۱

جزءِ نخست

برگردان واژه به واژهٔ قرآن مجید به پارسی
بر پایهٔ مبانی زبانشناسی

پژوهش و برگردان از: **ش. هدایت**

چاپ سوم

انتشارات صالحی

چند یادآوری:

۱ـ این برگردان اگر چه واژه به‌واژه است، «تحت‌اللفظی» نیست ودر آن همراه با وفاداری به‌لفظ قرآن، مفاهیم واژه‌ها و عبارات آن نیز مورد توجه بسیار بوده است و مترجم هماره براین نکته پای فشرده که هیچگاه نگذارد تا وفاداری به‌لفظ او را از وفاداری به‌معنا ومفهوم کلام خدا دور سازد، بنابراین در میان قیدهایی که‌رعایت آنان را در کار، برخویش واجب شمرده (دقت، درستی و استواری، سادگی وروانی و...) به‌مفهوم‌بودن زبان ترجمه، اهمیتی ویژه داده، سخت کوشیده است تا از تمامی امکانات زبان پارسی در این راه ـ تا حد ممکن و میسر ـ بهره گیرد.

۲ـ بی‌گمان اهل لغت براین نکته آگاهند که متأسفانه فرهنگهای معمول و سنتی‌لغت عرب به شیوه‌یی درست و علمی تدوین نیافته‌اند ودر آنها واژه‌هایی که از هرجا و به‌هرصورت گردآمده‌اند، برپایهٔ شکلشان یعنی حرف‌های سازندهٔ آنهامرتب واحیاناً همریشه شناخته شده‌اند، که این امر آشفتگیهای فراوانی را در زمینهٔ مفاهیم اصیل این واژه‌ها در پی‌داشته، معانی ومفاهیم نه‌چندان درستی را برای آنها رایج ساخته است، بنابراین مترجم ازاین عزیزان درخواست می‌دارد تا اگر دراین برگردان در برابر برخی از واژه‌ها با مفاهیم تازه‌یی روبرو شدند که با مفاهیم آشنای ذهنشان همراه نمی‌بود، آنها را نادرست و خطا نپندارند، چرا که این مفاهیم برپایهٔ اصول ریشه‌شناسی واژه‌ها گزیده شده‌اند واصولا طرح این مفاهیم تازه خود یکی از نخستین هدفهای این «پژوهش ـ برگردان» است.

۳ـ در این برگردان نخست خود واژه‌ها و جمله‌های قرآن و چگونگی ساختمانشان همراه با شرایط وموارد گوناگون کاربردشان در قرآن مجید پایهٔ کار بوده است، ولی برای دستیابی به دقیقترین مفاهیم لغوی یا اصطلاحی واژه‌ها و بررسی تحولات و دگرگونیهای لفظی یامعنایی آنها در زمانهای‌گوناگون یا درکاربردهای گوناگون، مهمترین تفاسیر عربی و فارسی کهن و نو، کتب حدیث، کتب لغت و بحثها و پژوهشها و بررسیهایی که در زمینهٔ قرآن مجید انجام شده و نیز تازه‌ترین پژوهشهایی که چه در مورد زبانهای سامی به‌طور عام و چه درمورد زبان عربی یا ویژگیهای زبان قرآن به‌طور خاص صورت‌گرفته، زیر نظرومورد استفاده بوده است.

۴ـ نسخهٔ چاپ شده به خط «محمدحسین‌ابن‌علی‌عسکرالارسنجانی» ودرسال ۱۳۰۰ هـ. ق.کتابت شده که از سوی مترجم مقابله وتصحیح شده‌است.اصل نسخه زیرشمارهٔ ۷۹ـ۶ـ۱۵۸/۵۴ در موزهٔ نگارستان محفوظ است.

۵ـ گرچه نام سوره‌ها ـ بنا بر نام خاص بودن ـ نمی‌باید برگردانیده می‌شدند، ولی از آنجا که به‌این نامگذاریها نکته‌ها نهفته است و آگاهی بدانها پرفایده، آنها نیز به پارسی گردانیده شده‌اند.

پروردگارا!

ستایش تو را که آغازِ بی آغاز و انجامِ بی انجامی.

تویی که به چشم در نمی آیی و به اندیشه در نمی گنجی.

تویی که این جهان و هر چه در اوست بیافریده ای و همه را بدان راه که خواسته ای بداشته ای.

تویی که هر هست در برابر بودِ تو نیست باشد و هر نیست به فیضِ بودِ تو هست.

پروردگارا!

ستایش تو را که به هر ستودنی سزاواری،

تویی که ستودنت -چنانکه باید- ز کس برنیاید و گزاردنِ حقِ شکرت هیچکس نتواند.

ستایش تو را که سرگشتگانِ شامِ تارِ گمراهی را به فروغ پیامِ آسمانیت به صبحِ نیکبختی رهنمون شدی.

پروردگارا!

درود تو بر پاکترین و گزیده ترین آفریدگانت «محمد ص»، که او را دل تجلّی گهِ خویش کردی و بر صدرِ کائنات بنشاندی.

درود تو بر یارِ پیدا و نهانِ او، و پارهٔ تن و جانِ او «علی ع»، که قبلهٔ سالکانش کردی و نورِ دیدهٔ عارفان و آرامِ دلِ عاشقان.

درود تو بر همهٔ سوخته جانان و شکسته دلانِ کویت، آنها که از بود و نبود بریدند و از دو جهان تنها مهرِ تو گزیدند، جز خواستِ تو نخواستند و جز پسندِ تو نپسندیدند.

***

پروردگارا!

میانِ تو و این کمینه پیمان رفت تا همّت به کارِ تو کند و نمی از دریای جذبه و شورِ کلامِ مجیدت بر سینهٔ گداختهٔ تشنگانِ تو بیفشاند.

خدایا! تو میدانی که به جان بر سرِ پیمان است، ولی دریغ که نادان است و در گزاردِ حقِ کلامت ناتوان،
پس به مهرِ خود یاریش کن، از دهشِ خویش توانائیش ده، کار بر او آسان ساز، سینه اش فراخی بخش، اندیشه اش رسایی ده، خامه اش روان گردان، گره از سخنش بگشای و یاورش باش تا پیمان به جای آرد، که تو پیمان شکنان را دوست نمیداری.

خدایا! راهی که بر آنش داشته ای باریک است و پیشِ پا تاریک، رونده بیچاره است و رفتن دشوار، ای چارهٔ هر ناچار، این افتاده به خود مگذار، او را برآور و به پای دار.

***

پروردگارا!

این کوشش ناچیز که به کار تو رفته است، به دهش بزرگ خویش پذیرا شو و آن را وسیلهٔ بخشایش این بندهٔ زنهارخواه کن، که اگر سیه رویی او از حد بیرون است، بزرگواری تو نیز چنان است و تو کار هیچ کارورزی را تباه نمی کنی.

خدایا! تو خود گواهی که او را اگرچه پای قصور بوده است، سر تقصیر نبوده است و همواره دل به مهر تو ای مهربانتر از هر مهربان - گرم داشته است و به کوی تو سر گذاشته تا مگر دمی به لطف بر او برنگری و به پیش چشم دلش رخ برگیری و خرمن جانش به شرار خویش درگیری، پس بر او رحمت آور و از او درگذر و ببخشای که تو همچنان که بر زبان آن پاکِ پاکان و زینت بندگان رفته است «بیش از آنکه در پی کیفر باشی خوش همی داری که ببخشائی».

* * *

پروردگارا! راستی را که هیچ سخنی خوشتر از سخن تو نیست، پس بگذار در خواندن تو نیز چنان کنیم که خود گفته ای و از تو آن بخواهیم که خود خواسته ای:

«پروردگارا! ما آواز دهنده را که به باورداری می خواند:

... به پروردگارتان باور آرید...

شنیدیم و باور آوردیم.

پروردگارا! گناهانمان را بر ما ببخشای، بدیهامان را از ما بزدای و ما را با پارسایان بازگیر.

پروردگارا! آنچه را که به وسیلهٔ فرستادگانت وعده کرده ای به ما ده و به روز رستخیز خوارمان مکن، که تو پیمان شکن نیستی». (۱)

ش. هدایت

۱- سورهٔ آل عمران، آیه های ۱۹۱ تا ۱۹۳

جزو ا
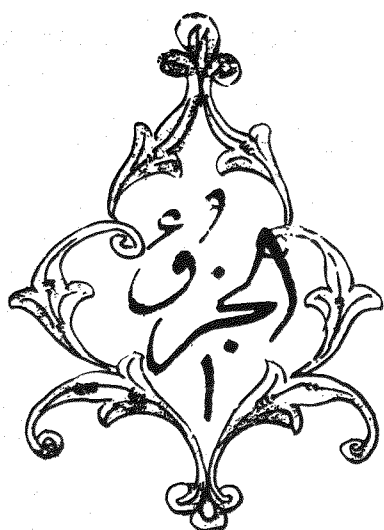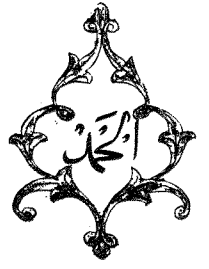
سورة الحمد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين ۝ الرحمن الرحيم ۝

مالك يوم الدين ۝ اياك نعبد واياك

نستعين ۝ اهدنا الصراط المستقيم ۝

صراط الذين انعمت عليهم غير

المغضوب عليهم ولا الضالين ۝

سورة البقرة

بسم الله الرحمن الرحيم

الم ۝ ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى

للمتقين ۝ الذين يؤمنون بالغيب و

يقيمون الصلوة ومما رزقناهم ينفقون ۝

والذين يؤمنون بما انزل اليك وما

انزل من قبلك وبالاخرة هم يوقنون ۝

سورهٔ ستایش

به‌نام خدای بخشندهٔ بخشایشگر [۱]

ستایش خدای را که پروردگارِ جهانیان
است. [۲]
بخشندهٔ بخشایشگر است. [۳]
فرمانروایِ* روز داوری است. [۴]
[خدایا] تو را می‌پرستیم، و ز تو یاری
می‌جوییم [۵] رهِ راست را به ما بنمای [۶]
رهِ آنان که نعمتشان داده‌ای، نه آنان که
برایشان خشم گرفته‌ای، و نه گمراهان. [۷]

* یا: دارندهٔ

سورهٔ گاو*

به‌نام خدای بخشندهٔ بخشایشگر

الف لام میم. [۱]
[این] آن کتاب است ـ در آن گمانی
نیست ـ که پرهیزکاران را رهنمود
است [۲] آن کسان که به نهان باور
می‌آرند، به نماز در می‌ایستند، و زآنچه
روزیشان کرده‌ایم، می‌بخشند [۳] و آنان
که بدانچه به تو فرود آمده است، و آنچه
پیش از تو فرود آمده‌است، باور می‌آرند،
و به جهانِ پسین بی‌گمانند. [۴]

* نام این سوره از آیه‌های ۶۷ ـ ۷۱ آن گرفته‌شده است.

الجزء ١
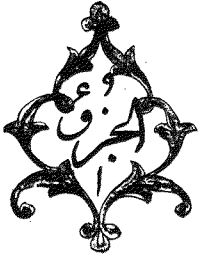
أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۞ إِنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۞ خَتَمَ
اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ
عَظِيمٌ ۞ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ
بِمُؤْمِنِينَ ۞ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ
وَمَا يَشْعُرُونَ ۞ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ
أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ۞ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ
قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ۞ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَٰكِنْ لَا
يَشْعُرُونَ ۞ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ
كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَٰكِنْ لَا يَعْلَمُونَ ۞ وَإِذَا
لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا
مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ ۞ اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ
فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ۞ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ
فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ۞ مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي
اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي

آنها به راهی هستند که پروردگارشان نموده، و آنان رستگارانند ۵
آن کسان که کفر ورزیدند را یکسان است که تو بیمشان دهی، یا که بیمشان ندهی، باور نمی‌آرند ۶ خدا بردلهاشان و برگوش[ها]شان مُهر نهاده است، و بر دیده‌هاشان پرده‌یی [فتاده] و عذابی بزرگ دارند ۷ و ز مردمان کسانی گویند که: «ما به روزِ پسین باور می‌داریم»، و [لیك] باوردار نیستند ۸ خدا و آن کسان که باور دارند را فریب می‌دهند. جز خویشتن را فریب نمی‌دهند، و [لیك] درنمی‌یابند ۹ به دلهاشان بیماری‌یی است. پس خدا بدیشان بیماری‌یی می‌فزاید، وایشان را ـ بدان دروغ که می‌گفتند ـ عذابی دردناك است. ۱۰
و چون ایشان را گفته شود که: به زمین تباهی مکنید. گویند که: «ما تنها کار راست آرانیم» ۱۱ بدانید که ایشان تباهکارانند، ولیك در نمی‌یابند. ۱۲
و چون ایشان را گفته شود که: شما نیز چنان که [دگر] مردمان باور آوردند، باور آرید.
گویند که: «ما نیز چنان که بی‌خردان باور آوردند، باور آریم؟!»
بدانید که ایشان خود بی‌خردانند، و نمی‌دانند. ۱۳
و چون با آن کسان که باور دارند، روبرو شوند، گویند: «ما باور داریم». و چون با «شیطانهایِ» خویش تنها گردند، گویند که: «ما با شماییم، ما تنها [اینان را] ریشخند می‌کنیم» ۱۴ خدا آنان را ریشخند کند، و در سرکشی‌شان سرگشته دارد ۱۵ آنها آنانند که رهیابی‌دادند، و گمرهی ستدند. پس سوداشان سودی نیاورد، و رهیاب نگشتند. ۱۶
سخنِ ایشان چون سخنِ کسی است که آتشی بیفروخت. پس آنگاه که گرداگردش را روشن ساخت، خدا روشنی‌شان بِبُرد، و به تاریکی(۱) بازشان گذاشت، تا که نبینند. ۱۷

(۱) «ظلمات» واژه‌یی مفرد است [و نه جمع‌مؤنث] به معنای تاریکی غلیظ و سیاهی مطلق، و آن‌گونهٔ عربی واژهٔ سامی «ظل ماوت» (سایه،سیاهی مرگ) که مفهوم «جهان مردگان» می‌دارد است. «ظلمت» (که در نوشته‌های کهن عربی ازآن نشانی نیست) یا گونهٔ کوتاه شدهٔ «ظلمات» است، و یا به عنوان مفرد آن به قیاس ساخته‌شده است.

ظلمات لا يبصرون ❁ صم بكم عمى فهم لا يرجعون ❁ او كصيب
من السماء فيه ظلمات ورعد وبرق يجعلون اصابعهم فى اذانهم
من الصواعق حذر الموت والله محيط بالكافرين ❁ يكاد البرق
يخطف ابصارهم كلما اضاء لهم مشوا فيه واذا اظلم عليهم قاموا
ولو شاء الله لذهب بسمعهم وابصارهم ان الله على كل شيء
قدير ❁ يا ايها الناس اعبدوا ربكم الذى خلقكم والذين
من قبلكم لعلكم تتقون ❁ الذى جعل لكم الارض فراشا
والسماء بناء وانزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا
لكم فلا تجعلوا لله اندادا وانتم تعلمون ❁ وان كنتم فى ريب
مما نزلنا على عبدنا فاتوا بسورة من مثله وادعوا شهداءكم
من دون الله ان كنتم صادقين ❁ فان لم تفعلوا ولن تفعلوا
فاتقوا النار التى وقودها الناس والحجارة اعدت للكافرين ❁
وبشر الذين امنوا وعملوا الصالحات ان لهم جنات تجرى من
تحتها الانهار كلما رزقوا منها من ثمرة رزقا قالوا هذا
الذى رزقنا من قبل واتوا به متشابها ولهم فيها ازواج مطهرة

کر و لال و کورند، پس [به‌راه] باز نیایند ۱۸ یا همانندِ [آنانند که چون] بارانی ــ که در آن تاریکی و رعد و برق است ــ ز آسمان بارد، ز بیمِ مرگ، به [نشنیدنِ] خروشِ رعد انگشتهاشان را در گوشهاشان می‌گذارند.
و خدا کفرورزان را فراگیر است ۱۹ دیری نگذرد که برق چشمهاشان خیره سازد، هرگاه که [راهِ]شان روشن کند، بدان گام نهند. و چون برایشان تاریکی افکند، بایستند.
خدا گر بخواهد گوش [ها]شان و چشمهاشان را بِبَرَد، که خدا برهر چیز تواناست. ۲۰
ای مردمان، پروردگارتان راکه شما و پیشینیانتان راآفرید، بپرستید، شاید که پرهیزکار شوید ۲۱ او کـه زمین را برایتان بستر کرد، و آسمان را برافراشت. و ز آسمان آبی فرود آورد. پس بدان ز میوه‌ها برایتان روزی‌یی برآورد. پس شما کـه میدانید، بـرای خدا همتا ننهید ۲۲ و گر زانچه بـر بنده‌مان فـرود آوردیم، در گمانید. گـر راستگویانید، پس «سوره»یی چنان بیارید، و [در این کار] به جای خدا آنان که با شمایند را بخوانید. ۲۳
پس گر نکردید، ــ که هرگز نتوانید کرد ــ پس ز آتشی که هیزمش مردم و سنگ باشد، و برای‌کفرورزان فراهم آمده است، بترسید. ۲۴
آن کسان که باور آوردند و راستکاری کردند را نوید ده که ایشان را بهشت‌هایی است که در آنها جویها روان است.
هرگاه که زانها ــ به میوه‌یی ــ روزی یابند، گویند که: «این همان است که زین پیش روزی یافتیم». و آنان را همانندِ آن بیارند.
و در آنها ایشان را جفت‌هـایی پـاك باشد، و آنان ــ در آنهـا ــ جاودانند. ۲۵
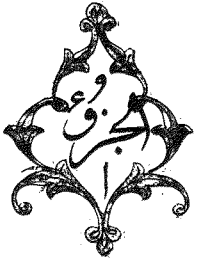
وهم فيها خالدون ۝ ان الله لا يستحيي ان يضرب مثلا ما بعوضة
فما فوقها فاما الذين امنوا فيعلمون انه الحق من ربهم واما الذين
كفروا فيقولون ماذا اراد الله بهذا مثلا يضل به كثيرا ويهدي
به كثيرا وما يضل به الا الفاسقين ۝ الذين ينقضون عهد الله
من بعد ميثاقه ويقطعون ما امر الله به ان يوصل ويفسدون في
الارض اولئك هم الخاسرون ۝ كيف تكفرون بالله وكنتم
امواتا فاحياكم ثم يميتكم ثم يحييكم ثم اليه ترجعون ۝ هو الذي
خلق لكم ما في الارض جميعا ثم استوى الى السماء فسويهن سبع
سموات وهو بكل شيء عليم ۝ واذ قال ربك للملائكة اني جاعل
في الارض خليفة قالوا اتجعل فيها من يفسد فيها ويسفك
الدماء ونحن نسبح بحمدك ونقدس لك قال اني اعلم ما لا تعلمون ۝
وعلم ادم الاسماء كلها ثم عرضهم على الملائكة فقال انبئوني
باسماء هؤلاء ان كنتم صادقين ۝ قالوا سبحانك لا علم لنا الا
ما علمتنا انك انت العليم الحكيم ۝ قال يا ادم انبئهم باسمائهم
فلما انباهم باسمائهم قال الم اقل لكم اني اعلم غيب السموات و

خدا زین که به‌پشه‌یی یا به کوچکتر از آن مثلی زند، شرم نمی‌دارد.
آن کسان‌که باور دارند، بدانندکه آن [سخنی] راست ز پروردگارشان
است، ولیك آن کسان که کفر ورزیدند، گویند که: خدا بدین مثل‌زدن
چه می‌خواست؟
بدان بسی را گمراه کند، و بسی را به راه آرد، و بدان جزبدکاران
را گمراه نسازد. ۲۶
آن کسان که پیمانِ خدا را از پیِ‌بستنش می‌شکنند، و آن [رشته‌یی]
را که خدا به پیوندش فرمان داده، می‌گسلند، و به زمین تباهی می‌—
کنند، اینان زیانکارانند. ۲۷
چگونه به‌خدا باور نمی‌آرید؟! با آن که مُردگانی بودید، پس زنده‌تان
کرد. آنگاه شما را بمیراند. آنگاه شما را زنده کند. زان پس به‌سوی
وی باز روید. ۲۸
وی هم اوست که هرآنچه در زمین است را برایتان بیافرید، آنگاه به
آسمان پرداخته هفت آسمان به‌پا داشت، که او به هرچیز داناست. ۲۹
و [به یادآر] آن دم را که پروردگارت فرشتگان را گفت‌که: من به‌زمین
جانشینی بگذارم.
گفتند: در آن کسی را بگذاری تا در آن تباهی ورزد و خون ریزد، با
آن که ما ترا — به سپاسِ تو — به پاکی می‌ستاییم و گرامی می‌داریم؟
گفت: من چیزی دانم که شما ندانید. ۳۰
و نامها همه را به‌آدم بیاموخت. آنگاه آنها (چیزها) را در برابرِ
فرشتگان گرفته گفت:
گر راستگویانید، مرا به نامهای اینان آگهی دهید. ۳۱
گفتند: پاکی تراست، ما را جز آنچه تو به‌ما آموخته‌ای دانشی نیست.
راستی را که تو دانای فرزانه‌یی. ۳۲
گفت: ای آدم ایشان را به‌نامهای اینان آگهی ده.
پس آنگاه که به‌نامهای آنها آگهیشان داد، گفت:آیا شما را نگفتم که
من نهانِ آسمانها و زمین را می‌دانم؟

الارض واعلم ما تبدون وما كنتم تكتمون ۞ واذ قلنا للملئكة
اسجدوا لادم فسجدوا الا ابليس ابى واستكبر وكان من
الكافرين ۞ وقلنا يا ادم اسكن انت وزوجك الجنة وكلا
منها رغدا حيث شئتما ولا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين ۞
فازلهما الشيطان عنها فاخرجهما مما كانا فيه وقلنا اهبطوا
بعضكم لبعض عدو ولكم في الارض مستقر ومتاع الى حين ۞
فتلقى ادم من ربه كلمات فتاب عليه انه هو التواب الرحيم ۞
قلنا اهبطوا منها جميعا فاما ياتينكم مني هدى فمن تبع هداى
فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون ۞ والذين كفروا وكذبوا باياتنا
اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون ۞ يا بني اسرائيل اذكروا
نعمتي التي انعمت عليكم واوفوا بعهدي اوف بعهدكم

واياى فارهبون ۞ وامنوا بما انزلت مصدقا لما معكم ولا
تكونوا اول كافر به ولا تشتروا باياتي ثمنا قليلا واياى فاتقون ۞
ولا تلبسوا الحق بالباطل وتكتموا الحق وانتم تعلمون ۞ واقيموا
الصلوة واتوا الزكوة واركعوا مع الراكعين ۞ اتامرون الناس

و نیز آنچه را که آشکار کنید، و آنچه را که نهان دارید، می‌دانم. ۳۳
و [به‌یاد آر] آن دم را که فرشتگان را گفتیم: برای آدم سر به خاک سایید.
پس سر به‌خاک سُودند، جز «ابلیس» که سر باز زد، وگردن کشید، که ز کفرورزان بود. ۳۴
و گفتیم: ای آدم، تو و جفتت به بهشت آرام گیرید، و ز هرچه خواهید ــ به فراوانی ــ بخورید، و [لیك] بدین درخت نزدیك نشوید، که ز ستمکاران باشید. ۳۵
پس «شیطان» آن دو را زانجا بلغزانید. پس آن‌دو را زآنچه که درآن بودند، برون افکند. و [ایشان را] گفتیم: فرو شوید، که برخیتان برخِ دگر را دشمنید. و شما را به زمین ــ تا به هنگامی ــ جای ومایهٔ [زندگی] است. ۳۶
پس آدم ز پروردگارش سخنی چند فرا گرفت. پس او وی را باز پذیرفت، که او باز پذیری بخشایشگر است. ۳۷
گفتیم: همه زان فرو شوید، پس گر شما را زمن رهنمودی آمد، پس او که رهنمود مرا پی‌گیرد، پس‌ایشان را نه‌بیمی‌باشد،و نه‌اندوهناك شوند. ۳۸
و آن کسان که کفر ورزیدند، و نشانه‌های ما را ناراست شمردند، آنان آتشَ نشین‌اند، و در آن جاودانند. ۳۹
ای پسرانِ «اسراییل» (۱)، داده‌یی را که به شما دادم، یاد آرید، و پیمانم به جای آرید، تا پیمانتان به‌جای آرم. و زمن بهراسید. ۴۰
و بدانچه به پذیرشِ آنچه با شماست، فرود آورده‌ام، باور آرید. و بدان نخستین کفرورز مباشید. و آیه‌های مرا به بهایی ناچیز مدهید، و ز [خشم] من بپرهیزید. ۴۱
و راست را به ناراست مپوشانید. شما که می‌دانید، راست را نهان مدارید. ۴۲
و به نماز در ایستید، و «زکوة» دهید، و همراه با فروتنان فروتنی کنید (۲). ۴۳

(۱) یعقوب.
(۲) یا: با رکوع گزاران رکوع کنید.
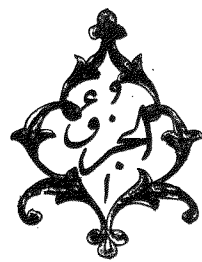
بالبر وتنسون انفسكم وانتم تتلون الكتاب افلا تعقلون ۝ و
استعينوا بالصبر والصلوة وانها لكبيرة الا على الخاشعين ۝ الذين
يظنون انهم ملاقوا ربهم وانهم اليه راجعون ۝ يا بني اسرائيل
اذكروا نعمتي التي انعمت عليكم واني فضلتكم على العالمين ۝
واتقوا يوما لا تجزي نفس عن نفس شيئا ولا يقبل منها شفاعة
ولا يؤخذ منها عدل ولا هم ينصرون ۝ واذ نجيناكم من ال
فرعون يسومونكم سوء العذاب يذبحون ابناءكم ويستحيون
نساءكم وفي ذلكم بلاء من ربكم عظيم ۝ واذ فرقنا بكم البحر
فانجيناكم واغرقنا ال فرعون وانتم تنظرون ۝ واذ واعدنا
موسى اربعين ليلة ثم اتخذتم العجل من بعده وانتم ظالمون ۝
ثم عفونا عنكم من بعد ذلك لعلكم تشكرون ۝ واذ اتينا
موسى الكتاب والفرقان لعلكم تهتدون ۝ واذ قال موسى
لقومه يا قوم انكم ظلمتم انفسكم باتخاذكم العجل فتوبوا الى بارئكم
فاقتلوا انفسكم ذلكم خير لكم عند بارئكم فتاب عليكم
انه هو التواب الرحيم ۝ واذ قلتم يا موسى لن نؤمن لك حتى نرى

شما که کتاب را می‌خوانید، مردمان را به پارسایی فرمان می‌دهید، و خویش را ز یاد می‌برید؟! آیا خرد نمی‌ورزید؟ ۴۴
و از شکیبایی واز نماز یاری جویید، و آن جز برای شکسته‌دلان‌دشوار است ۴۵ آن کسان که بدین که با پروردگارشان دیدار کنند، واینکه به‌سویِ وی باز روند، امید می‌بَرَند. ۴۶
ای پسرانِ اسراییل، داده‌یی را که به‌شما دادم، یاد آرید. واین رانیز که برجهانیانتان برتری بخشیدم ۴۷ و ز روزی که کس را ز کس سودی نباشد، و ز او پادرمیانیِ [کسی] پذیرفته نشود، و ز وی‌تاوانی گرفته نگردد، و یاری نیابند، بترسید. ۴۸
و [به‌یاد آرید] آن دم را که ز [بندِ] فرعونیانتان رهانیدیم، که برشما عذابی سخت روا می‌داشتند، ـ پسرانتان را سرمی‌بریدند، و زنانتان را زنده می‌گذاشتند ـ و دراین شما را ز پروردگارتان آزمونی بزرگ بود. ۴۹ و [به یاد آرید] آن دم را که برایتان دریا را شکافتیم، و شما را رهانیدیم، و همچنان که می‌نگریستید، فرعونیان را در آب فرو بردیم. ۵۰
و [به‌یاد آرید که] چون به چهل شب با «موسی» انجمن ساختیم، آنگاه شما ستمگران از پسِ او گوساله برگرفتید. ۵۱
آنگاه از پیِ آن ز شما درگذشتیم، شاید که سپاسمند شوید. ۵۲
و [به یاد آرید] آن دم را که به «موسی» کتاب و «فرقان»* دادیم، شاید که به راه آیید. ۵۳
و [به یاد آرید که] چون «موسی» مردمش را گفت که: «ای مردمِ من، راستی را که شما با گوساله برگرفتنتان به خویش ستم کردید. پس به سویِ آفریدگارِ خویش باز آیید، پس یکدگر را (۱) بِکُشید، که این برایتان ـ به پیشِ پروردگارتان ـ نکوتر است.» پس خدا ایشان را باز پذیرفت، که او باز پذیری بخشایشگر است. ۵۴
و [به یاد آرید که] چون گفتید: ای «موسی» تو را باور نمی‌آریم،

* شناسهٔ راست ز ناراست.
(۱) یا: خویشتن را.
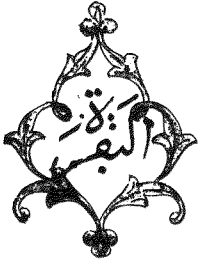
اللّٰهَ جَهْرَةً فَاَخَذَتْكُمُ الصّٰعِقَةُ وَاَنْتُمْ تَنْظُرُوْنَ ۝ ثُمَّ بَعَثْنٰكُمْ مِّنْ
بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ۝ وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَ
اَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوٰى كُلُوْا مِنْ طَيِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰكُمْ وَ
مَا ظَلَمُوْنَا وَلٰكِنْ كَانُوْا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ۝ وَاِذْ قُلْنَا ادْخُلُوْا هٰذِهِ
الْقَرْيَةَ فَكُلُوْا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَّادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَّقُوْلُوْا
حِطَّةٌ نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطٰيٰكُمْ وَسَنَزِيْدُ الْمُحْسِنِيْنَ ۝ فَبَدَّلَ الَّذِيْنَ
ظَلَمُوْا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِيْ قِيْلَ لَهُمْ فَاَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا رِجْزًا مِّنَ
السَّمَآءِ بِمَا كَانُوْا يَفْسُقُوْنَ ۝ وَاِذِ اسْتَسْقٰى مُوْسٰى لِقَوْمِهٖ فَقُلْنَا
اضْرِبْ بِّعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ
كُلُّ اُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ كُلُوْا وَاشْرَبُوْا مِنْ رِّزْقِ اللّٰهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي
الْاَرْضِ مُفْسِدِيْنَ ۝ وَاِذْ قُلْتُمْ يٰمُوْسٰى لَنْ نَّصْبِرَ عَلٰى طَعَامٍ وَّاحِدٍ
فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْاَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّآئِهَا وَ
فُوْمِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا قَالَ اَتَسْتَبْدِلُوْنَ الَّذِيْ هُوَ اَدْنٰى بِالَّذِيْ
هُوَ خَيْرٌ اِهْبِطُوْا مِصْرًا فَاِنَّ لَكُمْ مَّا سَاَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ
وَالْمَسْكَنَةُ وَبَآءُوْ بِغَضَبٍ مِّنَ اللّٰهِ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ

مگر تا خدا را آشکارا ببینیم. پس همچنانکه می‌نگریستید، شما را صاعقه در گرفت ۵۵ آنگاه شما را از پی مرگتان برخیزانیدیم، شاید که سپاسمند شوید ۵۶ و ابر را سایبانتان کردیم، و برشما «مَنّ» و «سَلْویٰ» (۱) فرو ریختیم. ز چیزهای پاکی که روزیتان کردیم، بخورید. و برما ستم نکردند، که برخویش ستم می‌کردند. ۵۷
و [به یاد آرید] آن دم را که گفتیم: بدین آبادی در آیید، پس زان هر چه که خواهید ــ به فراوانی ــ بخورید. سر فرود آورده ز در درآیید، و بگویید: [گناهمان] بریز. تا که لغزشهاتان را برایتان بیامرزیم، و بسی زود نکوکاران را فزونی بخشیم. ۵۸

پس آن کسان که ستم کردند، سخن را به‌گونه‌یی جز آن که‌ایشان را گفته شد، در آوردند. پس برآن کسان که ستم کردند، ــ بدان که بدکار بودند ــ ز آسمان رنجی فرود آوردیم. ۵۹
و به یاد آرید که چون «موسی» برای مردمش جویایِ آب شد، گفتیم: با چوبدستِ خویش بدان سنگ زن.
پس زان دوازده چشمه بشکافت، و هردسته آبشخورِ خویش بشناخت.
ز روزیِ خدا بخورید، و بنوشید، ودر زمین به تباهکاری نکوشید. ۶۰
و [به یاد آرید که] چون گفتید: ای «موسی»، هرگز به‌یك خوراك شکیبا نباشیم. پس پروردگارت را برایمان بخوان، تا برای ما زانچه زمین می‌رویاند ــ از سبزی، خیار، سیر (۲)، عدس، و پیازِ (۳) آن ــ برآورد، گفت: آیا آن که پست‌تر است را به جایِ آن که نکوتر است، می‌گیرید؟ به شهری فرود آیید، پس آنچه خواستید، شما را باشد.
و برایشان داغِ خواری و بینوایی خورد، و به خشمی ز خدا جای گرفتند.

(۱) ترنجبین و مرغ پخته.
(۲) این واژه به معنای گندم، نخود و دیگر دانه‌هایی که برای پختن نان به کار می‌روند نیز آمده است.
(۳) در آیهٔ ۵ از باب یازدهم «سفر اعداد» دراین‌مورد از خیار، خربزه، تره، پیاز و سیر نام آمده است.

الجزء ١
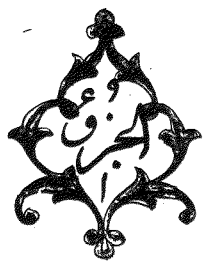
بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَيَقْتُلُوْنَ النَّبِيّٖنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَّكَانُوْا
يَعْتَدُوْنَ ۞ اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَالَّذِيْنَ هَادُوْا وَالنَّصٰرٰى وَالصّٰبِـِٔيْنَ
مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا
خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ۞ وَاِذْ اَخَذْنَا مِيْثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا
فَوْقَكُمُ الطُّوْرَ خُذُوْا مَا اٰتَيْنٰكُمْ بِقُوَّةٍ وَّاذْكُرُوْا مَا فِيْهِ لَعَلَّكُمْ
تَتَّقُوْنَ ۞ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِّنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهٗ
لَكُنْتُمْ مِّنَ الْخٰسِرِيْنَ ۞ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِيْنَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي
السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُوْنُوْا قِرَدَةً خٰسِـِٕيْنَ ۞ فَجَعَلْنٰهَا نَكَالًا لِّمَا
بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِيْنَ ۞ وَاِذْ قَالَ مُوْسٰى لِقَوْمِهٖ
اِنَّ اللّٰهَ يَاْمُرُكُمْ اَنْ تَذْبَحُوْا بَقَرَةً قَالُوْا اَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ اَعُوْذُ
بِاللّٰهِ اَنْ اَكُوْنَ مِنَ الْجٰهِلِيْنَ ۞ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَّنَا مَا هِيَ
قَالَ اِنَّهٗ يَقُوْلُ اِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا فَارِضٌ وَّلَا بِكْرٌ عَوَانٌۢ بَيْنَ ذٰلِكَ
فَافْعَلُوْا مَا تُؤْمَرُوْنَ ۞ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَّنَا مَا لَوْنُهَا
قَالَ اِنَّهٗ يَقُوْلُ اِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَآءُ فَاقِعٌ لَّوْنُهَا تَسُرُّ النّٰظِرِيْنَ ۞ قَالُوا
ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَّنَا مَا هِيَ اِنَّ الْبَقَرَ تَشٰبَهَ عَلَيْنَا وَاِنَّآ اِنْ شَآءَ

این زان رو بود که ایشان به آیه‌های خدا کفر می‌ورزیدند، و پیمبران را ــ به ناروا ــ می‌کشتند.
این زان رو بود که نافرمانی کردند، و از حد گذر بودند. ۶۱
آن کسان که باور آوردند، و آن کسان که یهودی شدند، ترسایان و صابئیان (۱)، او که به خدا و روزِ پسین باور آرد، و راستکاری کند. پس ایشان را پاداششان به پیشِ پروردگارشان است، و آنان را نه بیمی باشد، و نه اندوهناک شوند. ۶۲
و چون زشما پیمان گرفتیم، و [کوهِ] «طور» را برفرازتان برافراشتیم، آنچه دادیمتان را به [تمامیِ] توان نگاهدارید. و زآنچه در آن است، یاد کنید، شاید که پرهیزکار شوید. ۶۳
آنگاه زان پس رو برتافتید، پس گر دهشِ خدا برشما نمی‌بود، و بخشایشش نیز، ز زیانکاران بودید. ۶۴
و آن کسان ز خویش را که به‌شنبه ز حد در گذشتند، پس ایشان را گفتیم: بوزینگانی رانده باشید، بشناختید. ۶۵ پس آن را برای آنها که با آن روبرو بودند، و آنها که از پسِ آن بودند، هشداری کردیم، و برای پرهیزکاران اندرزی. ۶۶
و [به یاد آرید که] چون «موسی» مردمش را گفت: «راستی را که خدا شما را به سر بریدنِ ماده گاوی فرمان می‌دهد.» گفتند: به ریشخندمان گرفته‌ای؟
گفت: به‌خدا می‌پناهم که زنادانان باشم. ۶۷
گفتند: پروردگارت را برایمان بخوان تا به‌ما باز گوید که آن چگونه است.
گفت: او می‌گوید که آن ماده گاوی است، نه کهنسال و نه نوسال، در این میانه. پس آنچه را که فرمان یافتید، بکنید. ۶۸
گفتند: پروردگارت را برایمان بخوان تا به‌ما ز رنگِ آن باز گوید.
گفت: او می‌گوید که آن ماده گاوی است زرگون، که رنگش بینندگان را شادی آرد. ۶۹
گفتند: پروردگارت را برایمان بخوان تا به‌ما باز گوید که آن چگونه است، که این گاو بر ما ناشناخته مانده است، و راستی را که گرخدا بخواهد ما [بدان] راه بریم. ۷۰

(۱) ستاره پرستان، فرشته‌پرستان، پیروان یحیی تعمید دهنده، پیروان مانی؟

البقرة

نصف
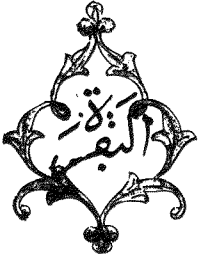
الله لمهتدون ۞ قال انه يقول انها بقرة لا ذلول تثير الارض
ولا تسقي الحرث مسلمة لا شية فيها قالوا الان جئت بالحق
فذبحوها وما كادوا يفعلون ۞ واذ قتلتم نفسا فادارءتم
فيها والله مخرج ما كنتم تكتمون ۞ فقلنا اضربوه ببعضها
كذلك يحيي الله الموتى ويريكم اياته لعلكم تعقلون ۞ ثم
قست قلوبكم من بعد ذلك فهي كالحجارة او اشد قسوة وان من
الحجارة لما يتفجر منه الانهار وان منها لما يشقق فيخرج منه
الماء وان منها لما يهبط من خشية الله وما الله بغافل عما تعملون ۞
افتطمعون ان يؤمنوا لكم وقد كان فريق منهم يسمعون كلام
الله ثم يحرفونه من بعد ما عقلوه وهم يعلمون ۞ واذا لقوا
الذين امنوا قالوا امنا واذا خلا بعضهم الى بعض قالوا اتحدثونهم
بما فتح الله عليكم ليحاجوكم به عند ربكم افلا تعقلون ۞ اولا
يعلمون ان الله يعلم ما يسرون وما يعلنون ۞ ومنهم اميون لا
يعلمون الكتاب الا اماني وان هم الا يظنون ۞ فويل للذين يكتبون
الكتاب بايديهم ثم يقولون هذا من عند الله ليشتروا به ثمنا
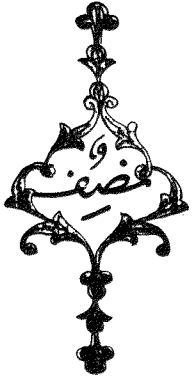
گفت: او می‌گوید که آن ماده گاوی است، نه رام که زمین شیار کند،
و نه کشت آبیاری کند. تندرست [چنان] که لکی بر آن نباشد.
گفتند: کنون [سخن] درست آوردی.
پس آن را سر بریدند، و نزدیك بود که چنان نکنند. ۷۱*
و [به‌یاد آرید که] چون کسی را کشتید، پس آن را به‌گردنِ یکدگر
انداختید ــ درحالیکه خدا آشکارسازِ آنچه نهان می‌داشتید است ــ ۷۲
پس گفتیم: او را به‌پاره‌یی از آن [گاو] بزنید. خدا مردگان را این
سان زنده می‌کند، و نشانه‌های خویش را به‌شما باز می‌نماید، شاید
که بیاندیشید. ۷۳
پس از پیِ آن دلهاتان سخت گشت. پس آن چون سنگ یا که ــ به
سختی ــ سخت‌تر شد ــ زسنگها پاره‌یی هست که زانها رودها روان
می‌شوند. و زانها پاره‌یی هست‌که می‌شکافد، و زان آب برون می‌شود.
و زانها پاره‌یی هست که زبیمِ خدا فرو می‌ریزد. ــ و خدا زانچه
می‌کنید ناآگه نیست. ۷۴
آیا امید می‌دارید، تا شما را باور آرند، با آن که گروهی ز اینان
بودند، که سخنِ خدا را می‌شنیدند، آنگاه آن را از پیِ دریافتنش
ــ دانسته ــ وارو می‌ساختند. ۷۵
و چون با آن کسان که باور آوردند، روبرو شدند، گفتند: «باور
داریم». و چون برخیشان با برخِ دگر تنها گشتند، گفتند: «آیا با
اینان زان [رازها] که خدا برشما گشوده است، سخن می‌کنید، تابدان
با شما ــ به پیشِ پروردگارتان ــ به‌ستیز ایستند؟! آیا خرد نمی‌ـ
ورزید.؟ ۷۶
آیا ندانند که خدا آنچه پوشیده می‌دارند را می‌داند، و آنچه آشکار
می‌کنند را نیز ۷۷ و بی‌دانشانی ز ایشان کتاب را جز پنداره‌هایی
ندانند، و آنان جز پندار باورانی نباشند. ۷۸
پس وای برآن کسان که کتاب را به‌دستهاشان می‌نویسند، آنگاه می‌ـ
گویند که: «این ز پیشِ خداست» تا بدان بهایی ناچیز به‌کف آرند.

* قصهٔ این ماده گاو به آیه‌های ۱ ــ ۱۱ از باب نوزدهم «سفر اعداد» آمده است.

الجزو ١
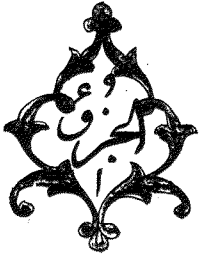
قليلا فويل لهم مما كتبت ايديهم وويل لهم مما يكسبون ۝
وقالوا لن تمسنا النار الا اياما معدودة قل اتخذتم عند الله
عهدا فلن يخلف الله عهده ام تقولون على الله ما لا تعلمون ۝
بلى من كسب سيئة واحاطت به خطيئته فاولئك اصحاب
النار هم فيها خالدون ۝ والذين امنوا وعملوا الصالحات اولئك
اصحاب الجنة هم فيها خالدون ۝ واذ اخذنا ميثاق بني
اسرائيل لا تعبدون الا الله وبالوالدين احسانا وذي القربى
واليتامى والمساكين وقولوا للناس حسنا واقيموا الصلوة
واتوا الزكوة ثم توليتم الا قليلا منكم وانتم معرضون ۝ واذ اخذنا
ميثاقكم لا تسفكون دماءكم ولا تخرجون انفسكم من
دياركم ثم اقررتم وانتم تشهدون ۝ ثم انتم هؤلاء تقتلون انفسكم
وتخرجون فريقا منكم من ديارهم تظاهرون عليهم بالاثم
والعدوان وان ياتوكم اسارى تفادوهم وهو محرم عليكم
اخراجهم افتؤمنون ببعض الكتاب وتكفرون ببعض فما جزاء
من يفعل ذلك منكم الا خزي في الحيوة الدنيا ويوم القيمة

پس وای برایشان زانچه که دستهاشان نوشته است، و وای برایشان زانچه که به‌کف می‌آرند. ۷۹

و گفتند: ما را هرگز آتش در نرسد، مگر روزی چند. بگو: آیا زپیش خدا پیمانی گرفته‌اید، ــ که خدا هرگز پیمانش نشکند ــ یا آنچه را که نمی‌دانید، برخدا می‌بندید؟ ۸۰

آری او که بدی فراهم آرد، و گناهش وی را فرا گیرد، پس آنان آتش نشینانند، ودر آن جاودانند ۸۱ و آن‌کسان‌که باور آوردند و راستکاری کردند، آنان بهشت‌نشینانند، و در آن جاودانند. ۸۲

و [به یاد آرید] آن دم را که ز پسرانِ اسراییل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید، به پدر و مادر نیکی کنید، و به‌خویشاوند، پدر مُردگان و تهیدستان نیز. و با مردمان به‌خوشی سخن‌گویید، و به‌نماز در ایستید، و «زکوة» دهید.

آنگاه جز اندکی‌تان روی برتافتید، که شما روی گردانید. ۸۳

و [به‌یاد آرید] آن دم را که ز شما پیمان گرفتیم که خونهاتان نریزید، و خویشانتان زخانمانتان نرانید. آنگاه پذیرا شدید، وشماگواهید. ۸۴

آنگاه این شمایید که خویشانتان را می‌کُشید، و دسته‌یی‌تان ز خانمانشان رانده می‌شوند؛ و به زیانِ ایشان به زشتکاری و بیداد همدستی می‌کنید، وگر به بندتان آیند، زایشان [برای آزادیشان] «فِدیه» می‌گیرید (۱). با آن که آن برون راندنشان خود برشما ناروا بود. آیا به پاره‌یی ز کتاب باور می‌دارید، و به پاره‌یی باور نمی‌دارید؟!

پس سزای او زشما که چنین کند ــ به زندگیِ این جهان ــ جز خواری نباشد، و به روزِ رستخیز رو به سخت‌ترین عذاب برده شوند، که خدا

(۱) «تفادوهم» را بسیاری از مترجمان‌ومفسران‌قرآن «برایشان فدیه‌می‌دهید»ترجمه کرده‌اند، به گمان این بنده آن ــ در اینجا باتوجه به‌سیاق آیات ــ باید «از ایشان فدیه می‌گیرید» ترجمه گردد.
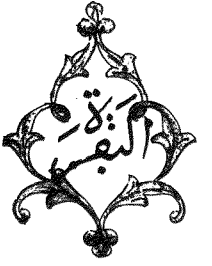
يردون الى اشد العذاب وما الله بغافل عما تعملون ۝

اولئك الذين اشتروا الحيوة الدنيا بالاخرة فلا يخفف عنهم

العذاب ولا هم ينصرون ۝ ولقد اتينا موسى الكتاب وقفينا

من بعده بالرسل واتينا عيسى ابن مريم البينات وايدناه بروح

القدس افكلما جاءكم رسول بما لا تهوى انفسكم استكبرتم

ففريقا كذبتم وفريقا تقتلون ۝ وقالوا قلوبنا غلف بل لعنهم

الله بكفرهم فقليلا ما يؤمنون ۝ ولما جاءهم كتاب من عند

الله مصدق لما معهم وكانوا من قبل يستفتحون على الذين كفروا

فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به فلعنة الله على الكافرين ۝

بئسما اشتروا به انفسهم ان يكفروا بما انزل الله بغيا ان ينزل

الله من فضله على من يشاء من عباده فباءو بغضب على غضب

وللكافرين عذاب مهين ۝ واذا قيل لهم امنوا بما انزل الله

قالوا نؤمن بما انزل علينا ويكفرون بما وراءه وهو الحق مصدقا

لما معهم قل فلم تقتلون انبياء الله من قبل ان كنتم مؤمنين ۝

ولقد جاءكم موسى بالبينات ثم اتخذتم العجل من بعده وانتم

زانچه می‌کنید، ناآگه نیست ۸۵ آنان آن کسانند که با دادن جهانِ پسین زندگیِ این جهان ستدند، پس ز [بارِ] عذابشان‌کاسته نگردد، وایشان یاری نیابند ۸۶ و «مـوسی» را کتاب دادیم، واز پیِ وی فرستادگانی روانه داشتیم. و «عیسی» پسرِ «مریم» را نشانه‌هایی روشن دادیم، و به روحِ پاك (۱) نیرومندش ساختیم. پس آیا هرگاه کـه فرستاده‌یی شما را چیزی آورد که دلهاتان خوش نمی‌داشت، گردن کشیدید، و دسته‌یی را ناراست شمردید، و دسته‌یی را کشتید؟ ۸۷

و گفتند: دلهای ما به پوشش است، [در نمی‌یابد]. نه، که‌خدا ایشان را به کفرورزیشان نفرین کرده است، پس آن باوری که می‌یابند، ناچیز است. ۸۸

و چون ایشان را ز پیشِ خدا کتابی پذیرای آنچه با ایشان بود، بیامد، با آنکه پیش از آن [بدان] برآن کسان که کفر ورزیدند، برتری می‌ـجُستند، پس آنگاه که ایشان را آنچه می‌شناختند، بیامد، بدان کفر ورزیدند. پس نفرین خدا برکفرورزان باد. ۸۹

چه بد است آنچه که ایشان خویش را بدان فروختند، این که بدانچه خدا فرود آورده کفر می‌ورزند، آزمند که چرا خدا ز دهشِ خویش بر هرکه ز بندگانش که خواهد، فرود آرد. پس به‌خشمی از پیِ خشمی جای گرفتند، که کفرورزان را عذابی خوارساز باشد. ۹۰

و چون بدیشان گفته شد که: بدانچه خدا فرود آورده بـاور آرید. گفتند: بدانچه برما خود فرود آمده باور داریم.

ـ و بدانچه در پسِ آن است ـ با آن که سخنی راست است و پذیرای آنچه با ایشان بود، کفر می‌ورزند. ـ بگو: گر باور دارانید، پس ز چه رو ـ زین پیش ـ پیمبرانِ خدا را می‌کشتید؟! ۹۱

و «موسی» شما را نشانه‌هایی روشن آورد، آنگاه از پسِ او گوساله برگرفتید، که شما ستمکارانید. ۹۲

(۱) «روح‌القدس» (جان پاك، نسیم پاك) «جبرئیل»؟، «اسم اعظم»؟ و...
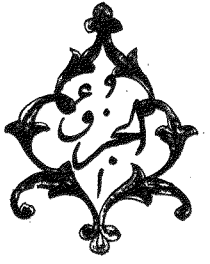
ظالمون ۞ واذ اخذنا ميثاقكم ورفعنا فوقكم الطور خذوا
ما اتيناكم بقوة واسمعوا قالوا سمعنا وعصينا واشربوا في قلوبهم
العجل بكفرهم قل بئسما يامركم به ايمانكم ان كنتم مؤمنين ۞
قل ان كانت لكم الدار الاخرة عند الله خالصة من دون الناس
فتمنوا الموت ان كنتم صادقين ۞ ولن يتمنوه ابدا بما قدمت ايديهم
والله عليم بالظالمين ۞ ولتجدنهم احرص الناس على حيوة ومن
الذين اشركوا يود احدهم لو يعمر الف سنة وما هو بمزحزحه من
العذاب ان يعمر والله بصير بما يعملون ۞ قل من كان عدوا لجبريل
فانه نزله على قلبك باذن الله مصدقا لما بين يديه وهدى و
بشرى للمؤمنين ۞ من كان عدوا لله وملئكته ورسله و
جبريل وميكال فان الله عدو للكافرين ۞ ولقد انزلنا اليك
ايات بينات وما يكفر بها الا الفاسقون ۞ اوكلما عاهدوا
عهدا نبذه فريق منهم بل اكثرهم لا يؤمنون ۞ ولما جاءهم رسول
من عند الله مصدق لما معهم نبذ فريق من الذين اوتوا الكتاب
كتاب الله وراء ظهورهم كانهم لا يعلمون ۞ واتبعوا ما تتلوا

و چون ز شما پیمان گرفتیم و «طور» را برفرازتان برافراشتیم،آنچه دادیمتان را به [تمامیِ] توان نگاه دارید؛ و آن را بشنوید. گفتند: «شنیدیم و سر کشیدیم»، زیرا که ــ به کفرورزیشان ــ دلهاشان ز گوساله [پرستی] سرشار شده است.

بگو: گر باور دارانید، آنچه باور داریتان شما را بدان می‌خواند، بد است. ۹۳

بگو: گر سرایِ پسین ــ به پیشِ خدا ــ تنها شما راست، و نه دیگر مردمان را، پس گر راستگویانید، مرگ را آرزو کنید. ۹۴

و برای آنچه که دستهاشان پیش فرستاده است، هرگز آن را آرزو نکنند. و خدا به ستمکاران داناست ۹۵ و آنان را آزمندترینِ مردمان به زیستن خواهی دید ــ وزان‌کسان‌که شرك ورزیدند نیز ــ، یکی‌شان دوست می‌دارد که کاش هزار سال می‌زیست. هرچند که این دیرزیستن ز عذابش دور ندارد. و خدا بدانچه می‌کنند بیناست. ۹۶

بگو: او که «جبریل» را دشمن دارد، [بدارد.] اوست که ــ به‌خواستِ خدا ــ پذیرایِ آنچه به‌دست می‌دارند را و رهنمود و نویدی برای باورداران را بردلت فرود آورد. ۹۷

او که خدا، فرشتگانش، فرستادگانش، «جبریل» و «میکال» را دشمن دارد، [بدارد.] که خدا نیز کفرورزان را دشمن دارد. ۹۸

و ما به‌سوی تو نشانه‌هایی روشن فرود آوردیم، و جز بدکاران بدان کفر نمی‌ورزند. ۹۹

نه اینست که هرگاه پیمان بستند، دسته‌یی‌شان آن را به دور افکندند؟ نه، که بیشینهٔ ایشان باور نمی‌آرند ۱۰۰ و چون ایشان را ــ ز پیش خدا ــ فرستاده‌یی پذیرای آنچه با ایشان است، بیامد، دسته‌یی زان کسان که کتاب داده شده‌اند، کتابِ خدا را به پسِ پشتهاشان افکندند، گویی که ایشان [هیچ] نمی‌دانند. ۱۰۱

الشياطين على ملك سليمان وما كفر سليمان ولكن الشياطين
كفروا يعلمون الناس السحر وما انزل على الملكين ببابل
هاروت وماروت وما يعلمان من احد حتى يقولا انما نحن فتنة
فلا تكفر فيتعلمون منهما ما يفرقون به بين المرء وزوجه وما هم
بضارين به من احد الا باذن الله ويتعلمون ما يضرهم ولا ينفعهم و
لقد علموا لمن اشتريه ما له في الاخرة من خلاق ولبئس ما شروا به
انفسهم لو كانوا يعلمون ۝ ولو انهم امنوا واتقوا لمثوبة من عند الله
خير لو كانوا يعلمون ۝ يا ايها الذين امنوا لا تقولوا راعنا وقولوا
انظرنا واسمعوا وللكافرين عذاب اليم ۝ ما يود الذين كفروا من
اهل الكتاب ولا المشركين ان ينزل عليكم من خير من ربكم و
الله يختص برحمته من يشاء والله ذو الفضل العظيم ۝ ما ننسخ من
اية او ننسها نات بخير منها او مثلها الم تعلم ان الله على كل
شيء قدير ۝ الم تعلم ان الله له ملك السموات والارض وما لكم من
دون الله من ولي ولا نصير ۝ ام تريدون ان تسئلوا رسولكم كما
سئل موسى من قبل ومن يتبدل الكفر بالايمان فقد ضل سواء

حزب

وآنچه را که دیوان به [روزگارِ] فرمانروایی «سلیمان» برخواندند، پی گرفتند.
و «سلیمان» کفرورز نگشت، ولیك دیوان کفرورزیدند، و مردمان‌را جادو آموختند. و آنچه که بردو فرشته ـ «هاروت» و «ماروت» ـ به «بابل» فرود آمده بود، را نیز. هرچند که آن دو به‌کسی چیزی نیاموختند، مگر تا گفتند که: ما برایتان آزمونیم، پس کفر نورزید!
پس مردمان زان دو آنچه را که بدان میانِ مرد و جفتش جدایی می‌انداختند، بیاموختند. با آن که ایشان بدان کسی را ـ جز به‌خواستِ خدا ـ زیان نمی‌توانستند زد. و آنچه را که برای‌شان زیانبخش بود و سودرسان نبود، بیاموختند.
و بدانستند که او که خریدارِ آن باشد، وی را به جهانِ پسین هیچ بهره نیست. و کاش می‌دانستند که آنچه خویش را بدان فروختند، بد است ۱۰۲ و کاش می‌دانستند که گر ایشان باور می‌آوردند، و پرهیزکار می‌شدند، به پیش خدا بازتابی نکوتر داشت. ۱۰۳
ای آن کسان که باور می‌دارید، نگویید: «راعِنا»، بگویید: «اُنظُرنا» (۱). و گوش فرا دهید، که کفرورزان را عذابی دردناك است. ۱۰۴
آن کسان ز کتاب‌داران که کفر ورزیدند، و شرك‌ورزان نیز خوش نمی‌دارند تا شما را ز پروردگارتان هیچ نکویی فرود آید. هرچندکه خدا هر که را خواهد، به بخشایشِ خویش ویژه کند، که خدا دهشی بزرگ دارد. ۱۰۵
هیچ آیه‌یی را ز میان نَبَریم، یا که آن را به فراموشی سپریم، مگر تا نکوتر از آن را یا همانندِ آن را بیاریم. آیا ندانی که خدا برهرچیز تواناست؟ ۱۰۶ آیا ندانی که‌خدا را فرمانروایی آسمانها و زمین‌است، و شما را به جایِ خدا هیچ یاری و یاوری نیست؟ ۱۰۷
آیا برآنید تا فرستاده‌تان را چنان که زین پیش «موسی» به بازخواست گرفته شد، به بازخواست گیرید؟

(۱) واژهٔ «راعنا» از ریشهٔ «رعی» به‌معنای رعایت‌کردن، توجه کردن، چرانیدن و... مفهومی است برابر با اصطلاحاتی‌چون «ببین»، «نگاه‌کن»، «گوش‌بده» درفارسی و در هنگام گفتگوی مسلمانان با پیامبر به‌کار می‌رفته است، ولی از آنجا که آن واژه‌یی دوپهلو است و اگر از ریشهٔ «رعن» به‌معنای بیخردی و سبکسری گرفته شود مفهومی زشت و توهین‌آمیز دارد، یهودان مدینه نیز در خطاب به‌پیامبر آن را به‌کار می‌برده‌اند و باین وسیله پیامبر را مسخره می‌کرده‌اند. بنابراین از مسلمانان خواسته شده تا ـ برای بهانه‌نداشتن یهودان ـ از به‌کاربردن آن خودداری کنند و به‌جای آن، واژهٔ «انظرنا» که همان مفهوم (ببین، نگاه‌کن) را دارد، به‌کار برند.

الجزو ١
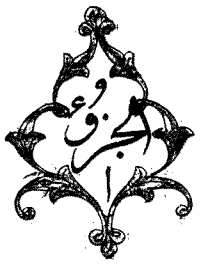
السّبيل ۞ ودّ كثير من اهل الكتاب لو يردّونكم من بعد ايمانكم
كفّارا حسدا من عند انفسهم من بعد ما تبيّن لهم الحقّ فاعفوا
واصفحوا حتّى ياتي الله بامره انّ الله على كلّ شيء قدير ۞ واقيموا
الصّلوة واتوا الزّكوة وما تقدّموا لانفسكم من خير تجدوه عند
الله انّ الله بما تعملون بصير ۞ وقالوا لن يدخل الجنّة الّا من كان
هودا او نصارى تلك امانيّهم قل هاتوا برهانكم ان كنتم صادقين
بلى من اسلم وجهه لله وهو محسن فله اجره عند ربّه ولا خوف
عليهم ولا هم يحزنون ۞ وقالت اليهود ليست النّصارى على
شيء وقالت النّصارى ليست اليهود على شيء وهم يتلون الكتاب
كذلك قال الّذين لا يعلمون مثل قولهم فالله يحكم بينهم يوم
القيمة فيما كانوا فيه يختلفون ۞ ومن اظلم ممّن منع مساجد الله
ان يذكر فيها اسمه وسعى في خرابها اولئك ما كان لهم ان
يدخلوها الّا خائفين لهم في الدّنيا خزي ولهم في الاخرة
عذاب عظيم ۞ ولله المشرق والمغرب فاينما تولّوا فثمّ وجه الله
انّ الله واسع عليم ۞ وقالوا اتّخذ الله ولدا سبحانه بل له ما في

با آن که او که کفرورزی را به‌جایِ باورداری نشاند، میانهٔ راه گم کرده است. ۱۰۸
و بسی ز کتاب‌داران از پسِ آن که ایشان را راست آشکار گشت، ز رشگی که در درونشان دارند، خوش داشتندکه کاش از پیِ باورداریتان به کفرورزی بازتان بَرَند. پس درگذرید، و چشم فرو پوشید، تا که خدا سخنِ خویش بیارد، که خدا برهر چیز تواناست. ۱۰۹
و به نماز در ایستید و «زکوة» دهید، که آنچه ز نیکی که برای خویش پیش فرستید، آن را به پیش خدا می‌یابید، که خدا بدانچه می‌کنید، بیناست. ۱۱۰
و گفتند: هرگز به بهشت ره نیابد، مگر اوکه یهودی یاکه ترساباشد. این پندارهٔ ایشان است، بگـو: گر راستگـویانید، گـواهِ خـویش بیارید. ۱۱۱
آری، او که رو به‌خدا آرد، و نکوکار باشد، پس پاداشش بـه پیش پروردگارش او راست. وایشان را نه بیمی باشد، و نه‌اندوهناک‌شوند. ۱۱۲
و یهودان گفتند: ترسایان به چیزی [استوار] نیستند. و ترسایان گفتند: یهودان به چیزی [استوار] نیستند با آن که ایشان کتاب را می‌خوانند.
آن کسان که نادانند نیز سخنی چون سخنِ ایشان گفتند. پس خدا ــ به روزِ رستخیز ــ در میانشان در آنچه که در آن گفت وگـو دارند، داوری کند. ۱۱۳
و ستمگرتر از او که ز نمازگاههای خدا باز دارد، ــ زین که نام او در آنها یاد شود ــ و به ویرانـی آنها بکـوشد، کیست؟ اینان را [روا] نباشد تا بدانها درآیند، مگر ترسان. ایشان را در این جهان خواری است، و به جهانِ پسین عذابی بزرگ دارند. ۱۱۴
و گاهِ برآمدنِ آفتاب و گاهِ فروشدنش خدا راست، پس به‌هرکجا که رو کنید،آن رخِ خداست، که خدا گشایش بخشی داناست. ۱۱۵
و گفتند: خدا فرزند گرفته است. پاکی او راست. نه، کـه آنچه در

السموات والارض كل له قانتون ۞ بديع السموات والارض
واذا قضى امرا فانما يقول له كن فيكون ۞ وقال الذين لا يعلمون
لولا يكلمنا الله او تاتينا اية كذلك قال الذين من قبلهم
مثل قولهم تشابهت قلوبهم قد بينا الايات لقوم يوقنون ۞
انا ارسلناك بالحق بشيرا ونذيرا ولا تسئل عن اصحاب الجحيم ۞ و
لن ترضى عنك اليهود ولا النصارى حتى تتبع ملتهم قل ان هدى
الله هو الهدى ولئن اتبعت اهواءهم بعد الذى جاءك من العلم
ما لك من الله من ولي ولا نصير ۞ الذين اتيناهم الكتاب يتلونه
حق تلاوته اولئك يؤمنون به ومن يكفر به فاولئك هم الخاسرون ۞
يا بني اسرائيل اذكروا نعمتي التي انعمت عليكم واني فضلتكم
على العالمين ۞ واتقوا يوما لا تجزي نفس عن نفس شيئا ولا يقبل
منها عدل ولا تنفعها شفاعة ولا هم ينصرون ۞ واذ ابتلى ابرهيم
ربه بكلمات فاتمهن قال اني جاعلك للناس اماما قال ومن
ذريتي قال لا ينال عهدي الظالمين ۞ واذ جعلنا البيت
مثابة للناس وامنا واتخذوا من مقام ابرهيم مصلى وعهدنا

آسمانها و زمین است، زان اوست، و همه فرمانبرِ وی‌اند [۱۱۶] پدیدآرندهٔ آسمانها و زمین است، و چون چیزی را شده بخواهد، پس بس است تا بگویدش: «بشو». پس بشود. [۱۱۷]

و آن کسان که نادانند، گویند: ز چه رو خدا با ما سخن نمی‌کند، یا که برایمان نشانی نمی‌آرد؟ آن کسان که پیش از ایشان می‌بودند نیز سخنی چون سخنِ ایشان داشتند، دلهاشان به‌سان یکدگر است. ما نشانه‌ها را برای گروهی که گمان‌مند نیستند، آشکار کرده‌ایم. [۱۱۸]

راستی را که ما ترا ــ به راستی ــ نویدبخش و بیم‌رسان فرستادیم، و برای دوزخ‌نشینان بازخواست نشوی. [۱۱۹]

و یهودان ز تو خشنودنگردند، ترسایان‌نیز، مگر تا آیینشان‌را پی‌گیری. بگو: راستی را که رهنمودِ خدا رهنمود است.

و گر از پسِ آن که ترا دانایی بیامد، هوسهای ایشان را پی‌گیری، ترا ز [سوی] خدا هیچ یاری و یاوری نباشد. [۱۲۰]

آن کسان که کتابشان دادیم ، و آن را چنان‌که خواندن را سزاوار است، می‌خوانند، آنان بدان باور می‌آرند. و او که بدان کفر ورزد، پس آنان زیانکارانند. [۱۲۱]

ای پسرانِ «اسراییل» داده‌یی را که به‌شما دادم، یادآرید. و این را نیز که برجهانیانتان برتری بخشیدم [۱۲۲] و ز روزی که کس به‌کارِ کس نیاید، و ز وی تاوانی پذیرفته نگردد، و او را پا درمیانیِ [کسی] سودی نبخشد، و ایشان یاری‌مند نباشند، بترسید. [۱۲۳]

و [به یاد آر] که چون «ابراهیم» را پروردگارش به سخنی چند بیاموزد، پس او آنها را به سر بُرد، گفت: من ترا به پیشواییِ مردمان گذارم.
گفت: و ز دودمانم نیز؟
گفت: پیمانِ من ستمکاران را در نرسد. [۱۲۴]

و [به‌یاد آر] دمی را که خانه را دیدار گاه و پناهگاه مردمان کردیم،ــ پس زجایگاه «ابراهیم» نمازگاه‌گزینید. ــ و با «ابراهیم» و «اسماعیل»
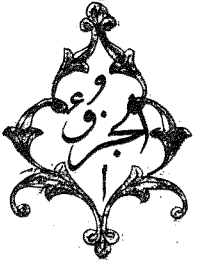
الى ابرهيم واسمعيل ان طهرا بيتى للطائفين والعاكفين و
الركع السجود ۝ واذ قال ابرهيم رب اجعل هذا بلدا امنا وارزق
اهله من الثمرات من امن منهم بالله واليوم الاخر قال ومن كفر
فامتعه قليلا ثم اضطره الى عذاب النار وبئس المصير ۝ واذ
يرفع ابرهيم القواعد من البيت واسمعيل ربنا تقبل منا انك انت
السميع العليم ۝ ربنا واجعلنا مسلمين لك ومن ذريتنا امة
مسلمة لك وارنا مناسكنا وتب علينا انك انت التواب الرحيم ۝
ربنا وابعث فيهم رسولا منهم يتلوا عليهم اياتك ويعلمهم الكتاب
والحكمة ويزكيهم انك انت العزيز الحكيم ۝ ومن يرغب عن
ملة ابرهيم الا من سفه نفسه ولقد اصطفيناه فى الدنيا وانه فى
الاخرة لمن الصالحين ۝ اذ قال له ربه اسلم قال اسلمت لرب العالمين ۝
ووصى بها ابرهيم بنيه ويعقوب يا بنى ان الله اصطفى لكم الدين فلا
تموتن الا وانتم مسلمون ۝ ام كنتم شهداء اذ حضر يعقوب الموت
اذ قال لبنيه ما تعبدون من بعدى قالوا نعبد الهك واله
اباءك ابرهيم واسمعيل واسحق الها واحدا ونحن له مسلمون ۝ تلك

پیمان کردیم که: شما دوتن خانهٔ مرا برای گردندگان، گوشه‌نشینان، و پشت خم‌کنانِ سر به خاک‌سای پاکیزه دارید. ۱۲۵

و [به یاد آر] دمی را که «ابراهیم» گفت: پروردگارم، این را شهری آسوده ساز، و مردمش ــ هرکه زیشانْ که به‌خدا و روزِ پسین باور آرد ــ را ز بهره‌هایش روزی ده.

گفت: واو که کفر ورزد را نیز کمی بهره‌مند کنم، آنگاه وی را به عذابِ آتش ــ که سرانجامی بد است ــ ناچار سازم. ۱۲۶

و آن‌دم که «ابراهیم» و «اسماعیل» پایه‌های خانــه را برمی‌افراشتند، [می‌گفتند:] پروردگارِ ما، ز ما پذیرا شو، که تو شنوای دانایی. ۱۲۷

پروردگارِ ما، ما را فرمانبرِ خویش کن. و ز دودمان ما نیز گروهی‌را فرمانبرِ خویش ساز.

و آیین بندگی کردنِ ما را به ما بنمای. و ما را بازپذیر، که تو باز‌پذیری بخشایشگری. ۱۲۸

پروردگارِ ما، در میانشان فرستاده‌یی از خــودشان برانگیز، تا کــه برایشان آیه‌های ترا برخواند، کتاب وفرزانگی‌شان آموزد وپاکیزه‌شان سازد، که تو توانمندی فرزانه‌یی. ۱۲۹

و کیست که زآیین «ابراهیم» روی برگیرد، جز او که خویش را خوار دارد، که ما وی را بدین جهان برگزیده‌ایم، و او بــه‌جهانِ پسین ز راستکاران است. ۱۳۰

به یاد آرکه چون پروردگارش وی را گفت: «فرمانبردار باش»، گفت: پروردگارِ جهانیان را فرمانبردارم. ۱۳۱

و «ابراهیم» پسرانش را این سفارش‌کرد، یعقوب نیز،که: ای‌پسرانم، راستی را که خدا این دین را برایتان برگزیده است، پس مباد تــا بی‌آن که فرمانبران باشید، بمیرید. ۱۳۲

آیا چون «یعقوب» را مرگ در رسید، شما می‌بــودید؟! آن دم کــه پسرانش را گفت: از پسِ من چه می‌پرستید؟ گفتند: خدایت را،خدایِ پدرانت «ابراهیم»، «اسماعیل» و «اسحق» را، خدایِ یگانه را می‌پرستیم، واو را فرمانبریم؟ ۱۳۳

امة قد خلت لها ما كسبت ولكم ما كسبتم ولا تسئلون عما

كانوا يعملون ۞ وقالوا كونوا هودا او نصرى تهتدوا قل بل ملة

ابرهيم حنيفا وما كان من المشركين ۞ قولوا امنا بالله وما انزل

الينا وما انزل الى ابرهيم واسمعيل واسحق ويعقوب والاسباط و

ما اوتي موسى وعيسى وما اوتي النبيون من ربهم لا نفرق بين احد

منهم ونحن له مسلمون ۞ فان امنوا بمثل ما امنتم به فقد اهتدوا

وان تولوا فانما هم في شقاق فسيكفيكهم الله وهو السميع العليم ۞

صبغة الله ومن احسن من الله صبغة ونحن له عابدون ۞ قل اتحاجوننا

في الله وهو ربنا وربكم ولنا اعمالنا ولكم اعمالكم ونحن له

مخلصون ۞ ام تقولون ان ابرهيم واسمعيل واسحق ويعقوب والاسباط

كانوا هودا او نصرى قل ءانتم اعلم ام الله ومن اظلم ممن كتم

شهادة عنده من الله وما الله بغافل عما تعملون ۞ تلك امة قد خلت

الجزء ٢

لها ما كسبت ولكم ما كسبتم ولا تسئلون عما كانوا يعملون ۞

سيقول السفهاء من الناس ما ولىهم عن قبلتهم التي كانوا عليها

قل لله المشرق والمغرب يهدي من يشاء الى صراط مستقيم ۞ و

این گروهند که برفتند. دستاوردِ آنان ایشان راست. و دستاوردِ شما شما راست، و زانچه می‌کردند، بازخواست نشوید. ۱۳۴

و گفتند: یهودی یا که ترسا باشید، تاکه رهیاب شوید.

بگو: نه، که آیین «ابراهیم» را که خداجو بود، و ز شركِ ورزان نبود. ۱۳۵

بگویید: به‌خدا و آنچه به‌ما فرود آمده است، و آنچه به «ابراهیم»، «اسماعیل»، «اسحق»، «یعقوب» و تیره‌ها (۱) فرود آمده است، وآنچه به «موسی» و «عیسی» داده شده است، وآنچه به پیمبران ــ ز پروردگارشان ــ داده شده است، باور داریم. یکی را از میانِ آنان جدا نکنیم، و او (خدا) را فرمانبریم. ۱۳۶

پس گر آن‌سان‌که شما بدان باور می‌دارید، باور آوردند، ره‌یافته‌اند. و گر روی برتافتند، پس جز آن نباشد که به ناسازگاری‌اند، پس خدا ترا ز [دشمنی]شان نگاهمیدارد، که او شنوایِ داناست. ۱۳۷

[بگویید:] رنگِ خدا [داریم]، و ز خدا رنگرزی نکوتر کیست، که ما پرستندهٔ اوییم. ۱۳۸

بگو: آیا در بارهٔ خدا به ستیزِ ما برخاسته‌اید، با آن که او پروردگارِ ما و پروردگارِ شماست، و کردهٔ ما ما راست، و کردهٔ شما شما را، و ما دل سپردگانِ اوییم؟ ۱۳۹

آیا می‌گویید که: «ابراهیم»، «اسماعیل»، «اسحق»، «یعقوب» و تیره‌ها یهودی یا ترسا می‌بودند؟!

بگو: آیا شما داناترید، یا که خدا؟

و ستمگرتر از او که گواهی را که از خدا با خود دارد، نهان می‌کند، کیست؟ که خدا زانچه می‌کنید، ناآگه نیست. ۱۴۰

این گروهند که برفتند. دستاوردِ آنان ایشان راست. و دستاوردِ شما شما راست، و زانچه می‌کردند، بازخواست نشوید. ۱۴۱

بسی زود ز مردمان ــ سبکسران ــ گویند: آنان را ز «قبله»یی که برآن بودند، چه روی‌گردان کرد؟ بگو: گاهِ برآمدن آفتاب و گاهِ فروشدنش خدا راست، هرکه را خواهد، به رهِ راست ره نماید. ۱۴۲

(۱) تیره‌های دوازده‌گانهٔ اسراییلیان که هر یك به پسری از دوازده پسر یعقوب (اسراییل) می‌رسند.

۲

جزء دوم

برگردان واژه به واژهٔ قرآن مجید به پارسی
بر پایهٔ مبانی زبانشناسی

پژوهش و برگردان از: ش . هدایت

چاپ سوم

امسال صابحی

چند یادآوری:

۱ــ این برگردان اگر چه واژه به‌واژه است، «تحت‌اللفظی» نیست ودر آن همراه با وفاداری به‌لفظ قرآن، مفاهیم واژه‌ها و عبارات آن نیز مورد توجه بسیار بوده است و مترجم هماره براین نکته پای فشرده که هیچگاه نگذارد تا وفاداری به‌لفظ او را از وفاداری به‌معنا ومفهوم کلام خدا دور سازد، بنابراین در میان قیدهایی که‌رعایت آنان را در کار، برخویش واجب شمرده (دقت، درستی و استواری، سادگی وروانی و...) به‌مفهوم‌بودن زبان ترجمه، اهمیتی ویژه داده، سخت کوشیده است تا از تمامی امکانات زبان پارسی در این راه ــ تا حد ممکن و میسر ــ بهره گیرد.

۲ــ بی‌گمان اهل لغت براین نکته آگاهند که متأسفانه فرهنگهای معمول و سنتی‌لغت عرب به شیوه‌یی درست و علمی تدوین نیافته‌اند ودر آنها واژه‌هایی که از هرجا و به‌هرصورت گردآمده‌اند، برپایهٔ شکلشان یعنی حرف‌های سازندهٔ آنهامرتب واحیاناً همریشه شناخته شده‌اند، که این امر آشفتگیهای فراوانی را در زمینهٔ مفاهیم اصیل این واژه‌ها در پی‌داشته، معانی ومفاهیم نه‌چندان درستی را برای آنها رایج ساخته است، بنابراین مترجم ازاین عزیزان درخواست می‌دارد تا اگر دراین برگردان در برابر برخی از واژه‌ها با مفاهیم تازه‌یی روبرو شدند که با مفاهیم آشنای ذهنشان همراه نمی‌بود، آنها را نادرست و خطا نپندارند، چرا که این مفاهیم برپایهٔ اصول ریشه‌شناسی واژه‌ها گزیده شده‌اند واصولا طرح این مفاهیم تازه خود یکی از نخستین هدفهای این «پژوهش ــ برگردان» است.

۳ــ در این برگردان نخست خود واژه‌ها و جمله‌های قرآن و چگونگی ساختمانشان همراه با شرایط وموارد گوناگون کاربردشان در قرآن مجید پایهٔ کار بوده است، ولی برای دستیابی به دقیقترین مفاهیم لغوی یا اصطلاحی واژه‌ها و بررسی تحولات و دگرگونیهای لفظی یامعنایی آنها در زمانهای‌گوناگون یا درکاربردهای گوناگون، مهمترین تفاسیر عربی و فارسی کهن و نو، کتب حدیث، کتب لغت و بحثها و پژوهشها و بررسیهایی که در زمینهٔ قرآن مجید انجام شده و نیز تازه‌ترین پژوهشهایی که چه در مورد زبانهای سامی به‌طور عام و چه درمورد زبان عربی یا ویژگیهای زبان قرآن به‌طور خاص صورت‌گرفته، زیر نظرومورد استفاده بوده است.

۴ــ نسخهٔ چاپ شده به خط «محمدحسین‌ابن‌علی‌عسکرالارسنجانی» ودرسال ۱۳۰۰ هـ. ق.کتابت شده که از سوی مترجم مقابله وتصحیح شده‌است.اصل‌نسخه زیرشمارهٔ ۷۹ـ۶ـ۱۵۸/۵۴ در موزهٔ نگارستان محفوظ است.

۵ــ گرچه نام سوره‌ها ــ بنا بر نام خاص بودن ــ نمی‌باید برگردانیده می‌شدند، ولی از آنجا که به‌این نامگذاریها نکته‌ها نهفته است و آگاهی بدانها پرفایده، آنها نیز به پارسی گردانیده شده‌اند.

جزو ۲

وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ

يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ۞ وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنتَ

عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّن يَنقَلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَإِن كَانَتْ

لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ

اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ۞ قَدْ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ

فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنتُمْ

فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ

مِن رَّبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ۞ وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ

بِكُلِّ آيَةٍ مَّا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُم

بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُم مِّن بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ

إِنَّكَ إِذًا لَّمِنَ الظَّالِمِينَ ۞ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا

يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۞ الْحَقُّ

مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ۞ وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُوا

الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۞

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ

و بدین‌سان شما را مردمی میانه کردیم، تا بر[دگر] مردمان گواه باشید و [نیز] فرستاده برشما گواه باشد. ۱۴۳

ما قبله‌یی را که برآن بودی فرو نگذاشتیم، تا مگر آن کس که فرستاده را پی می‌گیرد، از او که ز راه رفته باز می‌گردد(۱) بازشناسیم، گرچه آن جز برای آنان که خدا راهشان نموده، بس‌گران است. خدا برآن نیست تا باورداریتان را بیهوده گذارد، که خدا به‌مردمان مهربانی بخشایشگر است. ۱۴۴

به‌هرسو روکردنت را در آسمان می‌بینیم، پس رویت را به‌سوی آن قبله که می‌پسندی، می‌گردانیم. به‌سوی مسجدِ حرام روکن، و به هرکجا که بودید، بدان‌سو رو برید.

آنها که کتاب داده شده‌اند، می‌دانند که آن راست است و از پروردگارشان، و خدا از آنچه می‌کنند، بی‌خبر نیست. ۱۴۵

برای آنها که کتاب داده شده‌اند، هرنشانه بیاوری، قبلهٔ تو را پیرو نمی‌شوند، تو نیز قبله‌شان را پیرو نیستی. برخی‌شان نیز قبلهٔ برخِ دگر را پیرو نیستند.

اگر تو ـ از پسِ این آگاهی که بیامدت ـ دلخواستهٔ ایشان را پی‌گیری، آنگاه از ستمکارانی. ۱۴۶

آنها که بدیشان کتاب داده‌ایم، می‌شناسندش، همچنان که پسران خویش را، و راستی را که دسته‌یی‌شان ـ آگاهانه ـ راست را پوشیده می‌دارند. ۱۴۷ راست از پروردگار تست، پس ز دو دلان مباش. ۱۴۸

هرکس را سویی است، که بدان‌رو می‌برد(۲)، پس به نیکیها پیشگام شوید، که به‌هرکجا باشید، خدا شما همه را گرد می‌آرد، که خدا بر هر چیز تواناست. ۱۴۹

و از هرکجا برون شدی، به‌سوی مسجدِ حرام روکن، آن‌راست است واز پروردگارت وخدا از آنچه می‌کنید، بی‌خبر نیست. ۱۵۰

(۱) یا: برپاشنهٔ پا می‌چرخد

(۲) یا: هرکس را سویی (قبله‌یی) است که او (خدا) گذارندهٔ آن است.

وَمَا ٱللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ۞ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ
ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ
لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَٱخْشَوْنِي
وَلِأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ۞ كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ
رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ ٱلْكِتَابَ
وَٱلْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ۞ فَٱذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ
وَٱشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ۞ يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱسْتَعِينُوا بِٱلصَّبْرِ
وَٱلصَّلَوٰةِ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّابِرِينَ ۞ وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ
أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَٰكِنْ لَا تَشْعُرُونَ ۞ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ ٱلْخَوْفِ
وَٱلْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ ٱلْأَمْوَالِ وَٱلْأَنْفُسِ وَٱلثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ ٱلصَّابِرِينَ ۞
ٱلَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ۞ أُولَٰئِكَ
عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَٰئِكَ هُمُ ٱلْمُهْتَدُونَ ۞ إِنَّ
ٱلصَّفَا وَٱلْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ ٱللَّهِ فَمَنْ حَجَّ ٱلْبَيْتَ أَوِ ٱعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ
أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ ٱللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ۞ إِنَّ ٱلَّذِينَ
يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ ٱلْبَيِّنَاتِ وَٱلْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ

و از هرکجا برون شدی، به‌سوی مسجدِ حرام روکن، و به‌هرکجا بودید، بدان‌سو روبرید، تا مگر مردمان را ــ جزآنهاشان که ستم پیشه‌اند ــ بر شما انگیزهٔ ستیز نباشد، پس ز آنان نهراسید، از من بهراسید، تا که نعمتم را برشما تمام کنم و باشد که رهیاب شوید. ۱۵۱

بدان‌سان در میانتان فرستاده‌یی از خودتان فرستادیم، تا آیه‌های ما را برشما برخواند، پاکتان سازد و کتاب و فرزانگی‌تان آموزد، و [نیز] بیاموزدتان آنچه را که نمی‌دانستید، ۱۵۲ پس مرا یاد آرید، تا شما را یادآرم و مرا سپاس‌گزارید و ناسپاسی نکنید. ۱۵۳

ای آنها که باور دارید! از شکیبایی و از نماز یاری جویید، که خدا با شکیبایان است. ۱۵۴

نگویید آن کسان که به‌راه خدا کشته می‌شوند، مردگانند، نه، که زندگانند و لیك درنمی‌یابید. ۱۵۵

شما را به‌چیزی از ترس، گرسنگی، کاستی دست‌مایه‌ها، جانها و بهره‌ها (۱) می‌آزماییم، پایداران را نویدبخش. ۱۵۶ آنان که چون ایشان را پیشامدی پیش آید، گویند: ما از آنِ خداییم و به‌سوی او باز می‌رویم، ۱۵۷ آنانند که از پروردگارشان ــ برایشان ــ درودهاست، و بخشایشی نیز، و آنها ره‌یافتگانند. ۱۵۸

«صَفا» و «مَروِه» از نشانه‌های(۲) خداست، پس براو که «حجِ» خانه کند، یا «عُمره»(۳) گزارد، گناهی نیست که به‌گردِ آن دو بگردد، و هرکه را که فروتنانه نکویی کند، خدا سپاسمندی داناست. ۱۵۹

آنها که آن نشانه‌ها و رهنمودها را که فرو فرستادیم ــ از پسِ آن که برای مردمان به‌کتاب بازگفتیم ــ پوشیده می‌دارند، آنانند که خدا نفرینشان می‌گوید و نیز نفرین‌کنندگان نفرینشان می‌گویند. ۱۶۰

(۱) میوه‌ها؟ (۲) پرستشگاههای؟ (۳) دیدارِ خانهٔ خدا به روزهایی ویژه از ماه ذی‌الحجه، «حج» و به‌هنگام‌های دگر «عمره» خوانده میشود.
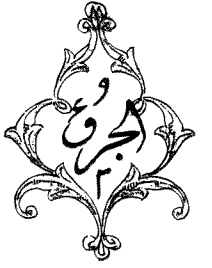
فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ ۝ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا

وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ۝ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ

أَجْمَعِينَ ۝ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ۝

وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ ۝ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ

وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ

بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ

بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ

بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۝ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ

مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا

لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ

شَدِيدُ الْعَذَابِ ۝ إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا الْعَذَابَ

وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ ۝ وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ

مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَٰلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ

وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ ۝ يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ

مگر آنها که باز آیند، و کار راست آرند، و [پوشیده‌ها] آشکار سازند،* آنانند که از ایشان باز می‌پذیرم، که من بازپذیری بخشایشگرم. ۱۶۱

آنان که کفر ورزیدند و به‌کفرورزی درگذشتند، آنهایند که نفرین خدا، فرشتگان و مردمان همه برآنهاست. ۱۶۲ جاودانه درآنند، عذابشان کاستی نبخشند و بدیشان [به‌مهر] باز ننگرند. ۱۶۳

خدایتان خدایی یکتاست، خدایی نیست جزاو که بخشنده‌یی بخشایشگر است. ۱۶۴

راستی را که در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز و آن کشتی‌ها که ـ به‌سودرسانی مردمان ـ به‌دریاها روانند، و آن آبی که خدا از آسمان فروبارید و بدان زمین‌را ـ از پسِ مردنش‌ـ جان بخشید، و در آن از هرجنبنده‌یی بپراکند، و گردش بادها و ابرهای رام در میان آسمان و زمین، برای آن گروه که اندیشه می‌کنند، نشانه‌هاست. ۱۶۵

کسانی از مردمان، غیرخدا را همتایِ وی می‌گیرند و بدان ـ آن‌سان که خدا را می‌باید ـ مهر می‌ورزند، و آنان که باور دارند، خدا را بسی بیشتر دوست می‌دارند، کاش آنان که ستم کردند، می‌دیدند که چون با عذاب روبرو شوند، توان ـ به‌تمامی ـ ز آنِ خداست، و خدا سخت عذاب [دهنده] است. ۱۶۶

چون پیشروان از پیروانشان بیزاری‌کنند، [آندم‌که] باعذاب‌روبرو شوند و پیوندهاشان گسسته گردد، ۱۶۷ پیروانشان گویند: کاش ما را بازگشتی بود، تا از آنان ـ این‌سان که از ما بیزاری می‌کنند ـ بیزاری می‌کردیم. خدا بدین‌سان کارهاشان را ـ فسوس‌انگیز ـ به پیش چشمشان می‌آرد، و از آتش برون شدنی نخواهند بود. ۱۶۸

ای مردمان! ز آنچه در زمین پاك و رواست، بخورید، و گامهای شیطان را پی‌نگیرید، که او برایتان دشمنی آشکار است. ۱۶۹

* یا: [پوشیده‌ها] باز گویند.

حلالا طيبا ولا تتبعوا خطوات الشيطان انه لكم عدو مبين ۝
انما يامركم بالسوء والفحشاء وان تقولوا على الله ما لا تعلمون ۝
واذا قيل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما الفينا عليه اباءنا
اولو كان اباؤهم لا يعقلون شيئا ولا يهتدون ۝ ومثل الذين
كفروا كمثل الذي ينعق بما لا يسمع الا دعاء ونداء صم بكم
عمي فهم لا يعقلون ۝ يا ايها الذين امنوا كلوا من طيبات ما
رزقناكم واشكروا لله ان كنتم اياه تعبدون ۝ انما حرم عليكم
الميتة والدم ولحم الخنزير وما اهل به لغير الله فمن اضطر غير باغ
ولا عاد فلا اثم عليه ان الله غفور رحيم ۝ ان الذين يكتمون ما
انزل الله من الكتاب ويشترون به ثمنا قليلا اولئك ما ياكلون
في بطونهم الا النار ولا يكلمهم الله يوم القيامة ولا يزكيهم ولهم
عذاب اليم ۝ اولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدى والعذاب
بالمغفرة فما اصبرهم على النار ذلك بان الله نزل الكتاب بالحق
وان الذين اختلفوا في الكتاب لفي شقاق بعيد ۝ ليس البر
ان تولوا وجوهكم قبل المشرق والمغرب ولكن البر من امن بالله واليوم

حزب

او تنها شما را به‌بدی و زشتکاری می‌خواند و نیز به‌گفتن چیزهایی ـ دربارهٔ خدا ـ که نمی‌دانید. ۱۷۰
چون بدانها گفته شود: آنچه را که خدا فروآورده، پیرو شوید. گویند: نه، آنچه پدرانمان را برآن یافته‌ایم، پی می‌گیریم. هرچند که پدرانشان چیزی درنمی‌یافتند و رهیاب نمی‌بودند. ۱۷۱
سخن [تو] و آنها که کفر ورزیدند، سخنِ کسی است که چارپایی را که‌جز خواندنی و آوازی [آشنا] نمی‌شناسد، بانگ می‌زند. کر و لال و کورند، پس ایشان درنمی‌یابند. ۱۷۲
ای آنها که باور دارید! از آن چیزهای پاك که روزیتان کردیم، بخورید و خدای را سپاس گویید، گر تنها پرستندهٔ اویید. ۱۷۳
برشما مُردار، خون، گوشتِ خوك و آنچه که به‌گاهِ سربریدنش نامی جز «الله» بانگ رفته باشد، نارواست، پس او را که ناچار بُوَد ـ نه سرکش و از حد گذر ـ بر وی گناهی نیست، که خدا آمرزگاری بخشایشگر است. ۱۷۴
آنها که آنچه خدا ـ به‌کتاب ـ فرو فرستاده، پوشیده می‌دارند، و بدان بهایی ناچیز به‌کف می‌آرند، آنهایند که در شکمهاشان جز آتش فرو نمی‌برند، و خدا ـ به‌روز رستخیز ـ با ایشان سخن نمی‌گوید، پاکشان نمی‌سازد و برای‌شان عذابی دردناك خواهد بود. ۱۷۵ آنها آنانند که گمراهی را به[بهایِ] رهیابی خریدار شدند، و نیز عذاب را به‌آمرزش، چه‌شان تابِ آتش داده است؟! این برای آن است که خدا کتاب را به‌راستی فروفرستاده است، و آنها که ـ دربارهٔ کتاب ـ به کشمکش پرداختند، به ستیزه‌یی ژرف درافتاده‌اند. ۱۷۶
پارسایی آن نیست که به‌گاهِ* برآمدن آفتاب و گاهِ فروشدنش رو برید، پارسا آن کس است که به‌خدا، روزِ پسین، فرشتگان، کتاب و پیمبران باور آرد و به‌دوستی‌اش (خدا) خویشاوندان، یتیمان،

* جای
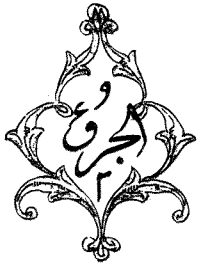
الاخر والملئكة والكتاب والنبين واتى المال على حبه ذوى
القربى واليتامى والمساكين وابن السبيل والسائلين وفى الرقاب
واقام الصلوة واتى الزكوة والموفون بعهدهم اذا عاهدوا والصابرين
فى الباساء والضراء وحين الباس اولئك الذين صدقوا واولئك
هم المتقون ۞ يا ايها الذين امنوا كتب عليكم القصاص فى القتلى
الحر بالحر والعبد بالعبد والانثى بالانثى فمن عفى له من اخيه
شىء فاتباع بالمعروف واداء اليه باحسان ذلك تخفيف من ربكم
ورحمة فمن اعتدى بعد ذلك فله عذاب اليم ۞ ولكم فى القصاص
حيوة يا اولى الالباب لعلكم تتقون ۞ كتب عليكم اذا حضر
احدكم الموت ان ترك خيرا الوصية للوالدين والاقربين بالمعروف
حقا على المتقين ۞ فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه على الذين
يبدلونه ان الله سميع عليم ۞ فمن خاف من موص جنفا او اثما فاصلح
بينهم فلا اثم عليه ان الله غفور رحيم ۞ يا ايها الذين امنوا كتب
عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم لعلكم تتقون ۞
اياما معدودات فمن كان منكم مريضا او على سفر فعدة من ايام

تهیدستان، به‌ره‌ماندگان، نیاز خواهان را ـ از مایهٔ خویش ـ ببخشد، و به‌راه آزادی بردگان نیز، به‌نماز درایستد، زکوة دهد و چون پیمان بندد، پیمان به‌جای آرد، و به‌سختی و تنگدستی و به‌گاهِ کارزار پایدار بُوَد، اینانند آنها که راست گفتند و اینانند که پرهیزکارانند. ۱۷۷

ای آنها که باور دارید! کشتن به‌خونخواهی کشتگان برشما نوشته رفت، آزاد برای آزاد، برده برای برده، زن برای زن. آنکه از چشم‌پوشی برادرش برخوردار گردد، باید که به‌راهی پسندیده رود، وبه‌او ـ به‌مهربانی ـ خونبهادهد. این‌آسانگیری و بخشایشی است از پروردگارتان، او را که زین‌پس زیاده‌رو شود، عذابی دردناك خواهد بود. ۱۷۸

ای هشیاران! کشتن به‌خونخواهی کشتگان(۱) برایتان [مایهٔ] زندگی است، شاید که پرهیزکار شوید. ۱۷۹

بر شما نوشته رفت که چون یکی‌تان را مرگ در رسید، گر چیزی به‌جا گذارد، برای پدر و مادر و نزدیکان به‌پسندیدگی «وصیت» کند. این برپرهیزکاران است. ۱۸۰

هر که آن را از پسِ شنیدنش دگرگون سازد، پس گناهِ آن تنها آن کسان راست که آن را دگرگون می‌سازند، که خدا شنوایی داناست. ۱۸۱

او که ز بیداد یا گناهِ «وصیت»کننده به‌بیم باشد، پس کار در میان آنان راست آرد، براو گناهی نیست، که خدا آمرزگاری بخشایشگر است. ۱۸۲

ای آنها که باور دارید! برشما ـ همچنان که بر پیشینیانتان ـ روزه نوشته رفت، شاید که پرهیزکار شوید ۱۸۳ روزهایی چند [روزه بدارید]، آن کس از شما که بیمار یا به‌سفر باشد، شماری از

(۱) یا: سزادادن هرستم.

أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ
خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ شَهْرُ رَمَضَانَ
الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَ
الْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ
عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ ۝
وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ
وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ
فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ۝ أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ
الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ
اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالْآنَ
بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ
لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ
إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ
اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ۝
وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ

روزهای دگر را [روزه بدارد] و آنان که از آن بیتاب شوند، باید که ــ به‌جایش ــ تهیدستی را غذا دهند، ــ او که فروتنانه نیکی کند، آن برایش نکوتر است ــ اینکه روزه بدارید، برایتان نکوتر است، اگر بدانید. ۱۸۴
[روزهای روزه] ماه رمضان است، که قرآن ــ رهنمودِ مردمان و نشانه‌های راه و شناسهٔ راست ز ناراست ــ در آن فرو آمده است، آن کس از شما که آن ماه را دریابد، بدان روزه بدارد! و او که بیمار یا به‌سفر باشد، شماری از روزهای دگر را. خدا برایتان آسانی می‌خواهد و دشواری نمی‌خواهد، تا که این شمار به‌فرجام آرید و خدا را زان‌رو که راهتان نموده، بزرگ شمارید، باشد که سپاسمند شوید. ۱۸۵
و آن‌گاه که بندگانم از من پرسندت.....
راستی را که من نزدیکم، خواندنِ خواننده را ــ چون بخواندَم ــ پاسخ می‌گویم، پس باید که آنان نیز [فراخوانیِ] مرا پاسخ گویند و به من باور آرند، باشد که رهرو شوند. ۱۸۶
برایتان ــ به‌شب روزه‌داری ــ فروخفتن با زنانتان، رواست، آنان در برگیرندهٔ شمایند و شما در برگیرندهٔ آنان. خدا دانست که به خویش ناراستی‌کردید، پس برشما بازنگریست و ازشما درگذشت، کنون بدانها درآیید و آنچه را که خدا برایتان نوشته است، بخواهید، و تا بامداد رشتهٔ سپید از رشتهٔ سیاه ــ برایتان ــ پدیدار کند، بخورید و بنوشید، سپس روزه را تا به‌شب به‌سر برید، و چون به‌نمازگاهها گوشه گزیدید، با زنانتان درنیامیزید.
این مرزهای خداست، بدانها نزدیك نشوید.
خدا این‌سان آیه‌های خویش را ــ برای‌مردمان ــ بازمی‌گوید، شاید که پرهیزکار شوند. ۱۸۷
شما که می‌دانید، دستمایهٔ یکدیگر را در میان خویش به‌ناراستی ــ فروریختن به سوی داوران برای به‌ناروا خوردن بخشی از دستمایهٔ مردمان ــ نخورید. ۱۸۸
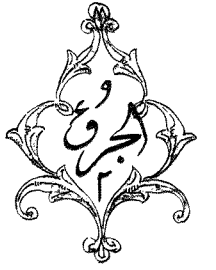
لتأكلوا فريقا من أموال الناس بالإثم وأنتم تعلمون ۞ يسألونك
عن الأهلة قل هي مواقيت للناس والحج وليس البر بأن تأتوا البيوت
من ظهورها ولكن البر من اتقى وأتوا البيوت من أبوابها واتقوا
الله لعلكم تفلحون ۞ وقاتلوا في سبيل الله الذين يقاتلونكم
ولا تعتدوا إن الله لا يحب المعتدين ۞ واقتلوهم حيث ثقفتموهم
وأخرجوهم من حيث أخرجوكم والفتنة أشد من القتل ولا
تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتى يقاتلوكم فيه فإن قاتلوكم
فاقتلوهم كذلك جزاء الكافرين ۞ فإن انتهوا فإن الله غفور
رحيم ۞ وقاتلوهم حتى لا تكون فتنة ويكون الدين لله فإن انتهوا فلا
عدوان إلا على الظالمين ۞ الشهر الحرام بالشهر الحرام والحرمات
قصاص فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى
عليكم واتقوا الله واعلموا أن الله مع المتقين ۞ وأنفقوا في
سبيل الله ولا تلقوا بأيديكم إلى التهلكة وأحسنوا إن الله
يحب المحسنين ۞ وأتموا الحج والعمرة لله فإن أحصرتم فما استيسر
من الهدي ولا تحلقوا رءوسكم حتى يبلغ الهدي محله فمن كان

ترا از ماهِ نو می‌پرسند، بگو: آن برای مردمان هنگام [کار]هاست و «حج» نیز.

پارسایی نیست که از پشتِ خانه‌ها بدانها درآیید، پارسا آن کس است که خویشتن‌دار است و از درِ خانه‌ها بدانها درون می‌شود.

از [خشم] خدا بپرهیزید، باشد که رستگار شوید. ۱۸۹

و به‌راه خدا ــ با آنان که به‌نبردتان آمده‌اند ــ کارزار کنید، ولی زیاده‌رو نباشید، که خدا زیاده‌روان را دوست نمی‌دارد ۱۹۰

به‌هرکجا که بدیشان دست یافتید، بکشیدشان، و از هرکجا که شما را برون راندند، برون رانیدشان، که تبه‌کاری بسی گرانبارتر از کشتن است.

و به‌آستان مسجدِ‌حرام ــ با آنان ــ به‌کارزار نایستید، تا آنگه که در آنجا به‌کارزار با شما آیند، اگر به‌کارزار آمدند، بکشیدشان، که سزای کفرورزان هم این است ۱۹۱ پس اگر دست بداشتند، خدا آمرزگاری بخشایشگر است. ۱۹۲

با آنان به‌کارزار برایستید، تا مایهٔ تباهی به‌جا نماند و دین تنها ز آنِ خدا گردد، پس اگر دست بداشتند، [باز ایستید] که جز بر ستمکاران هجوم نتوان بُرد. ۱۹۳

ماهِ‌حرام برای ماهِ حرام، و[شکستن] حرمت‌ها را سزا باید داد، پس هرکه برشما ستم کرد، به‌سانِ آن ستم که کرده است ــ بدو ستم روا دارید، و از [خشم] خدا بپرهیزید و بدانید که خدا با پرهیزکاران است. ۱۹۴

و به‌راه خدا بخشش کنید و خود را به‌دستهای خویش به‌نابودی درنیفکنید، ونکویی کنیدکه خدا نکوکاران‌را دوست می‌دارد. ۱۹۵

«حج» و «عمره» را برای خدا به‌سر بُرید، و اگر بازتان داشتند، پس هرقربانی که فراهم آید، [بگذرانید] و تا قربانی به‌قربانگاه نرسیده است، مویِ‌سر نستُرید، آن کس از شما که بیمار یا
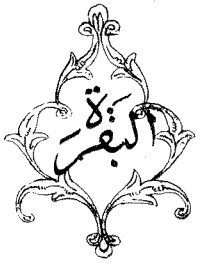
منكم مريضا او به اذى من راسه ففدية من صيام او صدقة
او نسك فاذا امنتم فمن تمتع بالعمرة الى الحج فما استيسر من الهدي
فمن لم يجد فصيام ثلاثة ايام في الحج وسبعة اذا رجعتم تلك عشرة
كاملة ذلك لمن لم يكن اهله حاضري المسجد الحرام واتقوا الله و
اعلموا ان الله شديد العقاب ۞ الحج اشهر معلومات فمن فرض
فيهن الحج فلا رفث ولا فسوق ولا جدال في الحج وما تفعلوا من خير
يعلمه الله وتزودوا فان خير الزاد التقوى واتقون يا اولي الالباب ۞
ليس عليكم جناح ان تبتغوا فضلا من ربكم فاذا افضتم من عرفات
فاذكروا الله عند المشعر الحرام واذكروه كما هدىكم وان كنتم
من قبله لمن الضالين ۞ ثم افيضوا من حيث افاض الناس واستغفروا
الله ان الله غفور رحيم ۞ فاذا قضيتم مناسككم فاذكروا الله
كذكركم اباءكم او اشد ذكرا فمن الناس من يقول ربنا
اتنا في الدنيا وما له في الاخرة من خلاق ۞ ومنهم من يقول ربنا
اتنا في الدنيا حسنة وفي الاخرة حسنة وقنا عذاب النار ۞
اولئك لهم نصيب مما كسبوا والله سريع الحساب ۞ واذكروا

زسر رنجه [به‌موی ستردن ناچار] باشد، باید که روزه‌یی یا
صدقه‌یی یا سر بریدنِ گوسپندی به عوض دهد. پس چون آسودگی
یافتید، آن کس که با به‌سر بردن «عمره» به «حج» می‌آغازد، هر
قربانی که فراهم آید، [بگذراند] و او که چیزی نیابد، به‌هنگام
حج سه روز و از پسِ بازگشت هفت روز، روزه بدارد، این
ده‌یی تمام است، این برای آن کس است که خاندانش به‌مسجدِ
حرام خانه ندارند.
از [خشم] خدا بپرهیزید و بدانید که خدا سخت کیفر است. ۱۹۶
حج را ماهها‌یی روشن است، پس هرکه را ــ به‌آن ماهها ــ حج
بایسته گردد، به‌حج فرو خفتن با زنان، بدکاری و کشمکش روا
نیست، هرآن نکویی که کنید، خدا می‌داند، توشه برگیرید، راستی
را که بهین توشه پرهیزکاری است، ای هشیاران! از [خشم] من
بپرهیزید. ۱۹۷
برشما گناهی نیست اگر از پروردگارتان خواستارِ دهشی باشید،
چون از «عرفات» رو به‌بازگشت نهادید. به «مشعرِ حرام» خدا را
یادآرید، یاد آریدش که شما را ــ که پیش از آن ازگمرهان می ــ
بودید ــ ره نمود ۱۹۸ پس از هرآنجا که مردمان رو به‌بازگشت
می‌نهند، رو به‌بازگشت نهید، و از خدا آمرزش خواهید که خدا
آمرزگاری بخشایشگر است. ۱۹۹
چون آیین [حج] به‌سر بُردید، خدا را یاد آرید، همچنان که پدرانتان
را یاد می‌آرید ــ نه، که یادی افزونتر.
کسانی از مردمان‌گویند: پروردگار ما، مارا به‌این‌جهان[بهره]ده!
آنان را به‌جهان پسین بهره‌یی نیست. ۲۰۰
و کسانی از آنان گویند: پروردگار ما! ما را به‌این جهان نکویی
بخش، به‌جهان پسین نیز نکویی بخش و از عذاب آتشمان دور
دار! ۲۰۱ آنانند که از آنچه فراهم آورده‌اند، بهره‌یی می‌دارند،
و خدا بسی زود شمار است. ۲۰۲

اللّٰهَ فِىٓ اَيَّامٍ مَّعْدُوْدٰتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِيْ يَوْمَيْنِ فَلَآ اِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَاَخَّرَ

فَلَآ اِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقٰى وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاعْلَمُوْٓا اَنَّكُمْ اِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ ۞

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُّعْجِبُكَ قَوْلُهٗ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَيُشْهِدُ اللّٰهَ عَلٰى مَا فِيْ

قَلْبِهٖ وَهُوَ اَلَدُّ الْخِصَامِ ۞ وَاِذَا تَوَلّٰى سَعٰى فِي الْاَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيْهَا

وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ ۞ وَاِذَا قِيْلَ لَهُ

اتَّقِ اللّٰهَ اَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْاِثْمِ فَحَسْبُهٗ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ ۞ وَمِنَ

النَّاسِ مَنْ يَّشْرِيْ نَفْسَهُ ابْتِغَآءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ رَءُوْفٌ بِالْعِبَادِ ۞

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا ادْخُلُوْا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُوْا خُطُوٰتِ

الشَّيْطٰنِ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ ۞ فَاِنْ زَلَلْتُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَآءَتْكُمُ

الْبَيِّنٰتُ فَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ ۞ هَلْ يَنْظُرُوْنَ اِلَّآ اَنْ يَّاْتِيَهُمُ

اللّٰهُ فِيْ ظُلَلٍ مِّنَ الْغَمَامِ وَالْمَلٰٓئِكَةُ وَقُضِيَ الْاَمْرُ وَاِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ

الْاُمُوْرُ ۞ سَلْ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ كَمْ اٰتَيْنٰهُمْ مِّنْ اٰيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُّبَدِّلْ

نِعْمَةَ اللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُ فَاِنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ ۞ زُيِّنَ لِلَّذِيْنَ

كَفَرُوا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُوْنَ مِنَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَالَّذِيْنَ اتَّقَوْا

فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَاللّٰهُ يَرْزُقُ مَنْ يَّشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۞ كَانَ

خدا را به‌روزهایی چند یاد آرید(۱)
او را که شتاب ورزید و کار به‌دو روز سر آورد، گناهی نیست،
او که درنگ‌کرد را نیزگناهی نیست، این‌برای اوست‌که پرهیزکار
است. از [خشم] خدا بپرهیزید و بدانید که به‌پیش او گرد می‌آیید. ۲۰۳
و کسی از مردمان‌با سخنش دربارهٔ زندگی‌این‌جهان ترا به‌شگفتی
می‌آرد و خدا را به [راستی] آنچه در دل می‌دارد، گواه می‌گیرد، و
کینه‌توزترین دشمن هم اوست ۲۰۴ و چون از پیشِ تو باز رَوَد،
همی کوشد تا به‌زمین تباهی ورزد و کشت را و نژاد را به‌نابودی
فکند ــ و خدا تباهی را دوست نمی‌دارد ــ ۲۰۵ چون بدو گفته
شود: از خدا بهراس! زورِ گناه فرا می‌گیردش، پس دوزخ او را
بس و چه بد بستری است. ۲۰۶
و کسی از مردمان جانِ خـویش را به‌خواستاریِ خشنودی خـدا
می‌دهد، و خداست که به‌بندگان مهربان است. ۲۰۷
ای آنها که باور دارید! همه به‌آشتی درآیید و گامهای شیطان را
پی‌نگیرید، که او شما را دشمنی آشکار است. ۲۰۸
اگر از پسِ آن نشانه‌ها که آمدتان، به‌لغزش درافتید، بدانید که
خدا زورمندی فرزانه است. ۲۰۹
آیا نگران آن نیستند* کـه خدا به‌سایبانـی از ابـر سپید بیایـد
ــ فرشتگان نیـز ــ و کار سرآید؟ کـه بازگشت کارها همه بـه
سوی خداست. ۲۱۰
پسران اسراییل را بپرس که از نشانه‌های آشکار چه‌ها دادیمشان؟
او که دادهٔ خدا را ــ زان پس که وی را آمده است ــ دگرگون کند، پس
راستی را که خدا سخت کیفر است. ۲۱۱
زندگی این جهان برای آنان که کفر می‌ورزند، [به زیورهـا] آراسته
شده است، پس بـر آنها که باور دارنـد، افسوس می‌خـورند، ولی
آنان‌که پرهیزکارند ــ به‌روز رستخیز ــ برفراز ایشان جای دارند،
و خدا او را که خواهد، بی‌شمار روزی دهد. ۲۱۲

(۱) سه‌روز ۱۱، ۱۲ و ۱۳ از ماه ذی‌الحجه که «ایام التشریق» خوانده می‌شوند.

* به بحثی که به پایان این دفتر آمده، نگاه کنید.

النَّاسُ اُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللّٰهُ النَّبِيّٖنَ مُبَشِّرٖينَ وَمُنْذِرٖينَ وَاَنْزَلَ
مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فٖيمَا اخْتَلَفُوا فٖيهِ وَمَا
اخْتَلَفَ فٖيهِ اِلَّا الَّذٖينَ اُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاۤءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا
بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللّٰهُ الَّذٖينَ اٰمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فٖيهِ مِنَ الْحَقِّ بِاِذْنِهٖ وَاللّٰهُ
يَهْدٖي مَنْ يَشَاۤءُ اِلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقٖيمٍ ۝ اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ
وَلَمَّا يَاْتِكُمْ مَثَلُ الَّذٖينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَاْسَاۤءُ وَالضَّرَّاۤءُ
وَزُلْزِلُوا حَتّٰى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذٖينَ اٰمَنُوا مَعَهُ مَتٰى نَصْرُ اللّٰهِ اَلَا اِنَّ
نَصْرَ اللّٰهِ قَرٖيبٌ ۝ يَسْـَٔلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا اَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ
فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْاَقْرَبٖينَ وَالْيَتَامٰى وَالْمَسَاكٖينِ وَابْنِ السَّبٖيلِ وَمَا
تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَاِنَّ اللّٰهَ بِهٖ عَلٖيمٌ ۝ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ
لَكُمْ وَعَسٰى اَنْ تَكْرَهُوا شَيْـًٔا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسٰى اَنْ تُحِبُّوا شَيْـًٔا
وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۝ يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ
قِتَالٍ فٖيهِ قُلْ قِتَالٌ فٖيهِ كَبٖيرٌ وَصَدٌّ عَنْ سَبٖيلِ اللّٰهِ وَكُفْرٌ بِهٖ
وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاِخْرَاجُ اَهْلِهٖ مِنْهُ اَكْبَرُ عِنْدَ اللّٰهِ وَالْفِتْنَةُ اَكْبَرُ
مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتّٰى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دٖينِكُمْ اِنِ

مردمان، مردمی یگانه بودند، خدا پیمبران را نوید بخش و بیم‌رسان برانگیخت، و به‌همراهشان کتاب را به‌راستی فرو فرستاد تا در میان مردمان ــ در آنچه بر آن به‌کشمکش ایستاده‌اند ــ داوری کند. آنها که کتاب داده شدند ــ از پسِ آن نشانه‌ها که بدیشان رسید ــ به‌دشمنی با یکدگر در آن به‌کشمکش ایستادند، پس‌خدا آنها که باور داشتند را به‌راستیِ آنچه در آن‌به‌کشمکش می‌بودند، رهنمون شد، که خدا هرکه را خواهد به‌راه راست ره می‌نماید. ۲۱۳

آیا می‌پندارید که به‌بهشت ره می‌یابید، بی‌آنکه شما را در رسد، آنچه که‌پیشینیان‌درگذشته‌تان را در رسید؟.... سختی و تنگدستی فراگرفتشان و به‌تب و تاب چنان شدند که فرستاده و باورداران‌ِ همراهش بانگ برداشتند: یاری خدا چه هنگام است؟ بدانید، که یاری خدا بس نزدیك است. ۲۱۴

ترا می‌پُرسند که [دگران را] چه بخشند، بگو: آنچه از نکویی که بخشید، پدرومادر، خویشاوندان، یتیمان، تهیدستان و به‌ره‌ماندگان راست، و هر نکویی که کنید، خدا بدان داناست. ۲۱۵

بر شما کارزار نوشته رفت، آن برایتان ناگوار است، بسا که چیزی را خوش نمی‌دارید، هم آن برایتان نیکو است، و بسا که چیزی را دوست می‌دارید و هم آن برایتان بد است، خداست که می‌داند و شما نمی‌دانید. ۲۱۶

ترا از ماهِ حرام و کارزار در آن، می‌پرسند، بگو: کارزار در آن گران است و دور شدن از راه خدا و پاس نداشتن او و مسجد حرام نیز، و گرانتر از آن ــ به‌پیشِ خدا ــ برون راندن آنانی‌است که بدانجا خانه‌دارند، مایهٔ تباهی گشتن از کُشتن بسی گرانبارتر است. از کارزار با شما دست نمی‌دارند، تا اگر بتوانند، از آیینتان بازگردانند.

استطاعوا ومن يرتدد منكم عن دينه فيمت وهو كافر فاولئك
حبطت اعمالهم في الدنيا والاخرة واولئك اصحاب النار هم فيها
خالدون ۝ ان الذين امنوا والذين هاجروا وجاهدوا في سبيل
الله اولئك يرجون رحمت الله والله غفور رحيم ۝ يسئلونك عن
الخمر والميسر قل فيهما اثم كبير ومنافع للناس واثمهما اكبر
من نفعهما ويسئلونك ماذا ينفقون قل العفو كذلك يبين
الله لكم الايات لعلكم تتفكرون ۝ في الدنيا والاخرة ويسئلونك
عن اليتامى قل اصلاح لهم خير وان تخالطوهم فاخوانكم والله
يعلم المفسد من المصلح ولو شاء الله لاعنتكم ان الله عزيز حكيم ۝
ولا تنكحوا المشركات حتى يؤمن ولامة مؤمنة خير من مشركة ولو
اعجبتكم ولا تنكحوا المشركين حتى يؤمنوا ولعبد مؤمن خير من
مشرك ولو اعجبكم اولئك يدعون الى النار والله يدعوا الى الجنة
والمغفرة باذنه ويبين اياته للناس لعلهم يتذكرون ۝ ويسئلونك
عن المحيض قل هو اذى فاعتزلوا النساء في المحيض ولا تقربوهن
حتى يطهرن فاذا تطهرن فاتوهن من حيث امركم الله ان الله

آن کس از شما که از آیینِ خویش باز گـردد و بمیرد، کفرورز [مرده] است. پس آنـانند که کارها[ی نیکو]شان ــ به‌این جهـان و جهـانِ پسین ــ بـرباد شده است، آنهـا آتش‌نشین‌اند و در آن جاودانند. ۲۱۷ راستی را آنان که باور آوردند و آنانکـه از خانمان بریدند و به‌راه خدا به‌جنگ پرداختند، آنانند که بخشایش خدای را امید می‌دارند، و خدا آمرزگاری بخشایشگر است. ۲۱۸
ترا از می و قمار می‌پرسند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ است و مردمان‌راسودهایی نیز، ولی گناهِ آن‌دو بسی بیشتر ازسودشان‌است. ترا می‌پرسند که [دگران را] چه بخشند؟ بگو: افزون از نیاز را. بدین‌سان خدا نشانه‌های خویش را برایتان آشکار می‌کند* باشد که دربارهٔ این جهان و جهان پسین اندیشه کنید. ۲۱۹
ترا از یتیمان می‌پرسند، بگو: راست‌آوردن کارشان نیکی است، اگر با آنان همزیستی کنید، برادران شمایند. خدا تباهکار را از راستکار بازمی‌شناسد. اگر خدا می‌خواست شمارا به‌رنج درمی‌افکند، که خدا زورمندی فرزانه است. ۲۲۰
زنان شرک‌ورز را به همسری نگیرید، تا باورآرند، که‌برده‌یـی (کنیزی) باوردار از زنی شرک‌ورز بهتر است، هرچند که‌شیفته‌تان کرده‌باشد، و شرک‌ورزان را همسر ندهید، تا باور آرنـد، کـه بنده‌یی (غلامی) باوردار از مردی شرک‌ورز بهتر است، هرچند که شیفته‌تان کرده باشد.
آنها شما را به آتش فرا می‌خوانند و خدا به بهشت و آمـرزشی می‌خوانَدِتان، کـه [برایتان] خواسته است، و نشانه‌های خویش را برای مردمان آشکار می‌کند، شاید که یادآور شوند. ۲۲۱
ترا از خون دیدنِ زنان می‌پرسند، بگو: آن آلایشی است، پس به خون‌دیدگیِ زنان از آنان کناره‌جویید و تا پاك نگشته‌اند، بدانها نزدیك نشوید. چون پاك شدند آنسان که خدا فرمانتان داده است، به‌آنان درآیید، که خدا بازآمدِگان از گناه را دوست می‌دارد، و پاکی‌جویان را نیز دوست می‌دارد. ۲۲۲

* یا: بدین سان خدا آیه‌های خویش را برایتان باز می‌گوید.

يحب التوابين ويحب المتطهرين ۝ نساؤكم حرث لكم فأتوا حرثكم أنى شئتم و

قدموا لأنفسكم واتقوا الله واعلموا أنكم ملاقوه وبشر المؤمنين ۝ ولا تجعلوا

الله عرضة لأيمانكم أن تبروا وتتقوا وتصلحوا بين الناس والله سميع عليم ۝ لا

يؤاخذكم الله باللغو في أيمانكم ولكن يؤاخذكم بما كسبت قلوبكم والله

غفور حليم ۝ للذين يؤلون من نسائهم تربص أربعة أشهر فإن فاءو فإن الله

غفور رحيم ۝ وإن عزموا الطلاق فإن الله سميع عليم ۝ والمطلقات

يتربصن بأنفسهن ثلاثة قروء ولا يحل لهن أن يكتمن ما خلق الله

في أرحامهن إن كن يؤمن بالله واليوم الآخر وبعولتهن أحق

بردهن في ذلك إن أرادوا إصلاحا ولهن مثل الذي عليهن

بالمعروف وللرجال عليهن درجة والله عزيز حكيم ۝ الطلاق

مرتان فإمساك بمعروف أو تسريح بإحسان ولا يحل لكم أن تأخذوا

مما آتيتموهن شيئا إلا أن يخافا ألا يقيما حدود الله فإن خفتم

ألا يقيما حدود الله فلا جناح عليهما فيما افتدت به تلك

حدود الله فلا تعتدوها ومن يتعد حدود الله فأولئك هم

الظالمون ۝ فإن طلقها فلا تحل له من بعد حتى تنكح زوجا غيره

زنانتان کشتزارتانند، به کشتزارتان آنگونه که خواهید، درآیید، و [بهرهٔ آن] برای خویش پیش فرستید، و از [خشم] خدا بپرهیزید و بدانید که با او روبرو خواهید گشت، باورداران را نوید بخش. ۲۲۳

خدا را آماج سوگندهاتان نکنید، [به‌جای] آن که نیکی کنید، پرهیزکاری گزینید و در میان مردمان کار راست آرید، که خدا شنوایی داناست. ۲۲۴

خدا شما را برای بیهودگیِ سوگندهاتان به‌بازخواست نمی‌گیرد. ولی برای آنچه‌که دلهاتان فراهم‌کرده است، به‌بازخواست‌می‌گیرد. که خدا آمرزگاری بردبار است. ۲۲۵

برای آنانکه به سوگندی از زناشویی با زنانشان کناره می‌جویند زنان را درنگی چهارماهه باید، اگر بازگشتند، خداآمرزگاری بخشایشگر است ۲۲۶ و گر سرِجدایی داشتند، پس خداشنوایی داناست. ۲۲۷

زنانِ رها شده خویش را به سه‌پاکیِ پی‌درپی نگاهدارند، اگر به خدا و روز پسین باور می‌دارند، روا نیست که آنچه خدا به زهدانهاشان آفریده است، نهان کنند، در این [هنگام] شوهرانشان ـ اگر خواستار سازش باشند ـ به بازگشتشان سزاوارترند. زنان راست همان‌که به‌پسندیدگی‌مردان راست، و مردان را برآنان پایه‌یی است، و خدا زورمندی فرزانه است. ۲۲۸

رها کردن دوبار است، پس، به‌پسندیدگی نگاهداشتن، یا به‌نکویی روانه کردن، برشما روا نیست تا چیزی از آنچه بدیشان داده‌اید، بازگیرید، مگر که هر دو بیمناك باشند که مرزهای خدا را در نتوانند ایستاد، پس اگر بیمناکید که آنان مرزهای خدا را درنایستند، اگر زن، مرد را چیزی به‌عوض دهد، بر آن‌دو گناهی‌نیست. این مرزهای خداست، از آنان درمگذرید، آنان که از مرزهای خدا درمی‌گذرند، ستمکارانند. ۲۲۹

اگر رها کندش، از آن پس او را روا نباشد، مگر تا به‌همسری دگر زناشویی کند.

الجزء ٢

فان طلقها فلا جناح عليهما ان يتراجعا ان ظنا ان يقيما حدود
الله وتلك حدود الله يبينها لقوم يعلمون ۝ واذا طلقتم النسا
فبلغن اجلهن فامسكوهن بمعروف او سرحوهن بمعروف ولا تمسكوهن
ضرارا لتعتدوا ومن يفعل ذلك فقد ظلم نفسه ولا تتخذوا ايات
الله هزوا واذكروا نعمت الله عليكم وما انزل عليكم من الكتاب
والحكمة يعظكم به واتقوا الله واعلموا ان الله بكل شيء عليم ۝
واذا طلقتم النساء فبلغن اجلهن فلا تعضلوهن ان ينكحن ازواجهن
اذا تراضوا بينهم بالمعروف ذلك يوعظ به من كان منكم يؤمن
بالله واليوم الاخر ذلكم ازكى لكم واطهر والله يعلم وانتم لا
تعلمون ۝ والوالدات يرضعن اولادهن حولين كاملين لمن
اراد ان يتم الرضاعة وعلى المولود له رزقهن وكسوتهن بالمعروف
لا تكلف نفس الا وسعها لا تضار والدة بولدها ولا مولود
له بولده وعلى الوارث مثل ذلك فان ارادا فصالا عن تراض منهما
وتشاور فلا جناح عليهما وان اردتم ان تسترضعوا اولادكم فلا
جناح عليكم اذا سلمتم ما اتيتم بالمعروف واتقوا الله واعلموا ان

اگر رها کندش، گناهی برآن دو نیست، تا [به یکدگر] بازگردند، اگر برآن گمانند که مرزهای خدا را در توانند ایستاد.
این مرزهای خداست که آن را برای آن گروه که دانایند، باز می‌گوید. ۲۳۰

چون زنان را رها کردید، پس هنگامشان سَرآوردند، به‌پسندیدگی نگاهداریدشان یا به پسندیدگی روانه‌کنیدشان، و نگاه‌ندار یدشان تا زیانشان رسانید و ستم کنید، آن که این کند، به خویش ستم کرده‌است.
آیه‌های خدا را به بازی مگیرید و دادهٔ خدا برخویش را یادآرید، که برشما از کتاب و فرزانگی فرو نفرستاد تا مگر بدان‌پندتان دهد. از [خشم] خدا بپرهیزید و بدانید که خدا برهر چیز داناست. ۲۳۱
چون زنان را رها کردید، پس هنگامشان سرآوردند، از زناشویی باشوهران [پیشین] بازشان ندارید، اگردرمیانشان—به‌پسندیدگی— خشنودی است، از این تنها آن‌کس از شما که به‌خدا و روز پسین باور می‌دارد، پند می‌گیرد، آن برایتان پاکتر و پاکیزه‌تر است و خداست که میداند و شما نمی‌دانید. ۲۳۲
مادران، فرزندان را به دو سالِ تمام شیر دهند، این برای آن کس است که بخواهد شیردهی را تا به پایان بَرَد، روزی‌دادن و پوشانیدن او (مادر) — به پسندیدگی — برآن کس است که نوزاد از آنِ اوست (پدر)، کسی نباید به‌دشواری افتد، مگر به‌اندازهٔ توانش، مادر فرزند را زیان نزند، آن کس که نوزاد از آنِ اوست (پدر) نیز، این بربازمانده نیز هست(۱).
پس اگر آن‌دو با خشنودی و همپرسیِ یکدگر، از شیر بریدنش را خواستار شوند، گناهی برآن دو نیست. اگر برآن بودید تا فرزندانتان را دایه بگیرید، برشما گناهی نیست، اگر آنچه را که به‌پرداختش گردن نهاده‌اید — به‌پسندیدگی — بدهید. از [خشم] خدا بپرهیزید و بدانید که خدا بدانچه می‌کنید، بیناست. ۲۳۳

(۱) اگر پدر درگذرد، خوراك و پوشاك مادر بر بازماندهٔ اوست

اللّٰه بما تعملون بصير ۝ والذين يتوفون منكم ويذرون ازواجا يتربصن
بانفسهن اربعة اشهر وعشرا فاذا بلغن اجلهن فلا جناح عليكم
فيما فعلن في انفسهن بالمعروف والله بما تعملون خبير ۝ ولا جناح
عليكم فيما عرضتم به من خطبة النساء او اكننتم في انفسكم علم
الله انكم ستذكرونهن ولكن لا تواعدوهن سرا الا ان تقولوا
قولا معروفا ولا تعزموا عقدة النكاح حتى يبلغ الكتاب اجله
واعلموا ان الله يعلم ما في انفسكم فاحذروه واعلموا ان الله غفور حليم ۝
لا جناح عليكم ان طلقتم النساء ما لم تمسوهن او تفرضوا لهن
فريضة ومتعوهن على الموسع قدره وعلى المقتر قدره متاعا بالمعروف
حقا على المحسنين ۝ وان طلقتموهن من قبل ان تمسوهن وقد فرضتم
لهن فريضة فنصف ما فرضتم الا ان يعفون او يعفوا الذي بيده عقدة
النكاح وان تعفوا اقرب للتقوى ولا تنسوا الفضل بينكم ان
الله بما تعملون بصير ۝ حافظوا على الصلوات والصلوة الوسطى و
قوموا لله قانتين ۝ فان خفتم فرجالا او ركبانا فاذا امنتم فاذكروا
الله كما علمكم ما لم تكونوا تعلمون ۝ والذين يتوفون منكم ويذرون

و آن کسان از شما که می‌میرند و همسرانی به‌جا مـی‌گذارند، [همسران] بایدکه‌خویش‌را به‌چهارماه و ده روزنگاهدارند. پس چون هنگامشان سرآوردند، در آنچه به پسندیدگی در بارهٔ خویش کنند، شما راگناهی نیست، و خدا بدانچه می‌کنید آگاه است. ۲۳۴

در آنچه که بدان خواستاریتان را از [این] زنان ــ بــه کنایه ــ آشکار کنید، برشما گناهی نیست، اگر در دل نهان دارید نیز، خدا می‌داند که به یادشان می‌نشینید، ولی به‌نهان با آنان گرد نیایید، مگر آن که سخنی به‌پسندیدگی گویید، و تا نوشته را هنگام‌سرآید، پیمان زناشویی را آهنگ نکنید و بدانید که خدا آنچه را که به‌دل دارید، می‌داند، پس از او بیم دارید و بدانید که خدا آمرزگاری بردبار است. ۲۳۵

برشما گناهی نیست اگر زنانی را که دربرنگرفته‌اید، یا کابینی برای‌شان بایسته نکرده‌اید، رهاکنید، ولی‌بهره‌مندشان سازید، بر فراخ‌دست به‌اندازه‌اش و برتنگدست به‌اندازه‌اش به پسندیدگی بهره دهید، که این برنکوکاران است. ۲۳۶

اگــر پیش از آن کــه دربرگیریدشان، رهــایشان کنید و کابینی برای‌شان بایسته کرده باشید، پس‌آنان راست نیمی ازآنچه بایسته کرده‌اید، مگر آن که چشم بپوشند، یا اوکه پیمانِ‌زناشویی به‌دستِ اوست، چشم‌بپوشد (۱)، اگر چشم‌بپوشید، به‌پرهیزکاری نزدیکتر است. دهش را درمیان خویش ازیاد نبرید، که خدا بدانچه می‌کنیــد، بیناست. ۲۳۷

نمازها و نمازِ میانی (۲) را نگاهبان باشید، و خدای را فروتنانه برایستید. ۲۳۸

اگر بیمناک می‌بــودید، پس پیاده یــا سواره نماز کنید و چــون بیاسودید، خدا را یاد آرید، آن‌سان کــه به‌شما ــ آنچه را کــه نمی‌دانستید ــ بیاموخت. ۲۳۹

(۱) ولی یا سرپرست قانونی دختر
(۲) مفسران در این که «نمازمیانی» کدام یك ازنمازهای‌پنجگانه یا جزآن‌است‌آرایی گوناگون دارند، هرچند که مناسبت این تعبیر با نماز عصر از نمازهای دگر بیشتر است.
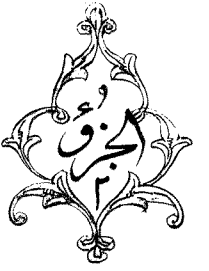
أزواجا وصية لأزواجهم متاعا إلى الحول غير إخراج فإن خرجن
فلا جناح عليكم فيما فعلن في أنفسهن من معروف والله عزيز
حكيم ۝ وللمطلقات متاع بالمعروف حقا على المتقين ۝
كذلك يبين الله لكم آياته لعلكم تعقلون ۝ ألم تر إلى
الذين خرجوا من ديارهم وهم ألوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا
ثم أحياهم إن الله لذو فضل على الناس ولكن أكثر الناس لا
يشكرون ۝ وقاتلوا في سبيل الله واعلموا أن الله سميع عليم ۝ من ذا
الذي يقرض الله قرضا حسنا فيضاعفه له أضعافا كثيرة والله
يقبض ويبسط وإليه ترجعون ۝ ألم تر إلى الملإ من بني إسرائيل من
بعد موسى إذ قالوا لنبي لهم ابعث لنا ملكا نقاتل في سبيل الله
قال هل عسيتم إن كتب عليكم القتال ألا تقاتلوا قالوا وما لنا
ألا نقاتل في سبيل الله وقد أخرجنا من ديارنا وأبنائنا فلما كتب
عليهم القتال تولوا إلا قليلا منهم والله عليم بالظالمين ۝ وقال
لهم نبيهم إن الله قد بعث لكم طالوت ملكا قالوا أنى يكون له الملك
علينا ونحن أحق بالملك منه ولم يؤت سعة من المال قال إن الله

و آن کسان از شما که می‌میرند و همسرانی به‌جا می‌گذارند، باید که همسرانشان را تا به‌سالی بهره‌یی «وصیت» کنند، بی‌آنکه برون رانده شوند، پس اگرخود برون شدند، درآنچه به‌پسندیدگی دربارهٔ خویش کنند، گناهی برشما نیست، و خدا زورمندی فرزانه است. ۲۴۰

زنانِ رهاشده را بهره‌یی به‌پسندیدگی برپرهیزکاران است. ۲۴۱

بدین‌سان خدا آیه‌های خویش را باز می‌گوید، شاید که خرد ورزید. ۲۴۲ آیا آنان ــ آن هزاران ــ را ندیدی که زبیمِ مرگ از خانمانشان برون شدند، پس خدا بدیشان گفت: بمیرید! سپس زنده‌شان کرد؟

راستی را که خدا برمردمان دهشی دارد، ولی بیشینهٔ مردمان سپاسدار نیستند. ۲۴۳

به‌راه خدا کارزار کنید و بدانید که خدا شنوایی داناست. ۲۴۴

کیست که خدا را وام دهد ــ وامی نیکو ــ تا او برایش دوچندان کند، دو چندانهایی بسیار، خداست که تنگی می‌آرد و نیز گشادگی می‌بخشد، و بازگشت به‌سوی اوست. ۲۴۵

آیا آن توده از پسران اسراییل را ندیدی که از پسِ موسی، پیمبرشان را گفتند:

ما را فرمانروایی برگزین تا به راه خدا کارزار کنیم.

گفت: آیاچنان نیست که اگر شما را کارزار نوشته رود، کارزار نکنید؟ گفتند: ما را چه‌باشد که کارزار نکنیم که از خانمان و از بَرِ فرزندانمان رانده شده‌ایم؟

پس، چون کارزار برایشان نوشته رفت، ــ جز اندکی‌شان ــ پشت کردند، و خدا به‌ستمگران داناست. ۲۴۶

پیمبرشان آنان را گفت: راستی را که خدا «طالوت» را برایتان به‌فرمانروایی گُزیده‌است.

گفتند: چگونه او را برما فرمانروایی است؟ که ما از او ــ به فرمانروایی ــ سزاوارتریم، زیراکه‌او را به‌مایه‌گشایشی نداده‌اند
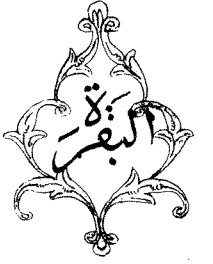
اصطفيه عليكم وزاده بسطة في العلم والجسم والله يؤتي ملكه
من يشاء والله واسع عليم ۝ وقال لهم نبيهم ان اية ملكه ان يأتيكم
التابوت فيه سكينة من ربكم وبقية مما ترك ال موسى وال
هرون تحمله الملائكة ان في ذلك لاية لكم ان كنتم مؤمنين ۝
فلما فصل طالوت بالجنود قال ان الله مبتليكم بنهر فمن شرب
منه فليس مني ومن لم يطعمه فانه مني الا من اغترف غرفة بيده فشربوا
منه الا قليلا منهم فلما جاوزه هو والذين امنوا معه قالوا لا طاقة
لنا اليوم بجالوت وجنوده قال الذين يظنون انهم ملاقوا الله كم من
فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله والله مع الصابرين ۝
ولما برزوا لجالوت وجنوده قالوا ربنا افرغ علينا صبرا وثبت
اقدامنا وانصرنا على القوم الكافرين ۝ فهزموهم باذن الله وقتل
داود جالوت واتاه الله الملك والحكمة وعلمه مما يشاء و
لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض ولكن الله ذو
فضل على العالمين ۝ تلك ايات الله نتلوها عليك بالحق وانك
لمن المرسلين ۝ تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من كلم

گفت: راستی را که خدا او را بر شما گزیده، به دانایی و تن‌فراخی بخشیده است.
خدا فرمانروایی خویش را به‌هر که خواهد، دهد، که خدا گشایش بخشی داناست. ۲۴۷
پیمبرشان آنان را گفت: نشانهٔ فرمانروایی او آنست که شما را تابوتی که فرشتگانش می‌کِشند، بیاید، در آن آرامشی از پروردگارتان است، و نیز بازماندهٔ آنچه خاندان موسی و خاندان هارون به‌جا گذاشته‌اند، اگر از باورداران‌اید، در آن برایتان نشانه‌یی است* ۲۴۸
پس چون «طالوت» به پیش سپاه برآمد، گفت: راستی را که خدا به‌جویی می‌آزمایدتان.
او که خود از آن سیراب کند، از من نیست، و او که از آن ــ جز کفی برنگیرد ــ و نچشد، از من است.
پس ــ جز اندکیشان ــ خود از آن سیراب کردند.
چون از آن جوی بگذشت، و باورداران همراهش نیز، [آنان] گفتند: امروز ما را تابِ رویارویی با «جالوت» و سپاهش نیست.
آنانی‌شان که روبرو شدن با خدایشان را امید می‌داشتند، گفتند: بساگروهی اندك که به‌خواست خدا برگروهی بسیار چیره شدند، که خدا با پایداران است. ۲۴۹
و چون در برابر «جالوت» و سپاهش برایستادند، گفتند:
پروردگار ما! بر ما تاب و توان بباران، و گامهامان استوار گردان و برگروه کفرورزان، پیروزمان ساز. ۲۵۰
پس به‌خواست‌خدا آنان‌را درهم‌شکستند و«داود»، «جالوت»را بکشت و خدایش فرمانروایی و فرزانگی بداد، و از آنچه می‌خواست، بیاموخت، که اگر خدا برخی از مردمان را به‌دست برخِ دگر پس نراند، زمین تباه گردد، ولی خدای برجهانیان دهشی دارد. ۲۵۱
این آیه‌های خداست که برتو ــ به‌راستی ــ می‌خوانیم، که تو از فرستادگانی. ۲۵۲

* این داستان به‌باب هشتم از کتاب اول سموییل از مجموعهٔ عهد عتیق آمده است.

.................*

هل‌ینظرون الا ان یاتیهم الله فی‌ظلل من الغمام و الملائکة و قضی الامر و الی الله ترجع الامور ــ بقره ۲۱۰

این آیه در طول تاریخ تفسیر قرآن یکی از دشوارترین و پیچیده‌ترین آیه‌های قرآنی شمرده شده است، و این به‌خاطر یکی دو نکتهٔ تاریك و ناشناخته‌یی است‌که در شیوهٔ بیان و همینطور در مفهوم آن هست، اگــرچه در این هزار و چنــدصد ساله، اهل زبان و اهل تفسیر در بازکشایی گره‌هایی که در این آیه هست به فراوانی گفته و نوشته‌اند، باز همچنان، یعنی تا این زمان، همه‌براین نکته اعتراف داشته‌اند که توجیه استوار و دلچسبی که در چارچوب سیاق آیات جا بیفتد و بتواند معنا و مفهوم آیه را روشن‌سازد، مطرح نشده‌است.

از توجیهاتی که تاکنون شده کمابیش‌آگاهید و اگرنه، به‌سادگی می‌توان برای آگاهی از آنها به‌کتب تفسیری که معمولا جامع آراء هستند، مثلا از قدما به مجمع البیان طبرسی و از متأخران به المیزان حضرت آقای طباطبایی مراجعه کرد.

در زمینهٔ این آیه چنانکه پیش از این اشاره شد دو نکته مطرح است؛ یك نکته مربوط می‌شود به شیوهٔ بیان آیه یا ساختمان گرامری آن و نکتهٔ دوم مربوط است به مسأله‌یی که در آیه طرح شده است. البته در مورد نکتهٔ دوم یعنی موضوع آیه، دشواری و پیچیدگی بسیار کمتر از نکتهٔ نخست است و اگر چه ابهام‌هایی در کار هست، ولی زمینهٔ کلی مطلب روشن است.

* آنچه از نظرتان خواهدگذشت فشردهٔ سخنی است‌که مترجم درگفتگوی تفسیر خویش در پیرامون آیهٔ مورد نظر داشته است.

آیه به مسألهٔ آمدن و حضور خداوند اشاره دارد و سخن از اینجا آغاز می‌شود که مفهوم راستین این تعبیر چیست؟ آمدن خدا یعنی چه؟ آیا مقصود مثلا آمدن فرشتگان خداست؟ یا عذاب خدا؟ **یا تجلی جلال و عظمت خداست؟ و یا... که به‌آمدن** خدا تعبیر شده است.

اگر چه این مطلب خود نکته‌یی است و شایستهٔ بحث و بررسی، ولی هدف ما در اینجا چیز دیگری است و بنابراین از این نکته با هر مفهومی که داشته باشد در می‌گذریم و به‌موضوعی **که در این بحث ما از اهمیتی بیشتر برخوردار است، می‌**‌پردازیم، و آن، زمینهٔ‌طرح مسأله آمدن و حضور خدا در قرآن است.

در آیاتی از قرآن معمولا وقتی که رویدادهای روز رستاخیز برشمرده می‌شود، از حال دوزخیان و بهشتیان سخن می‌رود، به مسألهٔ آمدن و حضور خدا اشاره می‌آید، مثلا در **سورهٔ قیامة که سخن در آن از رستاخیز است**، می‌خوانیم: **وجوه یومئذ ناضره الی ربها ناظره** (آن روز رویها شادابند و به پروردگار خویش می‌نگرند) یا در سورهٔ فجرکه باز سخن از قیامت است، می‌خوانیم: **و جاء ربك و الملك صفاً صفاً** (وپروردگارت بیاید و فرشته نیز صف به‌صف).

بنا به این آیات و آیاتی دیگر و نیز روایاتی بسیار که در این زمینه آمده، بسیاری از مفسران این‌مسألهٔ‌آمدن و حضور خدا را مربوط و اشاره به روز و واقعهٔ قیامت دانسته‌اند.

این یك مطلب که تا همین‌جا برای بحث ما کافی است.

اما آن نکتهٔ نخست یعنی آن دشواری که‌به‌شیوهٔ بیانی آیه هست و آن گرهی که در چگونگی و شیوهٔ ساختمان آیه هست.

هدف ما در این بحث بیشتر کوشش برای بازگشودن آنست. این گره به‌نخستین عبارت آیه یعنی «**هل‌ینظرون الا**» مربوط می‌شود. هم در مفهوم واژهٔ «**نظر**» در این عبارت حرف هست و هم در ساختمان عبارت از نظر نحوی، و شاید بهتر باشد که مطلب را یکی‌یکی طرح کنیم.

۱ــ مفهوم واژهٔ **نظر** در اینجا:

پیداست که نمی‌توان و شاید نیازی هم نباشد که تمامی آراء عرضه شده در این زمینه را بازگو کنیم. به‌طورکلی این آراء را می‌شود در دو بخش دسته‌بندی کرد؛ یکی‌کسانی که «**نظر**» را در اینجا و موارد مشابه آن «مهلت‌داشتن یا خواستن» دانسته‌اند و دیگر دسته‌یی که شمارهٔ بیشتری از مفسران کهن و نو را دربر می‌گیرد و «**نظر**» را در اینجا «چشم‌داشتن، توقع یا انتظار داشتن» معنا کرده‌اند، به عبارت دیگر این مفسران «**ینظرون**» را درآیه **برابر با «ینتظرون» گرفته‌اند. (تفسیرمیبدی،** تفسیر مجمع‌البیان، تفسیرالمیزان، تفسیر نمونه، تفسیر پرتوی از قرآن و...) و چیزی که در این زمینه سخت حیرت‌انگیز است، همین اتفاق نظر است، **با این‌که ینظرون** را به‌معنای **ینتظرون** گرفتن **هیچ عیبی هم که نداشته باشد، دست‌کم با** بلاغت قرآنی همساز و هماهنگ نیست، زیرا اگر بنا می‌بود آن دو یکی باشند، می‌شد همان **ینتظرون** را در اصل بکار برد، به‌خصوص که **ینتظرون** خود **تعبیری** قرآنی است و آن جایی که در قرآن همین مفهوم انتظار مورد نظر می‌بوده، بکار رفته است، مثلا درسورهٔ یونس آیهٔ ۱۰۲ آمده: **فهل ینتظرون الا مثل ایام الذین خلوا من قبلهم قل فانتظروا انی معکم من‌المنتظرین.**

پس باید تفاوتی در مفهوم این دو تعبیر باشد.

مفهوم واژهٔ **نظر** در همهٔ زبانهای سامی از جمله عربی «**به‌جستجو دیدن**» است، «دیدن و اندیشیدن» است، یعنی مفهومی که ما در «نگریستن» فارسی داریم، درسراسر قرآن هم به‌همین‌معنا به‌کار رفته است. (**افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت و الی السماء کیف رفعت** ــ سورهٔ غاشیه آیه ۱۷، **افلم ینظروا الی السماء فوقهم کیف بنیناها و زیناها** ــ سورهٔ ق آیه ۶، **قل انظروا ماذا فی‌السموات و الارض** ــ سورهٔ یونس آیهٔ ۱۰۱، **قل سیروا فی‌الارض فانظروا کیف‌بدأ الخلق** ــ سورهٔ عنکبوت آیهٔ ۲۰، و...)

و من دلیلی نمی‌بینم که واژه در آیهٔ مورد بحث و موارد مشابه (سورهٔ اعراف آیه ۵۳، سورهٔ نحل آیهٔ ۳۳، سوره فاطر آیهٔ ۴۳، سورهٔ زخرف آیهٔ ۶۶، سورهٔ محمد آیهٔ ۱۸) معنا و مفهوم اصلی خودش را نداشته باشد.

البته سبب رهاکردن این معنای اصلی واژه و روبردن به معانی مجازی دیگر از سوی مفسران، آن است که به‌خاطر آن گره و دشواری نحوی عبارت، مفهوم اصلی در آیه جا نمی‌افتد، **پیداست که مجازها و توجیهات‌گوناگون ازهمین‌جا آغازمی‌شوند.**

۲ــ حالا بدنیست تا آن دشواری را که در ساختمان عبارت «هل‌ینظرون‌الا» هست و کار را این‌چنین سخت کرده است. بررسی کنیم:

دشواری همه در این است که مفسران «**الا**» را در اینجا حرف استثناء گرفته‌اند، طبعاً باید در این میانه مستثنی و مستثنی منه‌یی داشت، فاعل «**ینظرون**» را مستثنی‌منه گرفته‌اند و طبعاً عبارت بعد از «**الا**» یعنی همان عبارت «**ان یاتیهم الله فی‌ظلل...**» را مستثنی. و چون ربطی میان این مستثنی و مستثنی‌منه نیست، گفته‌اند که استثناء منقطع است، در حالیکه در استثناء منقطع، مستثنی و مستثنی‌منه اگرچه از یك جنس نیستند، ولی بهم مرتبطند، اما در اینجا هیچ‌جور نمی‌توان ربطی به جمله داد، و توجیهاتی که شده همه برای ربط دادن و پیوند زدن میان اجزاء عبارت است. غافل از این که چارهٔ کار را به‌جایی دیگر باید جست.

آنچه ناشناخته مانده اینست که در زبان عربی کهن و در متون نخستین عربی «**هل**» استفهام با «**لا**» نافیه جمع نمی‌شوند، یعنی نمی‌شود گفت «**هل‌لا...**» [درحالی که «ا» استفهام می‌تواند با «**لا**» نافیه جمع شود مثل «**الاتأکلون**» آیا نمی‌خورید؟ «**الاینظرون**» آیا نمی‌نگرند؟ و.......] این فقیر به‌جستجوی کار رفتی از «**هل‌لا**» تمامی معلقات سبع،قرآن، مقداری از نهج‌البلاغه و برخی از کتب حدیث را زیرورو کرد، و چیزی نیافت.

معمولا در آن مواردی که باید استفهامی منفی طرح شود، «**هل**» استفهام پیش و واژهٔ «**الا**» پس از فعل می‌آید، یعنی درحقیقت «**هل...الا**» برابراست با «**هل‌لا...**»[1]

به جای آنکه گفته شود «**هل‌لایجزون**» گفته می‌شود «**هل‌یجزون‌الا**» یا به جای آن که گفته شود «**هل‌لاینظرون**» گفته می‌شود «**هل‌ینظرون‌الا**»[2]

حالا که این نکته روشن شد، بد نیست معنای اصلی واژهٔ «**نظر**» را که پیش از این باز گفتیم به‌یادآورید، نگریستن، دیدن و اندیشیدن.

بنابراین معنای عبارت «**هل‌ینظرون‌الا**» می‌شود «آیا نگران نیستند؟ آیااندیشناك نیستند؟» در اینجا ببینیم که این سخن ما در چارچوب کلی آیه قرار می‌گیرد؟ یا نه، به‌اصطلاح جا می‌افتد؟ یا نه.

آیه چنین است: **فان زللتم من بعد ما جائتکم البینات فاعلموا ان‌الله عزیزحکیم، هل‌ینظرون الا ان یاتیهم‌الله فی ظلل من‌الغمام و الملائکة و قضی الامر و الی الله ترجع الامور.**

۱ــ برخی از مفسران بی‌آنکه به‌این قاعده توجه داشته باشند، بنابه سیاق **پاره‌یی‌از آیات‌که‌حاوی عبارتی‌این‌چنین بوده‌اند، به‌حالت‌منفی‌جمله توجه‌یافته‌اند وآن** را درست معنا کرده‌اند مثلا ابوالفتوح رازی «فهل‌ینتظرون‌الا» [یونس ۱۰۲] را «آیا منتظر نیستند» معنا کرده‌است.

۲ــ مترجم که از سکوت کتب تفسیر و کتب قواعدو نحو در مورد این قاعده سخت شگفت‌زده می‌بود، در فرصتهایی این نکته را با برادرانی از اهل نظر از جمله تنی چند از استادان ایرانی‌وعرب گروه ادبیات عرب دانشگاه تهران‌درمیان‌گذاشته به مشورت پرداخت، خوشبختانه آن عزیزان مطالب مطرح شده را پذیرفتنی یافتند.

یعنی «اگر از پس این‌نشانه‌های روشن که برایتان آمد، باز دچار لغزش شدید، بدانید که خدا زورمندی فرزانه است، (بازورمندی گریبانتان را خواهد گرفت و به فرزانگی خویش لغزشتان را سزا خواهد داد) بعد خطاب به پیغمبر برمی‌گردد و می‌گوید آیا اینان (این کسان که با دیدن این همه نشانهٔ روشن باز می‌لغزند) نگران آن نیستند که خدا... بیاید و کار از کار بگذرد و راهی برای رهایی‌شان به‌جا نماند؟

می‌بینید که باین شکل آیه مفهومی روشن و خالی از پیچیدگی و دشواری می‌یابد و نیازی به هیچ توجیه و مجازی هم ندارد.

حالا یك مطلب دیگر، پیش از این گفتیم که عبارت «**هل‌ینظرون‌الا**» جز این آیهٔ مورد بحث در پنج آیهٔ دیگر قرآن‌نیزآمده‌است، بدنیست این معنای تازه را برای نمونه در مورد یکی دو آیهٔ دیگر هم طرح و بررسی کنیم.

در سورهٔ محمد آیه ۱۸ آمده: «**فهل ینظرون الاالساعة ان تاتیهم بغته فقد جاء اشراطها فانی لهم اذا جاءهم ذکریهم**» که معمولا اینطور معناشده‌است: «آیا انتظاری جز این‌دارندکه قیامت‌به‌ناگهان بیاید، که‌نشانه‌های‌آن آمده است...» که با مفهومی که مورد گفتگو قرار گرفت، معنای آیه چنین می‌شود: آیا نگران آن نیستند که قیامت به‌ناگهان در رسد؟ که نشانه‌های آن آمده است... همین آیه با کمی تفاوت در سورهٔ زخرف آیه ۶۶ آمده: «**هل‌ینظرون‌الا الساعه تاتیهم بغته و هم‌لایشعرون**» که معمولا اینطور معنا شده: آیا انتظاری جز این دارند که قیامت به‌ناگهان بیاید، وقتی که ایشان در نمی‌یابند و نمی‌فهمند؟ که‌به گمان ما باید اینطور معنا کرد: آیا نگران نیستند که قیامت به‌ناگهان در رسد و ایشان در نیابند؟ یا آیا این بیخبران و ناآگاهان نگران آن نیستند که قیامت به‌ناگهان در رسد؟ باز در سورهٔ اعراف آیه ۵۲ آمده «**هل‌ینظرون الا تأویله یوم یأتی تأویله**». که باز به همان گونه‌یی که در بالا اشاره رفت معنا شده. به گمان ما آن را باید چنین معناکرد: آیا نگران سرانجام‌کار نیستند، روزی که سرانجام کار فرارسد؟

یکی دو آیهٔ دیگر هم هست، که شاید نیازی به طرح آنها نباشد و این نمونه‌ها بس باشد.

بدنیست اگر در اینجا گفته شود که در چند مورد دیگر از قرآن[1] عبارتی‌مشابه با «**هل‌ینظرون‌الا**» بکار رفته و آن «**هل‌یجزون‌الا**» و «**هل‌تجزون‌الا**» است که با آن نکتهٔ نحوی که گفته آمد، باید آنان را به ترتیب «آیا سزاشان نمی‌دهند؟» و «آیا سزاتان نمی‌دهند؟» معنا کرد. البته اگر شد که‌به‌این آیات برسیم می‌شود مطلب را با توضیحی بیشتر طرح کرد.

به هرحال آنچه گفته شد نظر تازه‌ای است که شاید دست کم استوارترین مفهوم را برای این آیات مطرح شده به دست داده باشد، بی‌گمان اظهارنظرها و راه‌گشایی‌ها و راهنمایی‌های اهل نظر، اهل لغت و تفسیر می‌تواند کژیهای‌احتمالی این نظر را برطرف کند.

. . . .

۱ــ سورهٔ یونس آیهٔ ۵۲، سورهٔ نمل آیهٔ ۹۰، سورهٔ یس آیهٔ ۵۶، سورهٔ صافات آیهٔ ۳۹ و سورهٔ اعراف آیهٔ ۱۴۷.

انتشارات صالحی
برگردان واژه به‌واژهٔ جزء دوم قرآن مجید به‌پارسی برپایهٔ مبانی زبانشناسی
پژوهش و برگردان از: ش. هدایت
چاپ اول، تهران، مرداد ۱۳۵۹
چاپ دوم، تهران، اردی‌بهشت ۱۳۶۰
چاپ سوم، تهران، آذرماه ۱۳۶۱
خط روی جلد از جلیل رسولی
چاپ و صحافی در شرکت افست «سهامی عام»
هدیه: ۹۰ ریال

۳
جزءِ سوم

برگردان واژه به واژهٔ قرآن مجید به پارسی
بر پایهٔ مبانی زبانشناسی

پژوهش و برگردان از: هدایت

چند یادآوری:

۱ـ این برگردان اگر چه واژه به‌واژه است، «تحت‌اللفظی» نیست ودر آن همراه با وفاداری به‌لفظ قرآن، مفاهیم واژه‌ها و عبارات آن نیز مورد توجه بسیار بوده است و مترجم هماره براین نکته پای فشرده که هیچگاه نگذارد تا وفاداری به‌لفظ او را از وفاداری به‌معنا ومفهوم کلام خدا دور سازد، بنابراین در میان قیدهایی که‌رعایت آنان را در کار، برخویش واجب شمرده (دقت، درستی و استواری، سادگی وروانی و...) به‌مفهوم‌بودن زبان ترجمه، اهمیتی ویژه داده، سخت کوشیده است تـا از تمامی امکانات زبان پارسی در این راه ـ تا حد ممکن و میسر ـ بهره گیرد.

۲ـ بی‌گمان اهل لغت براین نکته آگاهند که متأسفانه فرهنگهای معمول و سنتی‌لغت عرب به شیوه‌یی درست و علمی تدوین نیافته‌اند ودر آنها واژه‌هایی که از هرجا و به‌هرصورت گردآمده‌اند، برپایهٔ شکلشان یعنی حرف‌های سازندهٔ آنهامرتب واحیاناً همریشه شناخته شده‌اند، که این امر آشفتگیهای فراوانی را در زمینهٔ مفاهیم اصیل این واژه‌ها در پی‌داشته، معانی ومفاهیم نه‌چندان درستی را برای آنها رایج ساخته است، بنابراین مترجم ازاین عزیزان درخواست می‌دارد تا اگر دراین برگردان در برابر برخی از واژه‌ها با مفاهیم تازه‌یی روبرو شدند که با مفاهیم آشنای ذهنشان همراه نمی‌بود، آنها را نادرست و خطا نپندارند، چرا که این مفاهیم برپایهٔ اصول ریشه‌شناسی واژه‌ها گزیده شده‌اند واصولا طرح این مفاهیم تازه خود یکی از نخستین هدفهای این «پژوهش ـ برگردان» است.

۳ـ در این برگردان نخست خود واژه‌ها و جمله‌های قرآن و چگونگی ساختمانشان همراه با شرایط وموارد گوناگون کاربردشان در قرآن مجید پایهٔ کار بوده است، ولی برای دستیابی به دقیقترین مفاهیم لغوی یا اصطلاحی واژه‌ها و بررسی تحولات و دگرگونیهای لفظی یامعنایی آنها در زمانهای‌گوناگون یا درکاربردهای گوناگون، مهمترین تفاسیر عربی و فارسی کهـن و نـو، کتب حدیث، کتب لغت و بحثها و پژوهشها و بـررسیهایی کـه در زمینهٔ قـرآن مجید انجام شـده و نیز تازه‌ترین پژوهشهایی که چه در مورد زبانهای سامی به‌طور عام و چه درمورد زبان عربی یا ویژگیهای زبان قرآن به‌طور خاص صورت‌گرفته، زیر نظرومورد استفاده بوده است.

۴ـ نسخهٔ چاپ شده به خط «محمدحسین‌ابن‌علی‌عسکرالارسنجانی» ودرسال ۱۳۰۰ هـ. ق.کتابت شده که از سوی مترجم مقابله وتصحیح شده‌است اصل نسخه زیرشمارهٔ ۷۹ـ۶ـ۱۵۸/۵۴ در موزهٔ نگارستان محفوظ است.

الله ورفع بعضهم درجات واتينا عيسى ابن مريم البينات وايدناه
بروح القدس ولو شاء الله ما اقتتل الذين من بعدهم من بعد ما
جاءتهم البينات ولكن اختلفوا فمنهم من امن ومنهم من كفر
ولو شاء الله ما اقتتلوا ولكن الله يفعل ما يريد ۝ يا ايها الذين
امنوا انفقوا مما رزقناكم من قبل ان ياتي يوم لا بيع فيه ولا
خلة ولا شفاعة والكافرون هم الظالمون ۝ الله لا اله الا هو
الحي القيوم ۝ لا تاخذه سنة ولا نوم له ما في السماوات وما في
الارض من ذا الذي يشفع عنده الا باذنه يعلم ما بين ايديهم وما
خلفهم ولا يحيطون بشيء من علمه الا بما شاء وسع كرسيه
السماوات والارض ولا يؤده حفظهما وهو العلي العظيم ۝ لا
اكراه في الدين قد تبين الرشد من الغي فمن يكفر بالطاغوت ويؤمن
بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى لا انفصام لها والله سميع
عليم ۝ الله ولي الذين امنوا يخرجهم من الظلمات الى النور والذين
كفروا اولياؤهم الطاغوت يخرجونهم من النور الى الظلمات
اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون ۝ الم تر الى الذي حاج ابراهيم

اینان فرستادگانند. ما برخی‌شان‌را بر برخِ دگر برتر ساختیم.

از آنهاست او که خدای سخن‌گفتش، و برخی‌شان را به‌پایه‌ها برنشاند، و «عیسی» پسرِ مریم را نشانه‌هایی آشکار دادیم و به روحِ پاك نیرومند ساختیم.

آنان که از پسِ ایشان می‌بودند ــ اگر خدا می‌خواست ــ در پیِ آن نشانه‌هایِ آشکاری که آمدشان، به‌نبرد برنمی‌خاستند. ولی گونه‌گون گشتند، کسی از ایشان باور آورد، و کسی از ایشان کفر ورزید.

اگر خدا می‌خواست به‌نبرد برنمی‌خاستند، ولی خدا آنچه را که خود بخواهد، می‌کند. ۲۵۳

ای آنها که باور دارید، از آنچه روزیتان کردیم، ببخشید! زان پیش که آن روز ــ که در آن دادوستد، دوستی و میانجی‌گری نباشد ــ بیاید. و کفرورزان ستمکارانند. ۲۵۴

خدایی جز «الله» نیست، که زنده‌یی پاینده است، نه چُرت در می‌گیردش، نه‌خواب.

او راست هرآنچه در آسمانها و زمین است.

کیست که به‌پیش او میانجی تواند شد، مگر به‌خواستِ او؟

آنچه در دستهایِ ایشان است، می‌داند. و آنچه در پسِ ایشان است را نیز. و چیزی از دانش او فراگیر نتوانند شد، مگر آنچه را که بخواهد.

تخت او آسمانها و زمین را فراگرفته است. نگاهداشت آنها براو گران نیاید، که او بلندپایه‌یی بزرگوار است. ۲۵۵

در دین ناخرسندی نیست، که راه از بیراه آشکار شده‌است.

هرکه بُتان را ناباور شود، و خدا را باور آرد، به‌ریسمانی استوار چنگ در زده است، که در آن گسستنی نیست، وخداشنوایی داناست. ۲۵۶

خدا یارِ آنانی است که باور آرند، از تاریکی‌شان به‌روشنی می‌برد.

وکفرورزان، یارانشان بُتانند، که از روشنی به‌تاریکی‌شان می‌برند. آنان آتش نشین‌اند، و در آن جاودانند. ۲۵۷

في ربه ان اتاه الله الملك اذ قال ابرهيم ربي الذي يحيي ويميت قال انا
احيي واميت قال ابرهيم فان الله ياتي بالشمس من المشرق فات بها
من المغرب فبهت الذي كفر والله لا يهدي القوم الظالمين ۝
او كالذي مر على قرية وهي خاوية على عروشها قال انى يحيي هذه
الله بعد موتها فاماته الله مائة عام ثم بعثه قال كم لبثت قال
لبثت يوما او بعض يوم قال بل لبثت مائة عام فانظر الى طعامك
وشرابك لم يتسنه وانظر الى حمارك ولنجعلك اية للناس وانظر
الى العظام كيف ننشزها ثم نكسوها لحما فلما تبين له قال
اعلم ان الله على كل شيء قدير ۝ واذ قال ابرهيم رب ارني كيف
تحيي الموتى قال اولم تؤمن قال بلى ولكن ليطمئن قلبي قال فخذ
اربعة من الطير فصرهن اليك ثم اجعل على كل جبل منهن
جزءا ثم ادعهن ياتينك سعيا واعلم ان الله عزيز حكيم ۝ مثل الذين
ينفقون اموالهم في سبيل الله كمثل حبة انبتت سبع سنابل
في كل سنبلة مائة حبة والله يضاعف لمن يشاء والله واسع عليم ۝
الذين ينفقون اموالهم في سبيل الله ثم لا يتبعون ما انفقوا منا

آیا اورا ندیدی‌که باابراهیم ــ دربارهٔ‌خدا ــ به‌ستیز برخاست؟ زیرا که خدایش فرمانروایی داده بود. چون ابراهیم گفت: پروردگارم جان می‌بخشد و می‌میراند.

گفت: من نیز جان می‌بخشم و می‌میرانم.

ابراهیم گفت: راستی را که خدا خورشید را از خاور برمی‌آرد، تو از باختر برآرش! پس او که کفر می‌ورزید، فروماند، که خدا گروه ستمکاران را رهنمون نشود. ۲۵۸

یاهمانند او که بردهی ــ ویرانه‌یی [ویرانگی] به‌کومه‌هایش نشسته ــ بگذشت.

گفت: خدا این را ــ از پسِ مرگش ــ چه‌سان جان بخشد؟

خدایش به‌صد سال بمیرانید، پس او را برخیزانیده، گفت: چندگاه درنگ‌داشتی؟ گفت: روزی یا پاره‌یی از روز درنگ‌داشتم.

گفت: نه، که صد سال درنگ داشتی، پس خوراکت را بنگر، نوشابت را نیز که دگرگونی نیافته است. ــ و تا ترا برای مردمان نشانه‌یی کنیم ــ به‌خرِ خویش نگر! بین که چه‌سان استخوانها را برمی‌گیریم، پس به گوشت می‌پوشانیم.

پس چون براو آشکار گشت، گفت: [کنون] دانم که خدا برهرچیز تواناست. ۲۵۹

و [به‌یادآر] آندم راکه ابراهیم‌گفت: پروردگارم! مرا بنمای که مردگان را چه‌سان جان بخشی؟ گفت: باور نمی‌داری؟

گفت: دارم، ولیك تا دلم بیارامد.

گفت: پرنده‌یی چهار شکار کرده(۱) باخویش بیار* پس به هرکوه ــ از آنها ــ پاره‌یی بِنِه، پس برخوانشان، شتابان بیایندت، و بدان که خدا توانمندی فرزانه است. ۲۶۰

کارِ آنان که به‌راه خدا از مایهٔ خویش می‌بخشند، همانندِ دانه‌یی است که خوشه‌یی هفت برآرد، و به هرخوشه دانه‌یی صد باشد. خدا برای او که بخواهد، دو چندان می‌کند، که خداگشایش بخشی داناست. ۲۶۱

آنان که به‌راه خدا از مایهٔ خویش می‌بخشند، و آنچه را که

(۱) یا: پرنده‌یی چهار گرفته، کشته....

* به‌بخشی که دراین زمینه به‌پایان این دفتر آمده، نگاه کنید.

ولا اذى لهم اجرهم عند ربهم ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون ۝
قول معروف ومغفرة خير من صدقة يتبعها اذى والله غنى حليم ۝
يا ايها الذين امنوا لا تبطلوا صدقاتكم بالمن والاذى كالذى
ينفق ماله رئاء الناس ولا يؤمن بالله واليوم الاخر فمثله كمثل
صفوان عليه تراب فاصابه وابل فتركه صلدا لا يقدرون على
شيء مما كسبوا والله لا يهدى القوم الكافرين ۝ ومثل الذين
ينفقون اموالهم ابتغاء مرضات الله وتثبيتا من انفسهم كمثل
جنة بربوة اصابها وابل فاتت اكلها ضعفين فان لم يصبها وابل
فطل والله بما تعملون بصير ۝ ايود احدكم ان تكون له جنة
من نخيل واعناب تجرى من تحتها الانهار له فيها من كل الثمرات
واصابه الكبر وله ذرية ضعفاء فاصابها اعصار فيه نار
فاحترقت كذلك يبين الله لكم الايات لعلكم تتفكرون ۝ يا
ايها الذين امنوا انفقوا من طيبات ما كسبتم ومما اخرجنا لكم من
الارض ولا تيمموا الخبيث منه تنفقون ولستم باخذيه الا ان
تغمضوا فيه واعلموا ان الله غنى حميد ۝ الشيطان يعدكم الفقر

می‌دهند، با منّتی یا آزاری همراه نمی‌کنند، برای‌شان به‌پیش پروردگارشان پاداشی است. نه بیمی برآنهاست، و نه‌اندوهناك شوند. ۲۶۲

سخنی پسندیده [گفتن] و آمرزشی [خواستن] از بخششی‌که آزاری در پی داشته باشد، نکوتر است، که خدا بی‌نیازی بردبار است. ۲۶۳

ای آنهاکه باور دارید! بخشش‌هاتان را بامنّت یا آزار ــ به‌سانِ او که به‌خدا و روز پسین باور نمی‌دارد و مایهٔ خویش را برای به چشمِ مردمان کشیدن، می‌بخشد ــ برباد ندهید.

سخنِ او چون سخن تخته‌سنگی است که برآن خاکی باشد. پس برآن بارانی تند در رسیده، جز سنگ سخت به‌جا نگذارد.

به [بهره‌وری] ازچیزی ازآنچه‌گِرد کرده‌اند، توان نمی‌دارند، که خدا گروه کفرورزان را رهنمون نشود. ۲۶۴

سخن آنان که مایه‌هاشان را به‌خواستاری خشنودی خدا و استواری درون خویش می‌بخشند. چون سخن درختستانی است، به‌زمینی بارور که بارانی تند در رسدش، بارِ خویش دوچندان بیارد.

اگر بارانی تندش درنرسد، نم بارانی[اش بس باشد]. وخدا بدانچه می‌کنید بیناست. ۲۶۵

آیا از شما کسی خوش می‌دارد تا که درختستانی از خرمابُن و انگور، که جویها در آن روان بُوَد، داشته، در آن از هرمیوه دارا باشد. و پیری در رسدش و فرزندانی ناتوان باشدش. پس آن (باغ) را گردبادی آتشناك در رسیده، بسوزاند؟! این‌سان خدا نشانه‌های‌خویش‌را برایتان‌آشکار می‌کند، شایدکه‌بیاندیشید. ۲۶۶

ای آنها که باور دارید! از بهینهٔ آنچه گرد کرده‌اید، ببخشید، از آنچه برایتان از زمین برآورده‌ایم نیز. بخشش از پست‌ها را آهنگ نکنید، شما که خود ــ جز با چشم برگرفتن ــ آنها را پذیرا نمی‌شوید. وبدانید که خدا بی‌نیازی ستوده است. ۲۶۷

شیطان به‌تهیدستی بیمتان می‌دهد و به‌زشتی‌تان می‌خواند.
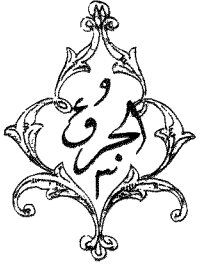
وَيَامُرُكُم بِالْفَحْشَآءِ وَاللّٰهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللّٰهُ

وَاسِعٌ عَلِيمٌ ۝ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَن يَشَآءُ وَمَن يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ

اُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ اِلَّا اُولُوا الْاَلْبَابِ ۝ وَمَا اَنفَقْتُم

مِّن نَّفَقَةٍ اَوْ نَذَرْتُم مِّن نَّذْرٍ فَاِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُهُ وَمَا لِلظّٰلِمِينَ مِنْ اَنصَارٍ ۝

اِن تُبْدُوا الصَّدَقٰتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَاِن تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَآءَ فَهُوَ

خَيْرٌ لَّكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنكُم مِّن سَيِّئَاتِكُمْ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۝ لَيْسَ

عَلَيْكَ هُدٰىهُمْ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَهْدِي مَن يَشَآءُ وَمَا تُنفِقُوا مِنْ خَيْرٍ

فَلِاَنفُسِكُمْ وَمَا تُنفِقُونَ اِلَّا ابْتِغَآءَ وَجْهِ اللّٰهِ وَمَا تُنفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ

اِلَيْكُمْ وَاَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ۝ لِلْفُقَرَآءِ الَّذِينَ اُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ لَا

يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْاَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ اَغْنِيَآءَ مِنَ التَّعَفُّفِ

تَعْرِفُهُم بِسِيمٰهُمْ لَا يَسْـَٔلُونَ النَّاسَ اِلْحَافًا وَمَا تُنفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَاِنَّ

اللّٰهَ بِهِ عَلِيمٌ ۝ الَّذِينَ يُنفِقُونَ اَمْوَالَهُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً

فَلَهُمْ اَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۝ الَّذِينَ

يَاكُلُونَ الرِّبٰوا لَا يَقُومُونَ اِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطٰنُ

مِنَ الْمَسِّ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ قَالُوا اِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبٰوا وَاَحَلَّ اللّٰهُ

و خدا به‌آمرزشی و دهشی از خویش نویدتان می‌دهد، که خـدا گشایش بخشی داناست. ۲۶۸

هرکه را خواهد، فرزانگی دهد، و او که فرزانگی یابـد، نکویی بسیار یافته‌است. این‌را جز هشیاران یادآور نمی‌شوند. ۲۶۹

آن بخشش که بخشید، و آن پیمان که به‌گردن گیرید، خدا می‌داندش، و ستمکاران را یاوری نیست. ۲۷۰

اگر بخششها را آشکار کنید، نکو است. وگر نهانِشان داشته، به‌تهیدستان دهید ــ برایتان ــ نکوتر است. و چیزی از گناهانتان را از شما می‌زداید، که خدا بدانچه می‌کنید آگاه است. ۲۷۱

رهیابی ایشان برتو نیست، خدای اوراکه خواهد ره می‌نماید. آنچه از نکویی که بخشید، شما راست و جز به‌خواستاری روی خدا نبخشید(۱). آنچه از نکویی که بخشید ــ به‌تمامی ــ بازِتان داده شود و برشما ستم نخواهد رفت ۲۷۲

[بخشش] تهیدستان راست، آنان‌که به‌راه خدا به‌تنگنا دچارند وره‌سپردن در زمین(۲) نمی‌توانند. ناآشناــاز خویشتن‌داری‌شان ــبی‌نیازشان‌می‌پندارد، تو به‌رخساره‌شان‌خواهی‌شناخت. ستیزگرانه از مردمان نیاز نمی‌خواهند.

و آنچه از نکویی که بخشید، خدا بدان داناست. ۲۷۳

آنان که مایه‌هاشان به‌شب و روز، نهانی و آشکار می‌بخشند، برای‌شان به‌پیش پروردگارشان پاداشی است. نه‌بیمی برآنهاست و نه‌اندوهناك شوند. ۲۷۴

آنان که «ربا» می‌خورند، جز به‌سان برخاستن شیطان‌زده‌یی به گیجی فتاده، برنمی‌خیزند. (۳) این، زان‌روست که‌گفتند: دادوستد چون «ربا»ست، [باآنکه] خدا دادوستد را روا و «ربا» را ناروا کرده است.

او که پندی از پروردگارش بیایدش، پس باز ایستد، گذشته

(۱) یا: جز به‌خواستاری روی خدا نمی‌بخشید.

(۲) بازرگانی، در پی دادوستد رفتن.

(۳) برخی از مفسران گفته‌اند که آیه به‌برخاستن مردگان به‌روز رستخیز اشاره دارد، برخی دگر مفهوم «برخاستن» را زندگی هرروزهٔ این جهانی دانسته‌اند.
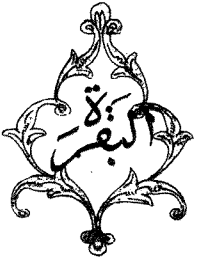
الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبٰوا فَمَنْ جَاۤءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهٰى فَلَهُ مَا سَلَفَ
وَاَمْرُهُ اِلَى اللّٰهِ وَمَنْ عَادَ فَاُولٰۤئِكَ اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝
يَمْحَقُ اللّٰهُ الرِّبٰوا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ اَثِيمٍ ۝
اِنَّ الَّذِينَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتَوُا الزَّكٰوةَ
لَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۝ يَا اَيُّهَا
الَّذِينَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبٰوا اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۝
فَاِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَاْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَاِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ
اَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ۝ وَاِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ اِلٰى
مَيْسَرَةٍ وَاَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ
فِيهِ اِلَى اللّٰهِ ثُمَّ تُوَفّٰى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۝ يَا اَيُّهَا
الَّذِينَ اٰمَنُوا اِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ اِلٰى اَجَلٍ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ
كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَاْبَ كَاتِبٌ اَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللّٰهُ فَلْيَكْتُبْ
وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللّٰهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَاِنْ
كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا اَوْ ضَعِيفًا اَوْ لَا يَسْتَطِيعُ اَنْ يُمِلَّ هُوَ
فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَاِنْ لَمْ

از آنِ اوست و کارش باخداست.

آنها که باز گردند، ــ آنان ــ آتش‌نشین‌اند و در آن جاودانند. ۲۷۵

خدا «ربا» را رو به نیستی برد، و بخشش‌ها را فزونی دهد، که خدا هیچ ناسپاس گنه‌آلودی را دوست نمی‌دارد. ۲۷۶

آنان که باور آوردند و راستکار شدند، به‌نماز درایستادند و زکوة دادند، به‌پیش پروردگارشان پاداشی دارند، نه بیمی برآنهاست و نه‌اندوهناك شوند. ۲۷۷

ای آنها که باور آورده‌اید! اگر باوردارانید، از [خشم] خدا بپرهیزید، و آنچه از «ربا» که به‌جا مانده رها سازید. ۲۷۸ اگر این نکنید، پس نبرد باخدا و فرستاده‌اش را آماده شوید.(۱) پس اگر باز گشتید، سرمایه‌هاتان برایتان خواهد بود. نه‌ستم کنید و نه‌ستم کشید. ۲۷۹

اگر تنگدستی [وامدار] باشد، مهلتی بایدش تا که‌گشاده‌دست شود. وگر [وام] براو ببخشید، برایتان نکوتر است، اگر بدانید. ۲۸۰

ز روزی که در آن به‌سوی خدا باز می‌گردید، پس به‌هرکس دستاوردش ــ به‌تمامی ــ باز داده شود، و براو ستم نرود، بترسید. ۲۸۱

ای آنها که باور دارید! چون به دادوستدی ــ تا هنگامی نام‌رفته ــ وامدار شدید، بنویسیدش.

نویسنده باید که ــ در میانتان ــ دادگرانه نویسد.

نویسنده از نوشتن ــ بدان‌سان که خدایش آموخته است ــ سر نپیچد، باید بنویسد. و باید که وام‌دار بگوید، [تا او بنویسد].

و باید که از [خشم] خدای پرورنده‌اش بپرهیزد، و از آن چیزی نکاهد.

اگر وامدار سبکسر، سست یا از گفتن ناتوان باشد، باید که سرپرستش ــ دادگرانه ــ بگوید، [تا نویسنده بنویسد].

و از مردانتان دوگواه به‌گواهی گیرید، اگردو مردنمی‌بود، مردی و دو زن، از آن گواهان که می‌پسندید، تا که اگر یکی‌شان ره گم‌کرد،

(۱) یا: پس نبرد باخدا و فرستاده‌اش را بانگ زنید.
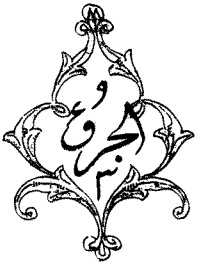
يَكُوْنَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَّامْرَاَتٰنِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَآءِ اَنْ تَضِلَّ

اِحْدٰىهُمَا فَتُذَكِّرَ اِحْدٰىهُمَا الْاُخْرٰى وَلَا يَاْبَ الشُّهَدَآءُ اِذَا مَا

دُعُوْا وَلَا تَسْـَٔمُوْٓا اَنْ تَكْتُبُوْهُ صَغِيْرًا اَوْ كَبِيْرًا اِلٰٓى اَجَلِهٖ ذٰلِكُمْ اَقْسَطُ

عِنْدَ اللّٰهِ وَاَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَاَدْنٰٓى اَلَّا تَرْتَابُوْٓا اِلَّآ اَنْ تَكُوْنَ تِجَارَةً

حَاضِرَةً تُدِيْرُوْنَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ اَلَّا تَكْتُبُوْهَا وَاَشْهِدُوْٓا

اِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَآرَّ كَاتِبٌ وَّلَا شَهِيْدٌ وَاِنْ تَفْعَلُوْا فَاِنَّهٗ فُسُوْقٌۢ بِكُمْ

وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللّٰهُ وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ۝ وَاِنْ كُنْتُمْ عَلٰى سَفَرٍ

وَّلَمْ تَجِدُوْا كَاتِبًا فَرِهٰنٌ مَّقْبُوْضَةٌ فَاِنْ اَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ

الَّذِي اؤْتُمِنَ اَمَانَتَهٗ وَلْيَتَّقِ اللّٰهَ رَبَّهٗ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ

يَّكْتُمْهَا فَاِنَّهٗٓ اٰثِمٌ قَلْبُهٗ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ عَلِيْمٌ ۝ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ

وَمَا فِي الْاَرْضِ وَاِنْ تُبْدُوْا مَا فِيْٓ اَنْفُسِكُمْ اَوْ تُخْفُوْهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللّٰهُ

فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَّشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَّشَآءُ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝ اٰمَنَ الرَّسُوْلُ بِمَآ اُنْزِلَ

اِلَيْهِ مِنْ رَّبِّهٖ وَالْمُؤْمِنُوْنَ كُلٌّ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَمَلٰٓئِكَتِهٖ وَكُتُبِهٖ وَرُسُلِهٖ

لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهٖ وَقَالُوْا سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا

وَاِلَيْكَ الْمَصِيْرُ ۝ لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ

دگری یادآورش شود.

گواهان چون [به‌گواهی] خوانده شوند، سر نپیچند.

و از نوشتن‌اش تا به‌سررسیدش ــ کوچك باشد یا بزرگ ــ دلتنگ نشوید.

این به‌پیش‌خدا دادگرانه‌تر است، وگواهی رااستواری‌بخش‌تر، و بدان که در گمان نیفتید، نزدیکتر. مگرکه در میانتان دادوستدی به‌نقد روان باشد، اگر ننویسیدش، گناهی برشما نیست.

چون دادوستد می‌کنید، گواه بگیرید. مباد که به‌نویسنده یا به‌گواه زیان رسد. اگر چنین کنید، آن که کرده‌اید، بدکاری است. از [خشم] خدا بپرهیزید.

خدا شما را آموزش دهد، که خدا برهرچیز داناست. ۲۸۲

وگر به‌سفر بودید و نویسنده‌یی نیافتید، پس گروگانی گرفته باید.

و اگر برخی‌تان برخِ دگر را سپرده‌یی سپرند. گیرندهٔ سپرده باید که سپرده باز پس دهد و باید که از [خشم] خدای‌پرورنده‌اش بپرهیزد.

گواهی را نهان ندارید، او که نهان داردش،دلی گنه‌کار دارد، و خدا بدانچه می‌کنید داناست. ۲۸۳

خدا راست هرآنچه درآسمانها وزمین است. اگرآنچه در درون خویش دارید، آشکار کنید، یا بپوشانید، خدای آن را در کارتان به‌شمار می‌آرد، پس او را که خواهد می‌آمرزد، و او را که خواهد عذاب می‌کند، که خدا برهرچیز تواناست. ۲۸۴

فرستاده بدانچه از پروردگارش بدو فرو آمده، باور دارد، باورداران همه به‌خدا، فرشتگان، کتابهایش، فرستادگانش باور دارند. [گویند]: از میان فرستادگانش کسی را جدا نکنیم.

و گفتند: شنیدیم و گردن نهادیم.

... پروردگارما! آمرزش تراست وبازگشت‌به‌سوی‌توست. ۲۸۵

خدای کسی را ــ جز به‌اندازهٔ توانش [به‌گزارد کاری] فرمان ندهد.

وعليها ما اكتسبت ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا او اخطانا ربنا
ولا تحمل علينا اصرا كما حملته على الذين من قبلنا ربنا ولا
تحملنا ما لا طاقة لنا به واعف عنا واغفر لنا وارحمنا انت
مولانا فانصرنا على القوم الكافرين

سورة آل عمران مائتا آيات مدنية

بسم الله الرحمن الرحيم

الم ۞ الله لا اله الا هو الحي القيوم ۞ نزل عليك الكتاب بالحق
مصدقا لما بين يديه وانزل التورىة والانجيل من قبل هدى
للناس وانزل الفرقان ۞ ان الذين كفروا بايات الله لهم عذاب
شديد والله عزيز ذو انتقام ۞ ان الله لا يخفى عليه شيء في الارض
ولا في السماء ۞ هو الذي يصوركم في الارحام كيف يشاء لا اله
الا هو العزيز الحكيم ۞ هو الذي انزل عليك الكتاب منه
ايات محكمات هن ام الكتاب واخر متشابهات فاما الذين
في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة وابتغاء
تاويله وما يعلم تاويله الا الله والراسخون في العلم يقولون امنا به
كل من عند ربنا وما يذكر الا اولوا الالباب ۞ ربنا لا تزغ

او راست هرآنچه به‌سود خویش گرد کـــرده است، و نیـــز هرآنچه به‌زیان خویش گرد کرده‌است.

[باورداران گویند]: پروردگار ما! اگر از یاد بردیم، یا به بیراهه رفتیم، به‌بازخواستمان مگیر.

پروردگار ما! باری گران ـ آن‌سان‌که برپیشینیانمان فکندی ـ برما نیفکن!

پروردگار ما! آنچه را که برآن تاب نداریم، برما مگذار، از ما درگذار، مارا بیامرز، وببخشایمان‌که یارِمان‌تویی، پس‌برگروه کفرورزان پیروزمان کن. ۲۸۶

سورهٔ عمرانیان*

به‌نام خدای بخشندهٔ بخشایشگر

الف، لام میم. ۱

«الله»، خدایی جز او نیست، که زنده‌یـــی پاینده است. ۲ کتاب را به‌راستی برتو فرود آورد، پذیرندهٔ آنچه در دستهاشان دارند، وزین پیشتر «توراة» و «انجیل» را به‌رهنمونی مـــردمان فرو فرستاد. فرقان(۱) را نیز فرو فرستاد. ۳ آنان که نشانه‌های خدا را ناباور شدنـــد، عذابی سخت دارند، که خـــدا توانمندی کین‌ستان است. ۴

خدا را به‌زمین و آسمان چیزی نهان نماند. ۵ اوست که شما را آن‌سان که خواهد، به‌زهدانها نقش زند. خدایی جز او کـــه توانمندی فرزانه است، نیست. ۶

اوست که کتاب را به‌راستی بـــرتو فـــرود آورد. از آن است آیه‌هایی روشن، آنان بُنِ کتابند. و دگر ناروشن‌ها هستند. آنانی که‌کژی به‌دل دارند ـ به‌فتنه‌جویی ـ آن ناروشن‌هارا پی می‌گیرند، و گزارهٔ آن‌ها می‌جویند.

گزارهٔ آن‌ها جز خدا کسی نداند. و به‌دانش فروشدگان‌گویند: بدان باورداریم، همه از پیش پروردگار ماست. [این را] جـــز هشیاران یادآور نشوند. ۷

(۱) شناسهٔ راست از ناراست.

* نام این سوره از آیه‌های ۳۴ تا ۶۰ که درآنها از خاندان «عمران» سخن رفته، گرفته شده است.

قلوبنا بعد اذ هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة انك انت
الوهاب ۝ ربنا انك جامع الناس ليوم لا ريب فيه ان الله لا
يخلف الميعاد ۝ ان الذين كفروا لن تغني عنهم اموالهم ولا
اولادهم من الله شيئا واولئك هم وقود النار ۝ كداب ال
فرعون والذين من قبلهم كذبوا باياتنا فاخذهم الله بذنوبهم والله
شديد العقاب ۝ قل للذين كفروا ستغلبون وتحشرون الى
جهنم وبئس المهاد ۝ قد كان لكم اية في فئتين التقتا فئة تقاتل
في سبيل الله واخرى كافرة يرونهم مثليهم راي العين والله يؤيد
بنصره من يشاء ان في ذلك لعبرة لاولي الابصار ۝ زين للناس
حب الشهوات من النساء والبنين والقناطير المقنطرة من الذهب
والفضة والخيل المسومة والانعام والحرث ذلك متاع الحيوة
الدنيا والله عنده حسن الماب ۝ قل اؤنبئكم بخير من ذلكم
للذين اتقوا عند ربهم جنت تجري من تحتها الانهر خلدين
فيها وازواج مطهرة ورضوان من الله والله بصير بالعباد ۝ الذين
يقولون ربنا اننا امنا فاغفر لنا ذنوبنا وقنا عذاب النار ۝ الصابرين

[آنان گویند]: پروردگار ما! از پسِ آن‌که راهمان نمودی، دلهامان را به‌کژی نیفکن، و از پیش خود به‌ما بخشایشی ده، که تو بس بخشنده‌یی. ۸

پروردگار ما! تو مردمان را به‌روزی‌که در آن گمانی نیست، گرد می‌آری، که خدا پیمان نخواهد شکست. ۹

آنانی را که باور نیاوردند، نه مایه‌هاشان ازخدا بی‌نیازی‌شان دهد، و نه‌فرزندهاشان، و آنها هیزم آتش‌اند. ۱۰

به‌شیوهٔ فرعونیان و آنها که پیش از آنان می‌بودند، نشانه‌های ما را ناراست شمردند. پس خدا برای گناهانشان به‌بندکشیدشان، که خدا سخت‌کیفر دهنده است. ۱۱

به‌آنها که باور نیاوردند، بگو: بسی زود برشما چیره شوند، و به‌دوزخ ــ که بد جایگاهی است ــ گردآورده شوید. ۱۲

به‌دو دسته‌یی که رویاروی شدند، برایتان نشانه‌یی است. دسته‌یی به‌راه خدا کارزار کنند، ودگری‌کفر ورزند. [کفرورزان] آنان را به‌چشمِ خویش دو چندان ببینند، که خدا او را که خواهد، به‌یاری خویش نیرو دهد.(۱) دراین،بینشوران را پندی است. ۱۳

هوس‌پرستی را برای مردمان پُر آرایه ساخته‌اند.

زنان، فرزندان، انبانهای انباشته از زر وسیم، اسبانِ داغ خورده، چارپایان وکشت‌کار. اینها مایه‌های‌زندگی این‌جهانی‌اند، نیك سرانجامی به‌پیش خداست. ۱۴

بگو: آیا شما را به‌از آنها بهتر آگاه کنم؟

آنانی را که پرهیزکار شوند، به‌پیش پروردگارشان بهشت‌هایی است، که در آنها جویها روانند. در آنها جاودانند وجفتهایی پاك دارند، ونیز خشنودی‌خدای را، که‌خدا به‌بندگان بیناست. ۱۵

آنان گویند: پروردگار ما! راستی را که ما باور آوردیم، پس گناهانمان را برما ببخشای، و از عذاب آتشمان دور دار! ۱۶

[آنان] پایمردان، راستان، فرمانبران، بخشندگان و

(۱)این آیه‌ها به‌جنگ «بدر» نخستین نبرد میان مسلمانان و مکیان که در آن مسلمانان با کمی نیرو به‌پیروزی دست یافتند، اشاره دارد.

وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ ۞
شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ
لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۞ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ
مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا
بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۞ فَإِنْ حَاجُّوكَ
فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ
ءَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَ
اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ۞ إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ
النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ
بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۞ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ
مِنْ نَاصِرِينَ ۞ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ
كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَهُمْ مُعْرِضُونَ ۞ ذَٰلِكَ
بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ
مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۞ فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ
وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۞ قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ

آمرزش‌خواهان به‌سحرگهانند. ۱۷

خدای ــ برایستاده به‌دادگری ــ گواهی دهد، ــ فرشتگان و دانشوران نیز ــ که اوست آن که جز او خدایی نیست. جز او که توانمندی فرزانه است، خدایی نیست. ۱۸

راستی را که دین به‌پیش خدا سَرسِپردن [بدو] است.

آنانی که کتاب داده شدند ــ از پسِ آن دانایی که آمدشان ــ جز به‌دشمنی بایکدگر در آن به‌کشمکش نیایستادند.

و او [را] که به‌نشانه‌های خدا باور نیارد، خدا بسی زود شمار است. ۱۹

اگر با تو ستیز کردند، بگو: من رو به‌سوی خدا نهاده‌ام، پیروانم نیز.

آنان را که کتاب داده شده‌اند و نیز بومیان(۱) را برگو که: آیا شما نیز رو نهاده‌اید؟ اگر رو نهاده‌اند، ره یافته‌اند. و گر روی برتابند، ترا تنها [پیام] رسانیدن است، و خدا به‌بندگان بیناست. ۲۰

آنانی را که به‌آیه‌های خدا باور نمی‌آرند، پیمبران را به‌ناروا می‌کشند، آن کسان از مردمان که به‌دادگری می‌خوانند را نیز می‌کشند، به‌عذابی دردناك نویدشان ده. ۲۱

آنها آنانند که کارهاشان ــ به‌این جهان وجهانِ پسین ــ برباد شده است، و برای‌شان یاوری نیست. ۲۲

آیا آنان را که از کتاب بهره‌یی یافتند، ندیدی‌که چون به‌کتاب خدا خوانده شدند، تا در میانشان داوری کند، گروهیشان روی برتافتند؟ و ایشان روی‌گردانانند . ۲۳

این زان‌روست که گفتند: آتش به‌جز روزی چند ما را در نرسد، این بهتان که می‌زنند، در آئین‌شان فریبشان داد. ۲۴

پس آن هنگام که گرد می‌آریمشان ــ به‌روزی که در آن گمانی نیست ــ چگونه باشد؟

به‌هرکس هرآنچه فراهم آورده ــ به‌تمامی ــ داده شود، و ایشان را ستم نرود. ۲۵

(۱) «شرك‌ورزان» در برابر «آنان که کتاب داده شده‌اند» = یهودیان و ترسایان.

تؤتي الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل
من تشاء بيدك الخير إنك على كل شيء قدير ۝ تولج الليل في
النهار وتولج النهار في الليل وتخرج الحي من الميت وتخرج الميت
من الحي وترزق من تشاء بغير حساب ۝ لا يتخذ المؤمنون الكافرين
أولياء من دون المؤمنين ومن يفعل ذلك فليس من الله في شيء
إلا أن تتقوا منهم تقية ويحذركم الله نفسه وإلى الله المصير ۝
قل إن تخفوا ما في صدوركم أو تبدوه يعلمه الله ويعلم ما في السماوات
وما في الأرض والله على كل شيء قدير ۝ يوم تجد كل نفس ما عملت
من خير محضرا وما عملت من سوء تود لو أن بينها وبينه أمدا بعيدا
ويحذركم الله نفسه والله رءوف بالعباد ۝ قل إن كنتم تحبون
الله فاتبعوني يحببكم الله ويغفر لكم ذنوبكم والله غفور رحيم ۝
قل أطيعوا الله والرسول فإن تولوا فإن الله لا يحب الكافرين ۝ إن
الله اصطفى ادم ونوحا وءال إبراهيم وءال عمران على العالمين ۝
ذرية بعضها من بعض والله سميع عليم ۝ إذ قالت امرأت عمران
رب إني نذرت لك ما في بطني محررا فتقبل مني إنك أنت السميع

بگو: بار خدایا! دارندهٔ فرمانروایی تویی، فرمانروایی را به‌هرکه خواهی، می‌دهی، و از هرکه خواهی باز می‌داری. او را که خواهی شکوه می‌بخشی، و او را که خواهی خوار می‌سازی. خوبی [همه] به‌دست توست، که برهرچیز توانایی. ۲۶ شب را به‌روز درمی‌بری و روز را به‌شب درمی‌بری. زنده را از مرده بر می‌آری و مرده را از زنده برمی‌آری. و هرآن‌کس را که خواهی بی‌شمار ــ روزی می‌دهی. ۲۷

باورداران باید که کفر ورزان را ــ به‌جای باورداران ــ به یاری نگیرند، او را که این کند، چیزی (پیوندی) از خدا نیست. مگر آنکه از آنان سخت به‌هراس باشید.(۱) خدا از خویش بیمتان می‌دهدکه بازگشت به‌سوی خداست. ۲۸

بگو اگر آنچه‌را که به‌سینه دارید، نهان‌کنید، یاآشکارسازید، خدا می‌داندش. آنچه که در آسمانها و آنچه که در زمین است را نیز می‌داند. که خدا برهرچیز تواناست. ۲۹

روزی‌که هرکس آنچه نکویی که کرده است، فراهم آمده می‌ــ یابد. و آنچه بدی که کرده‌است را نیز. خوش می‌دارد که‌کاش میان او وآن [بدیها] جُدایی دوری بود. خدا از خویش بیمتان می‌دهد، که خدا به‌بندگان مهربان است. ۳۰

بگو: اگر خدای را دوست می‌دارید، مرا پی گیرید، تا که خدا دوستتان بدارد و گناهانتان ــ برایتان ــ بیامرزد، که خدا آمرزگاری بخشایشگر است. ۳۱

بگو: خدای را و فرستاده را گردن نهید، پس اگر روی برتابید...، خدا کفرورزان را دوست نمی‌دارد. ۳۲

راستی‌را که خدا آدم، نوح، خاندان ابراهیم، خاندان عمران را برجهانیان برگزید. ۳۳ دودمانی که برخیشان از برخِ دگر بودند. وخدا شنوایی داناست. ۳۴

[به‌یاد آر] آندم را که زنِ عمران گفت: پروردگارم! راستی را که من پیمان کردم تا آنچه به‌شکم دارم برای تو آزاد کنم(۲). پس از من پذیرا شو که تو شنوایی دانایی. ۳۵

(۱) «تقیه» یا پنهان داشتن عقیده در برابر دشمن ودور ساختن خطر از خود، در اسلام، از این آیه مایه می‌گیرد.
(۲) بندهای مادر ــ فرزندی از او بردادم تا همه کار تو کند.
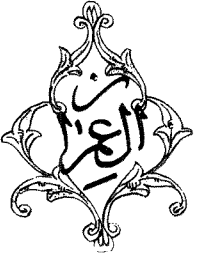
العليم ۞ فلما وضعتها قالت رب اني وضعتها انثى والله اعلم بما
وضعت وليس الذكر كالانثى واني سميتها مريم واني اعيذها
بك وذريتها من الشيطان الرجيم ۞ فتقبلها ربها بقبول حسن و
انبتها نباتا حسنا وكفلها زكريا كلما دخل عليها زكريا المحراب
وجد عندها رزقا قال يا مريم انى لك هذا قالت هو من عند الله
ان الله يرزق من يشاء بغير حساب ۞ هنالك دعا زكريا ربه قال
رب هب لي من لدنك ذرية طيبة انك سميع الدعاء ۞ فنادته
الملئكة وهو قائم يصلي في المحراب ان الله يبشرك بيحيى مصدقا بكلمة
من الله وسيدا وحصورا ونبيا من الصالحين ۞ قال رب انى يكون
لي غلام وقد بلغني الكبر وامراتي عاقر قال كذلك الله يفعل ما
يشاء ۞ قال رب اجعل لي اية قال ايتك الا تكلم الناس ثلثة ايام
الا رمزا واذكر ربك كثيرا وسبح بالعشي والابكار ۞ واذ قالت
الملئكة يا مريم ان الله اصطفىك وطهرك واصطفىك على
نساء العالمين ۞ يا مريم اقنتي لربك واسجدي واركعي مع
الراكعين ۞ ذلك من انباء الغيب نوحيه اليك وما كنت

پس چون آن بگذاشت، گفت: پروردگارم! من مادینه بگذاشتم....

ــ خدا بدانچه او بگذاشت،داناتر بود و [بدین نیز که] نرینه چون مادینه نیست. ــ

.... او را مریم نامیدم و از شیطان رانده شده به‌پناه تو نهادم، دودمانش را نیز. ۳۶

پس پروردگارش به‌پذیرشی نیکو پذیرا شد، و چون گیاهی نیکو بپرورانید، و زکریا را به‌سرپرستی‌اش گماشت. هردم که زکریا به نمازخانهٔ او درون می‌شد. به‌پیش‌اش روزی‌یی می‌یافت.

گفت: ای مریم! این ترا از کجاست؟

گفت: آن ازپیش‌خداست، که‌خدا اورا که خواهد ــ بی‌شمار ــ روزی دهد. ۳۷

آنگاه زکریا پروردگارش راخوانده گفت: پروردگارم! مرا از پیش خود دودمانی پاك ده. که تو خواندن را شنوایی. ۳۸

او به‌نمازخانه به‌نماز ایستاده بود، که‌فرشتگانش آواز دادند: خدا به‌یحیی نویدت می‌دهد، «کلمه»یی ازخدا(۱) را پذیرنده است، و نیز بزرگواری است خویشتن‌دار، و پیمبری است از راستکاران. ۳۹

گفت: پروردگارم! مرا از کجا پسری باشد، که من به‌پیری رسیده، زنم نازاست ؟

گفت: چنان باشد، خدا آنچه خواهد، بکند. ۴۰

گفت: پروردگارم! برایم نشانه‌یی بگذار.

گفت: نشانه‌ات آنکه سه‌روز ــ جز به‌اشاره ــ بامردمان سخن نکنی. پس پروردگارت را بسی یاد کن و به‌شامگاه و پگاه به‌پاکی بستای! ۴۱

و به‌یاد آر [آندم را] که فرشتگان گفتند: ای مریم! راستی را که خدایت برگزیده، بپیراسته، برزنان‌جهان‌گُزیده کرده‌است. ۴۲

ای مریم! پروردگارت را فرمانبر شو! سر به‌خاك نِه و همراه با فروتنان فروتنی کن! ۴۳

این از آگهی‌های نهان است که به‌تو الهام می‌کنیمش، که تو چون چوبه‌هاشان را برای آنکه کدامیك مریم را سرپرست شود، می‌افکندند، باایشان نمی‌بودی. چون به‌کشمکش برخاستند نیز با ایشان نمی‌بودی. ۴۴

(۱) عیسی.
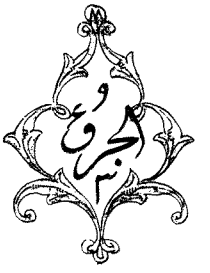
لديهم اذ يلقون اقلامهم ايهم يكفل مريم وما كنت لديهم اذ
يختصمون ۞ اذ قالت الملائكة يا مريم ان الله يبشرك بكلمة
منه اسمه المسيح عيسى ابن مريم وجيها في الدنيا والاخرة ومن
المقربين ۞ ويكلم الناس في المهد وكهلا ومن الصالحين ۞ قالت
رب انى يكون لي ولد ولم يمسسني بشر قال كذلك الله يخلق
ما يشاء اذا قضى امرا فانما يقول له كن فيكون ۞ ويعلمه الكتاب
والحكمة والتورية والانجيل ۞ ورسولا الى بني اسرائيل اني قد جئتكم
باية من ربكم اني اخلق لكم من الطين كهيئة الطير فانفخ فيه
فيكون طيرا باذن الله وابرئ الاكمه والابرص واحي الموتى باذن
الله وانبئكم بما تاكلون وما تدخرون في بيوتكم ان في ذلك لاية
لكم ان كنتم مؤمنين ۞ ومصدقا لما بين يدي من التورية ولاحل
لكم بعض الذي حرم عليكم وجئتكم باية من ربكم فاتقوا الله
واطيعون ۞ ان الله ربي وربكم فاعبدوه هذا صراط مستقيم ۞

فلما احس عيسى منهم الكفر قال من انصاري الى الله قال الحواريون
نحن انصار الله امنا بالله واشهد بانا مسلمون ۞ ربنا امنا بما
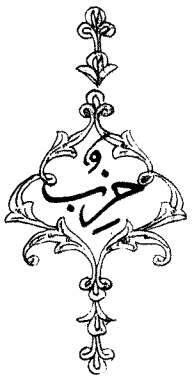
[به‌یاد آر] آندم را که فرشتگان گفتند: ای مریم! خـدا به «کلمه»یی از خود ــ نامش مسیح عیسی پسر مریم، نکورویی به‌این جهان و جهان پسین و از [به‌خدا] نزدیکان ــ نوید‌ت می‌دهد. ۴۵

بامردمان به‌گاهواره و نیز به‌میانسالی‌سخن‌کند و از راستکاران باشد. ۴۶

گفت: پروردگارم! مرا از کجا فرزندی بُوَد؟ که آدمیزادی مرا نرسیده است.

گفت: چنان باشد، خدا آنچه خواهد، بکند، چون چیزی را شده بخواهد، بس است تا بگویدش: بشو! پس بشود. ۴۷

او را کتاب و فرزانگی، «توارة» و «انجیل» بیاموزد، ۴۸ تا پسران اسراییل راپیام بَرَد که:

من از پروردگارتان نشانه‌یی بیاورده‌ام. من از گِل برایتان پرنده مانندی بسازم، پس در آن بدمم، به‌خواست خدا پرنده‌یی شود.

کور مادرزاد را و پیس را بهبود بخشم، و مردگان را ــ به خواست خدا ــ جان باز دهم.

شمارا بدانچه می‌خورید و بدانچه به‌خانه‌هاتان انبار می‌کنید، آگاه کنم.

اگر باور دارانید، دراین برایتان نشانه‌یی است. ۴۹

آنچه از «توراة» که در دست است، پذیرایم، وآمده‌ام تـا برایتان برخی از آنچه را که برشما ناروا بود، روا کنم. شما را از پروردگارتان نشانه‌یی آورده‌ام. پس، از [خشم] خدا بپرهیزید، و مرا گردن نهید! ۵۰

راستی را که خدا پروردگار من و پروردگار شماست، پس بپرستیدش، که ره راست اینست. ۵۱

پس چون عیسی کفرورزیشان دریافت، گفت: مرا به [راهِ] خدا یاور کیست؟

شاگردان گفتند: ما یارانِ خداییم، به‌خدا باور آورده‌ایم، گواه باش که فرمانبردار شده‌ایم. ۵۲

انزلت واتبعنا الرسول فاكتبنا مع الشاهدين ۝ ومكروا ومكر الله

والله خير الماكرين ۝ اذ قال الله يا عيسى اني متوفيك ورافعك

الي ومطهرك من الذين كفروا وجاعل الذين اتبعوك فوق الذين

كفروا الى يوم القيمة ثم الي مرجعكم فاحكم بينكم فيما كنتم

فيه تختلفون ۝ فاما الذين كفروا فاعذبهم عذابا شديدا في

الدنيا والاخرة وما لهم من ناصرين ۝ واما الذين امنوا وعملوا

الصالحات فيوفيهم اجورهم والله لا يحب الظالمين ۝ ذلك نتلوه

عليك من الايات والذكر الحكيم ۝ ان مثل عيسى عند الله

كمثل ادم خلقه من تراب ثم قال له كن فيكون ۝ الحق من ربك

فلا تكن من الممترين ۝ فمن حاجك فيه من بعد ما جاءك من

العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا وابناءكم ونساءنا ونساءكم وانفسنا

وانفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله على الكاذبين ۝ ان هذا

لهو القصص الحق وما من اله الا الله وان الله لهو العزيز الحكيم ۝

فان تولوا فان الله عليم بالمفسدين ۝ قل يا اهل الكتاب تعالوا

الى كلمة سواء بيننا وبينكم الا نعبد الا الله ولا نشرك به

.... پروردگار ما! بدانچه فرو فرستادی، باور آوردیم، و فرستاده را پیرو شدیم، پس با گواهان بنویسمان. ۵۳

[کفرورزان] به‌چاره‌گری نشستند، خدا نیز چاره‌گرِ آنان شد، که خدا بهین چاره‌گران است. ۵۴

[به‌یاد آر] آندم را که خدا گفت: ای عیسی! من بازت گرفته* به‌سوی خویش فراز آرم.

ترا از آنان که کفر ورزیدند، بپیرایم، و آن کسان که ترا پی گرفتند را — تا به‌روز رستخیز — از ایشان که کفر ورزیدند، برتر نشانم. بازگشتتان به‌سوی من است، تا در میانتان برآنچه در آن به‌کشمکش می‌بودید، داوری کنم. ۵۵

پس آنانی را که کفر ورزیدند — دراین جهان وجهان پسین به‌عذابی سخت، عذاب کنم. و برای‌شان یاوری نباشد. ۵۶

آنانی را که باور آوردند و راستکار شدند، پاداششان — به تمامی — بدهد، که خدا ستمکاران را دوست نمی‌دارد. ۵۷

این‌که برتو می‌خوانیمش از آیه‌ها و سخنی فرزانه است. ۵۸

سخن عیسی به‌پیش خدا همچون سخن آدم است، که از خاك آفریدش، پس گفتش: بشو! پس بشد. ۵۹

راست از پروردگار توست، از دو دلان مباش! ۶۰

پس او را که در آن با تو به‌ستیزه آمد — از پس آن دانایی که بیامدت — بگوی:

بیایید پسرانمان، پسرانتان، زنانمان، زنانتان، ما خود و شما خود را بخوانیم، پس رو به‌خدا آریم و نفرین خدا را بر دروغگویان گذاریم. (۱) ۶۱

راستی را که این داستانها راست است و هیچ خدایی جز «الله» نیست و راستی را که «الله» توانمندی فرزانه است. ۶۲

پس اگر روی برتابند، خدا به [کار] تبهکاران داناست. ۶۳

بگو: ای کتاب داران! به‌سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است، گرد آیید.

اینکه جز خدا را نپرستیم، و چیزی را برایش همتا نَنَهیم. و برخیمان برخ دگر را — به‌جای خدا — خداوندگار نگیریم.

* میمیرانمت.

(۱) به‌زمانهای کهن مردم گونه‌گون برای نشان دادن راستی سخن خویش برناباوران راه و رسمها داشته، اندچنان که مردم ایران‌زمین، راستی خویش و سخن خویش را باگذشتن از میان شعله‌های آتش باز می‌نموده‌اند. «مباهله» یکی از این آئین‌هاست. دو دسته‌که هریك خویش را راست و دگری را ناراست می‌پندارد گردآمده، رو به‌خدا می‌آرند، زاری می‌کنند و از او می‌خواهندکه ناراست را به‌نفرین خود دچارکرده رسوا سازد.
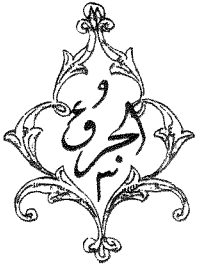
شَيْـًٔا وَّلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا اَرْبَابًا مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقُوْلُوا
اشْهَدُوْا بِاَنَّا مُسْلِمُوْنَ ۝ يٰۤاَهْلَ الْكِتٰبِ لِمَ تُحَآجُّوْنَ فِيْۤ اِبْرٰهِيْمَ
وَمَاۤ اُنْزِلَتِ التَّوْرٰىةُ وَالْاِنْجِيْلُ اِلَّا مِنْ بَعْدِهٖ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ۝ هٰۤا
نْتُمْ هٰۤؤُلَاۤءِ حَاجَجْتُمْ فِيْمَا لَكُمْ بِهٖ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَآجُّوْنَ فِيْمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهٖ
عِلْمٌ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ ۝ مَا كَانَ اِبْرٰهِيْمُ يَهُوْدِيًّا وَّلَا نَصْرَانِيًّا
وَّلٰكِنْ كَانَ حَنِيْفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ۝ اِنَّ اَوْلَى النَّاسِ
بِاِبْرٰهِيْمَ لَلَّذِيْنَ اتَّبَعُوْهُ وَهٰذَا النَّبِيُّ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَاللّٰهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِيْنَ ۝
وَدَّتْ طَّاۤئِفَةٌ مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ لَوْ يُضِلُّوْنَكُمْ وَمَا يُضِلُّوْنَ اِلَّاۤ
اَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُوْنَ ۝ يٰۤاَهْلَ الْكِتٰبِ لِمَ تَكْفُرُوْنَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَ
اَنْتُمْ تَشْهَدُوْنَ ۝ يٰۤاَهْلَ الْكِتٰبِ لِمَ تَلْبِسُوْنَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ
تَكْتُمُوْنَ الْحَقَّ وَاَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ۝ وَقَالَتْ طَّاۤئِفَةٌ مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ اٰمِنُوْا
بِالَّذِيْۤ اُنْزِلَ عَلَى الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَجْهَ النَّهَارِ وَاكْفُرُوْۤا اٰخِرَهٗ لَعَلَّهُمْ
يَرْجِعُوْنَ ۝ وَلَا تُؤْمِنُوْۤا اِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِيْنَكُمْ قُلْ اِنَّ الْهُدٰى هُدَى
اللّٰهِ اَنْ يُّؤْتٰۤى اَحَدٌ مِّثْلَ مَاۤ اُوْتِيْتُمْ اَوْ يُحَآجُّوْكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ اِنَّ الْفَضْلَ
بِيَدِ اللّٰهِ يُؤْتِيْهِ مَنْ يَّشَآءُ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيْمٌ ۝ يَّخْتَصُّ بِرَحْمَتِهٖ مَنْ يَّشَآءُ

پس اگر روی برتابند، بگویید: گواه باشید که فرمانبردار ماییم ۶۴

ای کتاب‌داران! ازچه رو دربارهٔ ابراهیم به‌ستیز ایستاده‌اید؟ «توراة» و «انجیل» جز پس از او فرو نیامده‌اند، آیا خرد نمی‌ورزید؟ ۶۵

این شمایید آنان که در آنچه بدان دانا می‌بودید، به‌ستیزه برخاستید. پس از چه رو در آنچه بدان دانایی نمی‌دارید، ستیزه می‌کنید؟! خداست که می‌داند و شما نمی‌دانید. ۶۶

ابراهیم یهودی نبود، ترسا نیز، فرمانبری خداجو بود و از شرك‌ورزان نبود. ۶۷

راستی را که نزدیکترین مردمان به‌ابراهیم آنانند که او را پی گرفتند ــ این پیمبر و آنها که باور آورده‌اند نیز ــ و خدا یار باورداران است. ۶۸

گروهی از کتاب‌داران خوش می‌دارند که کاش شود که گمراهتان کنند، جز خویشتن را گمراه نکنند، ولی درنیابند. ۶۹

ای کتاب‌داران! ــ شما که خود گواهید ــ از چه رو نشانه‌های خدا را باور نمی‌آرید؟ ۷۰

ای کتاب‌داران! ــ شما که خود می‌دانید ــ از چه رو راست را به‌ناراست می‌پوشانید، و راست را نهان می‌دارید؟ ۷۱

گروهی از کتاب‌داران [دگران را] گفتند: به‌رُخ نمودنِ روز، بدانچه برآنان که باور آورده‌اند، فرو آمده، باور آرید! و به واپسین‌دَمَش ناباور شوید، شاید که [از راه] باز آیند. ۷۲ و جز به او که آئین‌تان را پیرو باشد، باور نیارید!.... ــ بگو: راستی را که رهیابی رهنمودِ خداست. ــ

.... [و باور نیارید که] کسی را آنچه به‌شما داده شده، داده شود، یا که به‌گفتگو با شما به‌پیش پروردگارتان توان یابد.

بگو: دهش به‌دست خداست، او را که خواهد، بدهد، که‌خدا گشایش بخشی داناست. ۷۳

او را که خواهد، به‌بخشایش خویش ویژه می‌کند، که خدا دهشی بزرگ دارد. ۷۴
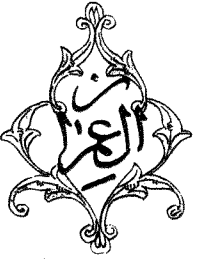
والله ذو الفضل العظيم ۞ ومن اهل الكتاب من ان تامنه بقنطار
يؤده اليك ومنهم من ان تامنه بدينار لا يؤده اليك الا ما دمت
عليه قائما ذلك بانهم قالوا ليس علينا في الاميين سبيل و
يقولون على الله الكذب وهم يعلمون ۞ بلى من اوفى بعهده واتقى
فان الله يحب المتقين ۞ ان الذين يشترون بعهد الله وايمانهم
ثمنا قليلا اولئك لا خلاق لهم في الاخرة ولا يكلمهم الله ولا
ينظر اليهم يوم القيمة ولا يزكيهم ولهم عذاب اليم ۞ وان منهم لفريقا
يلون السنتهم بالكتاب لتحسبوه من الكتاب وما هو من الكتاب
ويقولون هو من عند الله وما هو من عند الله ويقولون على الله
الكذب وهم يعلمون ۞ ما كان لبشر ان يؤتيه الله الكتاب
والحكم والنبوة ثم يقول للناس كونوا عبادا لي من دون الله ولكن
كونوا ربانيين بما كنتم تعلمون الكتاب وبما كنتم تدرسون ۞
ولا يامركم ان تتخذوا الملئكة والنبيين اربابا ايامركم
بالكفر بعد اذ انتم مسلمون ۞ واذ اخذ الله ميثاق النبيين لما
اتيتكم من كتاب وحكمة ثم جاءكم رسول مصدق لما معكم

ازکتاب‌دارانکس هست‌که گر اَنبانی از زر وسیم بدو سپاری، به‌تو باز دهدش.

و از آنان کس هست که اگر «دیناری»(۱) بدو سپاری، به‌تو باز ندهد، مگر تا دمی که براو ایستاده باشی. این زان روست که می‌گویند: بومیان را برما راهی (حقی) نیست، آنها ــ دانسته ــ برخدا دروغ می‌بندند. ۷۵

آری او که پیمان به‌جای آرد و پرهیزکاری کند.... راستی را که خدا پرهیزکاران را دوست می‌دارد. ۷۶

آنانی که پیمان خدا و سوگندهای خویش می‌دهند، تا بهایی ناچیز به‌کف‌آرند، آنانندکه برای‌شان به‌جهانِ پسین بهره‌یی نیست.

خدا ــ به‌روز رستخیز ــ بدانان سخن نخواهد گفت و بدیشان نخواهد نگریست و پاکیزه‌شان نخواهد ساخت، و برای‌شان عذابی دردناك خواهد بود. ۷۷

راستی را که گروهی ازیشان گفتارشان را به‌کتاب چنان در می‌آمیزند، تا از کتاب بپنداریدش. آن از کتاب نیست. می‌گویند که آن از پیشِ خداست. آن از پیشِ خدا نیست. آنان می‌دانند، و برخدا دروغ می‌بندند. ۷۸

آدمیزادی را که خدایش کتاب، داوری و پیمبری داده‌است، نشاید که مردمان را گوید:

مرا ــ به‌جای خدا ــ بندگان باشید! ولی [گوید]: برای آنچه ازکتاب‌که آموزش می‌دهید وآنچه‌که‌می‌خوانید، خداگون‌باشید! ۷۹

و فرمانتان ندهدکه فرشتگان وپیمبران را خداوندگاران [خویش] گیرید.

آیا شمارا ازپس فرمانبرداری به‌کفرورزی بازمی‌خواند؟! ۸۰

[به‌یاد آر] آندم را که خدا از پیمبران پیمان گرفت، که چون از کتاب وفرزانگی [چیزی] دادمتان. پس فرستاده‌یی پذیرندهٔ آنچه با شماست، بیامد. بدو باور آرید و یاریش کنید.

(۱) کوچکترین واحد پول طلا.

لتؤمنن به ولتنصرنه قال ءاقررتم واخذتم على ذلكم اصري

قالوا اقررنا قال فاشهدوا وانا معكم من الشاهدين ۝ فمن تولى

بعد ذلك فاولئك هم الفاسقون ۝ افغير دين الله يبغون وله

اسلم من في السموات والارض طوعا وكرها واليه يرجعون ۝

قل امنا بالله وما انزل علينا وما انزل على ابرهيم واسمعيل واسحق

ويعقوب والاسباط وما اوتي موسى وعيسى والنبيون من ربهم

لا نفرق بين احد منهم ونحن له مسلمون ۝ ومن يبتغ غير الاسلام

دينا فلن يقبل منه وهو في الاخرة من الخاسرين ۝ كيف يهدي

الله قوما كفروا بعد ايمانهم وشهدوا ان الرسول حق وجاءهم البينات

والله لا يهدي القوم الظالمين ۝ اولئك جزاؤهم ان عليهم لعنة

الله والملئكة والناس اجمعين ۝ خالدين فيها لا يخفف عنهم

العذاب ولا هم ينظرون ۝ الا الذين تابوا من بعد ذلك واصلحوا

فان الله غفور رحيم ۝ ان الذين كفروا بعد ايمانهم ثم ازدادوا كفرا

لن تقبل توبتهم واولئك هم الضالون ۝ ان الذين كفروا وماتوا

وهم كفار فلن يقبل من احدهم ملء الارض ذهبا ولو افتدى

گفت: آیا پذیرایید و بارِ این فرمان [به‌دوش] گرفته‌اید؟

گفتند: پذیراییم.

گفت: پس گواه باشید، من نیز همراه با شما از گواهان خواهم بود. ۸۱

آن‌ها که زین پس روی برتابند، بدکارانند. ۸۲

آیا جز آئین خدا را می‌جویند، و هرکه در آسمانها و زمین است ــ خواسته یا ناخواسته ــ او را فرمانبر شده، به‌سوی او باز گردانیده خواهد شد؟ ۸۳

بگو: به‌خدا و بدانچه برما فرود آمده، و بدانچه برابراهیم، اسماعیل، اسحق، یعقوب وخاندانش فرود آمده است، باور داریم. به‌آنچه موسی، عیسی و پیمبران را از پروردگارشان رسیده نیز. از ایشان‌کسی را جدا نکنیم، وفرمانبرداران او(خدا)ییم. ۸۴

اوکه جزفرمانبرداریِ[خدا] آئینی‌جوید، از اوپذیرفته نگردد، و به‌جهانِ پسین از زیانکاران است. ۸۵

خدا گروهی را که از پسِ باورداری و این گواهی که‌فرستاده راست است، [با] آن نشانه‌های آشکاری‌که آمدشان، کفر ورزیدند، چگونه ره‌خواهدنمود؟! که‌خداگروه ستمکاران‌را رهنمون‌نشود. ۸۶

کیفر آنان اینست که نفرین خدا، فرشتگان و مردمان همه برآنهاست. ۸۷

در آن جاودانند، عذابشان کاستی ندهند، و بدیشان [به‌مهر] باز ننگرند. ۸۸

مگر آنانی که زین پس باز گردند، و راستکار شوند، که خدا آمرزگاری بخشایشگر است. ۸۹

آنان که از پسِ باورداری کفر ورزیدند، و به‌کفرِ خویش فزودند، بازگشتشان پذیرفته نگردد، و آنان گمرهانند. ۹۰

آنان‌که کفر ورزیدند، وبه‌کفرورزی درگذشتند، ازکسی‌شان پذیرفته نگردد، هرچندبه‌عوض زری‌به‌گنجایش زمین دهد. آنهایند که عذابی دردناك دارند، و برای‌شان یاوری نیست. ۹۱

فخذ اربعة من الطیر فصرهن الیك ثم اجعل علی کل جبل جزءاً منهن

*... دربارهٔ این بخش از آیه گفتگو بسیار است، نظراتی گوناگون و متنوع گفته و نوشته شده است. تا جایی که علامهٔ معظم آقای طباطبائی در المیزان بـرای گردآوری و بررسی این آرا ــ البته به‌طور فشرده ــ ناگزیر شده‌اند تا بیش از پانزده صفحه از کتابشان را به‌این کار اختصاص دهند. بنابراین طرح گستردهٔ این آراء و عقاید در حوصلهٔ گفتگوی ما نیست. به‌گمان من اگر تنها مروری بر آنها داشته باشیم برای بحثمان کافی خواهد بود.

مشکل از اینجا آغاز می‌شود. **اخذ** یعنی گرفتن، **طیر** یعنی پرنده، **صر** امر است از «صار یصیر یا یصور» یعنی میل دادن، کج کردن، بازآوردن، بازگشتن، روکردن،

---

* آنچه از نظرتان خواهدگذشت فشردهٔ سخنی است‌که مترجم درگفتگوی تفسیر خویش در پیرامون آیهٔ مورد نظر داشته است که چون متضمن نکات تازه‌یی در زمینهٔ تفسیر قرآن است، مناسب دیده شد تا در اینجا آورده شود.

از حالی به‌حالی دگر شدن. پس مفهوم این قسمت از عبارت می‌شود: چهار پرنده بگیر و با خود بیار.
در قسمت دوم عبارت آمده **اجعل علی کل جبل جزءاً منهن** یعنی بر هر کوه از آنها پاره‌ای بگذار. روشن است که این دو قسمت با یکدیگر هم‌آهنگ نیستند، چیزی در میان آن دو کم است. مثلا این جملهٔ «آنها را بکش و پاره پاره کن» باید در میان آن‌دو قرار گیرد تا معنای عبارت کامل شود. از این روست که برخی از مفسران عبارت **اقطعهن** = پاره‌پاره‌شان کن! را در میان عبارت، تقدیر شده می‌دانند. برخی دیگر گفته‌اند که خود **فصرهن** در اینجا به‌معنای بکش و پاره کن است و معنای اصلیش را ندارد. مفسران دیگری گفته‌اند که اگر «**فصرهن**» به‌معنای بکش و پاره‌کن باشد، بکار بردنش با «**الی**» بی‌معناست. یعنی اگر **صار** به‌آن معنا باشد نمی‌توان آن را با **الی** متعدی‌کرد، پس حالاکه آن با **الی** متعدی‌شده (**فصرهن الیك**) حتماً به‌آن‌معنا نیست و مفهوم اصلی خودش را دارد. مفسران دیگری گفته‌اند که در آیه اصلا بحثی از کشتن و پاره کردن نیست، اینکه گفته شده «بر هر کوه پاره‌ای از آنها بگذار» به‌اعتبار آن کلیتی است که چهار پرنده یا چهار نوع پرنده می‌سازند. هر پاره از آنها یعنی هریك از آنها. بنابراین حرفی از کشتن و پاره کردن چیزی نیست. مفسران دیگری گفته‌اند اگر از کشته‌ای در قصه سخن نباشد، تمام قصه بی‌معنا می‌شود، قصه چنین است که ابراهیم از خدا می‌پرسد که‌چطور و چگونه مرده زنده می‌کنی؟ خدا می‌گوید: باور نداری؟ ابراهیم پاسخ می‌دهد که باور دارم ولی می‌خواهم که دلم آرامش یابد. آنگاه است که خدا می‌گوید چهار پرنده بگیر تا آخر. اگر بنا باشد که بگوید این پرندگان را نگه‌دار بعد مثلا هریك را روی کوهی بگذار و آنها را بخوان تا پیش تو آیند، این کار متضمن زنده شدن مرده‌ای نیست، تا ابراهیم آن را ببیند. اگر زنده شدن مرده‌ای در کار نباشد، پاسخ با سؤال ابراهیم و خواست او ناهم‌آهنگ خواهد بود. مفسران دیگری نیز هستند که می‌شود گفت آراءشان بر پایه اشتباهاتی لغوی شکل گرفته است. مثلا برخی گفته‌اند که **فصرهن الیك** یعنی آن پرندگان را به‌خودت انس بده، با خودت آموخته‌شان کن! ریشه واژهٔ «صار، صیر، صور» اگرچه معانی بسیار گسترده‌ای در زبانهای سامی دارد، اما در هیچ‌کجا مفهوم انس، دلبستگی و علاقه ندارد.[1] ظاهراً این اشتباه از اینجا ناشی شده است که فرهنگهای لغت در برابر «صار، صیر» نوشته‌اند: میل دادن، میل کردن. میل دادن و میل کردن یعنی کج کردن، خم کردن، شکستن، بازگشتن، روکردن، و غیره. این میل به‌معنای علاقه نیست. البته آن هم از همین‌جا مایه می‌گیرد. به‌کسی میل کردن، یعنی باو متوجه شدن و روکردن. ناگفته نماند که این مفهوم هرگز تا حد انس و دلبستگی پیش نمی‌رود. بهر حال، مفسران دیگری گفته‌اند که عبارت **الیك** در دنبالهٔ **فصرهن** متعلق به‌آن نیست، و به **خذ** در آغاز جمله تعلق دارد. حالا چرا، به‌چه‌دلیل و با کدام قرینه، روشن نیست.
گفتم آرا هم زیاد است هم متنوع. مثلا مفسران عارف از **قصهٔ** این پرندگان برداشتهایی خاص خود دارند، گمان می‌کنم که ابیات مثنوی را در این زمینه بخاطر داشته باشید...
حضرت علامه آقای طباطبایی به‌دنبال گردآوری آراء گوناگون، نظری بر پایهٔ نکات مثبت آنها اظهار فرموده‌اند. ایشان می‌فرمایند که **فصرهن** یعنی **قطعه‌قطعه‌شان** کن، اما اینکه با الی متعدی شده از آن روست که معنای آوردن هم در آن تضمین شده یعنی عبارت آیه در حقیقت باید چیزی در این ردیف باشد: **اقطعهن ممیلا الیك** یعنی پاره پاره‌شان کن در حالی که می‌آوریشان یا **أملهن الیك قاطعاً** یعنی بیاورشان در حالی که پاره‌شان می‌کنی. ایشان به‌عنوان شاهد و قرینهٔ این توجیه، این آیه از قرآن را طرح می‌کنند: «الرفث الی نسائکم» و می‌فرمایند که در **رفث** که به‌معنای سخنان زشتی است که در هنگام نزدیکی مرد و زن گفته می‌شود، عمل نزدیکی تضمین شده است، بنابراین آن با **الی** متعدی شده است. متاسفانه این نظر از استواری چندانی برخوردار نیست، خود مطلب گرهی از کار نمی‌گشاید و آنچه بعنوان سند و شاهد مطلب آمده، خود مسألهٔ قابل بحثی است، معنای **رفث** آن نیست،

در رفث تضمین صورت نگرفته است. ما وقتی از سورهٔ بقرهٔ بحث می‌کردیم، در سخن از آن دو آیه (آیه‌های ۱۸۷ و ۱۹۷) که در آنها واژهٔ «رفث» به‌کار رفته، این واژه و مفهومش را بررسی کردیم.

همین‌جا یادآوری می‌کنم که گناه این اشتباه، متوجه ساحت مقدس آقای طباطبایی نیست؛ بلکه متوجه کار فرهنگ‌نویسان عرب است. البته باضافه مقداری بی‌توجهی رایج، اگر چه سزاوار می‌بود که اندیشمند بزرگی چون علامهٔ معظم آقای طباطبایی در کار بزرگ و گرانقدری مثل «المیزان» از این بی‌توجهی‌ها برکنار می‌ماندند. و چنین انتظاری از چنان مردی بیجا نیست.

ببینید معمولا فرهنگهای کهن لغت عرب چنین تدوین شده‌اند که نویسنده و گردآورنده چادر به‌چادر، قبیله به قبیله، شهر به‌شهر می‌گشته و گفتار مردم عرب‌زبان را ثبت می‌کرده. مثلا «قاموس فیروزآبادی» این‌طور شکل گرفته است. پیداست‌که در این میان مرز بین مفاهیم لغوی واصطلاحی، اصلی و فرعی واژه‌ها ازمیان می‌رود. فرض کنید در همین زمینه ممکن است مثلا قبیله‌ای به‌سخنان هنگام نزدیکی مرد و زن «رفث» می‌گفته، اما وقتی این مفهوم در فرهنگی نوشته می‌شود، در کل زبان عرب مطرح می‌گردد، آنوقت مثلا برای فهم قرآن یا متون دیگر به‌این چنین مفاهیمی استناد می‌شود. این دشواریها، ابهام‌ها، ضد و نقیض‌ها، ناهم‌آهنگی‌هایی که در کار تفسیر قرآن دیده می‌شود، مقدار زیادیش از همین‌جا مایه می‌گیرد. در زبان عرب و ادب عرب چیزی که اصلا موردتوجه نبوده و نیست، مسأله‌ای است بنام تاریخ زبان و جغرافیای زبان و دسته‌بندی مفاهیم هر واژه و روشن کردن اینکه هریك به‌چه دورهٔ زبان و به‌کجا مربوط می‌شود.

شاید بی‌فایده نباشد که در اینجا به‌کوتاهی دربارهٔ واژهٔ «رفث» و مفهوم آن اشاره‌ای بشود. «رفث» به‌صورت واژه‌ای قرضی دوبار در قرآن بکار رفته، [نه هم‌ریشه‌ای دارد نه مشتقی و نه کاربرد گسترده‌ای] مفهومی که برایش نوشته‌اند، همان است که پیش ازین گفته شد: سخنان زشت هنگام نزدیکی مرد و زن. اما واژه در زبانهای سامی واژهٔ کهنه‌ای است. در عهد عتیق بارها بکار رفته است، معنای اصلی آن گل‌ولای است و به‌صورت فعل گل‌مال کردن و گل‌آلود کردن[2] در دوره‌های‌بعد و متون بعدی یك تحول معنایی در آن پیدا می‌شود و یك مفهوم ادبی پیدا می‌کند. در این متون به مفهوم فروتنی، تسلیم، تن در دادن، گردن نهادن آمده است.[3] نظیر این تحول معنایی در واژهٔ‌خاك فارسی هست، واژه‌های خاکی، خاکساری و غیره باری از فروتنی، سادگی وتسلیم دارند. درعربی نیز مثلا در واژهٔ «ابوتراب» = پدر خاك، باری از فروتنی هست. بهر حال مفهوم «رفث» چیزی نزدیك به‌مفاهیمی است که گفته شد. پس «الرفث الی نساء» در قرآن یعنی به‌زنان فرونشستن، یا به‌زنان تسلیم شدن، یا زنان را پذیرا شدن، یك چنین مفهومی و آن کنایه است از عمل نزدیکی. در کار رفت دوم آن در قرآن «لارفث و لافسوق»، «رفث» در حقیقت مخفف «الرفث الی نساء» است. روشن است که متعدی شدن «رفث» با «الی» برای تضمین عمل نزدیکی نیست، خود «رفث» کنایه از آن معناست. بنابراین باصطلاح، اصالتاً با «الی» متعدی شده نه وکالتاً و برای تضمین عمل. اما یك نکته و آن اینکه دور نیست‌که چون به‌عمل نزدیکی «رفث» گفته می‌شده کم‌کم به‌سخنانی که در آن هنگام گفته می‌شده نیز اطلاق شده باشد. از این مسایل در زبان بسیار زیاد است. برای نمونه از واژهٔ «فحش» می‌توان یاد کرد که دراصل عمل زشت است و بعد به‌سخن زشت نیز گفته شده.

به‌بحث اصلی‌مان بازگردیم، فشرده‌ای از آراء مفسران را مرور کردیم، اما نظر این فقیر:

راست است که باید مفهومی از کشتن و پاره‌کردن در قصه باشد. سخنی از مرده زنده کردن در میان باشد. در برابر، اینهم راست است که «فصرهن» نمی‌تواند این معنا را داشته باشد. این مفهوم در «فصرهن» نیست، در «اخذ» آغاز جمله است: **فخذ اربعة من الطیر.** توضیح‌می‌دهم: «اخذ» یعنی گرفتن؛ اما گرفتن یك مفهوم ندارد، گرفتن یك فعل اصلی است که بنا به‌مورد، مفاهیمی گوناگون پیدا می‌کند. این در

تمام زبانهای کهنه و نو هست. مثلا گرفتن در فارسی ده‌ها مفهوم دارد. ما معمولا این مفاهیم را با پیشوندها یا پسوندهای مختلف که همراه با گرفتن به‌کار می‌بریم، مشخص می‌کنیم. «فراگرفتن»، «برگرفتن»، «فروگرفتن»، «درگرفتن»، «پیش گرفتن» و غیره مفاهیمی کاملا جدا از یکدیگر دارند. در عربی همهٔ اینها در واژهٔ «اخذ» جمع است، به‌اضافهٔ مفاهیم بسیار دیگری. مثلا «اخذ العلم» یعنی علم را فراگرفت، خذوا زینتکم یا خذوا حذرکم در قرآن یعنی برگیرید، پیشه کنید، بردارید. گرفتن گاهی معنای بریدن هم می‌دهد مثلا در فارسی ناخن گرفتن یعنی ناخن بریدن، درعربی نیز اخذ شعر یا اخذ شارب یعنی موی بریدن یا سبیل بریدن.

یکی از اصلی‌ترین مفاهیم «گرفتن» و برابرهایش در تمام زبانهای‌کهنه و نو، گرفتار کردن، به‌بند کشیدن و مجازات کردن است. این از مفاهیم قرآنی «اخذ» نیز هست. مثلا «اخذ» **در اخذهم اخذة رابیه** (حاقه: ۹) یا در **ربنا لا تواخذنا...** (بقره: ۲۸۶) و همینطور در آیات بسیار دیگری مثل آیات ۱۰۲ از سورهٔ هود؛ ۵۵ از بقره؛ ۱۶۵ از اعراف؛ ۳۹ از طه و ده‌ها آیهٔ دیگر این مفهوم را دارد. این گرفتن و مجازات کردن در قرآن گاهی تا مرحلهٔ نابود کردن نیز پیش می‌رود. مثلا در این آیه **کاین من قریة املیت لهاوهی ظالمة...** (هود: ۱۰۲) و آیات دیگر. شاید ازاینجاست‌که در ادب عرب، در فرهنگ عرب مجموعه‌ای از مفاهیم گرفتن و کشتن در «اخذ» هست. کتابهای لغت در این مورد شواهدی بسیار به‌دست داده‌اند[4] بنابراین دور نیست که «اخذ» در **فخذ اربعة من الطیر** چنین مفهومی داشته باشد. و چهار پرنده بگیر و بکش معنا بدهد.

توجیه دیگری نیز می‌توان داشت که من آن را بر توجیه نخست برتری می‌دهم:

یکی از دیگر مفاهیم اصلی «گرفتن» وبرابرهایش در تمامی زبانهای‌کهنه و نو [مثلاگرفتن(فارسی)، catch (انگلیسی)، attraper (فرانسه)و...]صیدکردن‌ودر رابطه باپرنده ازهواگرفتن است. درفارسی‌کبوترگرفتن، گنجشك‌گرفتن یعنی‌صیدکردن، ماهی گرفتن یعنی صید ماهی. «اخذ» در عربی نیز چنین مفهومی دارد، اصطلاح «ماخذ_الطیر» به‌معنای تله یا ابزار شکار پرنده در فرهنگهای کهن عربی گویای آنست که «اخذطیر» به‌معنای شکار پرنده است، [همچنانکه در فارسی «ماهی گرفتن صید ماهی معنا می‌دهد] در اینصورت **فخذ اربعة من الطیر** یعنی چهار پرنده شکار کن، چهار پرنده از هوا بگیر، اتفاقاً فضای قصه هم با چنین مفاهیمی تناسب دارد.

البته شکار کردن همیشه با کشته شدن حیوان همراه نیست، ولی معمولا چنین است، بخصوص که در دورانهای کهن ابزار شکار سنگ یا تیر و کمان یا چیزی در این ردیف بوده و بکار برده شدن آنها کشته شدن حیوان را درپی داشته است. بنابراین وقتی گفته می‌شود چهار پرنده شکار کن و با خویش بیار، مطلب کامل و روشن است، دیگر نیازی نیست گفته شود آنها را بکش یا پاره کن! کشتن در مفهوم شکار هست. بهرحال چه به‌توجیه نخست و چه به‌توجیه دوم که البته هردو بریك پایه قرار دارند، به‌نظر من مفهوم کشتن را باید در «اخذ» جست نه در «صار، صیر»، در اینصورت لازم نیست گفته شود که آیه برای کامل شدن باید چنین و چنان می‌بود، باید فلان عبارت را به‌آن اضافه کرد، یا فلان عبارت آن را چنین توجیه کرد. آیه همینطور که هست کامل است، در کمال روشنی، سادگی، دور از هرپیچیدگی یا تناقض، با اجزایی کاملا مربوط به‌هم و هم‌آهنگ.

---

(۱) برای آشنایی بیشتر با این ریشه واژه و مفاهیم آن در زبانهای سامی می‌توان به‌رساله‌ای از این فقیر به‌نام «سوورا و اشترا در داستان جم وندیداد» از انتشارات انجمن فرهنگ ایران‌باستان، ۱۳۴۹، مراجعه کرد.

(۲) اشعیا ۵۷: ۲۰، حزقیال ۳۲: ۲، ۳۴: ۱۸، ۳۴: ۱۹.

(۳) امثال سلیمان ۲۵: ۲۵، ۶: ۳، ۳۸: ۳۰.

(۴) مثلا «اخذ فلان فلاناً اخذاً» به‌مفهوم او را گرفت و بست و کشت آمده ــ فرهنگ جامع، زیر واژه.

۴

جزءِ چهارم

برگردان واژه به واژهٔ قرآن مجید به پارسی

بر پایهٔ مبانی زبانشناسی

پژوهش و برگردان از: ش. هدایت

چاپ دوم

چند یادآوری:

۱ــ این برگردان اگر چه واژه به‌واژه است، «تحت‌اللفظی» نیست ودر آن همراه با وفاداری به‌لفظ قرآن، مفاهیم واژه‌ها و عبارات آن نیز مورد توجه بسیار بوده است و مترجم هماره براین نکته پای فشرده که هیچگاه نگذارد تا وفاداری به‌لفظ او را از وفاداری به‌معنا ومفهوم کلام خدا دور سازد، بنابراین در میان قیدهایی که‌رعایت آنان را در کار، برخویش واجب شمرده (دقت، درستی و استواری، سادگی وروانی و...) به‌مفهوم‌بودن زبان ترجمه، اهمیتی ویژه داده، سخت کوشیده است تا از تمامی امکانات زبان پارسی در این راه ــ تا حد ممکن و میسر ــ بهره گیرد.

۲ــ بی‌گمان اهل لغت براین نکته آگاهند که متأسفانه فرهنگهای معمول و سنتی‌لغت عرب به شیوه‌یی درست و علمی تدوین نیافته‌اند ودر آنها واژه‌هایی که از هرجا و به‌هرصورت گردآمده‌اند، برپایهٔ شکلشان یعنی حرف‌های سازندهٔ آنهامرتب واحیاناً همریشه شناخته شده‌اند، که این امر آشفتگیهای فراوانی را در زمینهٔ مفاهیم اصیل این واژه‌ها در پی‌داشته، معانی ومفاهیم نه‌چندان درستی را برای آنها رایج ساخته است، بنابراین مترجم ازاین عزیزان درخواست می‌دارد تا اگر دراین برگردان در برابر برخی از واژه‌ها با مفاهیم تازه‌یی روبرو شدند که با مفاهیم آشنای ذهنشان همراه نمی‌بود، آنها را نادرست و خطا نپندارند، چرا که این مفاهیم برپایهٔ اصول ریشه‌شناسی واژه‌ها گزیده شده‌اند واصولا طرح این مفاهیم تازه خود یکی از نخستین هدفهای این «پژوهش ــ برگردان» است.

۳ــ در این برگردان نخست خود واژه‌ها و جمله‌های قرآن و چگونگی ساختمانشان همراه با شرایط وموارد گوناگون کاربردشان در قرآن مجید پایهٔ کار بوده است، ولی برای دستیابی به دقیقترین مفاهیم لغوی یا اصطلاحی واژه‌ها و بررسی تحولات و دگرگونیهای لفظی یامعنایی آنها در زمانهای‌گوناگون یا درکاربردهای گوناگون، مهمترین تفاسیر عربی و فارسی کهــن و نــو، کتب حدیث، کتب لغت و بحثها و پژوهشها و بــررسیهایی کــه در زمینهٔ قــرآن مجید انجام شــده و نیز تازه‌ترین پژوهشهایی که چه در مورد زبانهای سامی به‌طور عام و چه درمورد زبان عربی یا ویژگیهای زبان قرآن به‌طور خاص صورت‌گرفته، زیر نظرومورد استفاده بوده است.

۴ــ نسخهٔ چاپ شده به خط «محمدحسین‌ابن‌علی‌عسکرالارسنجانی» ودرسال ۱۳۰۰ هـ. ق.کتابت شده که از سوی مترجم مقابله وتصحیح شده‌است.اصل‌نسخه زیرشمارهٔ ۷۹ــ۶ــ۱۵۸/۵۴ در موزهٔ نگارستان محفوظ است.

۵ــ گرچه نام سوره‌ها ــ بنا بر نام خاص بودن ــ نمی‌باید برگردانیده می‌شدند، ولی از آنجا که به‌این نامگذاریها نکته‌ها نهفته است و آگاهی بدانها پرفایده، آنها نیز به پارسی گردانیده شده‌اند.

بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُم مِّن نَّاصِرِينَ ۝ لَن تَنَالُوا الْبِرَّ
حَتَّىٰ تُنفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنفِقُوا مِن شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ۝ كُلُّ الطَّعَامِ
كَانَ حِلًّا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَىٰ نَفْسِهِ مِن قَبْلِ أَن
تُنَزَّلَ التَّوْرَاةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَاةِ فَاتْلُوهَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ۝
فَمَنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ۝
قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۝
إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ
فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَن دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى
النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ
غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ۝ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ
شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ ۝ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن
سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَنتُمْ شُهَدَاءُ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا
تَعْمَلُونَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تُطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ ۝ وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ
آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَن يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ۝

هرگز به‌پارسایی نرسید، مگر تا از آنچه که دوست می‌دارید، ببخشید. و از هرچه ببخشید، خدا بدان داناست. ۹۲

پسران اسراییل را ــ پیش از آن‌که «توراة» فرو آید ــ هرخوراك روا بود، جز آنچه که اسراییل* خود برخویش ناروا کرد. بگو: گر راست گویانید، «توراة» را بیارید و برخوانید، ۹۳ هر که زان پس بر خدا دروغ بندد، پس آنان ستمکارانند. ۹۴

بگو: خدا راست گفته است، پس آیین ابراهیم ــ که خداجو بود و از شرك‌ورزان نبود ــ را پی‌گیرید. ۹۵

راستی را نخستین خانه‌یی که برای مردمان پی‌افکنده شد، آنست که به «مکه» سودبخش و رهنمون جهانیان است. ۹۶ در آن نشانه‌هایی آشکار است، [چون] جایگاه ابراهیم، و او که به‌آن درآید، بَرآساید.

و خدا راست که مردمان ــ آنان که ره‌بردن بدان توانند ــ آهنگ خانهٔ او کنند. و هرکه کفر ورزد، [بورزد] که خدا از جهانیان همه بی‌نیاز است. ۹۷

بگو: ای کتاب‌داران! از چه رو نشانه‌های خدا را باور نمی‌آرید؟ خدا بدانچه می‌کنید گواه است. ۹۸

بگو: ای کتاب‌داران! از چه‌رو او را که باور آورده، ز راه خدا باز می‌دارید، و آن را کژ می‌خواهید، شما که [به‌راستی آن] گواهید، و خدا از آنچه می‌کنید، بی‌خبر نیست. ۹۹

ای آنها که باور دارید! گر گروهی ز آنان که بدیشان کتاب داده شده است، را فرمان برید، از پس باورداریتان بازتان برند، تا که کفر ورز باشید. ۱۰۰

شما که آیه‌های خدا برایتان بَرخوانده می‌شود، و فرستاده‌اش در میانتان است، چگونه کفر می‌ورزید؟ او که خدا را دستگیر شود، به‌راه راست رَه بُرده است. ۱۰۱

* یعقوب
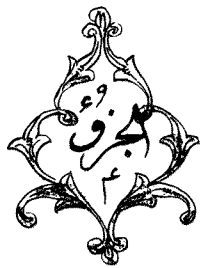
يَا اَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ اِلَّا وَاَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ۝
وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ
كُنْتُمْ اَعْدَاۤءً فَاَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلٰى
شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَاَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيَاتِهِ
لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ۝ وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ اُمَّةٌ يَدْعُونَ اِلَى الْخَيْرِ وَيَاْمُرُونَ
بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاُولٰۤئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۝ وَلَا تَكُونُوا
كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاۤءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاُولٰۤئِكَ
لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَاَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ
وُجُوهُهُمْ اَكَفَرْتُمْ بَعْدَ اِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ۝
وَاَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللّٰهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝ تِلْكَ
اٰيَاتُ اللّٰهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللّٰهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعَالَمِينَ ۝ وَلِلّٰهِ
مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَاِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُورُ ۝ كُنْتُمْ خَيْرَ اُمَّةٍ
اُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَاْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ
بِاللّٰهِ وَلَوْ اٰمَنَ اَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَاَكْثَرُهُمُ
الْفَاسِقُونَ ۝ لَنْ يَضُرُّوكُمْ اِلَّا اَذًى وَاِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ الْاَدْبَارَ

ای آنها که باور دارید! از [خشم] خدا ــ چنان که پرهیختن را سزاست ــ بپرهیزید، و نمیرید مگر تا [او را] فرمانبردار باشید. ۱۰۲
همه ریسمان خدا را دستگیر شوید و پراکنده نگردید، و دادهٔ خدا برخویش را یاد آرید، که با یکدگر دشمن می‌بودید، و او در میان دلهاتان مِهری افکند، و شما بدان چون برادر گشتید. بَر لبِ پرتگاهی از آتش بودید و او شما را از آن باز رهانید.
خدا بدین‌سان نشانه‌های خویش را برایتان آشکار می‌کند، شاید که رهیاب شوید. ۱۰۳
باید که دسته‌یی‌تان به‌نکوکاری خوانند، به‌پسندیده فرمان دهند، و ز ناپسندیده باز دارند؛ آنان رستگارانند. ۱۰۴
همچون آنها که از پسِ آمدن نشانه‌هایی آشکار، پراکنده شدند و دسته‌دسته گشتند، نباشید. آنها آنانند که عذابی بزرگ دارند. ۱۰۵
به‌روزی که چهره‌هایی سپید و چهره‌هایی سیه شوند، آنان را که روی سیه شده‌است، [گویند] آیا ازپسِ باورداریتان‌کفر ورزیدید؟ پس زان رو که کفر ورز بودید، از این عذاب بچشید! ۱۰۶ و آنان که رویشان سپید گشته است، در بخشایش خدایند و در آن جاودانند. ۱۰۷
این آیه‌های خداست که به‌راستی برتو می‌خوانیم، و خدا جهانیان را ستمی خواستار نیست. ۱۰۸
خدا راست آنچه در آسمانها وآنچه در زمین است، وبازگشتِ‌کارها به‌سوی خداست. ۱۰۹
شما بهینه گروهی بوده‌اید که برای مردمان برخیزانیده شده است زیرا که به‌پسندیده فرمان می‌دهید و ز ناپسندیده باز می‌دارید، و خدا را باور دارید.
اگر کتاب‌داران نیز باور می‌داشتند، برای‌شان نکوتر بود. برخی‌شان باوردارانند و بیشینهٔ ایشان بدکارانند. ۱۱۰
شمارا ــ جز اندك‌آزاری ــ آسیبی نتوانند رساند، وگر به‌کارزارتان آیند، به‌شما پشت کرده، پیروزی نیابند. ۱۱۱
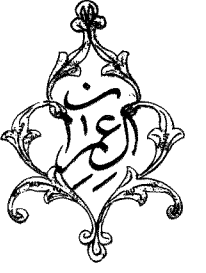
ثم لا ينصرون ۝ ضربت عليهم الذلة اين ما ثقفوا الا بحبل من الله
وحبل من الناس وباؤا بغضب من الله وضربت عليهم المسكنة
ذلك بانهم كانوا يكفرون بايات الله ويقتلون الانبياء بغير
حق ذلك بما عصوا وكانوا يعتدون ۝ ليسوا سواء من اهل الكتاب
امة قائمة يتلون ايات الله اناء الليل وهم يسجدون ۝ يؤمنون
بالله واليوم الاخر ويامرون بالمعروف وينهون عن المنكر ويسارعون
في الخيرات واولئك من الصالحين ۝ وما يفعلوا من خير فلن يكفروه
والله عليم بالمتقين ۝ ان الذين كفروا لن تغني عنهم اموالهم ولا
اولادهم من الله شيئا واولئك اصحاب النار هم فيها خالدون ۝
مثل ما ينفقون في هذه الحيوة الدنيا كمثل ريح فيها صر اصابت
حرث قوم ظلموا انفسهم فاهلكته وما ظلمهم الله ولكن انفسهم
يظلمون ۝ يا ايها الذين امنوا لا تتخذوا بطانة من دونكم لا يالونكم
خبالا ودوا ما عنتم قد بدت البغضاء من افواههم وما تخفي صدورهم
اكبر قد بينا لكم الايات ان كنتم تعقلون ۝ ها انتم اولاء تحبونهم
ولا يحبونكم وتؤمنون بالكتاب كله واذا لقوكم قالوا امنا واذا

برآنها ــ هرکجا که یافت شوند ــ [داغ] خواری خورده است، مگر به‌پیمانی* با خدا ویا به‌پیمانی با مردمان [پیوند یافته باشند] (۱) و به‌خشمِ خدا جای گرفته‌اند.
برآنها [داغ] درماندگی خورده است، زیرا که آیه‌های خدا را ناباور شده، پیمبران را به‌ناروا می‌کُشند. این زان‌روست که نافرمان شدند، که آنها از حد گذر بودند. ۱۱۲
آنان همسان نیستند، از کتاب داران گروهی به‌پا خاسته شبانگاهان آیه‌های خدا را می‌خوانند، و سر به‌خاك می‌سایند. ۱۱۳ به‌خدا و روز پسین باور می‌دارند، به‌پسندیده فرمان‌می‌دهند و ز ناپسندیده باز می‌دارند، و در [رسیدن به] نکویی‌ها پیشتازند. آنها از راستکارانند. ۱۱۴
وبرای آن نکویی که کنند، هرگز ناسپاسی نبینند، که خدا به پرهیزکاران داناست. ۱۱۵
آنان را که کفر ورزیدند، نه مایه‌هاشان و نه فرزندهاشان از خدا بی‌نیازی‌شان ندهد. آنها آتش‌نشین‌اند و در آن‌جاودانند. ۱۱۶
سخنِ آنچه که آنان به‌زندگی این‌جهان می‌بخشند، چون‌سخنِ تندبادی سوزان است که به‌کشت گروهی که برخویش ستم کرده‌اند، بِوَزَد، و آن را از میان بِبَرَد. خدا بدیشان ستم نکرده است، آنها خود ستم می‌کنند. ۱۱۷
ای‌آنهاکه باورداريد! از غیرِخویش همراز نگیرید، که از آزارتان دست‌نگذارند، وبه‌رنجه بودنتان‌دل‌خوش دارند. کینه ازدهانهاشان (گفته‌هاشان) پیداست، ولی آنچه به‌سینه‌ها پوشیده می‌دارند، گرانبارتر است.
اگر خردورز باشید، ما نشانه‌ها را برایتان آشکار کرده‌ایم. ۱۱۸
این شمایید که بدیشان مهر می‌ورزید، ولیك آنان دوستتان نمی‌دارند. شما به‌کتابها همه باور دارید، و آنها چون با شما روبرو

* یا، به‌ریسمانی با خدا و یا به‌ریسمانی با مردمان...
(۱) مفسران در بیان پیمان با خدا از جزیه دادن و در پناه حکومت اسلامی زندگی کردن و در بیان پیمان با مردمان از پیمانهای قبیله‌ای سخن گفته‌اند.

الجزء ٤

خلوا عضوا عليكم الانامل من الغيظ قل موتوا بغيظكم ان الله
عليم بذات الصدور ۞ ان تمسسكم حسنة تسؤهم وان تصبكم
سيئة يفرحوا بها وان تصبروا وتتقوا لا يضركم كيدهم شيئا ان
الله بما يعملون محيط ۞ واذ غدوت من اهلك تبوئ المؤمنين مقاعد
للقتال والله سميع عليم ۞ اذ همت طائفتان منكم ان تفشلا و
الله وليهما وعلى الله فليتوكل المؤمنون ۞ ولقد نصركم الله ببدر
وانتم اذلة فاتقوا الله لعلكم تشكرون ۞ اذ تقول للمؤمنين الن يكفيكم
ان يمدكم ربكم بثلثة الف من الملئكة منزلين ۞ بلى ان تصبروا
وتتقوا ويأتوكم من فورهم هذا يمددكم ربكم بخمسة الف من الملئكة
مسومين ۞ وما جعله الله الا بشرى لكم ولتطمئن قلوبكم به وما
النصر الا من عند الله العزيز الحكيم ۞ ليقطع طرفا من الذين كفروا
او يكبتهم فينقلبوا خائبين ۞ ليس لك من الامر شيء او يتوب عليهم
او يعذبهم فانهم ظالمون ۞ ولله ما في السموات وما في الارض يغفر
لمن يشاء ويعذب من يشاء والله غفور رحيم ۞ يا ايها الذين امنوا لا
تاكلوا الربوا اضعافا مضاعفة واتقوا الله لعلكم تفلحون ۞ واتقوا
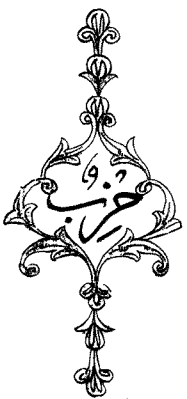
شوند، گویندکه: «باور داریم» و چون تنها شوند، ازخشمی که بر شما دارند، سرانگشتانِ [خویش] به دندان گزند.

بگو: از خشم بمیرید! که خدا بدانچه به سینه هاست، داناست. ۱۱۹

اگر شما را خوشی در رسد، ناشادشان کند. وگر شما را ناخوشی در رسد، شادشان کند، اگر شکیبا باشید و پرهیزکار، نیرنگشان شما را هیچ زیان نزند، که خدا بدانچه می‌کنند، چیره باشد. ۱۲۰

و [به یاد آر] آندم را که بامدادان از بَرِ خاندانِ خویش بُرون شدی تا باورداران (سپاه) را به سنگرهای نبرد جادهی، وخداشنوایی داناست. ۱۲۱

و [به یاد آر] آندم را که دو دسته‌تان برآن شدند تا [در کار] درنگ ورزند، ولی خدا یارشان بود. باید که باورداران [کار] خویش به خدا واگذارند ۱۲۲ و خدا به «بَدر» شما را که زبون بودید، یار شد. پس از [خشم] خدا بپرهیزید، شاید که سپاسمند شوید. ۱۲۳

[به یاد آر] آندم را که تو باورداران را گفتی: آیا شما را بسنده نیست که پروردگارتان به سه هزار از فرشتگان فرو آمده، یاری دهد؟ ۱۲۴

آری [کنون نیز] اگر پایمردی کنید و پرهیزکار باشید و [دشمنان] شما را این کین خویش آرند، پروردگارتان به پنج هزار از فرشتگان فرستاده شده* یاری کند. ۱۲۵

خدا آن نکرد مگر تا شمارا نویدی باشد ودلهاتان بدان آرامی یابد، که یاری جز زِپیشِ خدایِ توانمندِ فرزانه نیست. ۱۲۶

[این] زان روست که تا بَرکنارهٔ [سپاه] کفرورزان زند، یا از پای‌شان در آرد، تا که نومیدانه بازگردند.(۱) ۱۲۷

ترا چیزی از کار نباشد، یا ازیشان باز می‌پذیرد و یا عذابشان می‌کند، که آنها ستمکارانند. ۱۲۸

خدا راست آنچه به‌آسمانها و زمین است. او را که خواهد بیامرزد، و او راکه‌خواهد عذاب‌کند، وخداآمرزگاری بخشایشگر است. ۱۲۹

ای آنها که باور دارید! «ربا» را به‌چند برابر نخورید. از [خشم] خدا بپرهیزید، شاید که رستگار شوید. ۱۳۰

* به بحثی که در این زمینه به‌پایان این دفتر آمده، نگاه کنید.
(۱) یا... نومید گردند.
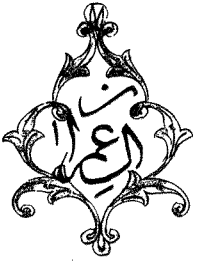
النار التي اعدت للكافرين ۝ واطيعوا الله والرسول لعلكم ترحمون ۝
وسارعوا الى مغفرة من ربكم وجنة عرضها السموات والارض اعدت
للمتقين ۝ الذين ينفقون في السراء والضراء والكاظمين الغيظ و
العافين عن الناس والله يحب المحسنين ۝ والذين اذا فعلوا فاحشة
او ظلموا انفسهم ذكروا الله فاستغفروا لذنوبهم ومن يغفر الذنوب
الا الله ولم يصروا على ما فعلوا وهم يعلمون ۝ اولئك جزاؤهم مغفرة
من ربهم وجنات تجري من تحتها الانهار خالدين فيها ونعم اجر
العاملين ۝ قد خلت من قبلكم سنن فسيروا في الارض فانظروا
كيف كان عاقبة المكذبين ۝ هذا بيان للناس وهدى وموعظة
للمتقين ۝ ولا تهنوا ولا تحزنوا وانتم الاعلون ان كنتم مؤمنين ۝ ان
يمسسكم قرح فقد مس القوم قرح مثله وتلك الايام نداولها بين الناس
وليعلم الله الذين امنوا ويتخذ منكم شهداء والله لا يحب الظالمين ۝
وليمحص الله الذين امنوا ويمحق الكافرين ۝ ام حسبتم ان تدخلوا
الجنة ولما يعلم الله الذين جاهدوا منكم ويعلم الصابرين ۝ ولقد
كنتم تمنون الموت من قبل ان تلقوه فقد رايتموه وانتم تنظرون ۝

و از آتشی که کفرورزان را فراهم آمده، بپرهیزید، ۱۳۱ و خدا را و فرستاده را گردن نهید، شاید که بخشایش بینید. ۱۳۲

به‌سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی به پهنای آسمانها وزمین که پرهیزکاران را فراهم آمده، پیشتاز باشید. ۱۳۳

[پرهیزکاران] بخشندگان به‌شادی و ناشادی، خشم فروبران و چشم فروپوشندگان از [گناه] مردمان‌اند، و خدا نکوکاران را دوست می‌دارد. ۱۳۴

آنانی که چون کاری زشت کردند، یا به‌خویش ستم روا داشتند، خدا را یادآورده، برای گناهانشان آمرزش خواهند... ــ و جز خدا کیست که گناهان را بیامرزد؟ ــ ... و بدانچه کرده‌اند ــ دانسته ــ پای نفشرند. ۱۳۵

اینانند که پاداششان آمرزشی است از پروردگارشان، و بهشتهایی نیز که در آنها جویها روان است. در آنها جاودان‌اند. و چه نیکوست پاداشِ کارورزان. ۱۳۶

پیش ازشما راه ورسمها بوده است، پس در زمین بگردید وبنگرید که سرانجامِ آنان که خدا را ناراست شمردند، چه بوده است. ۱۳۷

این‌مردمان را سخنی است وپرهیزکاران را رهنمود واندرزی. ۱۳۸

خود نبازید واندوهناك نشوید، اگر باور دارانید، بَرتَرانید. ۱۳۹

اگر شما را زخمی رسیده، آن گروه را نیز زخمی چنان رسید. ما روزهایی چنین را در میان مردمان به‌گردش می‌آریم، تا خدا آنان که باور آورده‌اند را باز شناسد، و از شما گواهانی برگیرد، که خدا ستمکاران را دوست نمی‌دارد. ۱۴۰

این زان روست تا که خدا آنان که باور دارند را، بپیراید، و کفرورزان را به‌نیستی کشاند. ۱۴۱

آیا براین پندارید که به‌بهشت ره می‌یابید، بی‌آن‌که خدا به‌جنگ رفتگان را باز شناسد، و پایمردان را باز شناسد؟ ۱۴۲

شما بودید که مرگ را ــ پیش از آن که با آن روبرو شوید ــ آرزو می‌کردید، و [کنون] چون آن دیدید، تماشاگر باز مانده‌اید!! ۱۴۳

وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل
انقلبتم على اعقابكم ومن ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئا و
سيجزي الله الشاكرين ۝ وما كان لنفس ان تموت الا باذن الله كتابا
مؤجلا ومن يرد ثواب الدنيا نؤته منها ومن يرد ثواب الاخرة نؤته
منها وسنجزي الشاكرين ۝ وكاين من نبي قاتل معه ربيون
كثير فما وهنوا لما اصابهم في سبيل الله وما ضعفوا وما استكانوا
والله يحب الصابرين ۝ وما كان قولهم الا ان قالوا ربنا اغفر
لنا ذنوبنا واسرافنا في امرنا وثبت اقدامنا وانصرنا على القوم
الكافرين ۝ فاتيهم الله ثواب الدنيا وحسن ثواب الاخرة والله
يحب المحسنين ۝ يا ايها الذين امنوا ان تطيعوا الذين كفروا
يردوكم على اعقابكم فتنقلبوا خاسرين ۝ بل الله موليكم وهو خير
الناصرين ۝ سنلقي في قلوب الذين كفروا الرعب بما اشركوا بالله
ما لم ينزل به سلطانا وماويهم النار وبئس مثوى الظالمين ۝ و
لقد صدقكم الله وعده اذ تحسونهم باذنه حتى اذا فشلتم وتنازعتم
في الامر وعصيتم من بعد ما اريكم ما تحبون منكم من يريد الدنيا

«محمد» فرستاده‌یی بیش‌نیست، پیش‌از او نیز فرستادگانی بوده‌اند،
آیا اگر او بمیرد، یا کشته شود، ز راهِ آمده باز می‌گردید؟(۱)
او که ز راهِ آمده باز گردد(۲)، خدا را هیچ زیـان نزند، خـدا
سپاسمندان را ــ بسی زود ــ سزا دهد. ۱۴۴
جانداری را مرگ نباشد مگر به‌خواستِ خدا، هنگامی است نوشته
رفته.
هرکه بهرهٔ این جهان خواهد، زان دهیمش. و هرکه بهره از جهان
پسین خـواهـد، زان دهیمش، سپاسمندان را ــ بسـی زود ــ
سزا دهیم. ۱۴۵
چه بسیارند پیمبـرانی که خداشناسانی* فـراوان در کنارشان بـه
کارزار برایستادند، آنها زآنچه به‌راهِ خدا در رسیدشان، خود
نباختند، سُست نگشتند، و پُشت خم نکردند... ــ و خدا پایمردان
را دوست می‌دارد. ۱۴۶ ــ ... سخنی جز این نداشتند که:
پروردگار ما! گناهانمان و تنـدروی‌مان در کارمـان بیامـرز،
گامهامان استوار دار، و برگروه کفر ورزان پیروزمان ساز. ۱۴۷
خدا بهرهٔ این جهان بِدادِشان، نیك بهرهٔ جهانِ پسین نیز، که خدا
نکوکاران را دوست می‌دارد. ۱۴۸
ای آنها که باور دارید! اگر کفر ورزان را فرمان برید، شما را به
گذشته‌تان باز گـردانند(۳)، پس زیانکـار گـردیـد.(۴) ۱۴۹
[چنین نکنید] که خداشمارا یار است، و او بهین‌یاوران است. ۱۵۰
بسی زود به‌دلهای کفرورزان ــ زان رو که خدا را به‌چیزی کـه
برایش استواری نیامده(۵)، همتا می‌گیرند ــ هراس افکنیم ــ به
آتش جای گیرند، و چه بدآشیانی است ستمکاران را. ۱۵۱
خدا پیمان خویش برشما راست آورد، آنگاه که به‌خـواستِ او به
کشتارشان پرداختید، تا که در کـار درنگ کردید و با یکدگر به
کشمکش ایستادید، وــ از پسِ آن که خدا شما را آنچـه دوست
می‌داشتید، نُمود ــ نافرمان شدید.
برخی‌تان خواستار این جهانید و برخی‌تان خواستار جهانِ پسین.

(۱) و (۲) و (۳) «انقلاب علی‌عقب» اصطلاحی است به‌مفهوم بازگشت از راه رفته که معنـای لغوی آن بر پاشنهٔ پا چرخیدن و پشت کردن است.
(۴) یا، زیان دیده بازگردید.
(۵) «مالم ینزل به سلطانا» = آنچه برایش استواری فرو نیامده اصطلاحی است به‌مفهوم آنچه بی‌پایه است.
* یا، گروهی
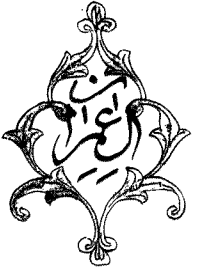
ومنكم من يريد الاخرة ثم صرفكم عنهم ليبتليكم ولقد عفا عنكم
والله ذو فضل على المؤمنين ۞ اذ تصعدون ولا تلون على احد
والرسول يدعوكم في اخريكم فاثابكم غما بغم لكيلا تحزنوا على ما
فاتكم ولا ما اصابكم والله خبير بما تعملون ۞ ثم انزل عليكم من بعد الغم
امنة نعاسا يغشى طائفة منكم وطائفة قد اهمتهم انفسهم يظنون بالله غير
الحق ظن الجاهلية يقولون هل لنا من الامر من شيء قل ان الامر
كله لله يخفون في انفسهم ما لا يبدون لك يقولون لو كان لنا
من الامر شيء ما قتلنا ههنا قل لو كنتم في بيوتكم لبرز الذين كتب
عليهم القتل الى مضاجعهم وليبتلي الله ما في صدوركم وليمحص ما
في قلوبكم والله عليم بذات الصدور ۞ ان الذين تولوا منكم يوم التقى
الجمعان انما استزلهم الشيطان ببعض ما كسبوا ولقد عفا الله عنهم
ان الله غفور حليم ۞ يا ايها الذين امنوا لا تكونوا كالذين كفروا و
قالوا لاخوانهم اذا ضربوا في الارض او كانوا غزى لو كانوا عندنا ما
ماتوا وما قتلوا ليجعل الله ذلك حسرة في قلوبهم والله يحيي ويميت
والله بما تعملون بصير ۞ ولئن قتلتم في سبيل الله او متم لمغفرة من

پس [خدا اندیشهٔ] شما از یشان بگردانید، تا که به‌آزمونتان گیرد، و از شما درگذشت، که خدا باورداران را دهش‌مند است. ۱۵۲

[به‌یاد آرید] آندم را که به پیش گام می‌زدید، و بر کسی باز نمی‌گشتید، و فرستاده از پی بازتان می‌خواند. پس خدا به اندوهی از پی اندوهی سزاتان داد. تا که شما بر آنچه از کَفِتان رفته است و آنچه شما را در رسیده، اندوه نخورید. و خدا بدانچه می‌کنید آگاه است. ۱۵۳

در پی این اندوه خوابی آسوده‌تان داد، که گروهی‌تان را در ربود، ولی گروهی دگر ــ در اندیشهٔ جان خویش ــ به‌خدا گمانهایی ناروا بسان گمانهای روزگار جاهلی (۱) برده، گفتند: آیا ما را از کار (پیروزی) هیچ بهره هست؟ بگو: کار همه با خداست.

ترا آنچه به‌دل نهان می‌دارند، آشکار نمی‌کنند، گویند: اگر ما را از کار هیچ بهره بود، بدینجا کشته نمی‌شدیم.

بگو: اگر به‌خانه‌هاتان نیز می بودید، آنان راکه‌کشته‌شدن بر ایشان نوشته رفته است، آن،به بسترهاشان می‌تاخت.

این‌زان‌روست تا که خدا آنچه را به‌سینه می‌دارید، بیازماید، و آنچه را که به‌دل دارید، بپیراید. که خدا به‌درون سینه‌ها داناست. ۱۵۴

آنان را که به‌روزِ رویارویی دو گروه از شما روی برتافتند، شیطان برای پاره‌یی از کرده‌شان فروکشیدشان، و راستی را که خدا از یشان درگذشت، که خدا آمرزگاری بردبار است. ۱۵۵

ای‌آنهاکه باور دارید! بسان‌کفرورزان نباشیدکه‌چون برادرانشان در زمین روان گشتند، یا به‌جنگ شدند، درباره‌شان گفتند: اگر پیشِ ما می‌بودند، نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند. [بگذارید] تا که خدا این فسوس بر دل آنان گذارد.

خداست که جان می‌بخشد و می‌میراند، و خدا بدانچه می‌کنید، بیناست. ۱۵۶

(۱) «جاهلیة» یا «عهدالجاهلیة» = روزگار جاهلی اصطلاحی است که در قرآن و سپس در روایات اسلامی برای اشاره به‌روزگار مردم عرب، پیش‌از پیدایی اسلام به‌کار رفته است. در این اصطلاح «جهل» هیچگاه مفهومی مطلق نمی‌دارد، و نادانی و ناآشنایی به‌آیین خدایی اسلام را می‌رساند. نادیده ماندن مفهوم راستین این اصطلاح در درازی تاریخ اسلام مایهٔ بدفهمی‌ها و نتیجه‌گیریهای نادرست لغوی، تاریخی، اجتماعی و... بسیار بوده است.

الجزء ٤
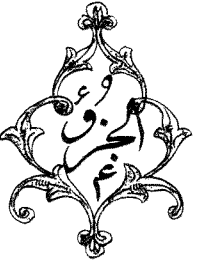
الله ورحمة خير مما يجمعون ۝ ولئن متم او قتلتم لالى الله تحشرون ۝

فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من

حولك فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم في الامر فاذا عزمت

فتوكل على الله ان الله يحب المتوكلين ۝ ان ينصركم الله فلا غالب

لكم وان يخذلكم فمن ذا الذي ينصركم من بعده وعلى الله فليتوكل

المؤمنون ۝ وما كان لنبي ان يغل ومن يغلل يات بما غل يوم

القيمة ثم توفى كل نفس ما كسبت وهم لا يظلمون ۝ افمن اتبع

رضوان الله كمن باء بسخط من الله وماويه جهنم وبئس المصير ۝ هم

درجات عند الله والله بصير بما يعملون ۝ لقد من الله على المؤمنين

اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم يتلوا عليهم اياته ويزكيهم ويعلمهم

الكتاب والحكمة وان كانوا من قبل لفي ضلال مبين ۝ اولما

اصابتكم مصيبة قد اصبتم مثليها قلتم انى هذا قل هو من عند انفسكم

ان الله على كل شيء قدير ۝ وما اصابكم يوم التقى الجمعان فباذن

الله وليعلم المؤمنين ۝ وليعلم الذين نافقوا وقيل لهم تعالوا قاتلوا

في سبيل الله او ادفعوا قالوا لو نعلم قتالا لاتبعناكم هم للكفر

اگر به‌راه خدا کشته شوید، یا بمیرید، آمرزشی و بخشایشی از خدا از آنچه که آنان گرد می‌آرند، نکوتر است. ۱۵۷

اگر بمیرید یا کشته شوید، به‌سویِ خدا باز می‌روید. ۱۵۸

پس به‌بخشایشی از خدا بدیشان نرم گشتی. اگر درشتگوی و سخت‌دل بودی، از گِردت پراکنده می‌شدند. پس ازیشان درگذار و برای‌شان آمرزش خواه، و در کار با آنان همپُرسی کن! پس چون آهنگ کردی، [کار] به‌خدا واگذار، که خدا [کار] به‌خدا واگذاران را دوست می‌دارد. ۱۵۹

اگر خداتان یار باشد، کس برشما پیروز نتواند شد، وگر از یاریتان دست بدارد، از پسِ اوکیست که یاری‌تان‌کند؟ پس باید که باورداران [کار] به‌خدا واگذارند. ۱۶۰

پیمبر را روا نباشد تا که فریبکاری کند، او که فریبکاری کند، به‌روز رستخیز آن فریبکاری که کرده، بیارد. سپس هرکس را دستاوردش ــ به‌تمامی ــ باز داده شود، و بدیشان ستمی نرود. ۱۶۱

آیا او که در پی خشنودی خدا رفته است، با او که به‌ناخشنودی خدا دچار آمده، به‌دوزخ ــ که بازگشتگهی بد است ــ جای گرفته، همانند است؟ ۱۶۲ ایشان را به‌پیش خدا پایه‌هایی است، که خدا بدانچه می‌کنند، بیناست. ۱۶۳

خدا باورداران را نعمتی بزرگ داد(۱) که در میانشان فرستاده‌یی از خودشان برانگیخت، تا آیه‌های اورا برایشان برخواند، پاکشان سازد، کتاب و فرزانگی‌شان آموزد. زیرا که پیش از آن در گمرهی آشکاری می‌بودند. ۱۶۴

آیا چون شما را پیشامدی پیش آمد، ــ که شما دو چندان آن بدیشان وارد ساختید، گفتید: این از کجاست؟ بگو: آن زسوی خویشتن دارید. راستی را که خدا برهرچیز تواناست(۲). ۱۶۵

آنچه شما را به‌روز رویارویی دو گروه پیش آمد، به‌خواست خدا بود، تا که باورداران را بازشناسد، ۱۶۶ آنان که دورویی کردند را نیز باز شناسد. [آن کسان که] چون بدیشان گفته شد: بیایید به‌راه خدا کارزار کنید، یا که [دشمن ز خویش] برانید، گفتند: اگر کارزار کردن می‌دانستیم، از پی‌تان می‌آمدیم.

(۱) یا، ... سپاس بر نهاد ...

(۲) به‌این‌آیه سخن از جنگ «احد» است که درآن مسلمانان شکستی سخت خورده، کشته و زخمی بسیار به‌جا نهادند. گفته‌اند که تنها ۳ یا ۱۴ یا ۳۰ تن به‌میدان بازماندند. این شکست در پی آزمندی گروهی از سپاه مسلمان که به‌نگاهبانی درهٔ «احد» ایستاده بودند و خود را ازغنیمت‌هایی که در پی نخستین هجومهای مسلمانان به‌دشمن به‌جا مانده بود، بی‌نصیب می‌دیدند، پیش‌آمد، زان‌رو که کار رها کرده، چشم از دشمن فرو گرفته، غنیمت دشمن را به‌جستجو رفتند. پس دشمن هزیمت یافته از این سرگرم شدن سود جسته برآنان تاخت و از پای‌شان در انداخت. در این آیه سخن از این شکست و انگیزهٔ آنست، همراه با دلدادن و یادآوری پیروزی جنگ پیشین (جنگ بدر) که مسلمانان توانسته بودند تا مکیان شرک‌ورز را تارومار و به‌فرار وادار سازند. این دلدادن و به‌یادها کشاندن خاطرهٔ پیروزی گذشته زان‌رو بود که مردم خود باختهٔ به‌خویش آیند و یورش دوبارهٔ دشمن را آماده شوند و به‌پایداری برایستند.

نصف
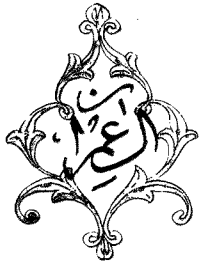
يومئذ اقرب منهم للايمان يقولون بافواههم ما ليس في قلوبهم
والله اعلم بما يكتمون ۞ الذين قالوا لاخوانهم وقعدوا لو اطاعونا
ما قتلوا قل فادرءوا عن انفسكم الموت ان كنتم صادقين ۞ ولا تحسبن
الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون ۞
فرحين بما اتاهم الله من فضله ويستبشرون بالذين لم يلحقوا بهم
من خلفهم الا خوف عليهم ولا هم يحزنون ۞ يستبشرون بنعمة
من الله وفضل وان الله لا يضيع اجر المؤمنين ۞ الذين استجابوا لله
والرسول من بعد ما اصابهم القرح للذين احسنوا منهم واتقوا اجر
عظيم ۞ الذين قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم
ايمانا وقالوا حسبنا الله ونعم الوكيل ۞ فانقلبوا بنعمة من الله وفضل
لم يمسسهم سوء واتبعوا رضوان الله والله ذو فضل عظيم ۞ انما ذلكم
الشيطان يخوف اولياءه فلا تخافوهم وخافون ان كنتم مؤمنين ۞
ولا يحزنك الذين يسارعون في الكفر انهم لن يضروا الله شيئا يريد
الله الا يجعل لهم حظا في الاخرة ولهم عذاب عظيم ۞ ان الذين اشتروا
الكفر بالايمان لن يضروا الله شيئا ولهم عذاب اليم ۞ ولا تحسبن
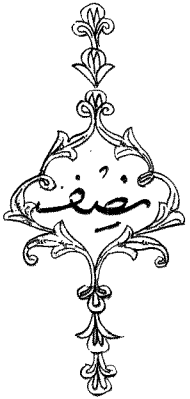
آنان بدان هنگام به‌کفر نزدیکتر بودند، تا به‌باورداری. به دهانهاشان چیزها گویند که در دلهاشان نیست، و خدا بدانچه نهان می‌دارند، داناتر است ۱۶۷

آنان را که به‌خانه نشستند و دربارهٔ برادران [به‌جنگ رفته]شان گفتند: اگر ما را گردن می‌نهادند، کشته نمی‌شدند، بگو: اگر راست می‌گویید، مرگ را از خویش دور دارید! ۱۶۸

آنان را که به‌راه خدا جان باخته‌اند، مرده نپندارید، زندگانی هستند که به‌پیش پروردگارشان روزی می‌یابند. ۱۶۹ بدانچه خدا ایشان را از دهش خویش داده است، سرخوشند، و از پی‌آیندگانی که هنوز بدیشان نپیوسته‌اند را مژده‌دهند که نه‌بیمی برآنهاست و نه‌اندوهناک شوند. ۱۷۰

به‌داد و دهشی از خدا شادی کنند، و راستی را که خدا پاداش باورداران تبه نسازد. ۱۷۱

آنان که خدا و فرستاده را از پسِ آن زخم که در رسیدشان، پاسخ گفتند، آنهاشان را که نکویی کردند و پرهیزکار شدند، پاداشی بزرگ باشد. ۱۷۲

آنان که چون‌مردمان ایشان‌را گفتند:«مردمان(دشمنان) برشما گِرد آمده‌اند، از آنان بهراسید!» باورشان [به‌خدا] فزون گشته گفتند: خدا ما را بس که بهین کارگزار اوست. ۱۷۳

پس آنان به‌داد و دهشی از خدای رو بردند وایشان را بدی نرسید، خشنودی خدا را پی گرفتند، و خداست که دهشی بزرگ دارد. ۱۷۴

این تنها شیطان است که یاران خویش را به‌بیم می‌افکند، اگر باوردارانید، از آنان بیم ندارید، از من بیم دارید! ۱۷۵

از آنان که به‌کفرورزی پیشتازند، مباد که اندوهناک شوی، زیرا که خدا را هیچ زیان نتوانند رساند.

خدا براین خواست است که برای‌شان به‌جهانِ پسین بهره‌یی ننهد، و ایشان را عذابی بزرگ خواهد بود. ۱۷۶

آنان که باورداری دادند، و کفرورزی ستاندند، خدا را هیچ زیان نرسانند، ایشان را عذابی دردناک خواهد بود. ۱۷۷

الجزؤ

الذين كفروا انما نملي لهم خير لانفسهم انما نملي لهم ليزدادوا اثما

ولهم عذاب مهين ۝ ما كان الله ليذر المؤمنين على ما انتم عليه

حتى يميز الخبيث من الطيب وما كان الله ليطلعكم على الغيب ولكن

الله يجتبي من رسله من يشاء فامنوا بالله ورسله وان تؤمنوا و

تتقوا فلكم اجر عظيم ۝ ولا يحسبن الذين يبخلون بما اتىهم الله من

فضله هو خيرا لهم بل هو شر لهم سيطوقون ما بخلوا به يوم القيمة ولله

ميراث السموات والارض والله بما تعملون خبير ۝ لقد سمع الله قول

الذين قالوا ان الله فقير ونحن اغنياء سنكتب ما قالوا وقتلهم

الانبياء بغير حق ونقول ذوقوا عذاب الحريق ۝ ذلك بما قدمت

ايديكم وان الله ليس بظلام للعبيد ۝ الذين قالوا ان الله عهد الينا

الا نؤمن لرسول حتى ياتينا بقربان تاكله النار قل قد جاءكم رسل

من قبلي بالبينات وبالذي قلتم فلم قتلتموهم ان كنتم صادقين ۝

فان كذبوك فقد كذب رسل من قبلك جاءو بالبينات والزبر و

الكتاب المنير ۝ كل نفس ذائقة الموت وانما توفون اجوركم يوم القيمة

فمن زحزح عن النار وادخل الجنة فقد فاز وما الحيوة الدنيا الا

کفرورزان نپندارند که گر مهلتی دهیمشان، برای‌شان نکوست. مهلت دهیمشان تا که گناهشان فزون سازند، و آنان را عذابی خوارساز خواهد بود. ۱۷۸

خدا را نشاید که باورداران را برآنچه شما برآنید (بدان‌گونه که شمایید)، واگذارد، تا که ناپاك را از پاك جدا سازد، و خدا را نشاید که برنهان آگاهتان دارد، ولی از فرستادگانش هرکه را خواهد، برگزیند. پس به‌خدا و فرستادگانش باور آرید! اگر باور آرید وپرهیزکار شوید، شمارا پاداشی بزرگ باشد. ۱۷۹

آنان که از بخشیدن آنچه خدا ایشان را ــ از دهشِ خویش ــ داده است، دست می‌دارند، نپندارند که آن برای‌شان نکوست. نه، آن برای‌شان بد است. آنچه که از بخشیدنش دست می‌دارند، بسی زود ــ به‌روز رستخیز ــ بندِگردنشان خواهد شد.

بازماندهٔ آسمانها و زمین خدا راست، و خدا بدانچه می‌کنند آگاه است. ۱۸۰

خدا سخنِ آنان را که گفتند: خدا نیازمند است و ما بی‌نیاز، شنید. آنچه گفتند را خواهیم نوشت. به‌ناروا کشتن پیمبران را نیز، و خواهیم گفت که: این عذاب آتشین بچشید! ۱۸۱ این برای آنچه دستهاتان پیش فرستاد است، و خدا بر بنده ستمگر نیست. ۱۸۲

آنان را که گفتند: خدا با ما پیمان کرده است که هیچ فرستاده را باور نیاریم، مگر تا قربانی‌یی بیارد که آتش آن را فرو برد، بگو: پیش از من فرستادگانی شما را نشانه‌هایی آشکار بیاوردند، آنچه را که گفتید، نیز. اگر راست می‌گویید، پس از چه رو آنان را کشتید؟ ۱۸۳

اگر ناراستت می‌شمارند، فرستادگان پیش از تو که نشانه‌هایی آشکار، سخنانی استوار* و کتابی روشن بیاوردند، نیز ناراست شمرده شدند. ۱۸۴

هرجانداری چشندهٔ مرگ است، و به‌روز رستخیز پاداشهاتان ــ به‌تمامی ــ باز داده شود.

او که از آتش دور ماند، و به‌بهشت رَه بُرد، رَست. که زندگی این جهان فریبمایه‌یی بیش نیست. ۱۸۵

* به‌بحثی که در این زمینه به‌پایان این دفترآمده، نگاه کنید.
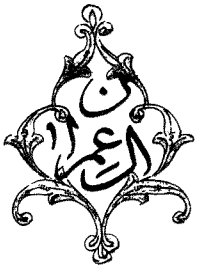
مَتَاعُ الْغُرُورِ ۝ لَتُبْلَوُنَّ فِي اَمْوَالِكُمْ وَاَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ اُوتُوا
الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ اَشْرَكُوا اَذًى كَثِيرًا وَاِنْ تَصْبِرُوا
وَتَتَّقُوا فَاِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُورِ ۝ وَاِذْ اَخَذَ اللّٰهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ اُوتُوا
الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا
بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ ۝ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا اَتَوْا
وَيُحِبُّونَ اَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ
عَذَابٌ اَلِيمٌ ۝ وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝
اِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَاٰيَاتٍ
لِاُولِي الْاَلْبَابِ ۝ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّٰهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلٰى جُنُوبِهِمْ
وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هٰذَا
بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ۝ رَبَّنَا اِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ
اَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ اَنْصَارٍ ۝ رَبَّنَا اِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي
لِلْاِيمَانِ اَنْ اٰمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَاٰمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا
وَتَوَفَّنَا مَعَ الْاَبْرَارِ ۝ رَبَّنَا وَاٰتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلٰى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ
الْقِيٰمَةِ اِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ ۝ فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ اَنِّي لَا اُضِيعُ

در مایه‌هاتان و در جانهاتان به‌آزمون گرفته می‌شوید. از آنانی که پیش از شما کتاب داده شده‌اند، و نیز آنان که شرك ورزیدند، ناهنجار بسیار خواهید شنید. اگر تاب آرید و پرهیزکار شوید، آن از کارهای استوار باشد. ۱۸۶

و [به‌یاد آر] آندم را که خدا از آنان که کتاب داده شدند، پیمان گرفت که: آن برای مردمان آشکار کنید و نهان ندارید! پس آن را به پسِ پشت افکندند، و بدان بهایی ناچیز را خریدار شدند. پس چه بد است آنچه که می‌خرند. ۱۸۷

نپندار آنان را که بدانچه می‌کنند (۱)، دلخوشند، و دوست می‌دارند تا برای آنچه نکرده‌اند، ستوده شوند،... از عذاب رسته‌شان نپندار! که عذابی دردناك دارند. ۱۸۸

خدا راست فرمانروایی آسمانها و زمین، و خدا برهرچیز تواناست. ۱۸۹

راستی را که به‌آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز هشیاران را نشانه‌هاست. ۱۹۰

آنان که خدا را ایستاده، نشسته، به‌پهلو خفته یاد می‌کنند، و به آفرینش آسمانها می‌اندیشند.

... پروردگار ما! تو این به بیهوده نیافریده‌یی، پاکی تُراست، پس از عذابِ آتشِمان دور دار! ۱۹۱

پروردگار ما! او را که تو در آتش فکنی، خوار داشته‌یی. و ستمکاران را هیچ یاوری نباشد. ۱۹۲

پروردگار ما! ما آواز دهنده را که به‌باورداری می‌خواند: ... به‌پروردگارتان باور آرید... شنیدیم و باور آوردیم.

پروردگار ما! گناهانمان برایمان بیامرز، بدیهامان از ما بزدای، و ما را با پارسایان بازگیر*. ۱۹۳

پروردگار ما! آنچه را که به‌وسیلهٔ فرستادگانت با ما پیمان کردی، به‌ما ده! و به‌روز رستخیز خوارمان مکن! راستی را که تو پیمان نخواهی شکست. ۱۹۴

(۱) یا، می دهند

* بمیران

عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِيْنَ هَاجَرُوْا وَ
اُخْرِجُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ وَاُوْذُوْا فِيْ سَبِيْلِيْ وَقَاتَلُوْا وَقُتِلُوْا لَاُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ
سَيِّئَاتِهِمْ وَلَاُدْخِلَنَّهُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ
اللّٰهِ وَاللّٰهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ ۝ لَا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا
فِي الْبِلَادِ ۝ مَتَاعٌ قَلِيْلٌ ثُمَّ مَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ۝ لٰكِنِ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا
رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنّٰتٌ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خَالِدِيْنَ فِيْهَا نُزُلًا مِنْ عِنْدِ
اللّٰهِ وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرٌ لِلْاَبْرَارِ ۝ وَاِنَّ مِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ
وَمَا اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ وَمَا اُنْزِلَ اِلَيْهِمْ خَاشِعِيْنَ لِلّٰهِ لَا يَشْتَرُوْنَ بِاٰيٰتِ
اللّٰهِ ثَمَنًا قَلِيْلًا اُولٰئِكَ لَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ اِنَّ اللّٰهَ سَرِيْعُ الْحِسَابِ ۝
يٰاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اصْبِرُوْا وَصَابِرُوْا وَرَابِطُوْا وَاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ

تُفْلِحُوْنَ ۝

سورة النساء وهي مائة وست وسبعون آية وهي مدنية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

يٰاَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوْا رَبَّكُمُ الَّذِيْ خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ
مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيْرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِيْ
تَسَاءَلُوْنَ بِهٖ وَالْاَرْحَامَ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيْبًا ۝ وَاٰتُوا الْيَتٰمٰى

پس پروردگارشان پاسخ گفتشان که: من کارِ هیچ کارورزی از شما، نرینه یا مادینه ــ زیرا که برخی‌تان از برخِ دگرید ــ را بیهوده نگذارم.
پس آنان‌را که [از سرزمین خویش] دوری گزیدند واز خانمان‌شان رانده گشتند، و به‌راه من آزار کشیدند، و کارزار کردند، و کشته شدند، بدیهاشان از ایشان بزدایم و به بهشتهایی که در آنها جویها روان است، درونِشان بَرَم.
این پاداشی از خداست، که پاداشِ نکو به‌پیشِ خداست. ۱۹۵
این‌گشت‌وگذار کفرورزان به‌شهرها نفریبدت ۱۹۶ بهره‌یی است ناچیز، و سپس جایگاهشان دوزخ باشد، که بد آشیانی است. ۱۹۷
ولی آنان را که از [خشم] پروردگارشان پرهیختند. بهشتهایی است که در آنها جویها روان است. در آنها جاودان باشند.
این پیشکشی از سوی خداست، و پارسایان را آنچه به‌پیش خداست، نکوتر است. ۱۹۸
از کتاب‌داران کس هست که به‌خدا و بدانچه برشما فرو آمده و نیز بدانچه بدیشان فروآمده، باور دارد. خدای را سر فرو آرد، آیه‌های خدا را به‌بهایی ناچیز ندهد. آنانند که پاداششان به‌پیشِ پروردگارشان باشد. راستی را که خدا زود شمار است. ۱۹۹

ای آنها که باور دارید! تاب آرید و پایمردی کنید (۱) و دل گرم دارید (۲) و از [خشم] خدا بپرهیزید، شاید که رستگار شوید. ۲۰۰

سورهٔ زنان*

به‌نام خدای بخشندهٔ بخشایشگر

ای مردمان از [خشم] پروردگارتان که از یك تن آفریدتان ــ و جفت وی از وی آفرید، و زان دو مردانی بسیار پراکند، زنانی نیز ــ بپرهیزید.
از [خشم] خدایی‌که به‌[نام] اوازیکدگر نیازمی‌خواهید، بپرهیزید و از [بریدن] خویشی‌ها نیز، که خدا بر شما نگاهبان است. ۱

۱ یا، یکدگر را به‌پایمردی خوانید.
۲ یا، یکدگر را به‌دل گرم داشتن خوانید. یا، مرزها را پاس دارید.
* این سوره ازآنجا که درآن از زن و حقوق او سخن رفته، «سورهٔ زنان» نام گرفته است.
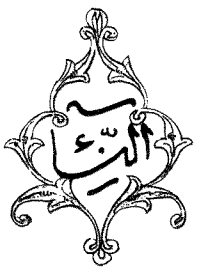
اموالهم ولا تتبدلوا الخبيث بالطيب ولا تاكلوا اموالهم الى اموالكم

انه كان حوبا كبيرا ۝ وان خفتم الا تقسطوا في اليتامى فانكحوا ما

طاب لكم من النساء مثنى وثلث وربع فان خفتم الا تعدلوا فواحدة

او ما ملكت ايمانكم ذلك ادنى الا تعولوا ۝ واتوا النساء صدقتهن

نحلة فان طبن لكم عن شيء منه نفسا فكلوه هنيئا مريئا ۝ ولا تؤتوا

السفهاء اموالكم التي جعل الله لكم قيما وارزقوهم فيها واكسوهم

وقولوا لهم قولا معروفا ۝ وابتلوا اليتامى حتى اذا بلغوا النكاح فان

انستم منهم رشدا فادفعوا اليهم اموالهم ولا تاكلوها اسرافا وبدارا

ان يكبروا ومن كان غنيا فليستعفف ومن كان فقيرا فلياكل

بالمعروف فاذا دفعتم اليهم اموالهم فاشهدوا عليهم وكفى بالله

حسيبا ۝ للرجال نصيب مما ترك الوالدان والاقربون وللنساء

نصيب مما ترك الوالدان والاقربون مما قل منه او كثر نصيبا

مفروضا ۝ واذا حضر القسمة اولوا القربى واليتامى والمساكين

فارزقوهم منه وقولوا لهم قولا معروفا ۝ وليخش الذين لو تركوا من

خلفهم ذرية ضعافا خافوا عليهم فليتقوا الله وليقولوا قولا سديدا

آنچه از یتیمان است، بدهید. و ناخوشایند [خویش] را به‌جای خوشایند [آنان] ننهید. و مایه‌هاشان به‌مایه‌هاتان [نیامیخته] نخورید، که آن گناهی بزرگ است. ۲
اگر به‌بیم اندرید که دربارهٔ یتیمان [– به‌گاهِ زناشویی با آنان –] آنچه می‌باید، نکنید، پس از زنانی [دگر] که برایتان خوشایندند دو دو، سه سه، چهار چهار به‌زناشویی گیرید. وگر بیم آن دارید که دادگری نتوانید، پس یکی یا آنچه که دستهاتان دارا شده است(۱) این بدان که ستم نکنید، نزدیکتر است. ۳
زنان را کابین‌هاشان بدیشان واسپرید*. اگر خود، شما را چیزی از آن خوش داشتند، بخوریدش، گُوارا بادِتان. ۴
و مایه‌هاتان‌را که خدا برایتان وسیلهٔ برپایی [زندگی] کرده است، به‌سبکسران ندهید. در آن(۲) روزی دهیدشان و بپوشانیدشان و سخن به‌پسندیدگی گوییدشان. ۵
ویتیمان را به‌آزمون گیرید، تا که چون به‌زناشویی رسیدند، اگر رسیده بودنشان دیدید، مایه‌هاشان بدانها باز دهید. و تا که بزرگ شوند، آن (مایه‌هاشان) را به‌تندروی و شتابکاری نخورید. او که بی‌نیاز بود، خود از آن دور دارد، و او که نیازمند بود، [از آن] به پسندیدگی خورَد. پس چون مایه‌هاشان بازدادیدشان، بَرایشان گواه گیرید، و شمارگری را خدا بس باشد. ۶
مردان را زانچه پدر ومادر و نزدیکان باز نهند، بهره‌یی باشد. زنان را نیز زانچه پدر و مادر و نزدیکان باز نهند – از کم یا بسیارش – بهره‌یی است، بهره‌یی بایسته. ۷
و چون به [گاهِ] بخش‌کردن، خویشاوندان(۳)، یتیمان و تهیدستان در رسند، از آن‌روزی دهیدشان و سخن به‌پسندیدگی گوییدشان. ۸
آنان‌که گر از پی خویش دودمانی ناتوان بازنهند، بَرایشان بیمناک باشند، باید که [بر یتیمان] بترسند. و از [خشم] خدا بپرهیزند، و با آنها به‌همواری سخن گویند. ۹

(۱) کنیز، برده‌یی‌که از آن شماست.
* به‌بحثی‌که دراین زمینه به‌پایان این دفتر آمده، نگاه‌کنید.
(۲) پاره‌یی از مفسران – چون زمخشری و... – گفته‌اند، اینکه به‌آیه آمده است «درآن روزی دهیدشان» و نه «ازآن...» گویای آنست‌که می‌باید آنان را از سود سرمایه‌ها روزی داد، و نه از خود آنها.
(۳) وابستگانی‌که از حلقهٔ نزدیکان (پدر، مادر، فرزند، همسر، خواهر و برادر) بیرون‌اند.

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ
نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ۞ يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ
حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ
وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ
مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِن لَّمْ يَكُن لَّهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ
فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ
آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ
إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ۞ وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِن لَّمْ
يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ
يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّكُمْ وَلَدٌ فَإِن
كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُم مِّن بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا
أَوْ دَيْنٍ وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ
وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِن كَانُوا أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ
فِي الثُّلُثِ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِّنَ
اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ ۞ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ

راستی را آنان که مایه‌های یتیمان به‌ستم می‌خورند، تنها آتش به شکمهاشان فرومی‌برند، و بسی‌زود به‌آتشی برافروخته بسوزند. ۱۰

خدا شما را دربارهٔ فرزندانتان سفارش می‌کند. نرینه را چون دو مادینه بهره باید. اگر زنان (دختران) از دو بیشتر باشند، آنان را دو سوم زانچه باز نهاده، باشد. و گر یکی باشد، او را نیمی بُـوَد.
و پدر و مادر، هـر یك زان دو را شش یك زانچه باز نهـاده، باشد، اگر او (مرده) را فرزندی بُوَد. و گـرش فـرزندی نباشد، و باز نهاده‌اش پدر و مادرش برند، مادرش را سه یك بُوَد.
اگرش برادرانی بُوَد، مادرش را شش یك باشد.
این از پسِ [انجام] «وصیتی» و [پرداخت] وامی باشد، که بدان سفارش کرده‌است.
شما ندانید که پدرانتان یا فرزندانتان کدامیك شما را ــ به‌سود رساندن ــ نزدیکترند. این بایسته‌یی است از خدا، و راستی را که خدا دانایی فرزانه است. ۱۱

شما را ز بازنهادهٔ همسرانتـان نیمی بُوَد. اگـر آنها را فرزنـدی نباشد.
اگر فرزندی باشدشان، شما را از آنچه باز نهاده‌اند، چهاریك بُوَد.
این از پسِ [انجام] «وصیتی» و [پرداخت] وامی باشد، که بدان سفارش کرده است.
آنان را زانچه شما باز نهاده‌اید، چهاریك بُوَد. اگر فرزندیتـان نباشد، وگر باشد، آنان را زانچه باز نهاده‌اید، هشت‌یك بُوَد.
این از پسِ [انجام] «وصیتی» و [پرداخت] وامی باشد، که بدان سفارش کرده‌اید.
اگر مردی ــ یا زنی ــ باشد، که بازنهاده‌اش بستهٔ ناتنی‌اش بَـرَد*، و او را برادر یا خواهری بُوَد (۱) هریك زان دو را شش‌یك باشد.
وگرزان بیشتر بودند، در سه‌یك هنباز یکدیگر باشند. این از پسِ [انجام] «وصیتی» و [پرداخت] وامی باشد، که بدان سفارش کرده است، اگر که زیانبار نباشد.
این سفارشی از خداست، و خدا دانایی بردبار است. ۱۲

این مرزهای خداست، و او را که خدا و فرستاده‌اش را گردن نهد،

* به‌بحثی‌که دراین زمینه به‌پایان این دفتر آمده، نگاه کنید.
(۱) مفسران و فقیهان با توجه بدانچه به‌آخرین آیه از همین سوره آمده و نیز بنابه‌روایاتی‌که دراین زمینه رسیده خواهر و برادری را که دراین آیه بدان اشارت رفته است، خواهر یا برادر مادری دانسته‌اند.
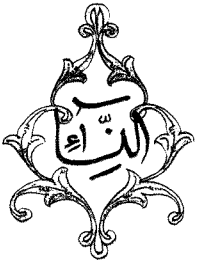
جنات تجري من تحتها الانهار خالدين فيها وذلك الفوز العظيم ۝

ومن يعص الله ورسوله ويتعد حدوده يدخله نارا خالدا فيها و

له عذاب مهين ۝ والتي ياتين الفاحشة من نسائكم فاستشهدوا

عليهن اربعة منكم فان شهدوا فامسكوهن في البيوت حتى يتوفهن

الموت او يجعل الله لهن سبيلا ۝ واللذان ياتيانها منكم فاذوهما فان

تابا واصلحا فاعرضوا عنهما ان الله كان توابا رحيما ۝ انما التوبة

على الله للذين يعملون السوء بجهالة ثم يتوبون من قريب فاولئك يتوب

الله عليهم وكان الله عليما حكيما ۝ وليست التوبة للذين يعملون

السيات حتى اذا حضر احدهم الموت قال اني تبت الان ولا الذين

يموتون وهم كفار اولئك اعتدنا لهم عذابا اليما ۝ يا ايها الذين

امنوا لا يحل لكم ان ترثوا النساء كرها ولا تعضلوهن لتذهبوا

ببعض ما اتيتموهن الا ان ياتين بفاحشة مبينة وعاشروهن بالمعروف

۝ فان كرهتموهن فعسى ان تكرهوا شيئا ويجعل الله فيه خيرا كثيرا

وان اردتم استبدال زوج مكان زوج واتيتم احديهن قنطارا فلا

تاخذوا منه شيئا اتاخذونه بهتانا واثما مبينا ۝ وكيف تاخذونه

بـه بهشتهایی کـه در آن‌ها جـویها روان است، درون بَرَد. در آن جاودان باشند، و رَستن بزرگ اینست. [۱۳]
اوراکه خدا و فرستاده‌اش‌راگردن‌کشد، و مرزهای خدا را درگذرد، به‌آتش‌درون‌بَرَد. درآن‌جاودان‌بُوَد، واورا عذابی خوارساز باشد. [۱۴]
آن کسان از زنانتان که به‌کاری زشت (۱) برآیند، بر ایشان تنی چهار ازخویش به‌گواهی خوانید. اگرگواهی دادند، پس به‌خانه‌ها نگاهداریدِشان، تا که مرگِشان باز گیرد، یا که خدایِشان راهی گذارد. [۱۵]
و آن دو* از شما که بدان (کار زشت) برآیند، را بیازارید، اگر از گناه باز گشتند و کار راست آوردند، پس، ازیشان نادیـده گیرید، که خدا بازپذیری بخشایشگر است. [۱۶]
تنها بازپذیری آن کسان بر خدا باشد، که به‌نادانی بدی می‌کنند، سپس تا دیری نگذشته است، باز می‌گردند. آنانند که خدا ازیشان باز می‌پذیرد، که خدا دانایی فرزانه باشد. [۱۷]
آن کسان را که بدی کنند، تا چون یکی‌شان را مـرگ در رسید، گوید: «کنون بازگشتم» بازپذیری نباشد. آنها که کفـرورزان می‌میرند را نیز. آنانندکه برای‌شان‌عذابی‌دردناك فراهم‌ساخته‌ایم. [۱۸]
ای آنها کـه باور داریـد! شما را روا نبـاشد کـه از زنانتان ــ بی‌خواستشان ــ بازمانده بَرید (۲) و به‌تنگی در نیفکنیدشان تا که پاره‌یی ز آنچه داده‌ایدشان، بِبَرید. ــ مگر آن کـه زشتکاریِ آشکاری آرند ــ و با ایشان به‌پسندیدگی آمیزش کنید. اگر خوش نمی‌داریدشان، پس بسا که چیزی را خوش نمی‌دارید، و خدا در آن نکویی بسیار نهاده است. [۱۹]
وگر خواستید تاهمسری‌را جانشینِ همسری [دگر] کنید، ویکی‌شان را انبانی از زر و سیم داده‌اید، از آن چیزی باز پس نگیرید. آیا با دروغ بستن و گناهِ آشکار [کردن] آن را باز پس می‌گیرید؟ [۲۰]

(۱) «فحشا» درقرآن مفهوم «زشتی و بدی بزرگ و بـرون از حد» مـی‌دارد. از این ریشه، واژهٔ «فاحشه» به‌مفهوم مطلق کار زشت درجای جای‌قرآن (اعراف۲۸، نور ۱۹، نحل ۵۱، و...)به‌کار رفته است. در برخی از آیات از «زنا» به‌عنوان «فاحشه» (کاری زشت) سخن رفته است (اسراء ۳۲). ولی کم‌کم و درکار رفتهایی که به‌سالهای پسین زندگی پیامبر مربوط می‌شوند (طلاق ۱ــ فرود آمده به‌سال ۱۰ هـ ــ نساء ۱۵، ۱۹، ۲۲، ۲۵ ــ فرود آمده به‌سال ۸ هـ) آن مفهوم مطلق از میان رفته و واژه بیشتر به‌مفهوم «زنا» آمده است.
* مرد و زن
(۲) یا: ... که زنان را ــ بی‌خواستشان ــ به‌میراث برید. اگر چنین باشد، آیه به‌آیینی‌کـه درمیان مردم کهن می‌بود، و همسر هرکه درمی‌گذشت، همراه باآنچه داشت به‌بازمانده‌اش‌کـه پسر بزرگ او بود، می‌رسید، اشاره خواهد داشت.

آنچه از نظرتان خواهد گذشت فشردهٔ سخنی است که مترجم در گفتگوی تفسیر خویش در پیرامون چند آیهٔ مورد نظر داشته است. بخشی از این بحث از نوار و بخشی دیگر از رسالهٔ «نکاتی تازه در ترجمه و تفسیر قرآن» (فرازهایی از درس تفسیر مترجم) که به انتخاب و کوشش آقای سید هادی جعفری در جمادی‌الاول ۱۳۹۹ در قم منتشر شده، اقتباس گردیده است.

«بَلیٰ اِنْ تَصبِرُوا و تَتقَوا وَ یَاتُوکم مِنْ فُورِهم هذا یُمْدِدکُم رَبّکُم بِخَمسَةِ آلافٍ مِنَ المَلائِکَةِ مُسوِّمین ـ آل‌عمران ۱۲۳»

.... پس‌از یاتوکم من فورهم هذا آمده یمددکم ربکم بخمسة آلاف من‌الملائکة مسوّمین (یاری‌می‌کندشمارا پروردگارتان به پنجهزار از فرشتگان مسوَّم). ملائکه مسوَّمین یعنی چه؟ این واژه هم به فتح واو (اسم مفعول) وهم به‌کسر آن (اسم فاعل) خوانده شده و نشاندار، علامت‌دار، داغ‌خورده یا نشان‌گذار و علامت‌گذار معنا شده است.

«سوم» یعنی داغ‌گذاری اسب، نشان‌زدن و علامت‌گذاشتن، **الخَیلُ المسوَّمه** یعنی اسبان داغ خورده، پس ملائکه مسومین هم می‌شود: ملایك داغ خورده یا نشاندار و علامت‌دار واگر اسم فاعل باشد: نشان‌گذار. در توجیه این علامت‌داری و یا نشان‌گذاری سخن بسیار است، حرفهای زیادی گفته یا نوشته شده، حرفهایی که بیشتر افسانه‌آمیز است. مایهٔ تأسف است که حتی در معتبرترین کتب تفسیری ما در این زمینه از خال‌وخط اسب و رنگ لباس و عمامهٔ ملایك به جنگ آینده سخن رفته، حتی از سوی مفسرانی که معمولا در کارشان به‌افسانه‌پردازی رغبتی ندارند، مثلا میبدی یا نسفی و...

کم‌اند مفسرانی که مطلب را به‌همان شکلی که هست، گذاشته‌اند و به‌آن شاخ و برگ نداده‌اند، حضرت علامه آقای طباطبایی از این دسته‌اند، ایشان در «المیزان» تنها نوشته‌اند «ملایك نشان‌گذار» و گذشته‌اند و چه خوب. در همین قرآنی که در دست من است و ترجمهٔ مرحوم آقای الهی قمشهٔ را دارد، آیه اینطور معنا شده: «خداوند پنج هزار فرشته را با پرچمی که نشان مخصوص سپاه اسلام است به مدد شما فرستد» یعنی آن بزرگوار نشان ملایك را «پرچم‌مخصوص سپاه اسلام» دانسته‌اند. آراء عرضه شده کمابیش در این ردیف‌اند.

پیش از بررسی لغت باید یك نکته را یادآوری کرد و آن اینکه در قرآن سه جا، سه مورد از ملایك مددکنندهٔ مؤمنان در جنگ سخن رفته. در هرسه مورد شیوهٔ عبارت یکی است. یعنی عباراتی که به‌کار رفته باهم قرینه‌اند. این سه عبارت یکی درایهٔ پیش بود که از آن صحبت شد، آنجا آمده «مِنَ‌المَلائِکَةِ مُنْزَلین» یکی در همین‌جاست که آمده «مِنَ‌المَلائِکَةِ مُسوِّمین» ومورد سوم‌در سورهٔ انفال است که آمده «مِنَ‌المَلائِکَةِ مُردِفین». این هرسه کلمه مُنزَلین، مُسوِّمین و مُردِفین هرسه در وصف این ملایك آمده‌اند، معنای منزلین که روشن است: نازل شده، فرستاده شده. معنای مردفین هم روشن است: از پی آمده، به همراه آمده. این دو معنا باهم هماهنگی دارند و درضمن با ملایك مناسبت دارند.

حالا با توجه به قرینه بودن این سه عبارت آیا درست‌تر به‌نظر نمی‌رسد که مسوَّمین هم باید مفهومی نزدیك وهم‌آهنگ با این مفاهیم داشته باشد؟

حالا ببینیم ریشه واژهٔ «سوم» یعنی چه؟

ایـن ریشه واژه در زبانهای سامی به مفهوم «گذاشتن، جادادن، فرود آوردن، گماشتن، روانه‌کردن» است [عربی: «سوم و شوم»، منـدایـی: «سوم»، سبئی: «سیم»، سریـانی: «سوم»، آرامـی: «سوم و سیم»، عبری: «سوم و سیم»، آشوری: «شمو»، فنیقی: «شم»، و....] این ریشه در عربی به‌دوشکل «سوم» و «شوم» آمده که هریك مشتقاتی دارد.

یك ریشه واژه سامی دیگر هم هست به‌شکل «شام، شوم»به معنای ارزیابی و تقویم. این ریشه واژه در عربی با «س» آمده [این برابری «س» با «ش» در میان همه زبانهای همریشه حتی در میان گویشهایی از یك زبان دیده می‌شود] این دو ریشه در عربی رویهم افتاده‌اند، از ریشهٔ نخست مثلا آمده:

«سوَّمهُ‌الامـر تَسْویماً = تکـلیف کاری‌دادن کسی را»، «سوَّمه‌فی مایَملِکِه = حاکم گذاشت او را در مال خود»، «سَوَّمَ الخَیْل = اسبان را به‌چرا رها کرد»، و... واز ریشهٔ دوم آمده:

«سوم، سومه = قیمت و بها»، «سامَ‌السِّلعَه = عرضه کرد متاع را و بهاکرد آن را»، «اَسَمْتُ اِیّاها = سؤال کردم بها را از کسی» و...

یك ریشه دیگر هم هست که خال، لك معنا می‌دهد. ازاین ریشه در عبری «شما» یعنی خال ولکهٔ‌تیره در پوست، در سریانی و عربی «سیما» یعنی لکهٔ رنگ تیره در چهره (که بعد مجازاً به معنای چهره هم می‌آید) ودر یونانی به‌چند شکل گوناگون آمده. این ریشه در عربی به‌شکل «شیم» هم آمده، شام، شامه یعنی خال، رنگ و نشان تیره در بدن‌واشیم، مشیم، مشوم یعنی‌مرد خالدار. و مشتقات دیگر. یك ریشه دیگر هم هست، همین ریشه واژهٔ «سم یا شم» که به مفهوم نام و نشان است، این در عربی با همزهٔ اول آمده و شده است «اسم».

بهر حال، ظاهراً آن مفهوم نشان و داغ‌گذاری باید از آن ریشه واژه مایه گرفته باشد که به‌معنای خال و نشان تیره‌رنگ در بدن بود، شاید هم از ریشهٔ دیگری.

اما چنانکه گفتـه شد یکی از کهن‌ترین و گسترده‌تریـن مفاهیم ریشه واژهٔ «سام، سوم» چه در عربی و چه در زبانهای سامی دیگر «گماشتن، فـرود آوردن، روانه کـردن است. پس «مسوم» یعنی‌چه؟ یعنی گماشته‌شده، روانه‌شده، فرستاده شده و...

حالا معنای «منزلین» و «مردفین» آن دو وصفی از ملایك را که با «مسومین» قرینه بودند، به‌یاد بیاورید، نازل شده، فرستاده شده و ازپی آمده. می‌بینید که هر سه مفهوم با یکدیگر همانند و متشابهند. می‌شود گفت که هر سه تقریباً یك مفهومند با سه تعبیر.

پیداست که معنای حرف من این نمی‌تواند باشد که هرجا مسوم به‌کار رفت به‌این معناست، نه، معنای مناسب آیه اینست، وگرنه اسم مفعول ثلاثی مزید «سام، سوم» می‌شود «مسوم» با هر مفهومش که باشد. مطلب اینست که اگر واژه‌ای مثلا ده معنا دارد، باید گشت و مفهوم مناسب مورد را یافت و گذاشت. نه مثلا اولین معنای به‌چشم خورده یا به‌ذهن رسیده را.

بهر حال، از این ریشه مشتقات دیگری هم در قرآن آمده: در سورهٔ بقره آیه ۴۹ سورهٔ اعراف آیات ۱۴۱ و ۱۶۷ و سورهٔ ابراهیم آیهٔ ۶ آمده «من یسومهم سوءالعذاب» یا «یسومونکم سوءالعذاب» که «سوم» را در اینجا عذاب کردن و شکنجه‌دادن و... معنا کرده‌اند، با توجه به‌مفهومی که از آن سخن رفت (فـرود آوردن، وارد ساختن و...) معنای عبارت نخست می‌شود «کسی که به ایشان عذابی سخت وارد می‌آورد، یا روامی‌دارد» و عبارت دوم می‌شود «بر شما عذابی سخت وارد می‌آوردند، یا روا می‌داشتند».

«فَاِنْ کَذَّبُوکَ فَقَد کُذِّبَ رُسُلٌ مِنْ قَبلِكَ جاءُوا بِالبیّناتِ والزُّبُرِ وَالکِتابِ المُنیر ــ آل عمران ۱۸۴».

.... بینات که روشن است، اما **زُبُر و کتاب‌المنیر**، کتاب المنیر پیداست که نوشته است، کتاب است. می‌ماند زُبُر، زُبُر جمع زَبور است. زَبور کتاب داود ع بوده است. پس زبر هم یعنی کتابها. حالا وقتی در آیه زبر و کتاب‌المنیر با هم آمده‌اند، دو چیز شمرده شده‌اند، پس باید میانشان وجه تمایزی باشد. اگر هر دو کتابند پس باید هر یك نوعی از کتاب باشند. یکی نوعی و دیگری نوعی دیگر.

این مساله‌ای است که در طول تاریخ تفسیر برای مفسران مطرح بوده و هست. و کوشش اهل تفسیر بر این صرف شده است که این دوگونگی توجیـــه بشود. کتب تفسیری مـــا چه در دوره‌های کهن و چه امروز ارائه‌دهندهٔ نظراتی در این زمینه‌اند. فشردهٔ این نظرها اینست که برخی زبور را نوشتهٔ محکم و استوار دانسته‌اند و کتاب را نه، برخی گفته‌اند زبور نوشتهٔ حکمت‌آمیز است و حاوی پند و اندرز و کتاب حاوی شریعت و قانون. برخی گفته‌اند زبور نوشته‌ای است که به‌سختی خوانده شود، و بـــاز برخی گفته‌اند زبور نوشته‌ای است که به‌سختی فهمیده شود. برخی گفته‌اند که کتابهای پیش از توراة و انجیل زبورند و اینها کتاب.

این‌ها توجیهاتی است که در معتبرترین کتب تفسیری ما در این زمینه آمده است. کتب لغت هم در این مورد آراء مشابهی دارند. مثلا تاج‌العروس می‌گوید: «زبور کتابی است که تنها مشتمل بر حکمت عقلی باشد و احکام و شریعت در آن نباشد و کتاب آنست که مبین احکام شرعی باشد» یا در مفردات راغب آمده «بگفتهٔ برخی زبور اسم کتابی است که مخصوص بیـــان حکمتهای عقلی باشد و بیان احکام شرعی نکند، در مقابل کتاب که متضمن احکام شریعت نیز هست. دلیل این‌آنست که زبـــور داود ع متضمن بیان احکام شرعی نیست»، «برخی گویند از میان کتب الهی هر کتاب صعب‌الوقوف را که به‌سختی درك شود زبور گویند». از اینجاست که تمامی فرهنگهای کهن و نو لغت عرب [منتهی‌الارب، اقرب‌الموارد، غیاث‌اللغات، تاج‌العـــروس و...... اشتینگاس، هانس وهر و...] زبور را **نوشته** معنا کرده‌اند. و ریشهٔ آن «زَبْر» را به‌معنای **نوشتن** دانسته‌اند.

آنچه از مجموع آراء عرضه شده می‌توان دریافت اینست که این معنا برای زبور بر پایهٔ تصوری از کتاب داود ع پدید آمده است. چنانکه کسانی از جمله راغب به این نکته تصریح دارند. زبور نوشته است چون کتاب داود ع زبور نام داشته؛ نوشتهٔ حکمت‌آمیز است، چون کتاب داود حکمت‌آمیز بوده است؛ نوشتهٔ خالی از قانون و شریعت است، چون کتاب داود چنین بوده و....

ناگفته پیداست که این آراء را نمی‌توان آرایی استوار پنداشت، زیرا که بر پایهٔ شناختی مبهم و گنگ از کتاب داود ع شکل گرفته‌اند. در حقیقت تعریف کتاب داود معنای لغت شمرده شده است. در حالی که روشن است که به‌زمانهای کهن کتاب داود نوشتهٔ چندان شناخته‌ای نمی‌توانسته باشد. از نظر تاریخی روشن نیست که در آن زمانها اساساً نسخه‌ای از کتاب داود در دست می‌بوده. تا احیاناً بشود شناخت روشنی از آن داشت. ظاهراً شناختی که بوده بر پایه شنیده‌ها بوده است.

اما دانشمندان لغت‌شناس جدید هم مطالبی همانند آنچه گذشت‌دارند، البته باتوجیهاتی‌علمی‌تر. هروتیز در دائرةالمعارف اسلام زبور را به‌معنای نوشته دانسته و گفته است که «بهمین معنا در شعر جـــاهلیت آمده و فرزدق آن را بهمیـــن معنا بکار برده است». جفری هم در مورد واژهٔ زبور چنین نوشته کـــه «بدیهی است که تصحیفی است در کلمه‌ای از مأخذ یهودی یا مسیحی و شکل آن بدون شك تحت تأثیر ریشهٔ عربی «زبـــر» (نوشتن) قرار گرفته ولی احتمال می‌رود که خلطی در مزمور عبری یا مزمورهٔ سریانی که در میان یهودیان و مسیحیان به‌کار می‌رفته و سپس به صحف داود اطلاق کرده‌اند، باشد. جفری: (۱۴۸ـ۱۴۹)

این نمونه‌هایی بود از آنچه گفته شده. مطلبی که باید در این زمینه گفت اینست که متأسفانه یك سوءتفاهمی پیش آمده و بعد آنقدر این سوءتفاهم و نتایج بدست‌آمده از آن تکرار شده که به حد تواتر رسیده و یك واقعیت قطعی شمرده شده است.

مطلب اینست که بنا به شواهد موجود اصلا زبور به‌معنای نوشته نیست، اصلا در عربی ریشه واژهٔ «زَبْر»ی به مفهـــوم نوشتن نیست. البته زبر و زبور به‌معنای نوشتن و نوشته به‌کار رفته‌اند. مشتقاتی هم از آنها ساخته شده، ولی اینها همه به‌دنبال همان سوءتفاهمی است که گفتم. نوشته بودن زبور و نوشتن بودن زبر ساختگی است که پس از ساخته و پرداخته شدن این مفهوم از آن مشتقاتی هم ساخته شده است. اما چرا ساختگی است؟ ببینید، از زبان عربی جدید یعنی لغت عرب باقیه کهن‌ترین اسنادی که در دست است یکی قرآن است و یکی شعر جـــاهلی. برای اثبات وجود هر ریشه واژه باید از قرآن و شعر جاهلی یا دست‌کم از یکی از آنها شاهدی به‌دست داد.

حالا بیاییم ببینیم که این ریشه واژه چنانکه گفته شده در قرآن و شعر جاهلی آمده یا نه. در قرآن چند مورد از واژهٔ زبور به‌عنوان نام کتاب داود یاد شده. چند مورد هم «زبر» به‌عنوان جمع زبور به‌کار رفته، بی‌آنکه ربطی به داود و کتابش داشته باشد، یعنی باعتبار معنای لغویش حالا هرچه باشد به‌کار رفته و نه بصورت اسم خاص. که همین آیهٔ مورد بحث ما یکی از این موارد است. مفهوم واژه را نامه و نوشته دانسته‌اند چنانکـــه اشاره رفت اما این مسأله‌ای است قابل بحث و بررسی. و این کاری است که ما در این بحث داریم با هم انجام می‌دهیم. کوشش می‌کنیم که مفهوم درست واژه را در قرآن پیدا کنیم.

اما شعر جاهلی، این جمله را به‌عنوان معترضه بگویم که فرزدق که در نقل قولی که از دائرةالمعارف اسلام کردم از او یاد شد، شاعر جاهلی نیست، من به شعر او دسترسی نـــداشته‌ام که ببینم او واقعاً زبور را به‌معنای نوشته بکار برده یا نه، ولی اگر بکار هم برده باشد، حرف او در این مرحله از کار تحقیق ما سند نیست. فرزدق در قرن دوم هجری میزیسته و از طبقهٔ شاعران مولدون شمرده می‌شود، نه از طبقهٔ شعراء جاهلی و یا حتی از شعراء مخضرمین.

کار ما اینست که ببینیم آیا در متون به‌جا مانده از پیش از اسلام یا همزمان با ظهور قرآن و اسلام چنین ریشه واژه‌ای هست یا نه. گفتم فرزدق در سدهٔ دوم‌هجری‌می‌زیسته. حالا مروری

کنیم روی شواهدی از این واژه و مفهومی که برایش گفته شده در شعر جاهلی، در مجمع‌البیان، طبرسی به‌عنوان شاهد سخنش که زبور نوشتهٔ حکمت‌آمیز است. بیتی از امرؤالقیس نقل‌می‌کند. بیت اینست: لِمَن طَلَلٍ اَبصَرتهُ فَشَجانی کَخطِّ زَبورٍ فی‌عَسیبِ‌یَمانٍ
با کمی دقت روی اجزاء این بیت روشن می‌شود که زبور در آن معنای نوشته ندارد. مفهوم مصرع دوم بیت این می‌شود «همانند نوشتهٔ کلام یا کلمه در شاخ خشك خرما». (همانند کلام نوشته بر شاخ خرما) واژه‌ای که اینجا مفهوم نوشته دارد، خط است، نه زبور. در معلقهٔ لبیدبن ربیعه این بیت آمده:
وَ جَلا السّیُول عَنِ‌الطُلول کَانّها زُبُرٌ تجِدّ مُتُونَها اَقلامُها.
در این بیت حتی با روشنی بیشتری می‌شود دریافت که «زبر» به‌مفهوم نوشته نیامده، به مفهوم کلمه و کلام آمده. پس این ابیات که سند نوشته بودن زبور شمرده شده سندیت خودش را از دست می‌دهد. برداشتی که از این ابیات شده، برداشتهای استواری نبوده. این ابیات می‌توانند شاهدی باشند برای مفهوم دیگری که برای زبر در متون کهن و کتابهای لغت آمده. و آن، کلمه، کلام و سخن است. تاج‌العروس می‌گوید که «در قاموس و همهٔ اصول لغت زبر به‌معنای کلام آمده اما شاهدی بـرایش بـدست نیامد» در حالی که آن ابیات شاهد همین معنا هستند.
در فرهنگهای لغت عرب یکی از مفاهیمی که برای واژهٔ زبر گفته شده، بانگ، آوا، فریاد است. [منتهی‌الارب، کشف‌ـ اللغات، غیاث‌اللغات، تاج‌العـروس، اقرب‌الموارد و....] دزی (ج ۱ ص ۵۷۹) آن را به‌مفهوم نعره، آورده.
این مفهوم مقداری مفهوم تبعی هم برای واژهٔ زبر به‌دنبال آورده مثلا در برخی متون به‌مفهوم بازداشتن و نهی‌کردن آمده. اتفاقاً در این مورد هم یك سوءتفاهمی شده است که بد نیست به آن اشاره کنم. در برخی از کتب تفسیر زبر را به مفهوم شکنجه دادن و عذاب کردن هم نوشته‌اند. این معنا ظاهراً از اینجا پیش آمده که در فرهنگهای لغت زبر را به‌مفهوم زجر هم نوشته‌اند. حالا چون مفهوم آشنای زجر شکنجه دادن است، زبر هم شکنجه دادن دانسته شده، در حالیکه اصلی‌ترین مفهوم زجر بازداشتـن و منع کردن است به‌وسیلهٔ بانگ زدن. بر چارپا بانگ زدن و او را راندن زجر گفته شده. اگر زبر به‌مفهوم زجر است به این اعتبارست، نه اینکه زبر یعنی شکنجه دادن. یك نکتهٔ دیگر، در تاج‌العروس آمده که این معنا مجازی است «چون کسی را که از گمراهی بازداشتی در حقیقت او را همچون «چـاهی که بسنگ بر آرند، مستحکم ساخته‌ای» در مجاز بودن این معنا شك نیست ولی ظاهراً نباید آن را از مفهوم سنگ‌چینی دور چاه که یکی از مفاهیم زبر است گرفت. مجاز است از همین مفهوم بانگ بر زدن، فریاد زدن، چون بر کسی بانگ‌زدن مفهوم بازداشتن و نهی او را دارد. یکی از مفاهیم تبعی زبر تهدید کردن و ترسانیدن است، آنهم از همین جهت است که بانگ زدن، فریاد زدن بر کسی مایهٔ ترس او خواهد شد. یکی از دیگر مفاهیم تبعی زبر عقل است. گفته شده که این معنا مجازی است به اعتبار آنکه عقل بازدارندهٔ انسان است. «من لا زبر له = کسی‌که عقل ندارد» در اصل یعنی کسی که برای او بازدارنده‌ای نیست.
یکی از معانی زبر خواندن است. تاج‌العروس می‌گوید که «زبرته و ذبرته: قرأته، این سخن از اصمعی است و فاکهی آن را در شرح معلقات آورده». در این جا این نکته را باید یادآوری کرد که زبر با این مفهوم در عربی هم به شکل زبر آمده، هم به شکل ذبر و هم به شکل دبر. [ذبر = سخن، زبان و....، دبر = روایت کردن، نقل کردن] که هر یك برای خود مشتقاتی هم دارند.
با شواهدی که گفته شد روشن می‌شود که اصلی‌ترین و گسترده‌ترین مفهوم زبر = ذبر = دبر در عربی سخن، کلام، آوا است. حالا باید گفت که این مفهوم، مفهوم مشترك واژه در تمام زبانهای سامی است. ریشه واژهٔ دبر (سریانی) = دَبَرَ (آرامی) = دوَر، دبَر (عبری) = دبر (فنیقی) و.... به همین مفهوم سخن و کلام است.
این ریشه واژه در تمامی زبانهای سامی به دو شکل آمده. یکی «دبر» و دیگری «زمر»[1] و هر دو دارای مشتقاتی هستند. مفهوم ریشه واژهٔ زمر هم همانست بانگ، آوا، سرود. مثلا در خود عربی زَمَر یعنی آواز داد، نای زد. زَمّار یعنی آوازه‌خوان. مزمار یعنی آلت سرود، آواز نیکو و سرود. یا در عبری «زیمر» یعنی خواندن، سراییدن، زَمیرا یعنی سرود، زامیر یعنی بلبل به‌اعتبار آواز بلبل (می‌دانید اسم این مرغ در بسیاری از زبانها از آواز او گرفته شده. خود واژهٔ بلبل همین مفهوم را دارد، عندل و عندلیب هم همینطور. نام‌فارسی آن هزاردستان و هزارآوا هم همینطور و...).
«زَمور» در عبری اسم مذکر است با مفهوم اسم مفعول از زِمِر. اسم مفعول «زِمِر» می‌شود مَزمُور پس زمور و مزمور یعنی سرود و سروده شده که هر دو به‌یك معنا هستند. حالا این که به‌کتاب داود ع مزمور گفته شده از این‌روست که آنچه کتاب داود ع را می‌سازد قطعه‌هایی است، سرودهایی است، تسبیحاتی است که او در وصف خدا سر می‌داده. آوازهایی است که او در ستایش حق می‌سروده و می‌خوانده. این قصهٔ آشنای صوت داودی از همین‌جاست.
در متون کهن در پیوند میان داود و زبور و بلبل و آوای بلبـل اشاره بسیار است. در ایـن زمینه در ادب فـارسی هم شاهد کم نیست.[2] بهر حال، «زَبور» شکلی است از واژهٔ «زَمور». هر یك از این دو وابسته به لهجه‌ها یا زبانهایی از زبانهای سامی هستند. و مفهوم هر دو یکی است: سرود، سروده شده، گفته، خوانده، سخن، کلام.
این مفهوم درست واژه است که از راه بررسی ریشهٔ آن بدست آمد، دیدید که در شعر جاهلی هم به‌کار رفته بود، حـالا برگردیم به آیه: «جاء وابالبینات والزبر والکتاب‌المنیر» ومعنای زبور را در جایش قرار دهیم، گفته‌ها، پیامها، سخن‌ها. آیه می‌گوید: ای پیغمبر اگر این مردم ترا تکذیب می‌کنند پیغمبران گذشته را که برای آنها دلیل و بینه آوردند، پیامها و سخن‌ها آوردند، و کتاب روشن آوردند هم با تکذیب اینها روبرو شدند.
می‌بینید که دیگر نکتهٔ پیچیده و نیازمند به توجیهی در آیه نمی‌ماند. اما باید دید که این پیامها، سخن‌ها در آیه یعنی چه؟ گمان این فقیر بر اینست که زبر به‌عنوان پیام الهی، مفهوم کلی پیام یك پیغمبر آمده، عصارهٔ سخن و رسالت یك پیغمبر آمده و کتاب به‌عنوان پیام تفصیلی او.
یا اینکه در آیه گفته شده که پیغمبران پیش از تو که زبر آوردند و کتاب آوردند هم مورد تکذیب قرار گرفتند، هر یك از اینها به دسته‌ای از پیغمبران برمی‌گردد، خوب همهٔ پیغمبران گذشته که دارای کتاب نبوده‌اند. تنها چند تن از آنان کتاب داشته‌اند، در حالیکه همه پیامبر بوده‌اند و پیام داشته‌اند در این آیه و آیات مشابه این زبر می‌تواند ناظر به پیامبران بدون کتاب باشد و کتاب ناظر به پیامبرانی که کتاب داشته‌اند.
اما یك نکتهٔ جالب و در ضمن عجیب. و آن اینکه اگرچه مفهوم واژهٔ زبور این چنین برای اهـل لغت و اهـل تفسیر ناشناخته و بیگانه می‌بوده ولی برای اهل شعر و ادب، در عالم ادبیات فارسی مفهومی شناخته بوده، اما متأسفانه نادیده مانده. در غزل معروف حافظ «اگر رفیق شفیقی درست پیمان باش» در معتبرترین نسخ دیوان حافظ بیتی هست، می‌گوید:
زبور عشق‌نوازی نه کار هر مرغ است
بیا و نـوگل این بلبل غزلخوان بـاش

خوب زبور عشق‌نوازی یعنی ساز عشق‌زدن، آوای عشق سر دادن. می‌گوید این کار هر مرغ نیست کار بلبل غزلخوان است. در حقیقت غزلخوانی و زبور عشق‌نوازی در این بیت مترادف هم آمده‌اند. زبور می‌شود آواز، غزل بلبل.

در غزلی از معزی این بیت آمده:

چمن شده است چو محراب و عندلیب همی
زبـور خـوانـد داودوار در محـراب

در لغت‌نامه دهخدا متأسفانه این بیت برای زبور نام داشتن کتاب داود شاهد گرفته شده، در حالیکه در آن زبور به‌معنای لغوی‌اش به‌کار رفته. می‌گوید بدانسان که داود به محراب زبور می‌خواند، عندلیب در چمن زبور می‌خواند. عندلیب در چمن‌نوشته، نوشتهٔ صعب‌الوقوف و غیره نمی‌خواند، آواز می‌خواند. در بیتی از مثنویات وحشی بافقی هم که الان آن را درست بخاطر ندارم همین مطلب هست، در آن زبور متضاد انکرالاصوات گرفته شده. پس یعنی آواز خوش. اما چیزی که عجیب است اینست که با تمامی این شواهد در فرهنگهای فارسی و عربی حتی در لغت‌نامهٔ دهخدا زبور به‌این معنا ضبط نشده است.

(۱) عربی: زَمر، مندایی: زمر، آرامی: زَمِر، سریـانی: زَمُر. عبری: زمر، اکدی: زَمارو، و...

(۲)

زمین محراب داود است از بس سبزه پنداری
گشاده مرغکان بر شاخ چون داود حنجرهـا
منوچهری

تا دلـم را هـوای باطـل بود
جانم از ذوق عشق عاطـل بود
چون ز سیمرغ دید شهپر عشق
همچـو داود می‌زنـد در عشق
عـاشقان گشتگـان زنده دلنـد
ز آتش عشق دوست مشتعلنـد
عاشقان‌را نه دود ونه عود است
نـالـهٔ عشق لحـن داود است
دل عـاشق ز عشق بیمار است
نالـهٔ زیر عـاشقان زار است
فخرالدین عراقی

چو داود آیت سرگشتگان خوان
زبور عشق بر گمگشتگان خوان
مولوی

«و آتوا صَدَقاتِهِنَّ نِحلَةً فَاِن طِبنَ لَکُم عَن شئی مِنهُ نَفسًا فَکُلُوهُ هَنیئًا مَریئًا ــ نساء ۴».

.....اما این آیه، **اتوا** یعنی بدهید، **صدقاتهن** یعنی صدقه‌ها یا صداق‌های ایشان را. پس عبارت می‌شود: مهریه‌های ایشان یعنی زنان را بدهید. این کار چگونه باید انجام بشود؟ «**نِحلَة**». «نحله» حال است برای «آتوا». پس باید گفت: مهریه ایشان را «نِحلَةً» بدهید. «نحله» یا ریشهٔ آن «نحل» یعنی چه؟

مفسران از سده‌های نخستین اسلامی تا امروز ــ اگرچه گه‌گاه توجیهاتی گوناگون داشته‌اند، ولی ــ کمابیش همه درمورد این واژه همرأی بوده‌اند، و آن را «عطیه»، «هدیه» و «بخشش» دانسته‌اند.

مجمع‌البیان می‌نویسد: «وَ النِحلةُ عَطیّه تَکُون عَلیٰ غَیرِ جَهة المُثامِنَه»، یعنی که بخشش رایگان و بدون عوض. باز در نقل قولی از ابن‌عباس، قتاده، ابن‌جریج می‌گوید که «نحله» بخشش بی‌مطالبه است، کسانی چون طبری و جبایی هم بر این رأیند.

طبرسی در «مجمع» وجه تسمیه‌ای، وجه اشتقاقی هم برای واژه به‌دست می‌دهد و این عطا و بخشش را به عسل‌بخشی زنبور و اینکه در عربی به زنبور «نحل» هم گفته می‌شود، مربوط می‌داند. این مفهوم و این وجه اشتقاق را با بیانی‌دیگر راغب هم در مفردات آورده می‌گوید که این واژه از ریشهٔ نحل به معنای زنبور است، زیرا که بخشش و عطیه به‌کار عسل‌دهی زنبور شبیه است.

پس عبارت مورد بحث ما می‌شود: مهریه زنان را عطیه‌وار بدهید.

اما یك مطلب و آن اینکه شاید بنا به‌این نکته که در آیات دیگر قرآن مهر زن فریضه شمرده شده، دین شمرده شده و فریضه و دین را نمی‌شود عطیه‌وار داد، پرداخت مهر به‌عنوان یك دین بر مرد واجب است و مرد ناچار به‌آن است. این ناچاری با عطیه بودن جور درنمی‌آید. و شاید هم زیر تأثیر آن وجه اشتقاق و اینکه خدا عسل زنبور را به‌مردم می‌بخشد، طبرسی مطلب را اینطور توجیه کرده که «آتوا صدقاتهن نحله» یعنی «وَ اعطوُا النِساء مُهورَهُنَ عَطیّه مِنَ‌اللّه...» (مهریه‌های زنان را که عطیه خدا به‌ایشان است، بدهید) یعنی می‌گوید اینکه در عبارت آمده مهر زنان را هدیه‌وار بدهید، مقصود هدیه مرد به زن نیست، بلکه مقصود هدیه خدا به زن است. مفسران بسیاری بر این رأیند، میبدی، نسفی و دیگران.

البته آراء دیگری نیز از سوی مفسران ابراز شده است. مجمع می‌نویسد که قتاده و ابن‌جریج «نحله» را «فریضة مسماة»

(امر واجب نامبرده شده، بیان شده، مشخص شده) دانسته‌اند. ولی رأی عمومی بر همان عطیه و بخشش بودن «نحله» است، نهایت با توجیه‌هائی متفاوت، مثلا برخی از مفسران «عطیه‌وار، بخشش‌وار» را به‌مفهوم میل‌ورغبت داشتن و باعلاقه‌دادن‌گرفته‌اند و می‌گویند مهریه زنان را به میل و رغبت بدهید. مثل ابوالفتوح یا شنقشی و دیگران.

حضرت علامه آقای طباطبایی هم «نحله» را به‌همین معنا دانسته‌اند، البته ایشان نظری ابراز نداشته‌اند و همان رأی مجمع را طرح و گذشته‌اند.

این فشرده‌ای از آنچه به‌تاریخ تفسیر در این مورد گفته شده است. اما حرفهایی که در این موارد می‌توان داشت:

اینکه «نحله» را به‌معنای عطیه خدا به‌زن بگیریم نیاز به وجود قرینه‌ای، دلیلی دارد که در آیه نیست. «نحله» در بیان فعل آمده و فاعل فعل مرد است. پس اگر عطیه باشد، باید عطیه مرد به‌زن باشد. اما نااستواری این رأی ناگفته پیداست، زیرا چنانکه پیشتر گفتیم بنا به آیات دیگر قرآن مهریهٔ زن فریضه است، دین است و مرد ملزم به ادای آن است. عطیه را می‌شود نداد، بسته به‌خواست انسان است.

همین‌جا می‌شود نااستواری توجیه دیگری را هم نشان داد، اینکه مقصود از عطیه‌وار، به‌عنوان هدیه‌دادن مهر، به‌رغبت دادن آن باشد نیز همین گرفتاری را پیش می‌آورد. عطیه به‌خواست دل شماست، ولی دین تعهدی است به‌گردن شما و خواسته یا ناخواسته ناچار از ادای آنید.

بگذریم که از سوی دیگر قرآن معمولا در بیان این رغبت همه‌جا مشتقی از مصدر «طوب» یا «طیب» را به‌کار می‌برد، از جمله در خود همین آیه.

اما آن قول دیگر که «نحله» را دین و فریضه بیان شده دانسته، این هم رأی استواری نیست، زیرا گفتن اینکه مهریه را که خودش یك دین است، دین‌وار بدهید، چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ گفته شود که بدهی را بدهی‌وار بدهید، چه معنایی دارد؟

این‌چنین است که رویهمرفته دیده می‌شود که مفسران در این زمینه چندان با آرامی دل حرف نمی‌زنند. اما ببینیم که مفهوم درست این واژه چیست؟

ریشه واژهٔ «نحل» یك ریشه واژهٔکهن سامی‌است و دربیشتر زبانهای سامی به‌کار رفته، مثلا در زبان سبئی (یکی از زبانهای کهن یمن) یا در عبری یا در فنیقی و...

مفهوم‌اصلی و مشترك این واژه «تصرف کردن، مالك‌شدن» یا «به‌تصرف دادن، به‌ملکیت دادن»، تقسیم کردن مال برای به ملکیت دیگری دادن و... است.

در دسترس‌ترین منابعی که می‌توانند مشتقات گوناگونی از این واژه را به‌دست دهند، متون عهد عتیق‌اند[1] همینطور می‌شود به‌فرهنگهای لغت موجود از هریك از زبانهای سامی مراجعه‌کرد.

باید گفت که این مفهوم مشترك ریشه واژهٔ «نحل» درعربی هم که یك زبان سامی است، هست، ولی متأسفانه نادیده مانده و مفاهیم تبعی آن اصلی شمرده شده.

ببینید مفهوم اصلی واژه این بود: مالی را به‌ملکیت دیگری دادن. نخستین مفهوم تبعی‌اش می‌شود: مالی را به دیگری بخشیدن، پس «نحل» یعنی بخشش. در این میان چیزی از گیرنده گرفته نمی‌شود، پس «نحل» یعنی بخشش بدون عوض. از سوی دیگر در این کار مطالبه‌ای از گیرنده دیده نمی‌شود، پس «نحل» یعنی بخشش بدون مطالبه، و همینطور مفاهیم دیگر.

چیزی که در این میانه از یاد می‌رود و نادیده می‌ماند، مفهوم اصلی واژه است.

بیایید کاربردهای گوناگون واژه را از روی فرهنگهای کهن عربی مرور کنیم.

«نَحَلَهُ مالاً» ــ او را مال داد. «نَحَلَهُ مالَهُ» ــ چیزی از آن را مختص او کرد. «نَحَلَ‌القَول نَحلاً» ــ سخنی را که از او نبود به‌او نسبت داد. «نُحِلَ‌الشّاعر قَصیدَةً» ــ قصیده‌ای که از او نبود به‌او نسبت داده شد. و نمونه‌های مشابه دیگر.

و از اینها مفهوم بخشش برای «نحل» دریافت شده است، البته فرهنگهای نو لغت عرب مثل اشتینگاس یا هانس وهر با توجه به‌این کاربردها «اسناد، اختصاص، ادعا، اتصاف و...» را هم به‌همراه «اعطا» از مفاهیم «نحل» شمرده‌اند.

حالا آن نمونه‌ها را به‌یاد بیاوریم. آیا مایهٔ اصلی همه آنها به ملکیت درآوردن یا به ملکیت دیگری دادن نیست؟ آیا مفهوم «نحله ماله» چیزی از آن را به ملکیت او داد نیست؟ یا «انتحل و تنحل مذهب او قبیله او شعر او...» در اصل این معنا را ندارد که خود را مالك و دارندهٔ مذهب یا قبیله یا شعر یا... دانست؟

چنانکه گفتیم این بخشیدن و اعطا و شکلهای گوناگونش اسناد، اختصاص، اتصاف، ادعا و... مفهومی ثانوی است.

حالا برگردیم به آیه: آتوا صدقاتهن نحله چه معنایی پیدا می‌کند؟ این که مهریه زنان را چنان که به‌تصرف آنها، به‌تملك آنها، درآید بدهید. به‌تعبیر ما اینکه مهر زنان را بدستشان بسپرید. یا شاید هم این باشد که مهر زنان را به‌عنوان ملك آنها که پیش شماست، بدهید. یك چنین مفاهیمی. از این‌جا به خوبی روشن می‌شود که این حکم از نظر فقهی یك حکم وضعی است.

گمان این فقیر بر این است که از عبارت «اتوا صدقاتهن نحلة» دو حکم می‌توان دریافت. مورد مثل مسأله رهن است.

در رهن [فَرِهانٌ مَقبُوضَه] دو حکم مطرح است. یکی گروگان گرفتن و دیگری، لزوم تحویل گرفتن و در اختیار گرفتن گرو از سوی گروگیر.

در اینجا هم یك حکم لزوم ادای مهر است، و حکم دوم اینکه این ادای دین محقق نمی‌شود، مگر تا هنگامی که مال داده شده به‌تصرف و تملك زن درآید.

(۱) خروج ۲۳:۳۰، ۳۴:۹، ۳۲:۱۳ اعداد۱۸:۲۰، ۳۴:۱۸یوشع ۱۴:۱، ۱۶:۱۹، ۱۷:۶ مزامیر ۱۱۹:۱۱۱، و...

«وَ اِنْ کانَ رَجلٌ یُورَثُ کَلالةً او امرَأةٌ وَ لَهُ اَخٌ او اُختٌ... ــ نساء ۱۲».

... اما **کلاله**، این واژه تنها دوبار در قرآن آمده، یکی در این آیه و دیگر در آخرین آیه از همین سوره که در ضمن آخرین آیهٔ قرآن از نظر ترتیب نزول هم هست: «یَستَفتونَكَ قُل‌اللّه یَفتیکُم فِی‌الکَلالَه...».

در طول تاریخ تفسیر مفسران بر سر مفهوم این واژه تقریبا همرأی بوده و هستند. این رأی مشترك، این مفهوم مشترك برای واژه بر پایهٔ عبارتی از خود آیه پدید آمده، البته این همرأیی تنها در مورد خود مفهوم است و در مورد توجیه آن آرایی گوناگون عرضه شده است. یعنی هرکس یا هر دسته از مفسران به‌گونه‌ای این واژه و مفهومش را به ریشه واژهٔ کل و مفاهیم فراوانش پیوند داده، یکی آنرا مایه گرفته از مفهومی می‌داند و دیگری از مفهوم دیگری.

نخست باید در مورد خود آن مفهوم مشترك سخن گفت: در دومین مورد بکار رفتن واژه در قرآن، یعنی در همان آیهٔ «یستفتونك قل‌الله یفتیکم فی‌الکلاله» آیه اینطور ادامه می‌یابد «ان امرؤاهلك لیس له ولد» (اگر مردی بمیرد و او را فرزندی نباشد). این عبارت معنای کلاله شمرده شده، البته با توجه به روایاتی که در آنها نیز مطالبی در این زمینه آمده و به‌رویهم این نکته مطرح شده است که کلاله یعنی بی‌پدر و فرزند بودن.

مفاهیم دیگری نیز برای کلاله گفته شده است، مثل وراثت، وارث اصلی بودن، و... اما تقریبا رأی عمومی مفسران‌همانیست که گفته شد، البته با توجیهاتی مختلف. ریشه واژهٔ کَلّ یا کَلل مفاهیم بسیاری دارد، احاطه و گنجایش، مانده شدن و از کار افتادن و... پس هر دسته از مفسران کلاله و مفهومش را که به‌آن اشاره رفت، به‌مفهومی از مفاهیم کَلّ مربوط می‌کنند. مثلا برخی چون طبرسی و... گفته‌اند کـه کلاله از کَلّ به معنـای احاطه است، و اینکه به مرد یا زن بدون پدر یا فرزند کلاله گفته می‌شود به‌این سبب است که آدم بدون پدر و فرزند رشتهٔ نسبش بریده است و به‌گذشته و آینده احاطه ندارد. یا برخی دیگر از مفسران بر پایهٔ قولی از ابومسلم، کلاله را از کل به معنای واماندن و از کارافتادن گرفته و گفته‌اند که «کسی که پدر و مادر و فرزندی ندارد مسلما در رنج است و قدرت و توانایی خویش را از دست داده است»[1].

توجیهات دیگری نیز شده است که نیازی به‌یادآوری همهٔ آنها نیست. نکته‌ای که باید به‌آن توجه داشت این است که در آن عبارت از آیه تنها از بی‌فرزندی سخن رفته، در روایات از بی‌فرزندی و بی‌پدری. در این میانه نامی از مادر نیست و این خود برای بسیاری از مفسران پرسش برانگیز بوده است، ولی رویهمرفته از آن‌رو که در آیه سخن از سهم‌الارث خواهر و برادر است و خود بخود پیداست که با بودن مادر، خواهر و برادر ارث نمی‌برند، گفته شده که در آیه فرض بر اینست که مادر هم در میان نباشد. پس بی‌مادری نیز بخشی از مفهوم کلاله می‌شود و در کنار بی‌فرزندی و بی‌پدری قرار می‌گیرد و در کتب تفسیری ما، در مفهوم کلاله از مرد یا زن در گذشته‌ای که دارای پدر، مادر و فرزند نیست، سخن می‌رود.

پاره‌ای از مفسران کلاله را به‌همان مفهوم می‌دانند، ولی می‌گویندکه آن ناظر به بازماندگان شخص‌مرده است بازماندگانی که پدر، مادر و فرزند شخص در گذشته نباشند. پاره‌ای از مفسران چون راغب و... می‌گویند کلاله به هر دو معنا می‌تواند باشد.

این فشردهٔ مطالب گفته شده. اما پیش از طرح مفهـوم اصلی کلاله نکته‌ای را باید یادآوری کرد، و آن اینکه به‌گمان این فقیر آن برداشتی که از آیه و همینطور روایات مربوط به‌آن شده، برداشت درستی نیست. یعنی آن عبارت را نمی‌باید به عنوان معنای کلاله گرفت. یستفتونك فی‌الکلاله یا الله یفتیکم فی‌الکلاله معنایش این نیست که ترا از لغت کلاله می‌پرسند، یا خدا دربارهٔ لغت کلاله چنین می‌گوید. فی‌الکلاله یعنی دربارهٔ موضوع کلاله، موارد دیگر هم همینطور است. مثلا در همین سوره آمده است: یستفتونك‌فی‌النساء قل‌الله‌یفتیکم فیهن ــ نساء ۱۲۷. ناگفته پیداست که فی‌النساء یعنی در امر زنان، دربارهٔ موضوع زنان و نه مثلا در معنای لغت نساء. چنانکه در آیات بعـدی از رفتاری که باید با زنان داشت سخن می‌رود. فی‌الکلاله هم همین وضع را دارد. «ان امرؤا هلك لیس له ولد» بیانگر معنا و مفهوم کلاله نیست سخنی است در تعریف موضوع کلاله، شرطی است از شرایط موجود در مسالهٔ کلاله. در روایات هم همینطور است، سخن پیغمبر (ص) و ائمه (ع) به‌این معنا نیست که معنای کلاله بی‌پدر بودن و بی‌فرزند بودن است. بیگمان چنانکه خود آیه به این پرسشی که از پیغمبر (ص) شده است اشاره دارد، پرسش درباره موضوع کلاله بوده است، و پاسخ داده شده بی‌شك در رابطه با پرسش و مورد پرسش یعنی باصطلاح شأن نزول آیه بوده. این یك مطلب. اما ببینیم که مفهوم اصلی کلاله چیست؟

ریشه واژهٔ کل یا کلل در زبانهای سامی مفاهیم بسیاری دارد. به‌برخی از این مفاهیم که در عربی هم هست اشاره شد. یکی دیگر از مفاهیم کل یا کلل پیوند و بستگی میان دو جنس ناهمگون است، مثلا کاشتن دو جور تخم در زمین یا بافتن چیزی با دو نوع نخ. به‌طورکلی پیوند و آمیختگی دو جنس غیر هم. یکی از مصداق‌های این مفهوم می‌شود پیوند میان زن و مرد، به‌اعتبار اینکه همجنس نیستند. بنابراین مثلا در عربی یا عبری کلل به‌معنای زناشویی هم آمده.

مشتقات این ریشه در زبانهای سامی فراوان است. در متون کهن سامی مثل متون عهد عتیق می‌توان مشتقات زیادی از این واژه دید، مثلا کلائیم یعنی دوجنسه، دوجوره. کَلَه یا کَلَة یعنی عروس و...

یکی از مواردی که می‌تواند مصداقی برای این مفهـوم بـاشد، پیونـد و بستگی نـاتنی است. پیونـد میان دو تـن که همخون هم نیستند. به‌گمان این فقیر مفهوم کلاله در آیه مورد بحث این است.

«یستفتونك قل‌الله یفتیکم فی‌الکلاله» یعنی از تو دربارهٔ مساله بستگی ناتنی، دربارهٔ سهم‌الارث بستگان ناتنی می‌پرسند. عبارت «ان کان رجل یورث کلاله» یعنی اگر مردی باشد که از او بنا به‌پیوند ناتنی ارث برند.

حالا روشن می‌شود که چرا در آیه به مادر اشاره‌ای نشده،

با بیانی که عرض شد در آن به پدر و فرزند هم اشاره‌ای نیست، و روشن است که چرا: زیرا پدر و مادر یا فرزند ناتنی که نمی‌شود داشت. پیوند ناتنی تنها در مورد خواهر و برادر می‌تواند مطرح باشد، بنابراین می‌بینید که در آیه تنها می‌گوید «وله اخ او اخت» و به سهم‌الارث آن دو از یکدیگر اشاره می‌کند.

به‌عنوان مؤید بر این مفهومی که گفته شد، توجهتان را به‌این مطلب که در صحاح زیر واژهٔ «کلل» آمده جلب می‌کنم: قال ابن‌الاعرابی: الکَلالَه: بَنُوالعَمّ الاَباعدُ... وَالعَرَب تقول: هُوَ ابْن عمّ کَلالَه، و ابن عمّ کَلالَةً، اِذا لَمْ یَکُن لَحّاً وَ کانَ رَجُلاً مِنَ‌العَشیرَه. یعنی‌که عرب به هم‌قبیله‌اش می‌گوید پسرعموی‌کلاله. کسی را که همخون او نیست، هم‌نسب او نیست، تنی او نیست ولی با او پیوند هم‌قبیله‌ای دارد با خودش کلالةً پسرعمو می‌داند. این روشن است که عربِ پسرعموی تنی و همخون خودش را می‌گوید: «هُو ابن عمّی لَحّاً» لَحّ یعنی «لاصِقُ‌النَّسَب»، همخون وتنی. مفهوم مخالفش چیست؟ کلاله، یعنی غیر هم‌نسب، غیر همخون، ناتنی. این پسرعمویی در زبان و فرهنگ ما هم هست، مثلا سادات یکدیگر را پسرعمو خطاب می‌کنند، یا در دهات بچه‌ها مردان ده را عمو صدا می‌زنند. مفهوم این خطاب این نیست که واقعاً اینها همخون‌اند و پدرانشان واقعاً برادر هم بوده‌اند، بلکه یك نسبت دور، پیوند دور را می‌رساند.

حالا همین دو اصطلاح لَحّ و کَلالَه را در مورد خواهر و برادر که در آیه مطرح شده، در نظر بگیرید. میشود خواهر و برادر تنی و همخون و خواهر و برادر ناتنی و غیرهمخون. حالا یك نکته دیگر و آن اینکه کلاله، یعنی ریشه کلل در عربی کم‌کم مفهوم مطلق بستگی و پیوند را هم پیدا کرده. به‌خاطر دارید پیشتر گفته شد که مفسران برای کلاله معنای وراثت هم‌گفته‌اند، در مجمع‌البیان در بیان این نظر این شعر آمده، شعر از عامربن طفیل است، می‌گوید:

وَ اِنّی و اِنْ کُنتُ ابنَ فارِسِ عامِرٍ
وَ فی‌السِّرِ مِنها والصَّریحِ‌المُهَذَّبِ
فَما سَوَّدَتنی عامِرٌ عَن کَلالَةٍ
اَبَی اللّهُ اَنْ اَسْمُوا بِاُمٍّ وَ لا اَبٍ

کلاله را در این بیت وارث بودن و ارث کلان بردن معناکرده‌اند. می‌گویند که عامر در این مصرع گفته ارث کلان بردن یا وارث اصلی بنی عامر بودن مرا به سیادتی نرسانده. اگرچه این مفهوم به‌معنای درست واژه (بستگی، پیوند) نزدیکتر از دیگر مفاهیم گفته شده است، ولی باز معنای اصلی آن نیست مصرع به این معناست که بستگی به بنی عامر سیادتی به‌من نداده، هم‌نسبی با بنی عامر مرا به سیادت نرسانده، مفهوم مصرعهای دیگر که روشن است.

به‌هر حال می‌بینیدکه هم آیه و هم این‌بیت، وقتی به‌مفهوم درست واژه در آنها توجه می‌شود، مفهوم روشن و منطقی‌ای پیدا می‌کنند.

همینجا بد نیست اشاره شود که این مفهوم عیال و ثقل که در عربی برای کل هست، از همینجا مایه می‌گیرد فلان کل بر فلان است معنایش به‌او نیازمند است نیست، در اصل یعنی به‌او بسته است، وابسته است. آن نیازمندی و سرباری مفهومی تبعی است از این وابستگی. اما یك نکتهٔ دیگر و آن اینکه با وجود ابهامی که در مورد مفهوم این آیه بوده، از آنجا که سهم‌الارث خواهر و برادری که در آیه نخست به‌آنها اشاره شده، یك‌ششم میراث است و سهم‌الارث خواهر و برادری که در آیه دوم از آنها سخن رفته نیمی از میراث (برای خواهر) و تمامی میراث (برای برادر) است، مفسران و فقیهان به جدا بودن مورد هریك توجه یافته‌اند و مورد نخست را مربوط به خواهر و برادر مادری و مورد دوم را مربوط به‌خواهر و برادر پدری[2] دانسته‌اند بخصوص که در این زمینه روایاتی نیز از معصوم رسیده است، از آن‌جمله روایتی است از امام صادق (ع) که در کافی آمده. آنچه که به این روایات آمده به‌همراه همان قرائن آیات می‌توانند تأییدی باشند بر آنچه که ما با بررسی لغت به‌آن رسیدیم و این مایهٔ خوشحالی است؛ زیرا این امید را برای این فقیر پیش می‌آورد که اگرچه سخت ناچیز و بی‌مایه است، در سخنش چندان به‌بیراهه نیفتاده است، پس خدا را شکر و هزاران‌بار*.

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) از آنجا که نسب از پدر می‌رسد، خواهر و برادر پدری همانند خواهر و برادر پدری ـ مادری است، و سهم‌الارث آنها یکی است.

* واژه‌ها و مفاهیم آنها که در این بحثها آمده جز آنها که در خود بحث به ماخذشان اشاره رفته، از این منابع بوده‌اند:

واژه‌های عربی از صحاح‌اللغه، فرهنگ جامع و فرهنگ هانس وهر. واژه‌های سامی دیگر از هیغل هکدش ماندلکرن، فرهنگ گزنیوس، فرهنگ رئووان سیوان و ادوارد ا لونستون، فرهنگ حییم و فرهنگ مشکور.

۵

جزء پنجم

برگردان واژه به واژهٔ قرآن مجید به پارسی
بر پایهٔ مبانی زبانشناسی

پژوهش و برگردان از: هدایت

چند یادآوری:

۱ـ این برگردان اگر چه واژه به‌واژه است، «تحت‌اللفظی» نیست ودر آن همراه با وفاداری به‌لفظ قرآن، مفاهیم واژه‌ها و عبارات آن نیز مورد توجه بسیار بوده است و مترجم همواره براین نکته پای فشرده که هیچگاه نگذارد تا وفاداری به‌لفظ او را از وفاداری به‌معنا ومفهوم کلام خدا دور سازد، بنابراین در میان قیدهایی که‌رعایت آنان را در کار، برخویش واجب شمرده (دقت، درستی و استواری، سادگی وروانی و...) به‌مفهوم‌بودن زبان ترجمه، اهمیتی ویژه داده، سخت کوشیده است تا از تمامی امکانات زبان پارسی در این راه ـ تا حد ممکن و میسر ـ بهره گیرد.

۲ـ بی‌گمان اهل لغت براین نکته آگاهند که متأسفانه فرهنگهای معمول و سنتی‌لغت عرب به شیوه‌یی درست و علمی تدوین نیافته‌اند ودر آنها واژه‌هایی که از هرجا و به‌هرصورت گردآمده‌اند، برپایهٔ شکلشان یعنی حرف‌های سازندهٔ آنهامرتب واحیاناً همریشه شناخته شده‌اند، که این امر آشفتگیهای فراوانی را در زمینهٔ مفاهیم اصیل این واژه‌ها در پی‌داشته، معانی ومفاهیم نه‌چندان درستی را برای آنها رایج ساخته است، بنابراین مترجم ازاین عزیزان درخواست می‌دارد تا اگر دراین برگردان در برابر برخی از واژه‌ها با مفاهیم تازه‌یی روبرو شدند که با مفاهیم آشنای ذهنشان همراه نمی‌بود، آنها را نادرست و خطا نپندارند، چرا که این مفاهیم برپایهٔ اصول ریشه‌شناسی واژه‌ها گزیده شده‌اند واصولا طرح این مفاهیم تازه خود یکی از نخستین هدفهای این «پژوهش ـ برگردان» است.

۳ـ در این برگردان نخست خود واژه‌ها و جمله‌های قرآن و چگونگی ساختمانشان همراه با شرایط وموارد گوناگون کاربردشان در قرآن مجید پایهٔ کار بوده است، ولی برای دستیابی به دقیقترین مفاهیم لغوی یا اصطلاحی واژه‌ها و بررسی تحولات و دگرگونیهای لفظی یامعنایی آنها در زمانهای‌گوناگون یا درکاربردهای گوناگون، مهمترین تفاسیر عربی و فارسی کهن و نو، کتب حدیث، کتب لغت و بحثها و پژوهشها و بررسیهایی که در زمینهٔ قرآن مجید انجام شده و نیز تازه‌ترین پژوهشهایی که چه در مورد زبانهای سامی به‌طور عام و چه درمورد زبان عربی یا ویژگیهای زبان قرآن‌به‌طور خاص صورت‌گرفته، زیر نظرومورد استفاده بوده است.

۴ـ نسخهٔ چاپ شده به خط «محمدحسین‌ابن‌علی‌عسکرالارسنجانی» ودرسال ۱۳۰۰ هـ. ق.کتابت شده که از سوی مترجم مقابله وتصحیح شده‌است.اصل‌نسخه زیرشمارهٔ ۷۹ـ۶ـ۱۵۸/۵۴ در موزهٔ نگارستان محفوظ است.

۵ـ گرچه نام سوره‌ها ـ بنا بر نام خاص بودن ـ نمی‌باید برگردانیده می‌شدند، ولی از آنجا که به‌این نامگذاریها نکته‌ها نهفته است و آگاهی بدانها پرفایده، آنها نیز به پارسی گردانیده شده‌اند.

وقد افضى بعضكم الى بعض واخذن منكم ميثاقا غليظا ۞ ولا تنكحوا
ما نكح اباؤكم من النساء الا ما قد سلف انه كان فاحشة ومقتا
وساء سبيلا ۞ حرمت عليكم امهاتكم وبناتكم واخواتكم وعماتكم
وخالاتكم وبنات الاخ وبنات الاخت وامهاتكم التي ارضعنكم
واخواتكم من الرضاعة وامهات نسائكم وربائبكم اللاتي في

حجوركم من نسائكم اللاتي دخلتم بهن فان لم تكونوا دخلتم بهن فلا جناح
عليكم وحلائل ابنائكم الذين من اصلابكم وان تجمعوا بين الاختين
الا ما قد سلف ان الله كان غفورا رحيما ۞ والمحصنات من النساء
الا ما ملكت ايمانكم كتاب الله عليكم واحل لكم ما وراء ذلكم
ان تبتغوا باموالكم محصنين غير مسافحين فما استمتعتم به منهن
فاتوهن اجورهن فريضة ولا جناح عليكم فيما تراضيتم به من بعد
الفريضة ان الله كان عليما حكيما ۞ ومن لم يستطع منكم طولا
ان ينكح المحصنات المؤمنات فمن ما ملكت ايمانكم من فتياتكم
المؤمنات والله اعلم بايمانكم بعضكم من بعض فانكحوهن باذن
اهلهن واتوهن اجورهن بالمعروف محصنات غير مسافحات ولا
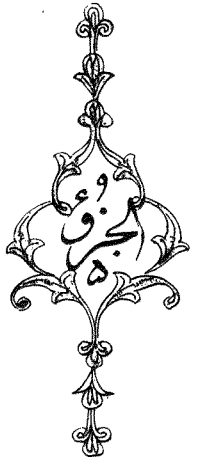
و چگونه آن باز پس گیرید؟ که برخی‌تان به برخِ دگر درآمیخته‌اید، و [آنان] ز شما پیمانی سخت گرفته‌اند. ۲۱

و به‌زنی مگیرید او ــ از زنان ــ را که پدرانتان به‌زنی گرفته است، ــ مگر آنچه [زین] پیش بوده است ــ که آن کاری زشت، نکوهیده و رهی بد است. ۲۲

مادرانتان، دخترانتان، خواهرانتان، خواهران پدر، خواهران مادر، دختران برادر، دختران خواهر، مادرانی که شیرتان داده‌اند، خواهران شیری‌تان، مادران زنانتان و آن دختران ــ از زنانتان که بدیشان درآمده‌اید، پس‌گر بدانان درنیامده‌اید، شما را گناهی نیست ــ که در کنارتان پروریده‌اند، رواشدگانِ پسرانتان که ز پشتِ شمایند، و این‌که دو خواهر به‌هم گردآرید، برشما ناروا شده است. ــ مگر آنچه [زین] پیش بوده است(۱) ــ و راستی را که خدا آمرزگاری بخشایشگر است. ۲۳

و [ناروایی] زنان شوهردار ــ جز آنچه دستهاتان دارا شده است(۲) ــ نوشتهٔ خدا بر شماست، و آنچه جز آنست شما را رواست، تا که به مایه‌هاتان به‌زنی خواهیدشان، نه به زناکاری.
پس آنچه کام کزیشان گرفتید(۳) را مزدهاشان ــ به‌بایستگی ــ بدهید. و از پسِ آن بایسته، در آنچه هردو بدان خشنود باشید، شما را گناهی نیست، راستی را که خدا دانایی فرزانه است. ۲۴

و او از شما که به گرفتن پرده‌نشینانِ(۴) باوردار توانگری ندارد، پس زانچه دستهاتان از کنیزکان باوردار دارا شده است [گیرد] و خدا به‌باورداری‌تان داناتر است.
برخی‌تان ز برخِ دگرید، پس با خواست دارنده‌شان به‌زنی‌گیریدشان و مزدهاشان ــ به‌پسندیدگی ــ بدهیدشان، تا که شوهرداران باشند(۵)، نه زناکاران و یارِ نهان‌گیران.

زیرنویس‌ها در صفحهٔ ۱۹۸ آمده است.
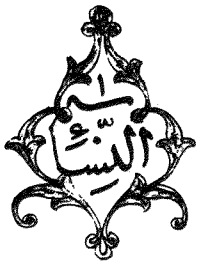
متخذات اخدان فاذا احصن فان اتين بفاحشة فعليهن نصف
ما على المحصنات من العذاب ذلك لمن خشي العنت منكم وان
تصبروا خير لكم والله غفور رحيم ۞ يريد الله ليبين لكم ويهديكم سنن
الذين من قبلكم ويتوب عليكم والله عليم حكيم ۞ والله يريد ان
يتوب عليكم ويريد الذين يتبعون الشهوات ان تميلوا ميلا عظيما ۞
يريد الله ان يخفف عنكم وخلق الانسان ضعيفا ۞ يا ايها الذين امنوا
لا تاكلوا اموالكم بينكم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض منكم
ولا تقتلوا انفسكم ان الله كان بكم رحيما ۞ ومن يفعل ذلك عدوانا
وظلما فسوف نصليه نارا وكان ذلك على الله يسيرا ۞ ان تجتنبوا كبائر
ما تنهون عنه نكفر عنكم سيئاتكم وندخلكم مدخلا كريما ۞ ولا
تتمنوا ما فضل الله به بعضكم على بعض للرجال نصيب مما اكتسبوا
وللنساء نصيب مما اكتسبن واسئلوا الله من فضله ان الله كان
بكل شيء عليما ۞ ولكل جعلنا موالي مما ترك الوالدان والاقربون
والذين عقدت ايمانكم فاتوهم نصيبهم ان الله كان على كل شيء
شهيدا ۞ الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض

پس، چون به زنی گرفته شوند، گر کاری زشت آرند، ایشان را نیمی از عذابی که پرده‌نشینان راست، باشد. این او از شما راست که بیمِ به رنج درفتادن دارد. وگر شکیبایی کنید، شما را نکوتر است، و خدا آمرزگاری بخشایشگر است. ۲۵

خدا برآن است تا ره و رسم ایشان که پیش از شما بودند، را برایتان بازگوید و بدان راهتان نماید. و از شما بازپذیرد، که خدا دانایی فرزانه است. ۲۶

و خدا برآن است تا ز شما باز پذیرد. و آنها که پی‌گیر هوسهایند، برآنند تا به رو برتافتنی سخت رو برتابید. ۲۷

خدا برآن است تا [بارِ]تان سبک کند، که‌آدمی ناتوان آفریده شده است. ۲۸

ای آنها که باور دارید، مایه‌هاتان را ــ در میانتان ــ به بیهوده نخورید. مگر به‌دادوستدی با خشنودیتان باشد. ویکدیگر را نکُشید،(۱) راستی را که خدا به‌شما بخشایشگر است. ۲۹

و او که به‌زور و ستم این کند، پس زود باشد که به آتش درافکنیمش، و خدا را این آسان بُوَد. ۳۰

گر از بزرگهای آنچه زآن بازتان داشته‌اند، کناره جویید، بدیهاتان را از شما بزداییم و به‌جایی نکو درونتان بریم. ۳۱

آن برتری‌که خدا برخی‌تان را بر برخِ دگر داده‌است، آرزو مَبَرید. مردان را ز دستاوردشان بهره‌یی است، و زنان را ز دستاوردشان بهره‌یی است. و از دهش خدا نیاز خواهید. راستی را که خدا بر هر چیز دانا باشد. ۳۲

و هرکس را زانچه پدر و مادر و نزدیکان و آنها که با ایشان پیمان بسته‌اید، به‌جا نهند،(۲) خویشانی (ارث برانی) گذاشتیم، پس بهره‌شان بدهید. راستی را که خدا بر هر چیز گواه است. ۳۳

مردان ــ بدان فزونی که خدا برخیشان را بر برخِ دگر داده و نیز بدانچه ز مایه‌هاشان می‌بخشند ــ زنان را برایستاده‌اند، پس [زنان] برای آنچه

(۱) یا: خویشتن را نکشید.
(۲) «عقد = پیمان، پیوند» را در آیه پاره‌یی از مفسران به‌مفهوم پیمان زناشویی و پاره‌یی به‌مفهوم پیمان هم سوگندی و پاره‌یی به‌مفهوم پیمان برادری، و... دانسته‌اند.
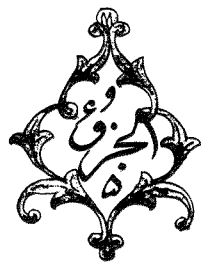
وبما انفقوا من اموالهم فالصالحات قانتات حافظات للغيب بما
حفظ الله واللتي تخافون نشوزهن فعظوهن واهجروهن في المضاجع
واضربوهن فان اطعنكم فلا تبغوا عليهن سبيلا ان الله كان عليا
كبيرا ۝ وان خفتم شقاق بينهما فابعثوا حكما من اهله وحكما
من اهلها ان يريدا اصلاحا يوفق الله بينهما ان الله كان عليما
خبيرا ۝ واعبدوا الله ولا تشركوا به شيئا وبالوالدين احسانا وبذي
القربى واليتامى والمساكين والجار ذي القربى والجار الجنب و
الصاحب بالجنب وابن السبيل وما ملكت ايمانكم ان الله لا
يحب من كان مختالا فخورا ۝ الذين يبخلون ويامرون الناس بالبخل
ويكتمون ما اتاهم الله من فضله واعتدنا للكافرين عذابا
مهينا ۝ والذين ينفقون اموالهم رئاء الناس ولا يؤمنون بالله ولا
باليوم الاخر ومن يكن الشيطان له قرينا فساء قرينا ۝ وماذا عليهم
لو امنوا بالله واليوم الاخر وانفقوا مما رزقهم الله وكان الله بهم عليما ۝
ان الله لا يظلم مثقال ذرة وان تك حسنة يضاعفها ويؤت من لدنه
اجرا عظيما ۝ فكيف اذا جئنا من كل امة بشهيد وجئنا بك على

خدا پاس داشته، راستکاران، فرمانبران و نهان پوشان [باشند].
و ایشان را که ز سرکشی‌شان بیمناکید، پس اندرزشان دهید، و به بسترها تنهاشان گذارید، و [ز خود] برانید(۱) پس گر شما را گردن نهادند، به‌زیانشان رهی نجویید. راستی را که خدا بلندپایه‌یی بزرگ باشد. ۳۴
و اگر از جدایی در میان آن دو بیمناکید، پس ز خاندانش داوری گُزینید، و ز خاندان زن نیز داوری. گر راست آمدن کار خواهند، خدا در میانشان همرهی افکند. راستی را که خدا دانایی کاردان است. ۳۵
خدا را بپرستید و چیزی را همتایِ وی نگیرید. به پدر و مادر نکویی کنید. به‌خویشان، یتیمان، تهی‌دستان، همسایهٔ نزدیك، همسایهٔ دور(۲)، یارِ همنشین، به‌ره‌مانده و آنچه دستهاتان دارا شده است، نیز. راستی را که خدا او را که گردن فرازی نازگر باشد، دوست نمی‌دارد. ۳۶
ایشان که ز بخشش دست فرو دارند، و مردمان را به‌دست فروداشتن از بخشش خوانند، و آنچه خدایشان ــ از دهش خویش ــ داده است، نهان کنند، ــ و کفر ورزان را عذابی خوارساز فراهم کرده‌ایم. ــ ۳۷
و آنها که مایه‌های خویش برای به‌چشمِ مردمان‌کشیدن‌بخشند، و به خدا و روزِ پسین باور نیارند،
و او که شیطانش همنشین باشد، پس بدهمنشینی است. ۳۸
وایشان را چه باشد اگر به‌خدا و روزِپسین باورآرند، و زانچه خدا روزی‌شان کرده است، ببخشند. که خدا بدیشان دانا باشد. ۳۹
راستی را که خدا به‌سنگینیِ مورچه‌یی ستم نکند. و گرکاری نکو باشد، آن‌،دو چندان کند. و از پیشِ خود پاداشی بزرگ دهد. ۴۰
پس به‌گاهی که ز هرگروه گواهی آریم و ترا برایشان گواه آریم، چگونه باشند؟ ۴۱

زیرنویس‌ها در صفحهٔ ۱۹۸ آمده است.
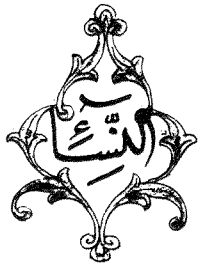
هؤلاء شهيدا ۞ يومئذ يود الذين كفروا وعصوا الرسول لو
تسوى بهم الارض ولا يكتمون الله حديثا ۞ يا ايها الذين امنوا لا
تقربوا الصلوة وانتم سكارى حتى تعلموا ما تقولون ولا جنبا الا
عابري سبيل حتى تغتسلوا وان كنتم مرضى او على سفر او جاء احد
منكم من الغائط او لمستم النساء فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيدا طيبا
فامسحوا بوجوهكم وايديكم ان الله كان عفوا غفورا ۞ الم تر الى
الذين اوتوا نصيبا من الكتاب يشترون الضللة ويريدون ان
تضلوا السبيل ۞ والله اعلم باعدائكم وكفى بالله وليا وكفى بالله نصيرا ۞
من الذين هادوا يحرفون الكلم عن مواضعه ويقولون سمعنا وعصينا
واسمع غير مسمع وراعنا ليا بالسنتهم وطعنا في الدين ولو انهم
قالوا سمعنا واطعنا واسمع وانظرنا لكان خيرا لهم واقوم ولكن لعنهم
الله بكفرهم فلا يؤمنون الا قليلا ۞ يا ايها الذين اوتوا الكتاب
امنوا بما نزلنا مصدقا لما معكم من قبل ان نطمس وجوها فنردها على
ادبارها او نلعنهم كما لعنا اصحاب السبت وكان امر الله مفعولا ۞
ان الله لا يغفر ان يشرك به ويغفر ما دون ذلك لمن يشاء ومن يشرك

بدان روز ایشان که باور نیاوردند و فرستاده را گردن ننهادند، خوش دارند که کاش با زمین (خاك) یکسان شوند، که [گواهان] خدا را سخنی نهان ندارند.(۱) ۴۲

ای آنها که باور دارید، چون مستید، به‌نماز [گاه] نزدیك نیایید، تا هر آنچه‌گویید، بدانید. و «جُنُب»(۲) نیز ــ مگر رهگذار باشید ــ تا که «غُسل»(۳) کنید، وگر بیمار یا به‌سفر باشید و یا یکی‌تان زچاله (آبریزگاه) آید، یا زنان را برگرفتید، پس آبی نیافتید، پس آهنگِ زمینی پاك کنید، پس به‌چهره‌هاتان و دستهاتان بکشید. راستی را که خدا درگذرنده‌یی آمرزگار است. ۴۳

آیا ایشان‌که زکتاب بهره‌یی داده شده‌اند، را نبینی‌که گمرهی می‌خرند، و برآنند تا که شما ره گم کنید؟ ۴۴

و خدا به‌دشمنانتان داناتر است. و یاری‌را خدا بس باشد، و یاوری را خدا بس باشد. ۴۵

زانها که یهودیند [کسانی] سخن را ز جایش بگردانند، و با چرخاندن زبانهاشان و به‌زخم زدن به‌دین گویند: شنیدیم و سر کشیدیم. و بشنو که نشنوی(۴) و «راعنا»(۵).

وگر می‌گفتند: شنیدیم و سرنهادیم. و بشنو و «انظرنا»(۶) ایشان را نکوتر و استوارتر می‌بود، ولیك خدا به کفرورزی‌شان نفرینشان‌گفت. پس جز اندکیشان باور نیارند. ۴۶

ای آنها که کتاب داده شده‌اید، بدانچه فرو فرستادیم ــ پذیرندهٔ آنچه با شماست ــ باور آرید، زان پیش که چهره‌ها بی‌نشان کنیم و به‌پشت‌ها باز بَریم، یاکه نفْرینشان‌گوییم، چنان‌که‌شنبه‌ییان(۷) را نفرین‌گفتیم؛ و سخنِ خدا شدنی باشد. ۴۷

راستی را که خدا این که برایش همتا گرفته شود، را نیامرزد، و جز آن را ــ برای او که خواهد ــ بیامرزد.

زیرنویس‌ها در صفحهٔ ۱۹۸ آمده است.

الجزء ٥
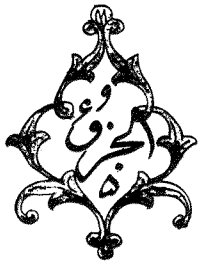
بِاللّٰهِ فَقَدِ افْتَرٰى اِثْمًا عَظِيمًا ۞ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ اَنْفُسَهُمْ بَلِ اللّٰهُ يُزَكّي

مَنْ يَشَاۤءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ۞ اُنْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ وَكَفٰى

بِهٖ اِثْمًا مُبِينًا ۞ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِينَ اُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ

بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هٰؤُلَاۤءِ اَهْدٰى مِنَ الَّذِينَ اٰمَنُوا

سَبِيلًا ۞ اُولٰۤئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللّٰهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا ۞

اَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَاِذًا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا ۞ اَمْ يَحْسُدُونَ

النَّاسَ عَلٰى مَاۤ اٰتٰيهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ فَقَدْ اٰتَيْنَاۤ اٰلَ اِبْرٰهِيمَ الْكِتَابَ وَ

الْحِكْمَةَ وَاٰتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا ۞ فَمِنْهُمْ مَنْ اٰمَنَ بِهٖ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ

عَنْهُ وَكَفٰى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا ۞ اِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِاٰيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ

نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ

اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ۞ وَالَّذِينَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ

جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَاۤ اَبَدًا لَهُمْ فِيهَاۤ اَزْوَاجٌ

مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا ۞ اِنَّ اللّٰهَ يَاْمُرُكُمْ اَنْ تُؤَدُّوا الْاَمَانَاتِ

اِلٰۤى اَهْلِهَا وَاِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ اَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ اِنَّ اللّٰهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ

بِهٖ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا ۞ يَاۤ اَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا اَطِيعُوا اللّٰهَ وَاَطِيعُوا
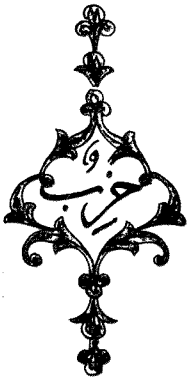
و او که خدا را همتا گیرد، پس گناهی بزرگ بربافته است. ۴۸
آیا آنان که خویش را بی‌گنه(۱) شِمُرَند، نبینی؟ نه، خدا او را که خواهد بی‌گنه شِمُرَد، و ایشان را نخِ خرما هسته‌یی ستم نرود. ۴۹
بنگر که چه‌سان برخدا دروغ بندند، گناهِ آشکار را این بس باشد. ۵۰
آیا ایشان که از کتاب بهره‌یی داده شده‌اند، را نبینی که به «جِبْت» و «طاغوت»(۲) باور دارند و بدانها که کفر ورزیدند، گویند که‌ایشان زانها که باور آورده‌اند، به‌راه رهیافته‌ترند؟ ۵۱
ایشانند که خدا نفرینشان گفته است، و او را که خدا نفرین گوید، پس وی را یاوری نیابی. ۵۲
آیا ز فرمانروایی بهره‌یی دارند؟ پس آنگاه (گر بدارند) مردمان را شکافِ خرما هسته‌یی ندهند. ۵۳
یا به مردمان ــ بدانچه خدایِشان از دهش خویش داده است ــ رشك برند؟ پس خاندان ابراهیم را نیز کتاب و فرزانگی دادیم و فرمانروایی بزرگ دادیم. ۵۴
پس کسی از ایشان بدان باورآورد، و کسی زان روی گردانید... و سوزندگی را دوزخ بس باشد. ۵۵
آنها که به‌آیه‌های ما باور نیاوردند را به‌زودی به‌آتش درافکنیم، هرگه که پوستهاشان برشته گردد، پوستهایی جز آنها ــ به‌جایشان ــ آریم، تا که عذاب خدا را بچشند، که خدا زورمندی فرزانه باشد. ۵۶
و آنها که باور آوردند و راستکار شدند، را بسی زود به‌بهشت‌هایی که در آنها جویها روان است، درونشان بریم، هماره در آنها جاودانند و برای‌شان جفت‌هایی پاکیزه باشد، و به‌سایهٔ سایبانی درونشان بریم. ۵۷
راستی را که خدا فرمانتان دهد که سپرده‌ها را به‌دارندگانشان بازپس دهید، و چون درمیانِ مردمان داوری کنید، به داد داوری کنید. راستی را که خدا پندی خوشِتان دهد، که خدا شنوایی بیناست. ۵۸
ای آنها که باور دارید، خدا، فرستاده و فرمان دارانتان را گردن‌نهید،

زیرنویس‌ها در صفحهٔ ۱۹۹ آمده است.
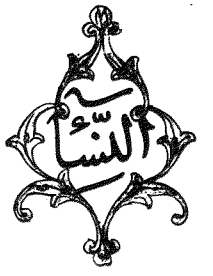
الرسول واولي الامر منكم فان تنازعتم في شيء فردوه الى الله والرسول
ان كنتم تؤمنون بالله واليوم الاخر ذلك خير واحسن تاويلا ۝ الم
تر الى الذين يزعمون انهم امنوا بما انزل اليك وما انزل من قبلك
يريدون ان يتحاكموا الى الطاغوت وقد امروا ان يكفروا به ويريد
الشيطان ان يضلهم ضلالا بعيدا ۝ واذا قيل لهم تعالوا الى ما
انزل الله والى الرسول رايت المنافقين يصدون عنك صدودا ۝
فكيف اذا اصابتهم مصيبة بما قدمت ايديهم ثم جاءوك يحلفون بالله
ان اردنا الا احسانا وتوفيقا ۝ اولئك الذين يعلم الله ما في قلوبهم
فاعرض عنهم وعظهم وقل لهم في انفسهم قولا بليغا ۝ وما ارسلنا
من رسول الا ليطاع باذن الله ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوك فاستغفروا
الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحيما ۝ فلا وربك
لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في انفسهم حرجا مما
قضيت ويسلموا تسليما ۝ ولو انا كتبنا عليهم ان اقتلوا انفسكم
او اخرجوا من دياركم ما فعلوه الا قليل منهم ولو انهم فعلوا ما يوعظون
به لكان خيرا لهم واشد تثبيتا ۝ واذا لاتيناهم من لدنا اجرا عظيما

پس گر در چیزی به‌کشمکش بودید، پس به‌خدا و فرستاده بازش بَرید ــ اگر به‌خدا و به روزِپسین باور می‌دارید ــ که آن نکوتر و خوش سرانجامتر است. ۵۹

آیا آنان که گمان می‌بَرَند که بدانچه برتو فرو آمده، باور دارند، و بدانچه پیش از تو فروآمده نیز را نبینی که برآنند تا که داوری به «طاغوت» برند، با آنکه فرمان یافته‌اند که بدان ناباور شوند. و شیطان برآن است تا به گمرهی دوری گمراهشان کند. ۶۰

و چون بدیشان گفته شود که: به‌سوی آنچه خدا فرو فرستاده و به سوی فرستاده پیش آیید، بینی که دو رویان ــ به‌دور شدن ــ از تو دور شوند. ۶۱

پس چگونه باشد که چون ــ بدانچه دستهاشان پیش فرستاده ــ ایشان را پیشآمدی پیش آید، به‌خدا سوگند خوران بیایندت که ما جز بر نکوکاری و همراهی نمی‌بوده‌ایم؟ ۶۲

وایشانند آنان که آنچه به‌دل دارند، خدا می‌داند. پس از ایشان ندیده گیر و پندشان ده و دربارهٔ مَنِش ایشان سخنی رسایشان گو. ۶۳

ما هیچ فرستاده را نفرستادیم مگر تا با خواست خدا پذیرا شوندش. وگر ایشان که به‌خویش ستم کردند، می‌آمدند، پس ز خدا آمرزش می‌خواستند، و نیز فرستاده ایشان را آمرزش می‌خواست، خدا را بازپذیری بخشایشگر می‌یافتند. ۶۴

پس نه، به‌پروردگارت سوگند که باور نمی‌آرند، مگر تا ترا در آنچه بر سر آن به کشمکش‌اند، به‌داوری خواهند، پس زان داوری که تو کردی در خویش تنگی نیابند و ــ به فرمانبرداری ــ فرمانبردار شوند. ۶۵

و گر ایشان را نوشته بودیم که: یکدگر را بکُشید(۱) یا ز خانمان‌تان برون شوید، ــ جز اندکی‌شان ــ آن نمی‌کردند.

وگر آن پند که دهندشان، می‌کردند، برای‌شان نکوتر و سخت استوارتر می‌بود. ۶۶ و آنگاه ایشان را ز پیشِ خود پاداشی بزرگ می‌دادیم. ۶۷

(۱) یا: خویشتن را بکشید.
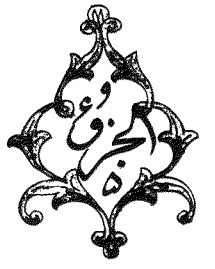
وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ۞ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ

مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ

وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا ۞ ذَٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَىٰ

بِاللَّهِ عَلِيمًا ۞ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوِ انْفِرُوا

جَمِيعًا ۞ وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ

اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا ۞ وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ

لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ

فَوْزًا عَظِيمًا ۞ فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا

بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ

أَجْرًا عَظِيمًا ۞ وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ

مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَٰذِهِ

الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ

لَدُنْكَ نَصِيرًا ۞ الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا

يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ

الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا ۞ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ

و ایشان را رهِ راست می نُمودیم. ۶۸
و او که خدا و فرستاده را گردن نهد، پس اینان با آن کسان ــ پیمبران، راستان، گواهان، راستکاران ــ که خدا نعمتشان داده، همرهند، و اینان همرهانی نکو باشند. ۶۹ این دهشی از خداست و دانایی را خدا بس باشد. ۷۰
ای آنها که باور دارید، هشداری برگیرید، پس دسته دسته [به‌دشمن] بتازید. یا همه با هم بتازید. ۷۱
و از شما کسی درنگ ورزد، پس گر شما را پیشامدی پیش‌آید، گوید: خدا مرا نعمت داد که با ایشان نمی بودم. ۷۲
و گر از خدایتان دهشی رسد، ــ چنان که‌گویی هرگز در میانه‌تان دوستی نمی بوده ــ گوید: ای کاش با ایشان می بودم، پس به پیروزیِ بزرگ می‌رسیدم. ۷۳
پس آن کسان که زندگی این جهان به‌جهانِ پسین فروختند، باید که به‌راهِ خدا کارزار کنند. و اوکه به‌راهِ خدا کارزار کند، پس‌کشته شود، یا که چیره گردد، پس او را پاداشی بزرگ دهیم. ۷۴
و شما را چه باشد که به راهِ خدا، مردان و زنان و کودکان ناتوان مانده ــ آنان که گویند: پروردگار ما زین شهر که مردمش ستمکارند، بیرونمان بر، و از پیشِ خودت ما را یاری بگزین، و از پیشِ خودت ما را یاوری بگزین ــ کارزار نکنید؟ ۷۵
آنها که باور دارند، به راه خدا کارزار کنند، و آنها که ناباورند به راه «طاغوت» کارزار کنند، پس با یاران شیطان کارزار کنید، که نیرنگ شیطان سُست باشد. ۷۶
آیا آنان که بدیشان گفته شد [ز دشمن] دست بدارید، به‌نماز
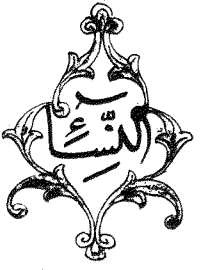
اقيموا الصلوٰة واتوا الزكوٰة فلما كتب عليهم القتال اذا فريق منهم
يخشون الناس كخشية الله او اشد خشية وقالوا ربنا لم كتبت
علينا القتال لولا اخرتنا الى اجل قريب ۝ قل متاع الدنيا
قليل والاخرة خير لمن اتقى ولا تظلمون فتيلا ۝ اينما تكونوا يدرككم
الموت ولو كنتم في بروج مشيدة وان تصبهم حسنة يقولوا
هٰذه من عند الله وان تصبهم سيئة يقولوا هٰذه من عندك قل
كل من عند الله فمال هٰؤلاء القوم لا يكادون يفقهون حديثا
ما اصابك من حسنة فمن الله وما اصابك من سيئة فمن نفسك
وارسلناك للناس رسولا وكفى بالله شهيدا ۝ من يطع الرسول
فقد اطاع الله ومن تولى فما ارسلناك عليهم حفيظا ۝ ويقولون
طاعة فاذا برزوا من عندك بيت طائفة منهم غير الذي تقول
والله يكتب ما يبيتون فاعرض عنهم وتوكل على الله وكفى بالله
وكيلا ۝ افلا يتدبرون القران ولو كان من عند غير الله
لوجدوا فيه اختلافا كثيرا ۝ واذا جاءهم امر من الامن او الخوف
اذاعوا به ولو ردوه الى الرسول والى اولي الامر منهم لعلمه الذين

درایستید و زکوة دهید، را نبینی که چون ایشان را کارزار نوشته رفت، گروهی‌شان ز مردمان به‌هراسند ــ چنانکه خدا را هراس باید داشت، یا که هراسی بیشتر ــ و گویند: پروردگار ما، از چه رو برما کارزار نوشتی؟ چرا تاهنگامی نزدیك، ما را بازپس نبردی؟ بگو: بهرهٔ این جهان ناچیز است، و او را که پرهیزکار شود، جهانِ‌پسین نکوتر. و نخِ خرما هسته‌یی ستم نرود. ۷۷

به هر کجا باشید، مرگ شما را دریابد، گرچه به کوشك‌هایی استوار باشید.

اگر ایشان را نکویی در رسد، گویند: از پیشِ خداست. و گر ایشان را بدی در رسد، گویند: این ز پیشِ توست. بگو: همه ز پیشِ خداست. پس این گروه را چه باشد که سخن را دریافتن نخواهند؟ ۷۸

آنچه از نکویی که ترا رسد، پس از خداست. و آنچه از بدی که ترا رسد، پس از خود توست.

و فرستادیمت تاکه مردمان را پیام بری، وگواهی را خدا بس باشد. ۷۹

او که فرستاده را گردن نهد، پس خدا را گردن نهاده، و او که روی گرداند، پس ترا برایشان نگاهبان نفرستادیم. ۸۰

و گویند: گردن نهادیم، پس چون ز پیشَت برون شوند، گروهی زایشان شبانه جز آنکه تو گویی کنند.

و خدا آنچه به‌شب کنند را بنویسد. پس از ایشان روی گردان، و کار به‌خدا واگذار، که کارگزاری را خدا بس باشد. ۸۱

آیا به قرآن نمی‌اندیشند، که گر از پیشِ کسی جز خدا می‌بود، در آن ناهمگونی بسیار می‌یافتند؟ ۸۲

و چون سخنی ز آسودگی یا که بیمناکی آمدشان. آن بپراکندند. وگر به‌سوی فرستاده و به‌سوی فرمان دارانشان بازش می‌بردند، آنهاشان که جستجوگرِ آنند، آن می‌دانستند.
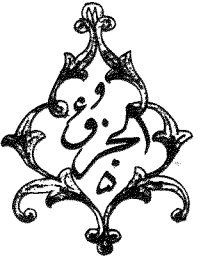
يستنبطونه منهم ولولا فضل الله عليكم ورحمته لاتبعتم الشيطن
الا قليلا ۝ فقاتل في سبيل الله لا تكلف الا نفسك وحرض
المؤمنين عسى الله ان يكف باس الذين كفروا والله اشد باسا
واشد تنكيلا ۝ من يشفع شفاعة حسنة يكن له نصيب منها و
من يشفع شفاعة سيئة يكن له كفل منها وكان الله على كل شيء
مقيتا ۝ واذا حييتم بتحية فحيوا باحسن منها او ردوها ان الله كان

على كل شيء حسيبا ۝ الله لا اله الا هو ليجمعنكم الى يوم القيمة
لا ريب فيه ومن اصدق من الله حديثا ۝ فما لكم في المنفقين
فئتين والله اركسهم بما كسبوا اتريدون ان تهدوا من اضل الله
ومن يضلل الله فلن تجد له سبيلا ۝ ودوا لو تكفرون كما كفروا
فتكونون سواء فلا تتخذوا منهم اولياء حتى يهاجروا في سبيل الله
فان تولوا فخذوهم واقتلوهم حيث وجدتموهم ولا تتخذوا منهم
وليا ولا نصيرا ۝ الا الذين يصلون الى قوم بينكم وبينهم
ميثاق او جاءوكم حصرت صدورهم ان يقاتلوكم او يقاتلوا
قومهم ولو شاء الله لسلطهم عليكم فلقاتلوكم فان اعتزلوكم فلم

و گر دهش خدا بر شما نبود و بخشایشش نیز ــ جز اندکی‌تان ــ شیطان را پی می‌گرفتید. ۸۳
پس به راهِ خدا کارزار کن، گزاردِ این فرمان جز بر تو نیست. و باور داران را برانگیز، بسا که خدا زورآوری ایشان که کفر ورزیدند را پیش گیرد، که خدا سخت زورآورتر و [دشمن را] باز رماننده‌تر است. ۸۴
او که به‌کاری نکو میانجی شود، زانش بهره‌یی بُوَد. و او که به‌کاری بد میانجی گردد، زانش بخشی باشد. و خدا بر هرچیز توانمند است. ۸۵
و چون شما را به درودی درود گفتند، به نکوتر از آن درود گویید، یا که همان [بدیشان] باز بَرید. راستی را که خدا هر چیز را شمار گر باشد. ۸۶
«الله»، خدایی جز او نیست که به روز رستخیز ــ که در آن گمانی نیست ــ گردتان می‌آرد، و راست سخن‌تر از خدا کیست؟ ۸۷
پس شما را چه باشد که دربارهٔ دورویان دو دسته شده‌اید؟ که خدا برای دستاوردشان سرنگونشان ساخت. آیا برآنید تا او را که خداگمره‌کرده، رهنمون شوید؟ و او که خدایش گمره ساخته را هرگز رهی‌نیابی. ۸۸
خوش می‌دارند که کاش شما نیز ــ چنان که ایشان کفر ورزیدند ــ کفر بورزید، و با آنان همسان شوید. پس از ایشان یار مگیرید، تا که به راهِ خدا [ز خانمان] دوری گزینند. پس اگر روی برتافتند، به‌هرکجاکه یافتیدشان، بگیریدشان و بکُشیدشان. واز ایشان یار ویاور مگیرید. ۸۹
مگر آنها که به گروهی که میانتان پیمان است، پیوسته باشند، یا آنها که ترا ز کارزار با شما یا کارزار با گروهشان تنگدل آیند. و گر خدا می‌خواست، بر شما چیرگی‌شان می‌داد، پس با شما کارزار می‌کردند. پس اگر از شما کناره جستند و کارزار نکردند، و به‌سویتان سازش
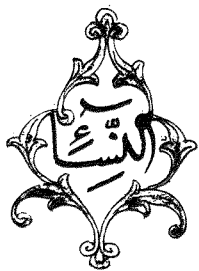
يقاتلوكم وألقوا إليكم السلم فما جعل الله لكم عليهم سبيلا ۝
ستجدون آخرين يريدون أن يأمنوكم ويأمنوا قومهم كلما ردوا إلى
الفتنة أركسوا فيها فإن لم يعتزلوكم ويلقوا إليكم السلم ويكفوا أيديهم
فخذوهم واقتلوهم حيث ثقفتموهم وأولئكم جعلنا لكم عليهم
سلطانا مبينا ۝ وما كان لمؤمن أن يقتل مؤمنا إلا خطأ ومن قتل
مؤمنا خطأ فتحرير رقبة مؤمنة ودية مسلمة إلى أهله إلا أن
يصدقوا فإن كان من قوم عدو لكم وهو مؤمن فتحرير رقبة مؤمنة
وإن كان من قوم بينكم وبينهم ميثاق فدية مسلمة إلى أهله
وتحرير رقبة مؤمنة فمن لم يجد فصيام شهرين متتابعين توبة
من الله وكان الله عليما حكيما ۝ ومن يقتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه
جهنم خالدا فيها وغضب الله عليه ولعنه وأعد له عذابا عظيما ۝
يا أيها الذين آمنوا إذا ضربتم في سبيل الله فتبينوا ولا تقولوا لمن
ألقى إليكم السلام لست مؤمنا تبتغون عرض الحياة الدنيا فعند
الله مغانم كثيرة كذلك كنتم من قبل فمن الله عليكم فتبينوا إن الله
كان بما تعملون خبيرا ۝ لا يستوي القاعدون من المؤمنين غير أولي

افکندند، پس خدا شما را به زیانشان رهی نگذاشته است. ۹۰
بسی زود دگران را بیابید که برآنند تا ز شما آسوده باشند، و از گروه خویش نیز آسوده باشند. هرگه که به‌تباهی بازشان بَرَند، با سر در آن افتند. پس اگر از شما کناره نجستند و به‌سویتان سازش نیفکندند، و دست باز نداشتند، پس به هر کجا که بدیشان دست یافتید، بگیریدشان وبکُشیدشان. وایشانند که شما را برآنان چیرگی آشکار دادیم. ۹۱
و باورداری را نباشد تا باورداری را ــ مگر ندانسته ــ کُشَد. و او که باور داری را ــ ندانسته ــ کُشَد. پس او را آزادکردن برده‌یی باوردار باید، و خونبهایی سپرده به خاندانش، مگر آن که ببخشند. پس اگر او باورداری از گروه دشمنتان باشد، پس آزادکردن برده‌یی باوردار باید. وگر از گروهی باشد که میانتان پیمان است، خاندانش را خونبهایی سپرده باید، وآزاد کردن برده‌یی باوردار. پس او که نیابد، دو ماه پیاپی روزه بدارد.
این باز پذیرفتنی از خداست، و خدا دانایی فرزانه باشد. ۹۲
و او که باورداری را ــ دانسته ــ کُشَد، پس پاداشش دوزخ بُوَد. جاودانه در آن است، و خدا بر او خشم گرفته، نفرینش گفته وبرایش عذابی بزرگ فراهم کرده است. ۹۳
ای آنها که باور دارید، چون به‌راهِ خدا روانه شوید، نیك بنگرید، و به جستجویِ چیزی از زندگی این جهان به‌او که به سویتان سازش می‌افکند، مگویید که باوردار نیستی.
پس غنیمت‌های بسیار به‌پیشِ خداست. شما نیز ــ زین پیشتر ــ چنان بودید، پس خدا نعمتی بزرگتان داد، پس نیك بنگرید، راستی را که خدا بدانچه کنید آگاه است. ۹۴
نشستگان از باورداران ــ جز آسیب‌مندان ــ با آنها که به‌راهِ خدا

الجزء ٥
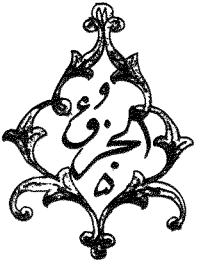
الضرر والمجاهدون في سبيل الله بأموالهم وأنفسهم فضل الله
المجاهدين بأموالهم وأنفسهم على القاعدين درجة وكلا وعد
الله الحسنى وفضل الله المجاهدين على القاعدين أجرا عظيما ۝
درجات منه ومغفرة ورحمة وكان الله غفورا رحيما ۝ إن الذين
توفىهم الملئكة ظالمي أنفسهم قالوا فيم كنتم قالوا كنا مستضعفين
في الأرض قالوا ألم تكن أرض الله واسعة فتهاجروا فيها فأولئك
مأوىهم جهنم وساءت مصيرا ۝ إلا المستضعفين من الرجال و
النساء والولدان لا يستطيعون حيلة ولا يهتدون سبيلا ۝
فأولئك عسى الله أن يعفو عنهم وكان الله عفوا غفورا ۝ ومن يهاجر
في سبيل الله يجد في الأرض مرغما كثيرا وسعة ومن يخرج من
بيته مهاجرا إلى الله ورسوله ثم يدركه الموت فقد وقع أجره على
الله وكان الله غفورا رحيما ۝ وإذا ضربتم في الأرض فليس عليكم
جناح أن تقصروا من الصلوة إن خفتم أن يفتنكم الذين كفروا
إن الكافرين كانوا لكم عدوا مبينا ۝ وإذا كنت فيهم فأقمت
لهم الصلوة فلتقم طائفة منهم معك وليأخذوا أسلحتهم فإذا سجدوا

با مایه‌هاشان و جانهاشان می‌کوشند، یکسان نیستند. خدا آنها که
با مایه‌ها و جانهاشان می‌کوشند را بر نشستگان به‌پایه‌یی برتری داده
است. و خدا هردو را نکویی نوید کرده، وکوشندگان را بر نشستگان ـ
به پاداشی بزرگ ـ برتری بخشیده است. ۹۵
پایه‌هایی از او و آمرزشی و بخشایشی نیز، که خدا آمرزگاری
بخشایشگر باشد. ۹۶
ایشان را که فرشتگانشان ـ ستمکار به‌خویش ـ [جان] باز گیرند،
گویند: به‌چکار بودید؟
گویند: به‌زمین ناتوان مانده بودیم.
گویند: زمینِ خدا فراخ نمی‌بود تا درآن [زخانمان] دوری گزینید؟
پس اینانند که به‌دوزخ ـ که بازگشتگهی بد است ـ جای دارند، ۹۷
مگر ناتوان ماندگانی ـ از مردان، زنان و کودکان ـ که توانِ چاره
نمی‌دارند، و به‌راهی ره نمی‌بَرَند. ۹۸
پس اینانند که شاید خدا از ایشان درگذرد، که‌خدا درگذرنده‌یی
آمرزگار باشد. ۹۹
و او که به‌راهِ خدا [زخانمان] دوری گزیند، به‌زمین گریزگاه ـ به
فراوانی و فراخی ـ یابد.
و او که زخانه‌اش ـ رَوَنده به‌سوی خدا و فرستاده ـ برون شود، پس
مرگش دریابد، پس پاداشش برخدا باشد، که خدا آمرزگاری
بخشایشگر بُوَد. ۱۰۰
و چون به‌زمین روان شوید، شما را گناهی نباشد تا ز نماز بکاهید ـ
گر ز تبهکاریِ آنان که کفر می‌ورزند، بیمناك باشید ـ راستی را که
کفرورزان شما را دشمنی آشکارند. ۱۰۱
و چون در میانشان بودی، پس برای‌شان به‌نماز درایستادی، پس باید
که دسته‌یی‌شان با تو درایستند. و باید که جنگ‌افزار خویش زدست
مگذارند.
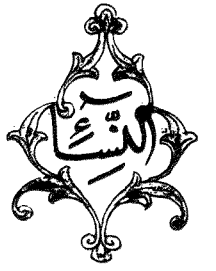
فليكونوا من وراىٕكم ولتات طاىٕفة اخرى لم يصلوا فليصلوا معك
وليأخذوا حذرهم واسلحتهم ود الذين كفروا لو تغفلون عن
اسلحتكم وامتعتكم فيميلون عليكم ميلة واحدة ولا جناح
عليكم ان كان بكم اذى من مطر او كنتم مرضى ان تضعوا اسلحتكم
وخذوا حذركم ان الله اعد للكافرين عذابا مهينا ۝ فاذا قضيتم
الصلوة فاذكروا الله قياما وقعودا وعلى جنوبكم فاذا اطماننتم فاقيموا
الصلوة ان الصلوة كانت على المؤمنين كتبا موقوتا ۝ ولا تهنوا
في ابتغاء القوم ان تكونوا تالمون فانهم يالمون كما تالمون وترجون
من الله ما لا يرجون وكان الله عليما حكيما ۝ انا انزلنا اليك الكتب
بالحق لتحكم بين الناس بما اراك الله ولا تكن للخاىٕنين خصيما ۝ و
استغفر الله ان الله كان غفورا رحيما ۝ ولا تجادل عن الذين يختانون
انفسهم ان الله لا يحب من كان خوانا اثيما ۝ يستخفون من الناس ولا
يستخفون من الله وهو معهم اذ يبيتون ما لا يرضى من القول وكان الله
بما يعملون محيطا ۝ ها انتم هؤلاء جادلتم عنهم في الحيوة الدنيا فمن
يجادل الله عنهم يوم القيمة ام من يكون عليهم وكيلا ۝ ومن يعمل

پس چون سر به‌خاك نهادند، باید که در پسِ شما شوند، تا دستهٔ دگر ــ
که نماز نکرده‌اند ــ بیایند، پس باتو نماز کنند. و باید که هشداری‌ــ
شان و جنگ افزارشان زدست مگذارند.
آنان که کفر ورزیدند، خوش می‌دارند کــه گــر از جنگ افــزار و
سازوبرگتان چشم برگیرید، به‌هجومی به‌شما هجوم آرند.
گر زبارانتان رنجی باشد، یا که بیمار باشید، شما را گناهی نباشد تا
جنگ‌افزار فرو گذارید، و[لیك] هشداری‌تان زدست مگذارید، راستی
را که خدا کفرورزان را عذابی خوارساز فراهم کرده است. ۱۰۲
پس چون نماز بگزارید، پس خدا را ایستاده، نشسته، بــه‌پهلو خفته
یادآرید، پس چون آسودگی یافتید، پس به‌نماز درایستید، راستی را
که نماز برباورداران نوشته‌یی است به‌هنگام باز بسته(۱). ۱۰۳
و به جستجویِ گروه [دشمن] سستی نکنید که گر شما دردمندید، آنان
نیز ــ چون شما ــ دردمندند، وشما ز خدا امید می‌بَرید، آنچه را که
ایشان امید نمی‌بَرند، وخدا دانایی فرزانه باشد. ۱۰۴
ما کتاب را به‌راستی برتو فرو فرستادیم، تا در میان مردمان بدانچه
خدایت نموده، داوری‌کنی، و به‌سودِ نادُرستان دشمنی‌کننده مباش. ۱۰۵
واز خدا آمرزش خــواه، راستی را کــه خدا آمرزگاری بخشایشگــر
باشد. ۱۰۶
و از آن کسان که به‌خویش نادرستی کنند، دشمنی برمدار. راستی را
که خدا او را که نادرستی گنه‌کار باشد، دوست نمی‌دارد. ۱۰۷
از مردمان پوشیده می‌دارند، واز خدا که چون به‌شب سخنی که خوش
ندارد،گویند، همرهشان است، پوشیده نمی‌دارند. وخدا بدانچه‌کنند،
فراگیر باشد. ۱۰۸
هان، شمایید آنان‌که زایشان ــ به‌زندگی این‌جهان ــ دشمنی بردارید.
پس کیست که به روز رستخیز دشمنی خدا از ایشان بردارد، یا کیست
که ایشان را کارگزار باشد؟ ۱۰۹

(۱) یا: نوشته‌یی پایدار است.

الجزء ٥
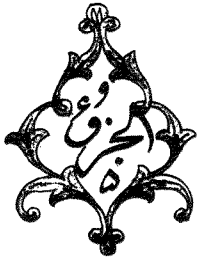
سوءا او يظلم نفسه ثم يستغفر الله يجد الله غفورا رحيما ۝ ومن يكسب اثما
فانما يكسبه على نفسه وكان الله عليما حكيما ۝ ومن يكسب خطيئة
او اثما ثم يرم به بريئا فقد احتمل بهتانا واثما مبينا ۝ ولولا فضل
الله عليك ورحمته لهمت طائفة منهم ان يضلوك وما يضلون
الا انفسهم وما يضرونك من شيء وانزل الله عليك الكتاب
والحكمة وعلمك ما لم تكن تعلم وكان فضل الله عليك عظيما ۝

لا خير في كثير من نجويهم الا من امر بصدقة او معروف او
اصلاح بين الناس ومن يفعل ذلك ابتغاء مرضات الله فسوف
نؤتيه اجرا عظيما ۝ ومن يشاقق الرسول من بعد ما تبين له الهدى
ويتبع غير سبيل المؤمنين نوله ما تولى ونصله جهنم وساءت
مصيرا ۝ ان الله لا يغفر ان يشرك به ويغفر ما دون ذلك لمن يشاء
ومن يشرك بالله فقد ضل ضلالا بعيدا ۝ ان يدعون من دونه
الا اناثا وان يدعون الا شيطانا مريدا ۝ لعنه الله وقال لاتخذن من
عبادك نصيبا مفروضا ۝ ولاضلنهم ولامنينهم ولامرنهم
فليبتكن اذان الانعام ولامرنهم فليغيرن خلق الله ومن يتخذ
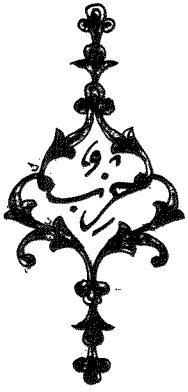
و او که بدی کند، یا به‌خویش ستم ورزد، پس زخدا آمرزش خواهد، خدا را آمرزگاریِ بخشایشگر یابد. ۱۱۰

و او که گناهی فراهم آرد، پس آن تنها به‌زیانِ خویش فراهم آرد، و خدا دانایی فرزانه باشد. ۱۱۱

و او که نارِوایی یا که گناهی فراهم آرد، پس آن به بیگناهی افکند، پس [بارِ] دروغ بستنیِ و گناهی آشکار برداشته است. ۱۱۲

وگر ترا دهش خدا و بخشایشش نمی‌بود، گروهیشان آهنگِ آن داشتند تا گمرهت‌کنند، و جز خویش راگمره نسازند، وهیچ زیانت نرسانند. و خدا ترا کتاب و فرزانگی فرو فرستاد، و آنچه نمی‌دانستی بیاموخت، که دهش خدا برتو بزرگ باشد. ۱۱۳

به بسی از گفتگوهایِ نهانی‌شان نکویی نیست، مگر او که به‌بخششی یا پسندیده‌یی یا راست‌آوردن کار در میان مردمان فرمان دهد. واو را که به‌جستجویِ خشنودیِ خدا چنان کند، پس زود باشد که پاداشی بزرگ دهیم. ۱۱۴

و او که از پیِ آشکاریِ راه با فرستاده به‌ستیز برایستد، و رهی جز ره باورداران بپوید، رو بدانچه رو بُرده، بَریمش و به‌دوزخ ــ که بد سرانجامی است ــ در افکنیمش. ۱۱۵

راستی را که خدا این که بدو همتا گرفته شود را نیامرزد، و جزآن‌را ــ از او که خواهد ــ بیامرزد.

واو که خدا را همتا گیرد، به‌گمرهی دوری گمراه شده است. ۱۱۶

به‌جای او جز ماده‌بُتان (۱) را نخوانند، و جز شیطان سرکش را نخوانند. ۱۱۷

.... خدا نفرینش‌گفت، واوگفت: زبندگانت بخشی بایسته بگیرم ۱۱۸، گمراهشان کنم، به پندار بافتن کشانم، و فرمانشان دهم که باید گوش چارپایان بِدَرَند (۲) و فرمانشان دهم که باید آفرینشِ خدا دگرگون کنند.

(۱) لات، مَنات، عُزّیٰ و... ماده بتان مورد پرستش اعراب.
(۲) به‌روزگار پیش ازاسلام، اعراب بنابه‌آئینی دیرین به‌نذر گوش‌شتران را بریده یاسوراخ‌کرده بهره گرفتن از حیوان یا گوشت آن را برخود ناروا می‌ساختند.
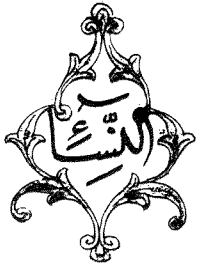
الشيطان وليا من دون الله فقد خسر خسرانا مبينا ۞ يعدهم
ويمنيهم وما يعدهم الشيطان الا غرورا ۞ اولئك ماويهم جهنم
ولا يجدون عنها محيصا ۞ والذين امنوا وعملوا الصالحات سندخلهم
جنات تجري من تحتها الانهار خالدين فيها ابدا وعد الله حقا
ومن اصدق من الله قيلا ۞ ليس بامانيكم ولا اماني اهل الكتاب
من يعمل سوءا يجز به ولا يجد له من دون الله وليا ولا نصيرا ۞ ومن
يعمل من الصالحات من ذكر او انثى وهو مؤمن فاولئك يدخلون
الجنة ولا يظلمون نقيرا ۞ ومن احسن دينا ممن اسلم وجهه لله
وهو محسن واتبع ملة ابراهيم حنيفا واتخذ الله ابراهيم خليلا ۞ و
لله ما في السموات وما في الارض وكان الله بكل شيء محيطا ۞ ويستفتونك
في النساء قل الله يفتيكم فيهن وما يتلى عليكم في الكتاب في
يتامى النساء التي لا تؤتونهن ما كتب لهن وترغبون ان تنكحوهن
والمستضعفين من الولدان وان تقوموا لليتامى بالقسط وما تفعلوا
من خير فان الله كان به عليما ۞ وان امراة خافت من بعلها نشوزا
او اعراضا فلا جناح عليهما ان يصلحا بينهما صلحا والصلح خير

و او که به‌جایِ خدا ــ شیطان را یار گیرد، پس ــ به‌زیانی آشکار ــ زیان کند. ۱۱۹

[شیطان] نویدشان دهد، و به‌پندار بافتنِ‌شان کشاند، که شیطان جز به فریب نوید ندهد. ۱۲۰

آنانند که جایشان دوزخ است، و از آن ره گریز نیابند. ۱۲۱

و ایشان که باور آوردند و راستکار شدند، را بسی زود به‌بهشت‌هایی که در آنها جویها روان است، درونشان بریم. هماره در آن جاودانند. خدا به‌راستی نوید دهد، و راست سخن‌تر از خدا که باشد؟ ۱۲۲

به‌پندارهای شما نیست، به‌پندارهای کتاب داران نیز، او که بدی کند، بدان پاداش یابد. و او را ــ به‌جای خدا ــ یاری و یاوری یافت نشود. ۱۲۳

و او ــ از مرد و زن ــ که کاری شایسته کند ــ و او باوردار باشد ــ پس آنانند که به‌بهشت درآیند، و نخِ خرما هسته‌یی ستم نبینند. ۱۲۴

و نیك‌آیین‌تر از او که رو به‌خدا سِپُرَد، که باشد؟ که او نکوکار است، و آیین ابراهیم را ــ که خداجو بود و خدا ابراهیم را به‌یاری گرفت ــ پی‌گیر شده است. ۱۲۵

و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، خدا راست، و خدا هرچیز را فراگیر باشد. ۱۲۶

رأی تو دربارهٔ زنان پرسند. بگو: خدا شما را دربارهٔشان رأی [خویش] بگوید، و شما را آنچه به‌کتاب ــ دربارهٔ زنان (دختران) یتیمی که آنچه برای‌شان نوشته شده، بدیشان ندهید و دوست دارید تا به‌زنی‌شان گیرید، ــ آمده، برخوانده شود. و دربارهٔ کودکان ناتوان مانده و نیز این‌که یتیمان را به‌داد برایستید.

و از نکویی آنچه کنید، پس خدا بدان دانا باشد. ۱۲۷

وگر زنی ز سرکشی و روی‌گردانیِ شویِ خویش بیمناك است، پس، برآن دو گناهی نباشد، تا کار در میان خویش راست آرند، که سازش
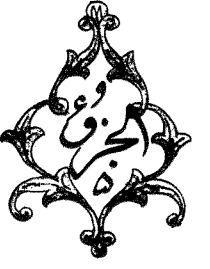
وَأُحْضِرَتِ الْأَنفُسُ الشُّحَّ وَإِن تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ
خَبِيرًا ۝ وَلَن تَسْتَطِيعُوا أَن تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا
تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِن تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ
اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ۝ وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ
وَاسِعًا حَكِيمًا ۝ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا
الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ
لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا ۝ وَلِلَّهِ
مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ۝ إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ
أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ قَدِيرًا ۝ مَّن كَانَ يُرِيدُ
ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِندَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ۝
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ
أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا
فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَن تَعْدِلُوا وَإِن تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا
تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ
الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ

نکوتر است به‌گاهی که درونها را آزمندی فراهم آمده است. و گر نکوکاری کنید و پرهیزکاری کنید، پس راستی را که خدا بدانچه کنید، آگه باشد. ۱۲۸

و هرگز نتوانید تا که در میان زنان برابری فکنید، هرچند بخواهید، پس به‌رو برگرفتنی تمام رو برمگیرید، تا پادرهوا رهایش گذارید. وگر کار راست آرید و پرهیزکار شوید، پس راستی را که خدا آمرزگاری بخشایشگر باشد. ۱۲۹

وگر جدا شوند، خدا هردو را به‌گشایش بخشی خویش بی‌نیاز کند، که خدا گشایش‌بخشی فرزانه باشد. ۱۳۰

و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، خدا راست، و آنها که پیش از شما کتاب داده شده‌اند، را سفارش کردیم، و شما را نیز که: از [خشمِ] خدا بپرهیزید. و گر کفر بورزید، پس راستی را که آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، خدا راست، و خدا بی‌نیازی ستوده باشد ۱۳۱

و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، خدا راست، و کارگزاری را خدا بس باشد. ۱۳۲

گر بخواهد، شما مردمان را بِبَرَد و دگران را بیارد و خدا برآن توانا باشد. ۱۳۳

او که بهرهٔ این جهان خواهد، پس بهرهٔ این جهان و جهانِ پسین به پیشِ خداست، و خدا شنوایی بیناست. ۱۳۴

ای آنهاکه باور دارید، برایستنده به‌دادگری باشید، وخدای‌را گواهان، گرچه به‌زیان خویش یا پدر و مادر و نزدیکانِ [تان] باشد. گر بی‌نیاز یا که نیازمند باشند، پس خدا بدیشان نزدیکتر است.

پس هوس را پی مگیرید، تا که برابری فکنید، و گر [سخن] کژ آرید یا رو بگردانید، پس راستی را که خدا بدانچه کنید، آگاه باشد. ۱۳۵

ای آنهاکه باور آورده‌اید، به‌خدا وفرستاده‌اش وکتابی‌که برفرستاده‌اش فرو فرستاده، و کتابی که زان پیش فرو فرستاده، باور بدارید.
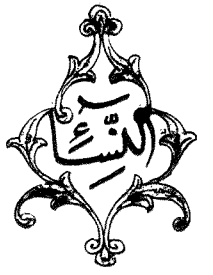
ملٰٓئكته وكتبه ورسله واليوم الاخر فقد ضل ضلالا بعيدا ۝

ان الذين امنوا ثم كفروا ثم امنوا ثم كفروا ثم ازدادوا كفرا لم يكن

الله ليغفر لهم ولا ليهديهم سبيلا ۝ بشر المنافقين بان لهم عذابا

اليما ۝ الذين يتخذون الكافرين اولياء من دون المؤمنين ايبتغون

عندهم العزة فان العزة لله جميعا ۝ وقد نزل عليكم في الكتاب ان اذا

سمعتم ايات الله يكفر بها ويستهزا بها فلا تقعدوا معهم حتى يخوضوا

في حديث غيره انكم اذا مثلهم ان الله جامع المنافقين والكافرين

في جهنم جميعا ۝ الذين يتربصون بكم فان كان لكم فتح من الله قالوا

الم نكن معكم وان كان للكافرين نصيب قالوا الم نستحوذ عليكم

ونمنعكم من المؤمنين فالله يحكم بينكم يوم القيمة ولن يجعل الله

للكافرين على المؤمنين سبيلا ۝ ان المنافقين يخادعون الله وهو

خادعهم واذا قاموا الى الصلوة قاموا كسالى يراءون الناس ولا

يذكرون الله الا قليلا ۝ مذبذبين بين ذلك لا الى هؤلاء ولا

الى هؤلاء ومن يضلل الله فلن تجد له سبيلا ۝ يا ايها الذين امنوا

لا تتخذوا الكافرين اولياء من دون المؤمنين اتريدون ان

و او که به‌خدا و فرشتگانش، کتابهایش، فرستادگانش و روزِ پسین ناباور شود، پس به‌گمرهیِ دوری گمراه شده است. ۱۳۶
راستی را آنها که باور آوردند، پس ناباور شدند، پس باور آوردند، پس ناباور شدند، پس به‌ناباوری‌شان فزودند، خدا را نباشد که ایشان را بیامرزد، و به‌راهی رهشان نماید. ۱۳۷
دورویان را بدین که عذابی دردناك دارند، مژده ده. ۱۳۸ آنها که کفرورزان را به‌جایِ باورداران ــ یار می‌گیرند، آیا ز ایشان نیرومندی(۱) می‌جویند؟ پس راستی را که نیرومندی(۲) همه خدا راست. ۱۳۹
و به‌کتاب شما را این فرو فرستاد که: چون بشنوید که به‌آیه‌های خدا ناباوری کنند، و نیشخند زنند، پس بایشان ننشینید، تا که به‌سخنی جز آن درآیند. آنگاه (گر بنشینید) راستی را که چون ایشانید. راستی را که خدا گردآرندهٔ دو رویان و کفر ورزان همه به‌دوزخ است. ۱۴۰
آنان‌که درکمین شمایند، پس گر زخدا شما را پیروزی باشد، گویند: ما با شما نبودیم؟
وگر کفرورزان را بهره باشد، گویند: ما شما را به‌رفتن نیانگیختیم و ز باورداران بازتان نداشتیم؟
پس خدا ــ به‌روز رستخیز ــ در میانتان داوری کند، و خدا هرگز کفرورزان را ــ به‌زیانِ باورداران ــ رهی نگذارد. ۱۴۱
راستی را که دو رویان خدا را بفریبند، و او فریبندهٔ ایشان است، و چون به‌نماز برایستند ــ برای به‌چشمِ مردمان کشیدن ــ سَرگِران برایستند، و جز اندکی‌شان خدا را یاد نیارند. ۱۴۲
دراین میانه به‌رفت و آمدند، نه زاِینانند، نه ز آنانند. و او را که خدا گمره سازد، پس هرگز برایش رهی نیابی. ۱۴۳
ای‌آنهاکه باورداریِد، کفر وزران را ــ به‌جایِ باورداران ــ یارمگیرید.

(۱ و ۲) یا: ارجمندی.
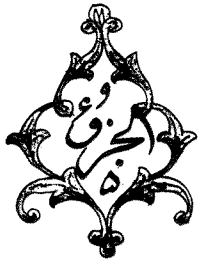
تَجْعَلُوا لِلّٰهِ عَلَيْكُمْ سُلْطٰنًا مُّبِينًا ۝ اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ فِي الدَّرْكِ
الْاَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيْرًا ۝ اِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا وَاَصْلَحُوْا وَ
اعْتَصَمُوْا بِاللّٰهِ وَاَخْلَصُوْا دِيْنَهُمْ لِلّٰهِ فَاُولٰٓئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَسَوْفَ يُؤْتِ
اللّٰهُ الْمُؤْمِنِيْنَ اَجْرًا عَظِيْمًا ۝ مَا يَفْعَلُ اللّٰهُ بِعَذَابِكُمْ اِنْ شَكَرْتُمْ وَاٰمَنْتُمْ
وَكَانَ اللّٰهُ شَاكِرًا عَلِيْمًا ۝ لَا يُحِبُّ اللّٰهُ الْجَهْرَ بِالسُّوْٓءِ مِنَ الْقَوْلِ اِلَّا مَنْ
ظُلِمَ وَكَانَ اللّٰهُ سَمِيْعًا عَلِيْمًا ۝ اِنْ تُبْدُوْا خَيْرًا اَوْ تُخْفُوْهُ اَوْ تَعْفُوْا عَنْ
سُوْٓءٍ فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيْرًا ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْفُرُوْنَ بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ
وَيُرِيْدُوْنَ اَنْ يُّفَرِّقُوْا بَيْنَ اللّٰهِ وَرُسُلِهٖ وَيَقُوْلُوْنَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَّنَكْفُرُ
بِبَعْضٍ وَّيُرِيْدُوْنَ اَنْ يَّتَّخِذُوْا بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيْلًا ۝ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْكٰفِرُوْنَ
حَقًّا وَاَعْتَدْنَا لِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابًا مُّهِيْنًا ۝ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ
وَلَمْ يُفَرِّقُوْا بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْهُمْ اُولٰٓئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيْهِمْ اُجُوْرَهُمْ وَكَانَ اللّٰهُ
غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ۝ يَسْئَلُكَ اَهْلُ الْكِتٰبِ اَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتٰبًا مِّنَ
السَّمَآءِ فَقَدْ سَاَلُوْا مُوْسٰٓى اَكْبَرَ مِنْ ذٰلِكَ فَقَالُوْٓا اَرِنَا اللّٰهَ جَهْرَةً
فَاَخَذَتْهُمُ الصّٰعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ
الْبَيِّنٰتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذٰلِكَ وَاٰتَيْنَا مُوْسٰى سُلْطٰنًا مُّبِيْنًا ۝ وَرَفَعْنَا

آیا برآنید تا که خدا را به‌زیانِ خویش گواهی آشکار گذارید؟ ۱۴۴
راستی را که دورویان به‌ژرفای زیرین دوزخ‌اند، وایشان را هرگز یاوری نیابی. ۱۴۵
مگر آنانکه باز آیند، و کار راست آرند، و خدا را دست گیرند، و آئین خویش تنها ویژهٔ خدا کنند، پس اینانند که با باورداران همراهند، و زودباشد که خدا باورداران را پاداشی بزرگ دهد. ۱۴۶
گر سپاس بگزارید، و باور بدارید، خدا عذابتان نکند، که خدا سپاسداری داناست. ۱۴۷
خدا آشکاره‌گفتن بدی‌را دوست نمی‌دارد، مگر او که بر وی ستم رفته است. و خدا شنوایی دانا باشد. ۱۴۸
گر نکویی را آشکار یا که پوشیده دارید، یا ز بدی در گذرید، پس راستی را که خدا درگذرنده‌یی توانا باشد. ۱۴۹
و آنان که به‌خدا و فرستادگانش باور نمی‌دارند، و برآنند تا که میان خدا و فرستادگانش جدایی افکنند، و گویند: به‌برخی باور داریم، و به برخی باور نداریم، وبرآنند تا در این میانه رهی بگزینند. ۱۵۰
اینان به‌راستی کفر ورزانند. و کفرورزان را عذابی خوارساز فراهم ساخته‌ایم. ۱۵۱
و آنان که به‌خدا و فرستادگانش باور دارند، و میان یکی ز ایشان [با دگران] جدایی نیفکنند، اینانند که زود پاداششان دهیم، که خدا آمرزگاری بخشایشگر باشد. ۱۵۲
کتاب داران خواهندت که ایشان را نوشته‌یی ز آسمان فرو آری.
پس‌موسی را [چیزی] زین بزرگتر خواستند، پس گفتند: خدا را آشکاره به‌ما بنمای!
پس برای ستمکاری‌شان صاعقه درگرفتشان. آنگاه ــ از پی آن که نشانه‌های آشکار بیامدشان ــ گوساله برگرفتند، پس از آن‌درگذشتیم، و موسی را چیرگی آشکار دادیم. ۱۵۳

زیرنویس‌های صفحهٔ ۱۶۵

(۱) پاره‌یی از مفسران عبارت «الا ماقد سلف = مگر آنچه زین پیش بوده است» را مربوط به‌تمامی موارد یاد شده در آیه، دانسته، هریك زان مواردرا منوط بدان که در گذشته [پیش از آمدن این حکم] روی داده باشد، روا شمرده‌اند. پاره‌یی‌دگر آن را تنها به‌آخرین مورد آمده در آیه یعنی زناشویی همزمان با دو خواهر مربوط دانسته و تنهاچنین ازدواجی‌را با چنان شرطی‌روا دیده‌اند.
(۲) زنان شوهرداری که مالك آنانید، بردگان شوهردار، زنان اسیر غیرمسلمانی کـه دارای شوهرند.
(۳) پاره‌یی از مفسران و فقیهان برآن رأیند که این آیه نه به‌ازدواج دائم که به‌ازدواج موقت «مُتعه» اشاره دارد. بنابراین «استمتاع» را در آیه به‌معنای اصطلاحی «مُتعه گرفتن» دانسته‌اند و نه به‌مفهوم لغوی آن.
(۴) «حصن» به‌معنای دژ و بنای استوار و دوراز دسترس بیگانه است. و «اِحصان» به‌معنای به دژ نشاندن، از بیگانـه دور داشتن و مصون و ایمن ساختن. و از آنجا که ازدواج گونـه‌یی مصونیت یافتن و ایمن شدن زن است، «احصان» به‌مفهوم زن گرفتن نیز آمده. بدین نیز که زن دامن خود را زبیگانه نگاهدارد نیز «احصان» گفته شده است، و از همین جاست که مفاهیمی چون پاکدامنی، پارسایی، خانم بودن (در برابر کنیز که از معاشرت با بیگانه بـاك نمی‌دارد) و.... برای واژه پدید آمده است. واژه‌یی که در فارسی همین زمینهٔ ساخت و همین مفاهیم را دارد، «پرده‌نشینی» و «پرده‌نشین» است.
(۵) یا: تاکه پرده‌نشینان باشند.

زیرنویس‌های صفحهٔ ۱۶۹

(۱) یا: زایشان روی گردانید. یا: ایشان را زکار بازدارید. یـا: .... در قـرآن کریم واژهٔ «ضرب» و مشتقات آن ۵۸ بار به‌کار رفته است، که تنها در ده تا دوازده مورد به‌مفهوم بریدن، کوفتن، برخورد دو جسم به‌یکدیگر آمده است. در این موارد «ضرب» با قرائنی همراه است کـه مفهوم آن را روشن می‌سازد، و دراین میان موردی‌نمی‌تـوان یافت کـه آن بـدون قرینه بـدیـن مفهوم آمده باشد. بنابراین به‌دشواری می‌توان‌پذیرفت که «ضرب» در این آیه ــ چنانکه مفسران گفته‌اند ــ مفهوم کتك زدن داشته باشد. به‌ویژه که «ضرب» در این معنا بیشتر به‌مفهوم بگردش درآوردن و برجهاندن شمشیر و نیز زخم و بریدگی حاصل از آن است. مفاهیم دیگر واژه در قرآن عبارتند از مثل زدن، عنوان کردن [۳۱ بار]: روان شدن [۶بار]؛ افـکندن، وارد آوردن [۳بار]؛ کشیدن، پدید کردن [۲بار]؛ زدن، انداختن (نقاب) [۱بار]؛ روی‌گرداندن [۱بار]؛ بازداشتن و از کار انداختن [۱بار]که البته چنانکه پیداست بیشتر این مفاهیم در اصل یکـی هستند، و تنها کاربردهایی متفاوت یافته‌اند.
(۲) یا: همسایهٔ خویش، همسایهٔ بیگانه.

زیرنویس‌های صفحهٔ ۱۷۱

(۱) مترجم برآن است که «و» در اینجا «و» حال است و نـه «و» عطف. و فاعـل «یکتمون»، «هؤلاء» (شهداء) در جملهٔ پیشین است، و نـه«الذین کفروا».
(۲) «جنب»: بیگانه، ناپاك، کسی که از او منی بیرون آمده.
(۳) «غسل»: شستشوی سروتن، با آئینی ویژه.
(۴) یا: بشنو که شنوده نشوی.
(۵ و ۶) به یادداشت شمارهٔ ۱ در ص ۳۱ جزء نخست ترجمه نگاه کنید.
(۷) «مردم شنبه»: یهودیان ماهیگیری کـه از سرآزمندی حرمت شنبه را شکسته در آن به کار پرداختند. پس به‌عذاب خدا دچار شدند. به‌آیهٔ ۶۵ از سورهٔ بقره نگاه کنید.

زیرنویس‌های صفحهٔ ۱۷۳

(۱) «زَکیٰ» در اصل به‌مفهوم پاکی و بیگناهی است. آنچه که به‌روایات شأن نزول آیه که در کتابهای تفسیر[جامع‌البیان، ابن ابی‌حاتم، کشف الاسرار، روض‌الجنان، و....] آمده نیز مؤید همین مفهوم است.

(۲) «جبت»: واژه‌یی حبشی است [جفری. ۹۹] که بربت، کاهن، جادوگر و امثال آن گفته می‌شده است. [تاج‌العروس] «طاغوت»: بت و هرچه جز خدا کـه پرستیده شود و نیز جادوگر، کاهن، کسی که زراه حق برگردد. [جواد علی. العرب قبل‌الاسلام ج ۶ ص ۴۰۲] این واژه در بسیاری از زبانهای سامی چون تلمود اورشلیم، آرامی، حبشی، فلسطینی مسیحی، ترگوم و... مفهوم بت و بت‌پرستی می‌دارد. [جفری. ۲۰۲ و جاسترو. ۵۴۲]

۶

جزء ششم

برگردان واژه به واژهٔ قرآن مجید به پارسی

بر پایهٔ مبانی زبانشناسی

پژوهش و برگردان از: هدایت

چند یادآوری:

۱ــ این برگردان اگر چه واژه به‌واژه است، «تحت‌اللفظی» نیست ودر آن همراه با وفاداری به‌لفظ قرآن، مفاهیم واژه‌ها و عبارات آن نیز مورد توجه بسیار بوده است و مترجم هماره براین نکته پای فشرده که هیچگاه نگذارد تا وفاداری به‌لفظ او را از وفاداری به‌معنا ومفهوم کلام خدا دور سازد، بنابراین در میان قیدهایی که‌رعایت آنان را در کار، برخویش واجب شمرده (دقت، درستی و استواری، سادگی وروانی و...) به‌مفهوم‌بودن زبان ترجمه، اهمیتی ویژه داده، سخت کوشیده است تا از تمامی امکانات زبان پارسی در این راه ــ تا حد ممکن و میسر ــ بهره گیرد.

۲ــ بی‌گمان اهل لغت براین نکته آگاهند که متأسفانه فرهنگهای معمول و سنتی‌لغت عرب به شیوه‌یی درست و علمی تدوین نیافته‌اند ودر آنها واژه‌هایی که از هرجا و به‌هرصورت گردآمده‌اند، برپایهٔ شکلشان یعنی حرف‌های سازندهٔ آنهامرتب واحیاناً همریشه شناخته شده‌اند، که این امر آشفتگیهای فراوانی را در زمینهٔ مفاهیم اصیل این واژه‌ها در پی‌داشته، معانی ومفاهیم نه‌چندان درستی را برای آنها رایج ساخته است، بنابراین مترجم ازاین عزیزان درخواست می‌دارد تا اگر دراین برگردان در برابر برخی از واژه‌ها با مفاهیم تازه‌یی روبرو شدند که با مفاهیم آشنای ذهنشان همراه نمی‌بود، آنها را نادرست و خطا نپندارند، چرا که این مفاهیم برپایهٔ اصول ریشه‌شناسی واژه‌ها گزیده شده‌اند واصولا طرح این مفاهیم تازه خود یکی از نخستین هدفهای این «پژوهش ــ برگردان» است.

۳ــ در این برگردان نخست خود واژه‌ها و جمله‌های قرآن و چگونگی ساختمانشان همراه با شرایط وموارد گوناگون کاربردشان در قرآن مجید پایهٔ کار بوده است، ولی برای دستیابی به دقیقترین مفاهیم لغوی یا اصطلاحی واژه‌ها و بررسی تحولات و دگرگونیهای لفظی یامعنایی آنها در زمانهای‌گوناگون یا درکاربردهای گوناگون، مهمترین تفاسیر عربی و فارسی کهن و نو، کتب حدیث، کتب لغت و بحثها و پژوهشها و بررسیهایی که در زمینهٔ قرآن مجید انجام شده و نیز تازه‌ترین پژوهشهایی که چه در مورد زبانهای سامی به‌طور عام و چه درمورد زبان عربی یا ویژگیهای زبان قرآن‌به‌طور خاص صورت‌گرفته، زیر نظرومورد استفاده بوده است.

۴ــ نسخهٔ چاپ شده به خط «محمدحسین‌ابن‌علی‌عسکرالارسنجانی» ودرسال ۱۳۰۰ هـ. ق.کتابت شده که از سوی مترجم مقابله وتصحیح شده‌است.اصل‌نسخه زیرشمارهٔ ۷۹ــ۶ــ۱۵۸/۵۴ در موزهٔ نگارستان محفوظ است.

۵ــ گرچه نام سوره‌ها ــ بنا بر نام خاص بودن ــ نمی‌باید برگردانیده می‌شدند، ولی از آنجا که به‌این نامگذاریها نکته‌ها نهفته است و آگاهی بدانها پرفایده، آنها نیز به پارسی گردانیده شده‌اند.

فوقهم الطور بميثاقهم وقلنا لهم ادخلوا الباب سجدا وقلنا لهم
لا تعدوا في السبت واخذنا منهم ميثاقا غليظا ۞ فبما نقضهم
ميثاقهم وكفرهم بايات الله وقتلهم الانبياء بغير حق وقولهم
قلوبنا غلف بل طبع الله عليها بكفرهم فلا يؤمنون الا قليلا ۞
وبكفرهم وقولهم على مريم بهتانا عظيما ۞ وقولهم انا قتلنا المسيح
عيسى ابن مريم رسول الله وما قتلوه وما صلبوه ولكن شبه لهم و
ان الذين اختلفوا فيه لفي شك منه ما لهم به من علم الا اتباع
الظن وما قتلوه يقينا ۞ بل رفعه الله اليه وكان الله عزيزا حكيما ۞
وان من اهل الكتاب الا ليؤمنن به قبل موته ويوم القيامة يكون
عليهم شهيدا ۞ فبظلم من الذين هادوا حرمنا عليهم طيبات احلت
لهم وبصدهم عن سبيل الله كثيرا ۞ واخذهم الربوا وقد نهوا
عنه واكلهم اموال الناس بالباطل واعتدنا للكافرين منهم عذابا
اليما ۞ لكن الراسخون في العلم منهم والمؤمنون يؤمنون بما
انزل اليك وما انزل من قبلك والمقيمين الصلوة والمؤتون
الزكوة والمؤمنون بالله واليوم الاخر اولئك سنؤتيهم اجرا عظيما ۞

و به‌پیمانشان «طور» را بر فرازشان برافراشتیم، و گفتیمشان که: سر فرو آرید، و ز در درآیید. و گفتیمشان‌که: به شنبه زحد درمگذرید. و از ایشان پیمانی سخت گرفتیم. ۱۵۴

پس زان رو که پیمانِ خویش شکستند، و آیه‌های خدا را ناباور شدند، و پیمبران را به ناروا کشتند، و ایشان را گفتند که: دلهای ما پوشیده است (درنیابد) ــ نه، که خدا به کفرورزیشان بر آنها مُهر نهاده است، پس جز اندکی باور نیارند ــ ۱۵۵ و به کفرورزیشان و سخنشان که مریم را دروغی بزرگ بود، ۱۵۶ و سخنشان که: ما مسیح عیسی پسر مریم فرستادهٔ خدا را کشتیم. با آنکه نکشتندش و بر دارش نیاویختند، ولیك این ایشان را نادانسته ماند. و راستی را که آنان در آن به‌گفتگو شدند، و زان به‌گمان فتادند. بدان دانایی نداشتند، و تنها پیرو پندار می‌بودند، بی‌گمان وی را نکشتند، ۱۵۷ نه، خدا او را به‌سوی خویش فراز بُرد، که‌خدا نیرومندی فرزانه باشد. ۱۵۸ و از کتاب‌داران کس نیست مگر تا وی را پیش از مرگش (۱) باور آرد، و روز رستخیز ایشان را گواه باشد. ۱۵۹

پس به ستمکاری آنها که یهودیند، ایشان را [چیزهای] پاکی که روا بودشان، ناروا کردیم. و به بس دور شدنشان ز راه خدا، ۱۶۰ و به «ربا» گرفتنشان ــ که از آن بازداشته شده بودند ــ و به ناروا خوردن مایه‌های‌مردمان، وکفر ورزانشان‌را عذابی‌دردناك فراهم‌کرده‌ایم، ۱۶۱ ولیك ز ایشان فروشدگان به دانایی، و باور دارانی که آنچه ترا فرو آمده، و آنچه پیش از تو فرو آمده، باور می‌دارند، در ایستندگانِ نماز، دهندگانِ «زکوة»، و باور داران به‌خدا و روزِ پسین، اینانند که بسی زود پاداشی بزرگشان دهیم. ۱۶۲

(۱) ضمیر «ه» را در «موته» ــ چنانکه بسیاری از مفسران گفته‌اند ــ هم می‌توان به‌مبتدای مقدر جمله احد [من اهل‌الکتاب] برگردانیـد، و گفت: هریك از کتاب داران پیش از مرگ به‌عیسی باور می‌آرد. و هم می‌توان به‌عیسی برگردانید، و گفت: هریك از کتابداران پیش از مرگ عیسی بدو باور می‌آرد.
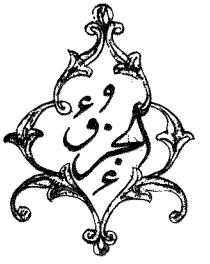
انا اوحينا اليك كما اوحينا الى نوح والنبيين من بعده واوحينا
الى ابرهيم واسمعيل واسحق ويعقوب والاسباط وعيسى وايوب
ويونس وهرون وسليمن واتينا داود زبورا ۞ ورسلا قد قصصنهم
عليك من قبل ورسلا لم نقصصهم عليك وكلم الله موسى تكليما ۞
رسلا مبشرين ومنذرين لئلا يكون للناس على الله حجة بعد
الرسل وكان الله عزيزا حكيما ۞ لكن الله يشهد بما انزل
اليك انزله بعلمه والملئكة يشهدون وكفى بالله شهيدا ۞
ان الذين كفروا وصدوا عن سبيل الله قد ضلوا ضللا بعيدا ۞
ان الذين كفروا وظلموا لم يكن الله ليغفر لهم ولا ليهديهم طريقا
الا طريق جهنم خلدين فيها ابدا وكان ذلك على الله يسيرا ۞
يايها الناس قد جاءكم الرسول بالحق من ربكم فامنوا خيرا
لكم وان تكفروا فان لله ما في السموت والارض وكان الله عليما
حكيما ۞ يا اهل الكتب لا تغلوا في دينكم ولا تقولوا على الله
الا الحق انما المسيح عيسى ابن مريم رسول الله وكلمته القها الى
مريم وروح منه فامنوا بالله ورسله ولا تقولوا ثلثة انتهوا خيرا

ما به‌تو الهام کردیم، چنان‌که به‌نوح و پیمبران پس از او الهام‌کردیم. و به‌ابراهیم، اسماعیل، یعقوب و تیره‌ها (۱)، عیسی، ایوب، یونس، هارون و سلیمان الهام کردیم، و داود را «زبور (۲)» دادیم. ۱۶۳
و فرستادگانی که ترا ــ زین پیش ــ داستانشان گفتیم، و فرستادگانی که ترا داستانشان نگفتیم. و خدا به‌سخن‌گفتن‌باموسی سخن گفت. ۱۶۴
فرستادگانی مژده دهنده و بیم رسان، تا که مردمان را بر خدا ــ از پسِ فرستادگانش ــ سخنی نباشد، که خدا نیرومندی فرزانه باشد. ۱۶۵
ولیك خدا بدانچه ترا فرو فرستاده ــ با دانایی خویش ــ گواهی دهد، و فرشتگانش نیز گواهی دهند، و گواهی را خدا بس باشد. ۱۶۶
راستی را آنها که کفر ورزیدند، و ز راه خدا دور شدند، به‌گمرهی دوری گمره گشتند. ۱۶۷
راستی را آنها که کفر ورزیدند، و ستم کردند، خدا را نباشد که برای‌شان بیامرزد، و به‌راهی رهشان نماید، ۱۶۸ مگر رهِ دوزخ که در آن هماره جاودانند، و خدا را این آسان باشد. ۱۶۹
ای مردمان، شما را فرستاده ــ به‌راستی ــ از پروردگارتان آمد. پس باور آرید، که شما را نکوتر است. و گر باور نیارید، [خدا را چه زیان] که آنچه در آسمانها و زمین است، خداراست، و خدا دانایی فرزانه باشد. ۱۷۰
ای کتاب‌داران، در آیینتان گزاف‌کاری نکنید، و خدا را جز به‌راستی نگویید، که مسیح عیسی پسر مریم فرستادهٔ خدا بیش نبود، و نیز سخنی از او که به‌سوی مریم فکندش، و روحی از وی. پس به‌خدا و فرستادگانش باور آرید. و نگویید که: سه‌تاست (۳) بازایستید، که شما را نکوتر است.

(۱) تیره‌های دوازده‌گانهٔ اسراییلیان که هریك به‌پسری از دوازده پسر یعقوب (اسراییل) می‌رسند.
(۲) به‌سخنی که در این زمینه به‌پایان جزء چهارم این برگردان آمده، نگاه کنید.
(۳) به‌باوری: خدا، مریم، عیسی. و به‌باوری دگر: پدر، پسر، روح‌القدس.

النساء
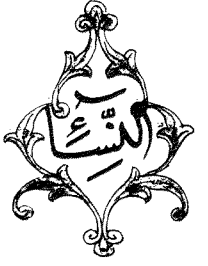
لَكُمْ اِنَّمَا اللّٰهُ اِلٰهٌ وَاحِدٌ سُبْحٰنَهٗ اَنْ يَكُوْنَ لَهٗ وَلَدٌ لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ
وَمَا فِي الْاَرْضِ وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيْلًا ۞ لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيْحُ اَنْ يَكُوْنَ
عَبْدًا لِلّٰهِ وَلَا الْمَلٰٓئِكَةُ الْمُقَرَّبُوْنَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهٖ
وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ اِلَيْهِ جَمِيْعًا ۞ فَاَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ
فَيُوَفِّيْهِمْ اُجُوْرَهُمْ وَيَزِيْدُهُمْ مِّنْ فَضْلِهٖ وَاَمَّا الَّذِيْنَ اسْتَنْكَفُوْا وَاسْتَكْبَرُوْا
فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا وَلَا يَجِدُوْنَ لَهُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَلِيًّا وَّلَا
نَصِيْرًا ۞ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَآءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَاَنْزَلْنَآ اِلَيْكُمْ
نُوْرًا مُّبِيْنًا ۞ فَاَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَاعْتَصَمُوْا بِهٖ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِيْ رَحْمَةٍ
مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَّيَهْدِيْهِمْ اِلَيْهِ صِرَاطًا مُّسْتَقِيْمًا ۞ يَسْتَفْتُوْنَكَ قُلِ
اللّٰهُ يُفْتِيْكُمْ فِي الْكَلٰلَةِ اِنِ امْرُؤٌا هَلَكَ لَيْسَ لَهٗ وَلَدٌ وَّلَهٗٓ اُخْتٌ
فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَآ اِنْ لَّمْ يَكُنْ لَّهَا وَلَدٌ فَاِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ
فَلَهُمَا الثُّلُثٰنِ مِمَّا تَرَكَ وَاِنْ كَانُوْٓا اِخْوَةً رِّجَالًا وَّنِسَآءً فَلِلذَّكَرِ
مِثْلُ حَظِّ الْاُنْثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اَنْ تَضِلُّوْا وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ۞

حزب

سُوْرَةُ الْمَآئِدَةِ مِائَةٌ وَعِشْرُوْنَ اٰيَةً وَهِيَ مَدَنِيَّةٌ
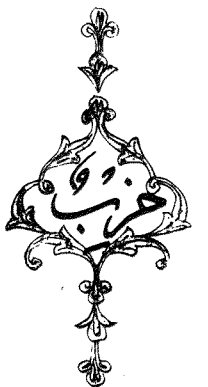
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

که «الله» خدایی یکتاست، و زین که فرزندی باشدش پاکست. آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، اوراست. و کارگزاری را خدا بس باشد. ۱۷۱
مسیح هرگز زین که خدا را بنده باشد، ننگ نمی‌داشت، و فرشتگان [به‌خدا] نزدیك نیز. و او که ز بندگیش ننگ دارد، و بزرگی کند... پس [خدا] همه را ــ بسی زود ــ به‌سوی خویش گرد آرد. ۱۷۲
ولی آنها که باور آوردند، و راستکار شدند، پس پاداششان ــ به‌تمامی ــ بدهد، و از دهش خویش بر آن بیفزاید. ولی آنها که ننگ‌داشتند، و بزرگی کردند، را پس به عذابی دردناك عذاب کند، و ایشان ــ به‌جای خدا ــ یار و یاوری نیابند. ۱۷۳
ای مردمان، ز پروردگارتان شما را گواهی آشکار آمد، و به‌سویتان روشنی آشکاری فرستادیم، ۱۷۴ پس آنان که به‌خدا باور آوردند، و بدو دستگیر شدند، را بسی زود به‌بخشایشی و دهشی از او درونشان بریم، و ایشان را به‌سوی او رهی راست نماییم. ۱۷۵
ز تو رای خواهند، بگو: خدا شما را ــ دربارهٔ بستگی ناتنی ــ رای خویش بگوید:
گر مردی نابود شود، و فرزندی نباشدش و خواهری باشد، پس او را زانچه بازنهاده نیمی بود.
و [گر زنی نابود شود، و او را برادری بود] گرش فرزندی نباشد، او (برادر) بازنهادهٔ او برد.
پس گر دو خواهر باشند، دوسوم زانچه بازنهاده برند. و گر برادران و خواهرانی باشند، پس نرینه را چون دو مادینه بهره باشد. خدا برایتان بازمی‌گوید، تا که گمره نشوید، که خدا بر هرچیز داناست. ۱۷۶

سورهٔ خوان*

به‌نام خدای بخشندهٔ بخشایشگر

* این نام از آیهٔ ۱۱۲ این سوره گرفته شده‌است، که در آن سخن از خوان بهشتی خواستن شاگردان عیسی است.

يا ايها الذين امنوا اوفوا بالعقود احلت لكم بهيمة الانعام الا

ما يتلى عليكم غير محلي الصيد وانتم حرم ان الله يحكم ما يريد ۞

يا ايها الذين امنوا لا تحلوا شعائر الله ولا الشهر الحرام ولا الهدي

ولا القلائد ولا امين البيت الحرام يبتغون فضلا من ربهم ورضوانا

واذا حللتم فاصطادوا ولا يجرمنكم شنان قوم ان صدوكم عن

المسجد الحرام ان تعتدوا وتعاونوا على البر والتقوى ولا تعاونوا

على الاثم والعدوان واتقوا الله ان الله شديد العقاب ۞ حرمت

عليكم الميتة والدم ولحم الخنزير وما اهل لغير الله به والمنخنقة و

الموقوذة والمتردية والنطيحة وما اكل السبع الا ما ذكيتم و

ما ذبح على النصب وان تستقسموا بالازلام ذلكم فسق اليوم يئس

الذين كفروا من دينكم فلا تخشوهم واخشون اليوم اكملت لكم دينكم

واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام دينا فمن اضطر

في مخمصة غير متجانف لاثم فان الله غفور رحيم ۞ يسئلونك ماذا

احل لهم قل احل لكم الطيبات وما علمتم من الجوارح مكلبين

تعلمونهن مما علمكم الله فكلوا مما امسكن عليكم واذكروا اسم

ای آنها که باور دارید، پیمانها به‌سر آرید.
چارپایان اهلی (۱) ـ مگر آنچه شما را برخوانده شود ـ برایتان روا شده است، جز آن که چون به «اِحْرام (۲)» اید، شکار را روا شمرید. راستی را که خدا آنچه خواهد، فرمان دهد. [۱]
ای آنها که باور دارید، نشانه‌هایِ خدا (۳) را روا مشمرید، و ماه حرام را، و قربانی را، و شتران گردن بسته را، و آهنگ کردگانِ خانۀ حرام را که به‌جستجوی دهشی و خشنودی‌یی ز پروردگارشانند.
پس چون شما را روا گشت، پس شکار کنید.
و کین آن گروه که ز «مسجدِ حرام» بازتان داشتند، شما را واندارد تا ز حد درگذرید.
و بر پارسایی و پرهیزکاری همیاری ورزید، و بر گناه و ستم همیاری نورزید، و از [خشم] خدا بپرهیزید، که خدا سخت کیفر است. [۲]
مردار، خون، گوشت خوك و آنچه برای جز خدا بر آن بانگ رفته، خفه شده، به چوب (۴) کشته، ز بلندی افتاده، به‌زخم شاخ مرده، و آنچه ددان خورده‌اند ـ مگر آنچه را که گلو ببرید (۵) ـ و آنچه بر سنگ بتان سر بریده شود (۶)، و این که [گوشت را] با افکندن چوبه‌های تیر بخش کنید، ـ که این بد کاری است ـ شما را ناروا شده است...
امروز آنان که کفر ورزیدند ز آیینتان امید بریدند، پس از ایشان نهراس، و از من بهراس.
امروز آیینتان برایتان به‌انجام رسانیدم، و نعمت خویش برشما تمام ساختم، و «اسلام» را به آیین شما بودن خوش دیدم.
... پس او که به‌تنگنایِ گرسنگی ناگزیر افتد، ـ بی‌آن‌که خواهان گنه باشد ـ پس راستی را که خدا آمرزگاری بخشایشگر است. [۳]
پرسندت که ایشان را چه روا شده است، بگو: شما را پاکیزه‌ها روا شده است، و آنچه شکاریان را به‌پرورش دادن (۷) درآموخته‌اید. ـ زانچه خدایتان درآموخته است، درآموزیدشان ـ پس، زانچه برایتان نگاه داشته‌اند، بخورید، و بر آن نام خدا را یاد آرید.

زیرنویس‌ها در صفحۀ ۲۳۶ آمده است

المائدة
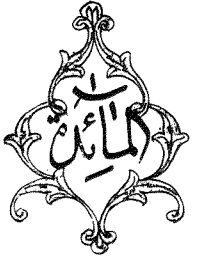
الله عليه واتقوا الله ان الله سريع الحساب ۝ اليوم احل لكم
الطيبات وطعام الذين اوتوا الكتاب حل لكم وطعامكم حل
لهم والمحصنات من المؤمنات والمحصنات من الذين اوتوا الكتاب
من قبلكم اذا اتيتموهن اجورهن محصنين غير مسافحين ولا متخذي
اخدان ومن يكفر بالايمان فقد حبط عمله وهو في الاخرة من
الخاسرين ۝ يا ايها الذين امنوا اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا
وجوهكم وايديكم الى المرافق وامسحوا برءوسكم وارجلكم الى
الكعبين وان كنتم جنبا فاطهروا وان كنتم مرضى او على سفر او
جاء احد منكم من الغائط او لمستم النساء فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيدا
طيبا فامسحوا بوجوهكم وايديكم منه ما يريد الله ليجعل عليكم
من حرج ولكن يريد ليطهركم وليتم نعمته عليكم لعلكم تشكرون ۝
واذكروا نعمة الله عليكم وميثاقه الذي واثقكم به اذ قلتم سمعنا
واطعنا واتقوا الله ان الله عليم بذات الصدور ۝ يا ايها الذين
امنوا كونوا قوامين لله شهداء بالقسط ولا يجرمنكم شنان قوم على
ان لا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوى واتقوا الله ان الله خبير

و از [خشم] خدا بپرهیزید. راستی را که خدا زودشمار است. ۴

امروز پاکیزه‌ها و خوراك آنها که کتاب داده شده‌اند، شما را روا گشت، و ایشان را خوراك (۱) شما روا باشد. و پرده‌نشینان زباورداران و پرده‌نشینان زآنها که پیش ازشما کتابشان داده‌اند، نیز. به‌گاهی که به زنی‌گیرنده، نه‌زناکار و نه یارِنهان‌گیر مزدهاشان بدهید. و او که به باورداری ناباور شود، پس کارش بربادشده است، و او به‌جهانِ پسین از زیانکاران است. ۵

ای‌آنهاکه باوردارید، چون به نماز ایستید، پس‌چهره‌هاتان ودستهاتان را ـ تا به آرنجها ـ بشویید، و به‌سرهاتان و پاهاتان ـ تا به دوقوزك ـ بکشید. وگر «جُنُب»اید، پس پاکیزه شوید، وگر بیمار یا به‌سفر باشید، ویایکی‌تان زچاله (آبریزگاه) آید، یازنان رابرگرفتید، پس‌آبی نیافتید، پس آهنگِ‌زمینی پاك‌کنید، پس‌زان به‌چهره‌هاتان و دستهاتان بکشید. خدا برآن نیست تا به‌تنگناتان گذارد، و لیك برآنست تا پاکتان سازد، و دادهٔ خویش بر شما تمام کند، شاید که سپاس‌گزارید. ۶

دادهٔ خدا بر خویش یاد آرید و پیمانش را که با شما بست ـ به‌گاهی که گفتید: شنیدیم و گردن نهادیم ـ نیز. و از [خشم] خدا بپرهیزید، که خدا بدانچه به سینه‌هاست، داناست. ۷

ای آنها که باور دارید، خدای را گواهان به دادگری برایستیـد، و دشمنی با گروهی وادارتان نکند تا دادگری نکنید، دادگری کنید، آن به پرهیزکاری نزدیکتر است.

و از [خشم] خدا بپرهیزید، که خدا بدانچه کنید آگاه است. ۸

(۱) پاره‌یی از مفسران «طعام» را در آیه به‌مفهوم اصطلاحی گندم یادانه‌های دگرگرفته‌اند.

بما تعملون ۞ وعد الله الذين امنوا وعملوا الصالحات لهم مغفرة
واجر عظيم ۞ والذين كفروا وكذبوا بايتنا اولئك اصحاب
الجحيم ۞ يا ايها الذين امنوا اذكروا نعمت الله عليكم اذ هم قوم ان
يبسطوا اليكم ايديهم فكف ايديهم عنكم واتقوا الله وعلى الله
فليتوكل المؤمنون ۞ ولقد اخذ الله ميثاق بني اسرائيل و
بعثنا منهم اثني عشر نقيبا وقال الله اني معكم لئن اقمتم الصلوة
واتيتم الزكوة وامنتم برسلي وعزرتموهم واقرضتم الله قرضا
حسنا لاكفرن عنكم سيئاتكم ولادخلنكم جنات تجري
من تحتها الانهار فمن كفر بعد ذلك منكم فقد ضل سواء
السبيل ۞ فبما نقضهم ميثاقهم لعناهم وجعلنا قلوبهم قاسية
يحرفون الكلم عن مواضعه ونسوا حظا مما ذكروا به ولا تزال تطلع
على خائنة منهم الا قليلا منهم فاعف عنهم واصفح ان الله يحب
المحسنين ۞ ومن الذين قالوا انا نصارى اخذنا ميثاقهم فنسوا
حظا مما ذكروا به فاغرينا بينهم العداوة والبغضاء الى يوم
القيمة وسوف ينبئهم الله بما كانوا يصنعون ۞ يا اهل الكتاب

خدا آنان که باور آوردند، و راستکار شدند را، نوید داده است که آمرزشی و پاداشی بزرگ دارند. ۹

و آنها که کفر ورزیدند، و آیه‌های ما را ناراست شمردند، دوزخ نشین‌اند. ۱۰ ای آنها که باور دارید، دادهٔ خدا بر خویش یاد آرید، به‌گاهی که گروهی آهنگ می‌داشتند تا به سویتان دست گشایند، پس دستهاشان را ز شما باز داشت.

و از [خشم] خدا بپرهیزید. و باورداران باید که کار بر خدا واگذارند. ۱۱

و خدا از پسرانِ اسراییل پیمان گرفت، و از ایشان دوازده سَروَر برگزید. و خدا گفت: من شما را همرهم، گر به‌نماز درایستید، و «زکوة» دهید، و فرستادگانم را باور آرید، و بدیشان کمك رسانید، و خدا را به‌وامی نکو وام دهید، بدیهاتان ازشما بزدایم، و به بهشت‌هایی که در آنها جویها روان است، دورنتان برم، پس او از شما که زین پس کفر ورزد، میانهٔ راه (۱) گم کرده است. ۱۲

پس به‌پیمان‌شکنی‌شان نفرینشان گفتیم، وسخت‌دلشان گذاشتیم. سخن را ز جایش برگردانند، و پاره‌یی ز آنچه بدان یادآوری شده بودند را ز یاد بردند، و هردم به نابکاری‌یی ز آنها ــ مگر اندکیشان ــ آگهی یابی. پس ز ایشان درگذر، و چشم فروگیر، که خدا نکوکاران را دوست می‌دارد. ۱۳

و ز آن کسان که می‌گفتند: ما ترساییم، پیمان گرفتیم. پس پاره‌یی ز آنچه بدان یادآوری شده بودند را ز یاد بردند. پس در میانشان ــ تا به روز رستخیز ــ دشمنی و کینه فکندیم. و زود باشد که خدا بدانچه می‌ساختند، آگه‌شان کند. ۱۴

(۱) یا: راه میانه.

قد جاءكم رسولنا يبين لكم كثيرا مما كنتم تخفون من الكتاب و

يعفوا عن كثير قد جاءكم من الله نور وكتاب مبين ۞ يهدي به

الله من اتبع رضوانه سبل السلام ويخرجهم من الظلمات الى النور

باذنه ويهديهم الى صراط مستقيم ۞ لقد كفر الذين قالوا ان

الله هو المسيح ابن مريم قل فمن يملك من الله شيئا ان اراد ان يهلك

المسيح ابن مريم وامه ومن في الارض جميعا ولله ملك السموات و

الارض وما بينهما يخلق ما يشاء والله على كل شيء قدير ۞ و

قالت اليهود والنصارى نحن ابناؤا الله واحباؤه قل فلم يعذبكم

بذنوبكم بل انتم بشر ممن خلق يغفر لمن يشاء ويعذب من يشاء

ولله ملك السموات والارض وما بينهما واليه المصير ۞ يا اهل

الكتاب قد جاءكم رسولنا يبين لكم على فترة من الرسل ان تقولوا

ما جاءنا من بشير ولا نذير فقد جاءكم بشير ونذير والله

على كل شيء قدير ۞ واذ قال موسى لقومه يا قوم اذكروا نعمة الله

عليكم اذ جعل فيكم انبياء وجعلكم ملوكا واتاكم ما لم يؤت احدا

من العالمين ۞ يا قوم ادخلوا الارض المقدسة التي كتب الله لكم ولا

ای کتاب‌داران، شما را فرستادهٔ ما بیامـد، تا بسی ز آنچه از کتـاب پوشیده می‌داشتید، آشکار کند. و ز بسی درگذرد، که شما را ز خدا فروغی و کتابی روشن آمد، ۱۵ که خدا بدان هر او را که خشنودیِ وی پی‌گیرد، به‌راههای تندرستی ره نمایـد. و ــ به‌خواستِ خـویش ــ ز تاریکی به روشنی بَرَد، و به ره راست ره نماید. ۱۶

آنان که گفتند: خدا همان مسیح پسر مریم است، کفر ورزیدند. بگو: که را بر خدا دست باشد، گر بخواهد تا مسیح پسر مریم و مادرش و هر که در زمین است، همه را نابود کند، که فرمانروایی آسمانها و زمین و آنچه در میان آن‌دوست، خداراست. آنچه خواهد، بیافریند، که خدا بر هر چیز تواناست. ۱۷

و یهودان و ترسایان گفتند: ما پسران و دوستان خداییم. بگـو: پس ز چه رو برای گناهانتان عذابتان می‌کند؟ نه، که شما آدمیزادی ز آنها که وی آفریده باشید. برای اوکه خواهد، بیامرزد، و او را که‌خواهد، عذاب کند، که فرمانروایی آسمانها و زمین و آنچه در میان آن‌دوست، خداراست، و بازگشت به سوی اوست. ۱۸

ای کتاب‌داران، شما را ــ درپی نیامدنِ پیمبران ــ فرستادهٔ ما بیآمد، تا برایتان بازگوید. تا که نگویید ما را مژده دهنده و بیم‌رسانی نیامد. پس شمارا مژده دهنده وبیم‌رسان آمد، که خدا بر هرچیز تواناست. ۱۹

و [به‌یاد آر] دمی را که موسی مردمش را گفت: ای مردمِ من، دادهٔ خدا بر خویش یاد آرید، به گاهی که در میانتان پیمبرانی بگذاشت، و شما را فرمانروایان کرد، و آنچه کسی ز جهانیان را نداد، داد. ۲۰

ای مردمِ من، بدین زمین پاکی که خدا برایتان نوشته است، درآیید.

الجزء
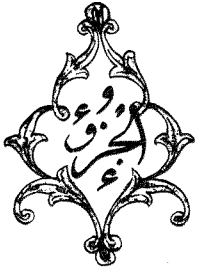
ترتدوا على ادباركم فتنقلبوا خاسرين ۝ قالوا يا موسى ان فيها قوما
جبارين وانا لن ندخلها حتى يخرجوا منها فان يخرجوا منها فانا
داخلون ۝ قال رجلان من الذين يخافون انعم الله عليهما ادخلوا
عليهم الباب فاذا دخلتموه فانكم غالبون وعلى الله فتوكلوا ان
كنتم مؤمنين ۝ قالوا يا موسى انا لن ندخلها ابدا ما داموا فيها فاذهب
انت وربك فقاتلا انا ههنا قاعدون ۝ قال رب اني لا املك
الا نفسي واخي فافرق بيننا وبين القوم الفاسقين ۝ قال فانها
محرمة عليهم اربعين سنة يتيهون في الارض فلا تاس على القوم

نصف

الفاسقين ۝ واتل عليهم نبا ابني ادم بالحق اذ قربا قربانا فتقبل من
احدهما ولم يتقبل من الاخر قال لاقتلنك قال انما يتقبل الله من
المتقين ۝ لئن بسطت الي يدك لتقتلني ما انا بباسط يدي اليك
لاقتلك اني اخاف الله رب العالمين ۝ اني اريد ان تبوء باثمي و
اثمك فتكون من اصحاب النار وذلك جزاء الظالمين ۝ فطوعت له
نفسه قتل اخيه فقتله فاصبح من الخاسرين ۝ فبعث الله غرابا
يبحث في الارض ليريه كيف يواري سوءة اخيه قال يا ويلتى

و به‌پس بازنروید که زیانکار گردید. ۲۱

گفتند: ای موسی، راستی را که گروهی بس زورمند (۱) درآنند، و ما هرگز در آن نشویم مگر تا زان برون شوند. پس گر زان برون شوند، ما در آن شویم. ۲۲

زآنها که بیم می‌داشتند دو مرد که خدا نعمتشان داده بود، گفتند: بـه آستان در درآیید، پس چون بدان درآیید چیره شوید. پس کار به‌خدا واگذارید، اگر باور دارانید. ۲۳

گفتند: ای موسی، ما تا به‌گاهی که ایشان درآنند، هرگز در آن نشویم. پس تو و پروردگارت بروید کارزار کنید، ما بدینجا نشسته‌ایم. ۲۴

گفت: پروردگارم، راستی را که من جز خود و برادرم ندارم. پس میان ما و گروه بدکاران جدایی افکن. ۲۵

گفت: پس راستی را که آن چهل سال برایشان ناروا گشت، و در زمین سرگردان باشند. پس برگروه بدکاران اندوه مخور. ۲۶

و داستان دو پسرِ آدم ــ به‌راستی ــ برایشان برخوان. به‌گاهی کـه قربانی‌یی فراز بردند. پس زیکی زان دو پذیرفته گشت، و زدیگـری پذیرفته نگشت. (۲)

گفت: خواهمت کُشت.

گفت: خدا تنها زپرهیزکاران پذیرد، ۲۷ گر دست به‌سویم گشایی تا مرا بکشی، به‌سویت دست نگشایم تا ترا بکشم، که زخدای پـروردگار جهانیان بترسم. ۲۸ من برآنم تا باگناهِ من و گناهِ خویش بازرَوی، تا ز آتش‌نشینان شوی، که پاداش ستمکاران این است. ۲۹

پس درونش کشتن برادرش برایش آسان کرد. پس او را کشت. پس ز زیانکاران گشت. ۳۰

پس خدا زاغی را برانگیخت که زمین را بکاود، تا بدو نماید که چه‌سان لاشِ برادرش نهان کند.

(۱) واژهٔ «جبر» در زبانهای سامی به‌مفهوم زورونیرو است. [از«جبر = مرد، خروس] «جابر» زورآور و نیرومند و «جبار» بسیار زورمند، پهلوان، دلیر و... معنا می‌دهد. مفاهیم رایج در زبان عرب برای این واژه‌ها همه ــ کمابیش ــ مفاهیمی ثانوی هستند.

(۲) چنین گفته شده است که قربانی پسران‌آدم‌قربانی سوختنی ــ یکی از آیین‌های رایج در میان بابلیان، کنعانیان، یهود، و... بوده و آن‌دو از سوختن یکی و نسوختن دیگری به‌پذیرفته شدن و پذیرفته نشدن آنها آگاهی یافته‌اند.
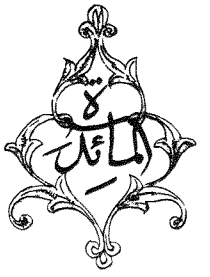
أعجزت أن أكون مثل هذا الغراب فأوارى سوأة أخى فأصبح من
النادمين ۞ من أجل ذلك كتبنا على بنى إسرائيل أنه من قتل
نفسا بغير نفس أو فساد فى الأرض فكأنما قتل الناس جميعا ومن
أحياها فكأنما أحيا الناس جميعا ولقد جاءتهم رسلنا بالبينات
ثم إن كثيرا منهم بعد ذلك فى الأرض لمسرفون ۞ إنما جزاء
الذين يحاربون الله ورسوله ويسعون فى الأرض فسادا أن يقتلوا
أو يصلبوا أو تقطع أيديهم وأرجلهم من خلاف أو ينفوا من الأرض
ذلك لهم خزى فى الدنيا ولهم فى الآخرة عذاب عظيم ۞ إلا الذين
تابوا من قبل أن تقدروا عليهم فاعلموا أن الله غفور رحيم ۞ يا أيها
الذين آمنوا اتقوا الله وابتغوا إليه الوسيلة وجاهدوا فى سبيله
لعلكم تفلحون ۞ إن الذين كفروا لو أن لهم ما فى الأرض جميعا
ومثله معه ليفتدوا به من عذاب يوم القيامة ما تقبل منهم و
لهم عذاب أليم ۞ يريدون أن يخرجوا من النار وما هم بخارجين
منها ولهم عذاب مقيم ۞ والسارق والسارقة فاقطعوا أيديهما
جزاء بما كسبا نكالا من الله والله عزيز حكيم ۞ فمن تاب من بعد

گفت: ای وایِ من، زین که چون این زاغ باشم، پس لاشِ برادرم نهان کنم، ناتوانم؟

... پس زپشیمانان گشت. ۳۱

و بدین روی پسرانِ اسراییل را نوشتیم که هرکه کسی را ــ نه‌در برابر کسی یا تبهکاری‌یی در زمین ــ بِکُشَد، پس چنان باشد که مردمان همه را کشته است. و او که زنده کُنَدَش، پس چنان باشد که مردمان همه را زنده کرده است.

فرستادگان ما ایشان را نشانه‌های آشکار آوردند، آنگاه بسی زایشان ــ ازپی آن ــ در زمین زیاده‌رو شدند. ۳۲ راستی را که پاداش آنان که خدا و فرستاده‌اش را به‌نبرد ایستند، و در زمین به‌تباهی کوشند، تنها اینست که کشته شوند، یا بردار شوند، یا دستهاشان و پاهاشان چپ و راست بریده شود، یا که ز [سر] زمین [شان] رانده شوند.

این ایشان را خواری‌یی است، بدین جهان، و به‌جهانِ پسین عذابی بزرگ دارند. ۳۳ مگر آنان که بازآیند، زان پیش که برایشان دست یابید. پس بدانید که خدا آمرزگاری بخشایشگر است. ۳۴

ای آنها که باور دارید، از [خشم] خدا بپرهیزید، و به‌سوی او دستاویزی جویید، و به‌راهش بکوشید، شاید که رستگار شوید. ۳۵

راستی را آنان‌که کفر ورزیدند، گرهرآنچه در زمین‌است، با همانندش ایشان را باشد، و برای خریدنِ عذابِ روزِ رستخیز دهند، از ایشان پذیرفته نگردد، و عذابی دردناك دارند. ۳۶ برآنند تا زآتش برون شوند، زآن برون شونده نیستند، و عذابی پایدار دارند. ۳۷

و مرد دزد و زن دزد، پس دستهاشان را بِبُرید، به‌پاداش آنچه فراهم کرده‌اند ، کیفری از خداست، که زورمندی فرزانه است. ۳۸
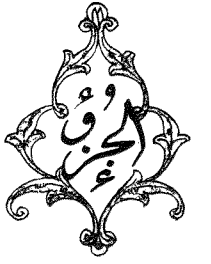
ظلمه واصلح فان الله يتوب عليه ان الله غفور رحيم ۝ الم تعلم

ان الله له ملك السموات والارض يعذب من يشاء ويغفر

لمن يشاء والله على كل شيء قدير ۝ يا ايها الرسول لا يحزنك

الذين يسارعون في الكفر من الذين قالوا امنا بافواههم ولم

تؤمن قلوبهم ومن الذين هادوا سماعون للكذب سماعون لقوم

اخرين لم ياتوك يحرفون الكلم من بعد مواضعه يقولون

ان اوتيتم هذا فخذوه وان لم تؤتوه فاحذروا ومن يرد الله فتنته

فلن تملك له من الله شيئا اولئك الذين لم يرد الله ان يطهر قلوبهم

لهم في الدنيا خزي ولهم في الاخرة عذاب عظيم ۝ سماعون

للكذب اكالون للسحت فان جاءوك فاحكم بينهم او اعرض عنهم

وان تعرض عنهم فلن يضروك شيئا وان حكمت فاحكم بينهم بالقسط

ان الله يحب المقسطين ۝ وكيف يحكمونك وعندهم التورية

فيها حكم الله ثم يتولون من بعد ذلك وما اولئك بالمؤمنين ۝

انا انزلنا التورية فيها هدى ونور يحكم بها النبيون الذين اسلموا

للذين هادوا والربانيون والاحبار بما استحفظوا من كتاب الله

پس او که ازپی ستمکاریش بازآید، و کار راست آرد، پس راستی را که خدا وی را بازپذیرد، که خدا آمرزگاری بخشایشگر است. ۳۹
آیا ندانی که فرمانروایی آسمانها و زمین خداراست؟ او را که خواهد عذاب کند، و ز او که خواهد بیامرزد، که خدا بر هرچیز تواناست. ۴۰
ای فرستاده، آن کسان که به کفرورزی می‌شتابند، اندوهناکت نکنند: آنان که به دهانهاشان گویند باور داریم، و دلهاشان باور ندارد. و آنان که یهودیند و شنوندگانِ دروغند. شنوندگانِ گروهی دگرند که به‌پیشت نیامده‌اند. سخن را ز پسِ جایش بگردانند، و گویند: گر شما را این داده شد، پس، بگیریدش. و گر شما را این ندهند، پس پروا کنید. (۱)
و او که خدا خواهد به تباهیش فکند، پس وی را چیزی (یاری‌یی) از خدا نداری.
اینانند که خدا دلهاشان را پاکیزه کردن نخواسته است. بدین جهان خوارند، و به‌جهانِ پسین عذابی بزرگ دارند. ۴۱
شنوندگانِ دروغند، و خورندگانِ مایهٔ ناروا. پس گر آمدندت، در میانشان داوری کن، یا که ز ایشان روی گردان. و گر ز ایشان روی گردانی، پس هرگز هیچ زیانت نتوانند رسانید. و گر داوری کردی، پس در میانشان به داد داوری کن. راستی را که خدا دادگران را دوست می‌دارد. ۴۲
و چگونه ز تو داوری خواهند، که «توراة» را پیشِ رو دارند، و در آن داوری خدا هست. آنگاه، از پس آن روی برمی‌تابند، که آنان باوردار نیستند. ۴۳
راستی را که ما «توراة» را ــ که در آن رهنمود و روشنی است ــ فرو فرستادیم، تا پیمبرانی که فرمانبردار بودند، بر آنان که یهودیند ــ بدان ــ داوری کنند. و نیز فقیهان و دانایانِ [یهود] بدانچه از کتاب خدا که بدیشان سپرده شده بود، گواه باشند. از مردمان نهراسید، و

(۱) در شأن نزول و بیان مفهوم این آیه‌مفسران سخنانی گونه‌گون گفته‌اند. در روایاتی که در این زمینه به کتابهای حدیث [مسند احمد، مسند حمیدی، دلائل بیهقی، سنن ابی‌داود، صحیح مسلم و...] و به کتابهای تفسیر [جامع‌البیان، تبیان، علی‌بن ابراهیم و...] آمده بی‌آن که نامها، جایها، و موارد یکی باشند، موضوع یکی است. یك، چند یا قبیله‌یی یهودی مرتکب جنایتی می‌گردد و به‌فرار از کیفر سنت توراة، کسانی را به‌پیش محمد ص می‌فرستد تا از او داوری خواهند. بدین فرستادگان سپرده میشودکه اگر محمد (ص) داوری‌یی به‌دلخواه کرد، بپذیرید، و اگر نکرد، نه.
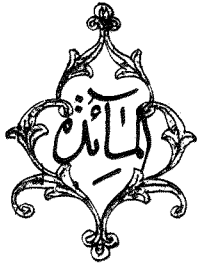
وكانوا عليه شهداء فلا تخشوا الناس واخشون ولا تشتروا بآياتي

ثمنا قليلا ومن لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم الكافرون ۝

وكتبنا عليهم فيها ان النفس بالنفس والعين بالعين والانف

بالانف والاذن بالاذن والسن بالسن والجروح قصاص فمن

تصدق به فهو كفارة له ومن لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم

الظالمون ۝ وقفينا على آثارهم بعيسى ابن مريم مصدقا لما بين

يديه من التوراة وآتيناه الانجيل فيه هدى ونور ومصدقا لما

بين يديه من التوراة وهدى وموعظة للمتقين ۝ وليحكم اهل

الانجيل بما انزل الله فيه ومن لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم

الفاسقون ۝ وانزلنا اليك الكتاب بالحق مصدقا لما بين يديه

من الكتاب ومهيمنا عليه فاحكم بينهم بما انزل الله ولا تتبع اهواء

هم عما جاءك من الحق لكل جعلنا منكم شرعة ومنهاجا ولو شاء

الله لجعلكم امة واحدة ولكن ليبلوكم في ما آتاكم فاستبقوا الخيرات

الى الله مرجعكم جميعا فينبئكم بما كنتم فيه تختلفون ۝ وان احكم

بينهم بما انزل الله ولا تتبع اهواءهم واحذرهم ان يفتنوك عن بعض

از من بهراسید، و آیه‌های مرا به‌بهائی ناچیز نفروشید.
و او که بدانچه خدافروفرستاده داوری‌نکند، پس‌آنان کفرورزانند. ۴۴
و در آن ایشان را نوشتیم که جان را به‌جان. چشم را به‌چشم، بینی را به‌بینی، گوش را به گوش، دندان را به دندان، و زخمها را [به‌زخمها] سزا باید. پس او که آن ببخشاید، پس آن برایش پوشنده است (۱).
و او که بدانچه خدا فروفرستاده داوری‌نکند، پس آنان‌ستمکارانند. ۴۵
و عیسی پسر مریم را درپی ایشان کردیم ــ پذیرندهٔ آنچه ز «توراة» به‌دست می‌دارند ــ و او را «انجیل» دادیم که در آن رهنمود و روشنی است، و پذیرندهٔ آنچه ز «توراة» به‌دست می‌دارنـــد. و رهنمـــودی و اندرزی پرهیزکاران را. ۴۶
«انجیل» داران باید که بدانچه خدا در آن فرو فرستاده، داوری کنند، و او که بدانچه خدا فرو فرستاده داوری‌نکند، پس آنان بدکارانند. ۴۷
و کتاب را به‌راستی بر تو فروفرستادیم پذیرندهٔ آنچه ز کتاب به‌دست می‌دارند، و نگهدارندهٔ آن. پس در میانشان بدانچه خدا فرو فرستاده داوری کن، و ز آنچه ترا ز راستی آمد، درپی هوسهاشان مرو.
هریك ز شما را راه و روشی بگذاشتیم، و گر خـــدا گروهی یگانه‌تان می‌خواست، می‌کرد، ولیك باید که شما را در آنچه داده است، به‌آزمون گیرد. پس [رو] به نکویی‌ها پیش تازید، بازگشت شما همه به‌خداست، پس بدانچه در آن به گفتگویید، آگاهتان کند. ۴۸
و در میانشان بدانچه خدا فروفرستاده داوری کن، و هـــوسهاشان را پی‌مگیر، و ز ایشان بهوش باش، تا مگر ز برخی ز آنچه خدایت فرو فرستاده به تباهی کشندت.

(۱) پاره‌یی از مفسران ضمیر «ه» در «له» را به زخم دیده‌یی که از قصاص چشم پوشیده، و آن را بخشوده، برگردانیده، گفته‌اند: این‌بخشش مایهٔ پوشیده شدن و از میان رفتن گناهان‌اوست. پاره‌یی دگر ضمیر را به‌زخم زننده برگردانیده، گفته‌اند: زخم دیده‌یی که قصاص را بخشوده، بخشش او گناه و جرم زخم زننده را می‌پوشاند و از میان می‌برد.
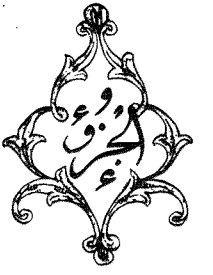
ما انزل الله اليك فان تولوا فاعلم انما يريد الله ان يصيبهم ببعض
ذنوبهم وان كثيرا من الناس لفاسقون ۝ افحكم الجاهلية يبغون
ومن احسن من الله حكما لقوم يوقنون ۝ يا ايها الذين امنوا لا
تتخذوا اليهود والنصارى اولياء بعضهم اولياء بعض ومن يتولهم
منكم فانه منهم ان الله لا يهدي القوم الظالمين ۝ فترى الذين

في قلوبهم مرض يسارعون فيهم يقولون نخشى ان تصيبنا دائرة
فعسى الله ان ياتي بالفتح او امر من عنده فيصبحوا على ما اسروا في انفسهم
نادمين ۝ ويقول الذين امنوا اهؤلاء الذين اقسموا بالله جهد ايمانهم
انهم لمعكم حبطت اعمالهم فاصبحوا خاسرين ۝ يا ايها الذين امنوا
من يرتد منكم عن دينه فسوف ياتي الله بقوم يحبهم ويحبونه اذلة
على المؤمنين اعزة على الكافرين يجاهدون في سبيل الله ولا ۝
يخافون لومة لائم ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله واسع عليم
انما وليكم الله ورسوله والذين امنوا الذين يقيمون الصلوة و
يؤتون الزكوة وهم راكعون ۝ ومن يتول الله ورسوله والذين امنوا
فان حزب الله هم الغالبون ۝ يا ايها الذين امنوا لا تتخذوا الذين
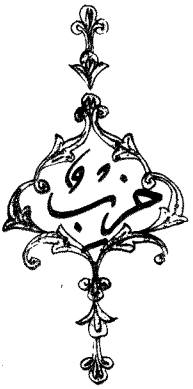
پس گر روی برتابند، بدان که خدا بر آن است تا که بدیشان ــ برای برخی ز گناهانشان ــ پیشامدی رساند. و راستی را که بسی از مردمان بدکارانند. ۴۹

پس آیا داوریِ روزگارِ جاهلی خواهند؟ و گروه بی‌گمانان را نکو داوری‌تر از خدا که باشد؟ ۵۰

ای آنها که باور دارید، یهود و ترسا را یار نگیرید. برخی‌شان یار برخی دگرند. و او از شما که ز آنان یار گیرد، پس از ایشان است. راستی را که خدا گروه ستمکاران را ره ننماید. ۵۱

پس آنان که بدلهاشان بیماری دارند، را بینی که به [یار گرفتن] ایشان پیشتازند؟

گویند: به هراسیم که ما را رویدادی پیش آید.

پس بسا که خدا پیروزی‌یی یا سخنی ز پیش خود آرد، پس برانچه در درونشان نهان داشته‌اند، پشیمان شوند. ۵۲

و آنها که باور دارند، گویند: آیا اینانند که به‌خدا سخت سوگند می‌خوردند که با شما همرهند؟

کارهاشان برباد شد، پس زیانکاران گشتند. ۵۳

ای آنها که باور دارید، او از شما که ز آیینش بازگردد، پس زود باشد که خدا گروهی را که دوستشان می‌دارد و آنها دوستش می‌دارند، بیارد، به‌پیش باورداران نرم، و به‌پیش کفرورزان سخت. به‌راه خدا بکوشند، و ز سرزنش سرزنشگری بیم مدارند.

این دهش خداست، او را که خواهد، دهد، و خدا گشایش‌بخشی داناست. ۵۴

تنها یارتان خداست، فرستاده‌اش و آنهاکه باور دارند، آنان که به‌نماز درایستند، و چون به «رکوع»اند، «زکوة» دهند (۱) نیز. ۵۵

و او که خدا، فرستاده‌اش و آنها که باور دارند را به‌یاری گیرد، پس راستی را که دستهٔ خدا چیرگانند. ۵۶

ای آنها که باور دارید، آن کسان ــ ز آنها که پیش از شما کتابشان داده‌اند، و کفرورزان نیز ــ که آیینتان به‌ریشخند و بازی گیرند، را به‌یاری مگیرید.

زیرنویس در صفحهٔ ۲۳۶ آمده است

اتخذوا دينكم هزوا ولعبا من الذين اوتوا الكتاب من قبلكم
والكفار اولياء واتقوا الله ان كنتم مؤمنين ۞ واذا ناديتم
الى الصلوة اتخذوها هزوا ولعبا ذلك بانهم قوم لا يعقلون ۞
قل يا اهل الكتاب هل تنقمون منا الا ان امنا بالله وما انزل
الينا وما انزل من قبل وان اكثركم فاسقون ۞ قل هل انبئكم
بشر من ذلك مثوبة عند الله من لعنه الله وغضب عليه وجعل
منهم القردة والخنازير وعبد الطاغوت اولئك شر مكانا و
اضل عن سواء السبيل ۞ واذا جاؤكم قالوا امنا وقد دخلوا بالكفر
وهم قد خرجوا به والله اعلم بما كانوا يكتمون ۞ وترى كثيرا
منهم يسارعون في الاثم والعدوان واكلهم السحت لبئس ما
كانوا يعملون ۞ لولا ينهيهم الربانيون والاحبار عن قولهم الاثم
واكلهم السحت لبئس ما كانوا يصنعون ۞ وقالت اليهود يد
الله مغلولة غلت ايديهم ولعنوا بما قالوا بل يداه مبسوطتان ينفق
كيف يشاء وليزيدن كثيرا منهم ما انزل اليك من ربك طغيانا
وكفرا والقينا بينهم العداوة والبغضاء الى يوم القيمة كلما

و گر باور دارانید، از [خشم] خدا بپرهیزید. ۵۷

و چون به‌نماز آوازدهید، آن، به‌ریشخند و بازی گیرند. این زان‌روست که گروهی خردورز نیستند. ۵۸

بگو: ای کتاب‌داران، آیا ز ما خرده گیرید؟ (۱) جز اینست که به‌خدا و آنچه به سویمان فرو فرستاده شده، و آنچه زین پیش فرو فرستاده شده، باور داریم؟ و راستی را که بیشترینتان بدکارانید. ۵۹

بگو: آیا به بد پاداشتر از این به‌پیش خدا آگهیتان دهم؟ او که خدایش نفرین گفت، بر او خشم گرفت، و ز ایشان بوزینه و خوکان کرد، که «طاغوت» را پرستیدند.

و اینانند که جایی بدتر دارند، که ز میانهٔ راه گم شدند. ۶۰

و چون شما را آیند، گویند: باور داریم، با آنکه کفرورز درون شده‌اند و هم با آن برون‌شده‌اند. و خدا بدانچه نهان‌می‌دارند، داناتر است. ۶۱

و بسی ز ایشان را بینی که به‌گناه و ستم و مایهٔ ناروا خوردن پیشتازند، آنچه می‌کنند چه بد است. ۶۲

فقیهان و دانایانِ [یهود] ز چه رو ز سخن‌گویی گنه‌آلودشان و مایهٔ ناروا خوردنشان بازشان نمی‌دارند؟ آنچه می‌سازند چه بد است. ۶۳

و یهود گفت: دست خدا به زنجیر بسته است ــ دستهاشان به زنجیر بسته باد ــ برای آنچه گفتند، نفرین شدند.

نه، که هر دو دستش گشاده است، آن‌گونه که خواهد، ببخشاید.

و آنچه ترا ز پروردگارت فرو آمده، سرکشی و کفرورزی‌شان فزون کند.

و در میانشان ــ تا به‌روز رستخیز ــ دشمنی و کینه فکندیم.

(۱) یا: کین‌ستانید؟

الحزب

اوقدوا نارا للحرب اطفاها الله ويسعون في الارض فسادا والله
لا يحب المفسدين ۞ ولو ان اهل الكتاب امنوا واتقوا لكفرنا
عنهم سيئاتهم ولادخلناهم جنات النعيم ۞ ولو انهم اقاموا
التورية والانجيل وما انزل اليهم من ربهم لاكلوا من فوقهم ومن
تحت ارجلهم منهم امة مقتصدة وكثير منهم ساء ما يعملون ۞
يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك وان لم تفعل فما بلغت
رسالته والله يعصمك من الناس ان الله لا يهدي القوم الكافرين ۞
قل يا اهل الكتاب لستم على شيء حتى تقيموا التورية والانجيل وما
انزل اليكم من ربكم وليزيدن كثيرا منهم ما انزل اليك من ربك
طغيانا وكفرا فلا تاس على القوم الكافرين ۞ ان الذين امنوا و
الذين هادوا والصابئون والنصارى من امن بالله واليوم الاخر
وعمل صالحا فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون ۞ لقد اخذنا ميثاق
بني اسرائيل وارسلنا اليهم رسلا كلما جاءهم رسول بما لا تهوى
انفسهم فريقا كذبوا وفريقا يقتلون ۞ وحسبوا الا تكون فتنة
فعموا وصموا ثم تاب الله عليهم ثم عموا وصموا كثير منهم والله بصير

هرگه که آتش جنگی برفروزند، خدا آن فرو نشاند.
و در زمین به‌تباهی کوشند، و خدا تباهکاران را دوست نمی‌دارد. ۶۴
و گر کتاب‌داران باور آرند، و [ز خشم خدا] بپرهیزند، ز ایشان بدیهاشان بزداییم، و به بهشت‌هایی پر نعمت‌درو نشان بریم. ۶۵
و گر ایشان به «توراة» و «انجیل» و آنچه ز پروردگارشان به سویشان فرو آمده، در ایستند، از فرازشان و از زیر پاهاشان بخورند.
ز ایشان گروهی میانه‌رواند و بسی ز آنان آنچه‌که‌می‌کنند، بداست. ۶۶
ای فرستاده، آنچه ترا ز پروردگارت فرو آمده، برسان، و گر نکنی، پس پیام وی نرسانیده‌ای.
وخدا ز مردمانت نگاه خواهد داشت. راستی را که خدا گروه کفرورزان را ره ننماید. ۶۷
بگو: ای‌کتاب‌داران، برچیزی استوار نیستید، تاکه «توراة» و «انجیل» و آنچه‌شمارا زپروردگارتان‌فروآمده، درایستید. آنچه ترا زپروردگارت فرو آمده، سرکشی و کفرورزی بسیاری‌شان را فزون کند، پس بر گروه کفرورزان اندوه مخور. ۶۸
راستی را آنان که باور آوردند، و آنان که یهودی شدند، صابئان، و ترسایان، او که به‌خدا و روزِپسین باور آرد، وکار شایسته کند، پس به‌پیش پروردگارشان پاداشی دارند، وایشان را نه‌بیمی خواهدبود،و نه اندوهناك شوند. ۶۹
پسران اسراییل را پیمان گرفتیم، و به‌سویشان فرستادگانی فرستادیم. هرگه‌که‌فرستاده‌یی چیزی‌آوردشان‌که درونشان خوش‌نمی‌داشت، دسته‌یی را ناراست شمردند، و دسته‌یی را کُشتند. ۷۰ و پنداشتند که آزمونی نباشد. پس کور وکر شدند، آنگاه خدا بدیشان باز نگریست. زان پس بسی‌زایشان کور وکر شدند، وخدا بدانچه می‌کنند، بیناست. ۷۱
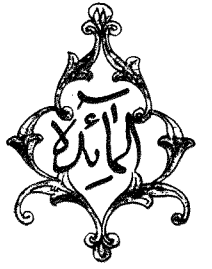
بما يعملون ۞ لقد كفر الذين قالوا ان الله هو المسيح ابن مريم وقال
المسيح يابني اسرائيل اعبدوا الله ربي وربكم انه من يشرك بالله
فقد حرم الله عليه الجنة وماويه النار وما للظالمين من انصار ۞
لقد كفر الذين قالوا ان الله ثالث ثلثة وما من اله الا اله واحد
وان لم ينتهوا عما يقولون ليمسن الذين كفروا منهم عذاب اليم ۞
افلا يتوبون الى الله ويستغفرونه والله غفور رحيم ۞ ما المسيح
ابن مريم الا رسول قد خلت من قبله الرسل وامه صديقة
كانا ياكلان الطعام انظر كيف نبين لهم الايات ثم انظر انى
يؤفكون ۞ قل اتعبدون من دون الله ما لا يملك لكم ضرا ولا
نفعا والله هو السميع العليم ۞ قل يا اهل الكتاب لا تغلوا
في دينكم غير الحق ولا تتبعوا اهواء قوم قد ضلوا من قبل واضلوا
كثيرا وضلوا عن سواء السبيل ۞ لعن الذين كفروا من بني
اسرائيل على لسان داود وعيسى ابن مريم ذلك بما عصوا وكانوا
يعتدون ۞ كانوا لا يتناهون عن منكر فعلوه لبئس ما كانوا يفعلون ۞
ترى كثيرا منهم يتولون الذين كفروا لبئس ما قدمت لهم انفسهم

آنان که گفتند: راستی را که خدا همان مسیح پسر مریم است، ــ با آن
که مسیح گفت ای پسران اسراییل خدا راکه پروردگار من و پروردگار
شماست، بپرستید ــ کفر ورزیدند.
او که خدا را همتا گیرد، پس براو بهشت را ناروا کرده است، و به
آتش جای دارد، که ستمکاران را هیچ یاری نیست. ۷۲
آنان که گفتند: خدا سومین سه‌تاست، کفر ورزیدند، که خدایی جز
خدای یکتا نیست.
وگر زانچه گویند، باز نیایستند، آنانی‌شان‌که کفر ورزیدند را عذابی
دردناك در گیرد. ۷۳
پس آیا به‌سوی خدا باز نیایند، وز او آمرزش نخواهند؟ که خدا
آمرزگاری بخشایشگر است. ۷۴
مسیح پسر مریم فرستاده‌یی بیش نیست، پیش از او نیز فرستادگانی
بوده‌اند. و مادرش زنی راستگوست.
هردو خوراك می‌خورند.
بنگر که چه سان آیه‌ها را برای‌شان بازگوییم، آنگاه بنگر که به‌کجا
درافتند. ۷۵
بگو: آیا به‌جای خدا چیزی را می‌پرستید که شما را نه‌سودی دارد و نه
زیانی؟ و خدا شنوایی داناست. ۷۶
بگو: ای کتاب داران، در آیینتان به‌ناروا گزافکاری نکنید، وهوسهای
گروهی را که زین‌پیش گمراه شدند، و بسی را گمراه ساختند. پی
مگیرید، که از میانهٔ راه گم شدند. ۷۷
آنان ــ از پسران اسراییل ــ که کفر ورزیدند، به زبان داود و عیسی
پسر مریم ــ زان‌رو که گردن کشیدند و زحد درگذشتند ــ نفرین
شدند. ۷۸
ز[کار] ناپسندیده‌یی که می‌کردند، باز نمی‌ایستادند. آنچه می‌کردند
چه بد است. ۷۹
بسی زایشان را بینی که آنان که کفر ورزیدند را به‌یاری گیرند.
چه بد است آنچه ایشان را درونشان پیش آورده است. این که خدا
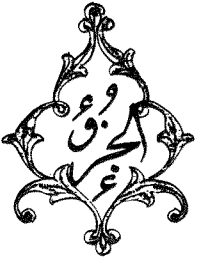
ان سخط الله عليهم وفي العذاب هم خالدون ۝ ولو كانوا يؤمنون

بالله والنبي وما انزل اليه ما اتخذوهم اولياء ولكن كثيرا منهم

فاسقون ۝ لتجدن اشد الناس عداوة للذين امنوا اليهود والذين

اشركوا ولتجدن اقربهم مودة للذين امنوا الذين قالوا انا نصارى

ذلك بان منهم قسيسين ورهبانا وانهم لا يستكبرون ۝ واذا

سمعوا ما انزل الى الرسول ترى اعينهم تفيض من الدمع مما عرفوا

من الحق يقولون ربنا امنا فاكتبنا مع الشاهدين ۝ وما لنا

لا نؤمن بالله وما جاءنا من الحق ونطمع ان يدخلنا ربنا مع القوم

الصالحين ۝ فاثابهم الله بما قالوا جنات تجري من تحتها الانهار

خالدين فيها وذلك جزاء المحسنين ۝ والذين كفروا وكذبوا

باياتنا اولئك اصحاب الجحيم ۝ يا ايها الذين امنوا لا تحرموا طيبات

ما احل الله لكم ولا تعتدوا ان الله لا يحب المعتدين ۝ وكلوا

مما رزقكم الله حلالا طيبا واتقوا الله الذي انتم به مؤمنون ۝

لا يؤاخذكم الله باللغو في ايمانكم ولكن يؤاخذكم بما عقدتم

الايمان فكفارته اطعام عشرة مساكين من اوسط ما تطعمون
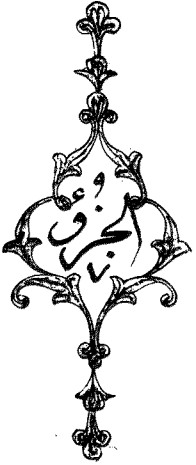
برایشان خشم گرفته است، ودر عذاب جاودانند. ۸۰ و کاش به‌خدا و پیمبر و آنچه به‌سوی او فرو آمده، باور می‌داشتند، و آنان را به‌یاری نمی‌گرفتند، و لیك بسی‌زایشان بدکارانند. ۸۱
یهود و آنها که شرك ورزیدند را سخت‌ترین مردمان در دشمنی باآنان که باور دارند، یابی. و آنها کـه گویند: ماترساییم، را نزدیکتریـن ایشان به دوستی با آنان که باور دارند، یابی.
این زان روست که زایشان کشیشان و دیر نشینانی هستند که بزرگی نکنند. ۸۲ و چون آنچه به‌سوی فرستاده فرو آمده، شنوند، بینی که ـ برای آنچه زراستی شناخته‌اند ـ زدیدگانشان سرشك فروریزد.
گویند: پروردگار ما، باور آوردیم، پس ما را با گواهان بنویس. ۸۳
و ما را چه باشد کـه به‌خدا و آنچه زراستی بیامدمان بـاور نیاریم، که امید آن‌داریم که پروردگارمان با گروه راستکاران درونمان بَرَد ۸۴
پس بدانچه گفتند، خدا بهشت‌هایی کـه در آنها جویها روان است، پاداششان داد. در آن جاودانند. و پاداش نکوکاران اینست. ۸۵ وآنان که کفر ورزیدند، و آیـه‌های ما را ناراست شمردند، آنـان دوزخ‌ـ نشین‌اند. ۸۶
ای آنها که باور دارید، پاکیزه‌هایی را که خدا شما را روا کرده است، ناروا نکنید، و زحد در مگذرید، راستی را که خدا زحد درگذران را دوست نمی‌دارد. ۸۷ و زانچه روای پاکیزه که خدا روزیتان کـرده، بخورید، و از [خشم] خدایی که بدو باور می‌دارید، بپرهیزید. ۸۸
خدا شما را به بیهودگی درسوگندهاتان به بازخواست نگیرد، و لیك بدانچه [به سوگند] پیمان بسته‌اید بازخـواست کند، پس تاوان آن خوراك دادن ده تهی‌دست است، از میانهٔ آنچه خاندان خویش را خوراك می‌دهید.

زیرنویس صفحهٔ ۲۱۱

(۱) اهل لغت و اهل تفسیر در بیان مفهوم واژهٔ «بهیمه» و عبارت «بهیمةالانعام» بر پندارهایی گونه‌گون‌اند.
اینکه بهیمه هر جنبندهٔ چارپاست، در خشکی و دریا (مجمع و...)، اینکه بهیمه‌جنین چارپاست، اینکه مقصود از «بهیمةالانعام» میش، بز، گاو و شتر است. اینکه....
«بهیمه» در اصل‌مفهوم دام، گله و رمه و چارپای اهلی می‌دارد.
(۲) «حج» یا «عمره» گزاران باید به‌نشانهٔ بریدن از ویژگی‌های زندگی این جهانی و رو بردن به‌خدا، پیش از رسیدن به‌مکه، با آیینی‌ویژه «مُحْرِم» شوند و بهره گرفتن از برخی چیزهای روا را بر خویش ناروا کنند. اینکار باز از تن برون ساختن جامهٔ دوخته آغاز می‌شود.
(۳) یا: شتران به‌خون نشان شده برای سربریدن‌را. یا: آیین‌های حج را. یا:.....
(۴) یا: به‌سنگ کشته.
(۵) پاره‌یی از مفسران عبارت «مگر آنچه راکه گلو ببرید» را فراگیر تمامی موارد یاد شده در آیه شمرده‌اند، ولی پاره‌یی دگر آن را تنها به‌مورد آخر (آنچه ددان خورده‌اند) مربوط دانسته، گفته‌اند که حیوان زخم دیده از درنده‌را که نیمه‌جانی داشته باشد، می‌توان سربرید.
(۶) به روزگار جاهلی اعراب تخته سنگهایی‌پیرامون کعبه نهاده، برآنها برای خدایان خویش قربانی می‌کردند. خود این تخته سنگها کم‌کم تقدس یافته چون بتی مورد پرستش قرار گرفتند.
(۷) «مکلب» اسم فاعل از مصدر «تکلیب» = پرورش سگ برای شکار است. [از «کلب» = سگ] پاره‌یی از مفسران «جارحه» که فراگیرهر پرنده یا چارپای شکاری است را در رابطهٔ با «مکلب» تنها به‌مفهوم سگ شکاری می‌گیرند، و بنابراین تنها حیوان شکار شده به وسیلهٔ سگ را روا می‌دانند. ولی «تکلیب» (گرچه در اصل پرورش سگ برای شکار است) کم‌کم به‌مفهوم مطلق پرورش حیوان برای شکار نیز به‌کار رفته است، و هم ازاین رو است که پاره‌یی از مفسران «جارحه» را به‌مفهوم‌گسترده‌اش (هر حیوان شکاری) گرفته، شکار آن را روا شمرده‌اند.

زیرنویس صفحهٔ ۲۲۷

(۱) مفسران در شأن نزول این آیه سخنانی‌گونه‌گون دارند. پاره‌یی واژه‌های «رکوع» و «زکوة» را به‌معنای لغوی‌شان گرفته عبارت «و یؤتون الزکوة و هم راکعون» را به مفهوم «فروتنانی که بخشش می‌کنند» دانسته‌اند. پاره‌یی دیگر به‌ویژه مفسران شیعی آیه را در شان علی (ع) دانسته گفته‌اند که او به رکوعِ نماز انگشتری به نیازمندی داد و در پی آن این آیه فرو آمد. در این زمینه سخنهای دیگری نیز هست.

تهیه شده در بخش پژوهش و انتشار

فرهنگسرای نیاوران

برگردان واژه‌به‌واژهٔ جزء ششم قرآن‌مجید بپارسی برپایهٔ‌مبانی‌زبانشناسی

پژوهش و برگردان از: هدایت

تهران، آبانماه ۱۳۶۰/محرم ۱۴۰۲

خط روی جلد از جلیل رسولی

چاپ و صحافی در شرکت افست «سهامی عام»

هدیه ۶۰ ریال

القرآن الکریم

۷
جزء هفتم

برگردان واژه به واژهٔ قرآن مجید به پارسی
بر پایهٔ مبانی زبانشناسی

پژوهش و برگردان از: **هدایت**

چند یادآوری:

۱ـ این برگردان اگر چه واژه به‌واژه است، «تحت‌اللفظی» نیست ودر آن همراه با وفاداری به‌لفظ قرآن، مفاهیم واژه‌ها و عبارات آن نیز مورد توجه بسیار بوده است و مترجم هماره براین نکته پای فشرده که هیچگاه نگذارد تا وفاداری به‌لفظ او را از وفاداری به‌معنا ومفهوم کلام خدا دور سازد، بنابراین در میان قیدهایی که‌رعایت آنان را در کار، برخویش واجب شمرده (دقت، درستی و استواری، سادگی وروانی و...) به‌مفهوم‌بودن زبان ترجمه، اهمیتی ویژه داده، سخت کوشیده است تا از تمامی امکانات زبان پارسی در این راه ـ تا حد ممکن و میسر ـ بهره گیرد.

۲ـ بی‌گمان اهل لغت براین نکته آگاهند که متأسفانه فرهنگهای معمول و سنتی‌لغت عرب به شیوه‌یی درست و علمی تدوین نیافته‌اند ودر آنها واژه‌هایی که از هرجا و به‌هرصورت گردآمده‌اند، برپایهٔ شکلشان یعنی حرف‌های سازندهٔ آنهامرتب واحیاناً همریشه شناخته شده‌اند، که این امر آشفتگیهای فراوانی را در زمینهٔ مفاهیم اصیل این واژه‌ها در پی‌داشته، معانی ومفاهیم نه‌چندان درستی را برای آنها رایج ساخته است، بنابراین مترجم ازاین عزیزان درخواست می‌دارد تا اگر دراین برگردان در برابر برخی از واژه‌ها با مفاهیم تازه‌یی روبرو شدند که با مفاهیم آشنای ذهنشان همراه نمی‌بود، آنها را نادرست و خطا نپندارند، چرا که این مفاهیم برپایهٔ اصول ریشه‌شناسی واژه‌ها گزیده شده‌اند واصولا طرح این مفاهیم تازه خود یکی از نخستین هدفهای این «پژوهش ـ برگردان» است.

۳ـ در این برگردان نخست خود واژه‌ها و جمله‌های قرآن و چگونگی ساختمانشان همراه با شرایط وموارد گوناگون کاربردشان در قرآن مجید پایهٔ کار بوده است، ولی برای دستیابی به دقیقترین مفاهیم لغوی یا اصطلاحی واژه‌ها و بررسی تحولات و دگرگونیهای لفظی یامعنایی آنها در زمانهای‌گوناگون یا درکاربردهای گوناگون، مهمترین تفاسیر عربی و فارسی کهن و نو، کتب حدیث، کتب لغت و بحثها و پژوهشها و بررسیهایی که در زمینهٔ قرآن مجید انجام شده و نیز تازه‌ترین پژوهشهایی که چه در مورد زبانهای سامی به‌طور عام و چه درمورد زبان عربی یا ویژگیهای زبان قرآن به‌طور خاص صورت‌گرفته، زیر نظرومورد استفاده بوده است.

۴ـ نسخهٔ چاپ شده به خط «محمدحسین بن‌علی‌عسکرالارسنجانی» ودرسال ۱۳۰۰ هـ. ق.کتابت شده که از سوی مترجم مقابله وتصحیح شده‌است.اصل‌نسخه زیرشمارهٔ ۷۹ـ۶ـ۱۵۸/۵۴ در موزهٔ نگارستان محفوظ است.

۵ـ گرچه نام سوره‌ها ـ بنا بر نام خاص بودن ـ نمی‌باید برگردانیده می‌شدند، ولی از آنجا که به‌این نامگذاریها نکته‌ها نهفته است و آگاهی بدانها پرفایده، آنها نیز به پارسی گردانیده شده‌اند.

أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ
ذَٰلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ
اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ
وَالْأَنصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ
تُفْلِحُونَ ۝ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ
فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنتُم
مُّنتَهُونَ ۝ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ
فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ۝ لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ
عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوا وَّآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
ثُمَّ اتَّقَوا وَّآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوا وَّأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ
اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ يَا
أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنتُمْ حُرُمٌ وَمَن قَتَلَهُ مِنكُم مُّتَعَمِّدًا
فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ
أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَٰلِكَ صِيَامًا لِّيَذُوقَ وَبَالَ

یا پوشانیدنِ ایشان، یا آزاد کردنِ برده‌یی، پس او که نیابد، پس سه روز روزه بدارد.
این سوگندهاتان را ــ چون سوگند خوردید، [و شکستید] ــ تاوان است. سوگندهاتان را پاس دارید.
خدا بدین‌سان آیه‌های خویش را برایتان باز می‌گوید، شاید که سپاس گزارید. ۸۹
ای آنها که باور دارید، می، قمار، سنگ‌بُتان، تیرافکندن [به بخت آزمودن] جز پلیدی‌یی از کارهای شیطان نیست.
پس زان دوری کنید، شاید که برهید. ۹۰
شیطان جز این نخواهد که با می و قمار در میانتان دشمنی و کینه گذارد. و ز یادِ خدا و ز نماز بازتان‌دارد. پس آیا بازخواهیدایستاد؟ ۹۱
و خدا را گردن نهید، و فرستاده را گردن نهید، و پروا دارید. پس گر روی برتابید، بدانید که بر فرستادهٔ ما جز پیامِ روشن رسانیدن نیست. ۹۲
آنان را که باور آوردند، و راستکار شدند، در آنچه[زینها] خورده‌اند، گناهی نیست. زیرا که پرهیزکار بودند، و باور داشتند، و راستکار شدند. آنگاه پرهیزکار شدند، و باور آوردند. آنگاه پرهیزکار شدند، و نکوکاری کردند. (۱) و خدا نکوکاران را دوست می‌دارد. ۹۳
ای آنها که باور دارید، خدا به‌چیزی از شکارکه دستهاتان و نیزه‌هاتان بدان می‌رسد، شما را بیازماید، تاکه خدا او را که ز وی به‌نهان می‌ترسد، باز شناسد. پس او که زان پس ز حد درگذرد، پس وی را عذابی دردناک است. ۹۴
ای آنها که باور دارید، چون به «اِحرام»اید، شکار را نکُشید. او از شما که آن را ــ دانسته ــ کشد. پس سزایی همانند آنچه کشته از چارپایان دارد، که دو دادگر از شما بدان داوری کنند، تا به‌قربانی شدن به‌کعبه رسد. یا به‌جای آن خوراکِ تهی‌دستان، یا برابر آن روزه داشتن، تا که کیفر کار خویش بچشد.

(۱) در توجیه سه‌بار تکرار شدن «اتقوا» = پرهیزکار شدند» در آیه، سخنانی گونه‌گون‌گفته شده است. پاره‌یی از مفسران گفته‌اند که این‌تکرار تنها نشانهٔ تأکید است. پاره‌یی دگر گفته‌اند که هر مورد به مرحله‌یی ویژه از تقوی‌اشاره دارد. پاره‌یی دگر براین گمان‌اند که‌مورد نخست، تقوی وایمان نسبت به‌احکام گذشته‌رامی‌رساند. و مورد دوم ایمان و تقوی نسبت‌به حکم تازه را، ودر مورد سوم تقوی و نکوکاری‌به‌صورت کلی مطرح شده است.
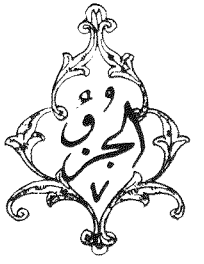
امره عفا الله عما سلف ومن عاد فينتقم الله منه والله عزيز ذو

انتقام ۝ احل لكم صيد البحر وطعامه متاعا لكم وللسيارة

وحرم عليكم صيد البر ما دمتم حرما واتقوا الله الذي اليه تحشرون

جعل الله الكعبة البيت الحرام قياما للناس والشهر الحرام والهدي

والقلائد ذلك لتعلموا ان الله يعلم ما في السموات وما في الارض

وان الله بكل شيء عليم ۝ اعلموا ان الله شديد العقاب وان

الله غفور رحيم ۝ ما على الرسول الا البلاغ والله يعلم ما تبدون

وما تكتمون ۝ قل لا يستوي الخبيث والطيب ولو اعجبك كثرة

الخبيث فاتقوا الله يا اولي الالباب لعلكم تفلحون ۝ يا ايها الذين

امنوا لا تسئلوا عن اشياء ان تبد لكم تسؤكم وان تسئلوا عنها

حين ينزل القران تبد لكم عفا الله عنها والله غفور حليم ۝ قد

سالها قوم من قبلكم ثم اصبحوا بها كافرين ۝ ما جعل الله من

بحيرة ولا سائبة ولا وصيلة ولا حام ولكن الذين كفروا يفترون

على الله الكذب واكثرهم لا يعقلون ۝ واذا قيل لهم تعالوا الى

ما انزل الله والى الرسول قالوا حسبنا ما وجدنا عليه اباءنا اولو

خدا زانچه گذشته است، درگذشته است، و او که باز گردد، پس خدا از وی کین‌ستاند، که خدا زورمندیِ کین‌ستان است.[۹۵] شما را شکارِ دریا و خوراکِ آن روا شده است. شما را و کاروانیان را بهره‌یی است و تا به‌دمی که به «احرام»اید، شکارِ خشکی برشما ناروا شده است، و از [خشم] خدایی که به‌سویش گردآورده شوید، بپرهیزید. ۹۶

خدا کعبه ـ خانهٔ حرام ـ را برای مردمان [مایهٔ] استواری گذاشت. ماهِ حرام، قربانی، شتران گردن بسته (۱) را نیز. این بدان‌روست تا بدانید که خدا آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، می‌داند. و این را نیز که خدا بر هرچیز داناست. ۹۷

بدانید که خدا سخت کیفر است، و خدا آمرزگاری بخشایشگر است. ۹۸

فرستاده را جز پیام رسانیدن نیست. و خدا آنچه را که آشکار می‌کنید، و آنچه را که نهان می‌دارید، می‌داند. ۹۹

بگو ناپاك و پاك همسان نیستند، هر چند که فزونیِ ناپاك به‌شگفتی‌ات آرد. پس ای هشیاران، از [خشم] خدا بپرهیزید، شاید که برهید. ۱۰۰

ای آنها که باور دارید، از چیزهایی مپرسید کـه گر برایتان آشکار شود، شما را بدآید. وگر به‌گاهِ فرو آمدنِ قرآن زانها بپرسید، شما را آشکار شود. خدا زانها درگذشته است، که خدا آمرزگاری بـردبـار است. ۱۰۱

پیش از شما گروهی آن بپرسیدند، آنگاه بدان کفرورز گشتند. ۱۰۲

خدا هیچ «بَحیرِه»، «سائبه»، «وَصیله» و «حام» (۲) نگـذاشته است. و لیك آنان کـه کفر ورزیدند، بر خدا دروغ بندند. و بیشینهٔ ایشان خرد نمی‌ورزند. ۱۰۳

و چون بدیشان گفته شود که به‌سوی آنچه خدا فرو فرستاده، و به‌سوی فرستاده پیش آیید، گویند:

آنچه پدرانمان را برآن یافته‌ایم ما را بس است.

(۱) «هدی»: قربانی، قربانی بی‌نشان. «قلائد»: شتران گـردن بسته (گـردن‌بنـددار)، قربانی نشاندار.

(۲) «بحیره»: حیـوانی کـه پنج‌بار زاییده وپنجمین بچهٔ آن نر است. «سائبه»: شتری کـه ده یادوازده بچه‌آورده است. «وصیله»: گوسفندی‌که هفت بار زاییده، یا گوسفندی که دوقلـو میزاید. «حام»: حیوان نری که ده بار بـرای‌بارورکردن ماده‌ها به‌کار برده شده است.
در ویـژگیهای این هر چهـار، سخنان دگـری‌نیز گفته شده است، ولی به‌هرحال آنها همه حیواناتی هستند که به‌سبب خدماتشان استفاده‌از آنها یا کشتنشان ناروا شمرده می‌شده است. این‌حیوانات با نشانه‌هایی‌چون‌شکافتن‌گوش ایشان نشان‌گذاری‌شده، به‌حال‌خود رها می‌گشته‌اند.

الانعام

كان اباؤهم لا يعلمون شيئا ولا يهتدون ۞ يا ايها الذين امنوا عليكم
انفسكم لا يضركم من ضل اذا اهتديتم الى الله مرجعكم جميعا
فينبئكم بما كنتم تعملون ۞ يا ايها الذين امنوا شهادة بينكم اذا
حضر احدكم الموت حين الوصية اثنان ذوا عدل منكم او اخران
من غيركم ان انتم ضربتم في الارض فاصابتكم مصيبة الموت تحبسونهما
من بعد الصلوة فيقسمان بالله ان ارتبتم لا نشتري به ثمنا ولو كان
ذا قربى ولا نكتم شهادة الله انا اذا لمن الاثمين ۞ فان عثر على انهما
استحقا اثما فاخران يقومان مقامهما من الذين استحق عليهم الاوليان
فيقسمان بالله لشهادتنا احق من شهادتهما وما اعتدينا انا اذا
لمن الظالمين ۞ ذلك ادنى ان ياتوا بالشهادة على وجهها او يخافوا
ان ترد ايمان بعد ايمانهم واتقوا الله واسمعوا والله لا يهدي القوم
الفاسقين ۞ يوم يجمع الله الرسل فيقول ماذا اجبتم قالوا لا علم
لنا انك انت علام الغيوب ۞ اذ قال الله يا عيسى ابن مريم اذكر نعمتي
عليك وعلى والدتك اذ ايدتك بروح القدس تكلم الناس
في المهد وكهلا واذ علمتك الكتاب والحكمة والتورية والانجيل

حزب
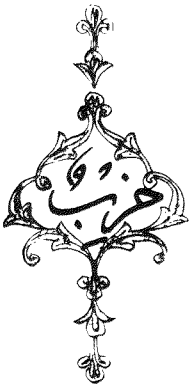
آیا چنان نیست که پدرانشان چیزی نمی‌دانستند، و ره یافته نمی‌بودند؟ ۱۰۴

ای آنها که باور دارید، شما راست [نگاهداشت] خویشتن، چون ره یافتید، او که گمره شد، زیانتان نزند.
بازگشت شما همه به‌سوی خداست. پس بدانچه می‌کنید، آگهتان کند. ۱۰۵

ای آنها که باور دارید، در میانتان گواهی‌یی باید. چون یکی‌تان را مرگ در رسد، به‌گاهِ «وصیت» دو دادگر ز شما یا دو دیگر از کسانی جز شما ــ گر در زمین روانید، پس شما را پیشامد مرگ پیش آمد ــ گر بدگمانید، آن دو را ز پسِ نماز باز دارید، پس به‌خدا سوگندخورند که: آن را به‌بهایی ندهیم، گرچه خویشاوندی باشد، و گواهیِ خدا را نهان نداریم، که آنگاه ز گنه‌کاران باشیم. ۱۰۶

پس گر دانسته شود که آن دو گناهی روا داشته‌اند، پس دو دگر ــ زانها که دو [تنِ] نخست به‌زیانشان [گناهی] روا داشتند ــ به‌جای آن دو برایستند. (۱) پس به‌خدا سوگند خورند که گواهی ما راست‌تر از گواهی آن دو است. و ما ز حد در نگذریم، که آنگاه ز ستمکاران باشیم. ۱۰۷

این بدان که گواهی را به‌گونهٔ [درست]آن آرند، یا که بترسند که [مباد] از پسِ سوگندهاشان سوگندهایی خورده شود، نزدیکتر است.
و از [خشمِ] خدا بپرهیزید، و بشنوید. و خدا گروه بدکاران را ره ننماید. ۱۰۸

روزی که خدا فرستادگان را گرد آرد، پس گوید که: شما را پاسخ چه گفتند؟
گویند: ما را دانایی نیست. راستی را که تو دانندهٔ هر نهانی. ۱۰۹

[به‌یاد آر] دمی را که خدا گفت: ای عیسی‌پسرِ مریم، دادهٔ من برخویش و برمادرت را یادآر.
چون به‌روح پاك نیرومند کردمت، تا به‌گهواره و به‌میانسالی با مردمان سخن گویی.
و چون کتاب و فرزانگی، «توراة» و «انجیل» آموختمت.

(۱) پاره‌یی از مفسران [چون طبرسی و...] بنا به‌دشواریهایی چند که در آیه است، آن را از دشوارترین آیه‌های قرآنی شمرده‌اند. مهمترین‌این دشواریها مفاهیم واژه‌های «استحقا» و «اولیان» در آیه است. که معمولا «آن دو سزاوارشدند» و «آن‌دو که سزاوارترند» معنا می‌شوند، و چنین مفاهیمی در مفهوم کلی آیه نمی‌گنجد. باید گفت که اصلی‌ترین مفهوم «حق» درقرآن [چنانکه در دیگر زبانهای سامی] بریدن، مقررداشتن، وارد آوردن، راست‌کردن؛ استوارساختن و... است. [برای نمونه: اعراف ۳۰، انفال۷ و ۸، یونس ۸۲، شوری ۲۴، و...] بنابراین مفهوم «استحقا در آیه «آن‌دو مقرر داشتند» یا«آن دو بریده گرفتند» یا «آن‌دو وارد ساختند» و یا... است.
«اولیان» نیز هم مفهوم با «اولان» به معنای«آن‌دو تن نخست» است.
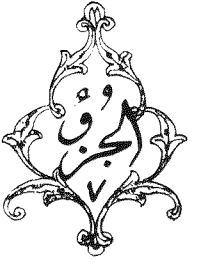
وَاِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْـَٔةِ الطَّيْرِ بِاِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِاِذْنِي وَ
تُبْرِئُ الْاَكْمَهَ وَالْاَبْرَصَ بِاِذْنِي وَاِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتٰى بِاِذْنِي وَاِذْ
كَفَفْتُ بَنِي اِسْرَآئِيلَ عَنْكَ اِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا
مِنْهُمْ اِنْ هٰذَا اِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ۝ وَاِذْ اَوْحَيْتُ اِلَى الْحَوَارِيِّينَ اَنْ اٰمِنُوا
بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا اٰمَنَّا وَاشْهَدْ بِاَنَّنَا مُسْلِمُونَ ۝ اِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ
يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ اَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَآئِدَةً مِنَ
السَّمَآءِ قَالَ اتَّقُوا اللّٰهَ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۝ قَالُوا نُرِيدُ اَنْ نَاْكُلَ مِنْهَا
وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ اَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ ۝
قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللّٰهُمَّ رَبَّنَا اَنْزِلْ عَلَيْنَا مَآئِدَةً مِنَ السَّمَآءِ تَكُونُ
لَنَا عِيدًا لِاَوَّلِنَا وَاٰخِرِنَا وَاٰيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَاَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ۝
قَالَ اللّٰهُ اِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَاِنِّي اُعَذِّبُهُ عَذَابًا
لَا اُعَذِّبُهُ اَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ ۝ وَاِذْ قَالَ اللّٰهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَاَنْتَ
قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَاُمِّيَ اِلٰهَيْنِ مِنْ دُونِ اللّٰهِ قَالَ سُبْحَانَكَ
مَا يَكُونُ لِي اَنْ اَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ اِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ
تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا اَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ اِنَّكَ اَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ۝

و چون از گِل پرنده مانندی ــ به‌خواست من ــ بساختی، پس در آن بدمیدی، پس به‌خواست من پرنده‌یی گشت.
و کورِ مادرزاد را و پیس را ــ به‌خواست من ــ بهبود بخشیدی.
و چون به‌خواست من مرده را برآوردی.
و چون پسران اسراییل را زتو باز داشتم. به‌دمی که ایشان را نشانه‌های روشن بیاوردی، پس آنانی‌شان که کفر ورزیدند، گفتند: این جز جادویی آشکار نیست. ۱۱۰
و [به‌یاد آر] دمی را که به‌شاگردانِ [عیسی] گفتم، که به‌من باور آرید، و به فرستاده‌ام نیز.
گفتند: باور آوردیم. و گواه باش که ما فرمانبردار شده‌ایم. ۱۱۱
چون شاگردان گفتند: ای عیسی پسر مریم. پروردگارت تواند که ما را ز آسمان خوانی فرو آرد؟
گفت: از [خشم] خدا بپرهیزید، اگر باور دارانید. ۱۱۲
گفتند: برآنیم تا زان بخوریم، و دلهامان آرامی یابد، و بدانیم که به ما راست گفته‌ای. و برآن ز گواهان باشیم. ۱۱۳
عیسی پسر مریم گفت: بار خدایا، پروردگار ما، ما را ز آسمان خوانی فرو فرست، تا برایمان جشنی باشد، و نشانی از تو، آغاز ما را و انجام ما را. و روزیمان بخش که تو بهین روزی‌بخشی. ۱۱۴
خدا گفت: راستی را که من آن برشما فرو فرستم. پس او از شما را که زان پس کفر ورزد، به عذابی عذاب کنم که یکی ز جهانیان را عذاب نکرده باشم. ۱۱۵
و چون خدا گفت: ای عیسی پسر مریم، آیا تو مردمان را گفتی که مرا و مادرم را ــ به‌جای خدا ــ دوخدا بگیرید؟
گفت: پاکی تراست. مرا نباشد تا آنچه سزاوارم نیست، بگویم. گر آن گفته باشم، تو آن بدانی، تو آنچه در درونِ من است، بدانی. و [لیك] من آنچه در درونِ توست، ندانم. راستی را که تو دانندهٔ هر نهانی. ۱۱۶
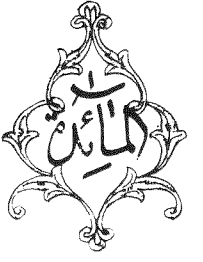
مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ
عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ
وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۞ إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ
تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۞ قَالَ اللَّهُ هَٰذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ
صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۞ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۞

سورة الأنعام وهي مائة وخمس وستون آية مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ
الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ۞ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ
قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ ۞ وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ
وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ ۞ وَمَا تَأْتِيهِمْ
مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ۞ فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ
لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۞ أَلَمْ يَرَوْا كَمْ

ایشان را جز آنچه بدان فرمانم دادی، نگفتم، این که: خدای پروردگار من و پروردگار خویش را بپرستید.
و تا به‌دمی که در میانشان بودم، برایشان گواه بودم. پس چون مرا برگرفتی، تو برایشان نگاهبان بودی. و تو برهرچیز گواهی. ۱۱۷
گر عذابشان دهی، پس راستی را کـه ایشان بندگانِ تـوانـد. و گـر برای‌شان بیامرزی، پس راستی را که تو توانمندی فرزانه‌یی. ۱۱۸
خدا گفت: این‌روزی است‌که راستگویان را راستگویی‌شان سود بخشد. ایشان راست بهشت‌هایی که در آنها جویها روان است. در آنها همواره جاودانند. خدا ز ایشان خشنود است، و آنها از وی خشنودند. و رَستن بزرگ اینست. ۱۱۹
فرمانرواییِ آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست، خدا راست، و او بر هر چیز تواناست. ۱۲۰

سورهٔ چارپایان*

به‌نام خدای بخشندهٔ بخشایشگر

ستایش خدایی را که آسمانها و زمین را آفرید، و تاریکی را و روشنی را بگذاشت. آنگاه آنان که کفر ورزیدند، پروردگارشان را همتا می‌گیرند. ۱ اوست که ز گِل آفریدتان. پس هنگامی بگذاشت، هنگامِ نام رفته به‌پیش اوست. آنگاه شما دو دلی مـی‌کنید. ۲ و اوست کـه در آسمانها و زمین خداست. نهانتان را و آشکارتان را می‌داند. و نیـز آنچه را به‌کف می‌آرید، می‌داند. ۳
ایشان را نشانی ز نشانه‌های پروردگارشان نیاید، مگر که زان روی‌گـردان باشند. ۴ پس راست را ــ چـون بـدیشان رسید ــ ناراست شمردند. پس زود باشد که ایشان را آگهی آنچه بدان ریشخند زدند، بیاید. ۵

* نام این سوره از آیه‌های ۱۴۰ـ۱۳۶ که درآنها از چارپایان سخن رفته، گرفته شده است.
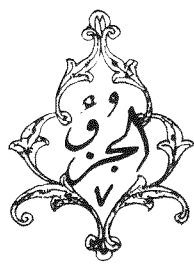
اهلكنا من قبلهم من قرن مكنهم في الارض ما لم نمكن لكم و

ارسلنا السماء عليهم مدرارا وجعلنا الانهار تجري من تحتهم

فاهلكنهم بذنوبهم وانشانا من بعدهم قرنا اخرين ۝ ولو

نزلنا عليك كتبا في قرطاس فلمسوه بايديهم لقال الذين كفروا

ان هذا الا سحر مبين ۝ وقالوا لولا انزل عليه ملك ولو انزلنا

ملكا لقضي الامر ثم لا ينظرون ۝ ولو جعلنه ملكا لجعلنه رجلا

وللبسنا عليهم ما يلبسون ۝ ولقد استهزئ برسل من قبلك

فحاق بالذين سخروا منهم ما كانوا به يستهزءون ۝ قل سيروا في

الارض ثم انظروا كيف كان عاقبة المكذبين ۝ قل لمن

ما في السموات والارض قل لله كتب على نفسه الرحمة ليجمعنكم ۝

الى يوم القيمة لا ريب فيه الذين خسروا انفسهم فهم لا يؤمنون

وله ما سكن في اليل والنهار وهو السميع العليم ۝ قل اغير الله

اتخذ وليا فاطر السموات والارض وهو يطعم ولا يطعم قل اني

امرت ان اكون اول من اسلم ولا تكونن من المشركين ۝ قل اني اخاف

ان عصيت ربي عذاب يوم عظيم ۝ من يصرف عنه يومئذ

آیا نبینند که پیش از ایشان چه مردمانی را نابود ساختیم؟
... ایشان را در زمین جای دادیم، و آن توان که شما را ندادیم، دادیم. و آسمان را برایشان باران‌ریز فرستادیم. و از زیرشان جویها روان کردیم. پس به گناهانشان نابودشان ساختیم. و از پیِ ایشان مردمی دگر پدید آوردیم. ۶
و گر تو را نوشته‌یی به کاغذی (۱) می‌فرستادیم، پس با دستهاشان می‌سُودندش، آنها که کفر می‌ورزند، گویند: این جز جادویی آشکار نیست. ۷
و گویند: چرا بر او فرشته‌یی فرستاده نشده است؟ و گر فرشته‌یی می‌فرستادیم، کار می‌گذشت. آنگاه باز نگریسته نمی‌شدند. ۸
و گر او را فرشته‌یی می‌گذاشتیم. مردی می‌گذاشتیمش. و [باز] آنچه بر ایشان پوشیده است، پوشیده می‌داشتیم. ۹
و به فرستادگانِ پیش از تو ریشخند زده شد، پس آن ریشخند که می‌زدند، بدانهاشان که فسوس می‌کردند، فرود آمد. ۱۰
بگو: در زمین بگردید، پس بنگرید که سرانجامِ ناراست‌شِمُران چگونه بوده است. ۱۱
بگو: آنچه در آسمانها و در زمین است، که‌راست؟
بگو: خداراست، که بر خویش بخشایش نوشته است، تا که به روز رستخیز ــ که در آن گمانی نیست ــ گردتان آرد.
آنان که به‌خویش زیان زدند ــ پس ایشان ــ باور نیارند. ۱۲
و آنچه به‌شب و روز جاگرفته‌است، اوراست، و او شنوایی‌داناست. ۱۳
بگو: آیا جز خدایی را به‌یاری گیرم، که آفریدگار آسمانها و زمین است. و اوست که خوراك می‌دهد، و خوراك داده نمی‌شود؟
بگو: راستی را که فرمان یافته‌ام تا نخستین کس که فرمانبردار شود، باشم. و از شرك ورزان مباش. ۱۴
بگو: راستی را که من گر نافرمانیِ پروردگارِ خویش کنم، از عذاب روزِ بزرگ بترسم. ۱۵

(۱) یا: به صفحه‌یی
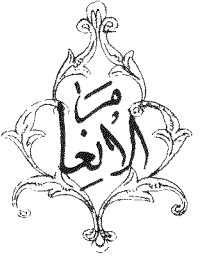
فقد رحمه وذلك الفوز المبين ۞ وان يمسسك الله بضر فلا
كاشف له الا هو وان يمسسك بخير فهو على كل شيء قدير ۞
وهو القاهر فوق عباده وهو الحكيم الخبير ۞ قل اي شيء اكبر
شهادة قل الله شهيد بيني وبينكم واوحي الي هذا القران لانذركم
به ومن بلغ ائنكم لتشهدون ان مع الله الهة اخرى قل لا
اشهد قل انما هو اله واحد وانني بريء مما تشركون ۞ الذين اتيناهم
الكتاب يعرفونه كما يعرفون ابناءهم الذين خسروا انفسهم فهم لا
يؤمنون ۞ ومن اظلم ممن افترى على الله كذبا او كذب باياته
انه لا يفلح الظالمون ۞ ويوم نحشرهم جميعا ثم نقول للذين اشركوا
اين شركاؤكم الذين كنتم تزعمون ۞ ثم لم تكن فتنتهم الا ان قالوا
والله ربنا ما كنا مشركين ۞ انظر كيف كذبوا على انفسهم وضل
عنهم ما كانوا يفترون ۞ ومنهم من يستمع اليك وجعلنا على قلوبهم
اكنة ان يفقهوه وفي اذانهم وقرا وان يروا كل اية لا يؤمنوا بها
حتى اذا جاءوك يجادلونك يقول الذين كفروا ان هذا الا اساطير
الاولين ۞ وهم ينهون عنه وينأون عنه وان يهلكون الا انفسهم

او که بدان روز [عذاب] ز وی گردانیده شود، پس او را بخشایش رفته است. و این رَستن آشکار است. ۱۶

و گرت خدا زیانی رساند، پس آن را بازبرنده‌یی جز او نباشد. و گرت نکویی رساند، پس اوست که بر هر چیز تواناست. ۱۷

و اوست که بر فراز بندگانش چیره‌است. و اوست که فرزانه‌یی‌کاردان است. ۱۸

بگو: چه‌چیز به گواهی دادن بزرگتر است؟

بگو: خدا در میان من و شما گواه است. و این قرآن را به‌سویم الهام کرده است، تا شما را بدان بیم دهم. هر که رسد را نیز.

آیا شما گواهی می‌دهید که با خدا خدایانی دگر هست؟

بگو: من گواهی ندهم.

بگو: تنها او خداست، یگانه است. و من زان شرك که می‌ورزید، دورم. ۱۹

آنها که بدیشان کتاب داده‌ایم، می‌شناسندش، همچنان که پسرانِ‌خویش را. آنان که به خویش زیان زدند، پس باور نیارند.

و ستمکارتر از او که بر خدا دروغ بندد، یا آیه‌هایش را ناراست شِمُرَد، که باشد؟ راستی را که او ستمگران را نرهاند. ۲۱

و روزی که همگی‌شان را گرد آریم، آنگاه بدانان که همتا گرفتند، بگوییم: آن همتاهاتان که می‌پنداشتید، کجایند؟ ۲۲

آنگاه نیرنگ ایشان جز این نباشد که گویند: سوگند به‌خدای پروردگارمان که ما شرك‌ورز نبودیم. ۲۳

بنگر که چه‌سان بر خویش دروغ گویند. و آن دروغ که می‌بستند، از ایشان گم شد. ۲۴

و کسانی ز ایشان به‌سویت گوش فرامی‌دهند. و بر دلهاشان پرده‌ها نهاده‌ایم، تا آن را درنیابند. و در گوشهاشان گرانی نیز. و گر هر نشانه بینند، بدان باور نیارند، تا که چون ترا آیند، به‌ستیز آیند. و آنان‌که کفر می‌ورزند، گویند: این‌جز فسانه‌های نخستینیان نیست. ۲۵

و ایشان زان بازمی‌دارند، و زان دوری می‌جویند، و جز خویشتن را نابود نسازند، و [لیك] درنیابند. ۲۶
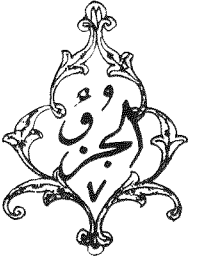
وما يشعرون ۝ ولو ترى اذ وقفوا على النار فقالوا يا ليتنا نرد ولا
نكذب بايات ربنا ونكون من المؤمنين ۝ بل بدا لهم ما كانوا
يخفون من قبل ولو ردوا لعادوا لما نهوا عنه وانهم لكاذبون ۝
وقالوا ان هي الا حياتنا الدنيا وما نحن بمبعوثين ۝ ولو ترى اذ
وقفوا على ربهم قال اليس هذا بالحق قالوا بلى وربنا قال فذوقوا
العذاب بما كنتم تكفرون ۝ قد خسر الذين كذبوا بلقاء
الله حتى اذا جاءتهم الساعة بغتة قالوا يا حسرتنا على ما فرطنا
فيها وهم يحملون اوزارهم على ظهورهم الا ساء ما يزرون ۝
وما الحيوة الدنيا الا لعب ولهو وللدار الاخرة خير للذين يتقون
افلا تعقلون ۝ قد نعلم انه ليحزنك الذي يقولون فانهم لا يكذبونك
ولكن الظالمين بايات الله يجحدون ۝ ولقد كذبت رسل من
قبلك فصبروا على ما كذبوا واوذوا حتى اتيهم نصرنا ولا مبدل
لكلمات الله ولقد جاءك من نباء المرسلين ۝ وان كان كبر
عليك اعراضهم فان استطعت ان تبتغي نفقا في الارض او سلما
في السماء فتاتيهم باية ولو شاء الله لجمعهم على الهدى فلا تكونن

و کاش ببینی که چون بر آتش بازداشته شوند، پس گویند: ای کاش که ما بازگردیم، پس آیه‌های پروردگارمان را ناراست نشمریم، و از باورداران شویم. ۲۷
نه، که ایشان را آنچه زان پیش پوشیده می‌داشتند، پدیدار شد.
و گر بازگردند، بدانچه زان باز داشته شدند، بازرَوَند. و راستی را که ایشان دروغگویانند. ۲۸
و گویند: جز زندگی این جهانی ما نیست، و ما برخیزانیده نخواهیم گشت. ۲۹
و کاش ببینی که چون بر پروردگارشان بازداشته شوند، گوید: این راست نیست؟
گویند: به پروردگارمان سوگند که آری.
گوید: پس بدانچه کفر ورزیدید، عذاب را بچشید. ۳۰
آنان که دیدارِ خدا را ناراست شمردند، زیان کردند، تا که چون ایشان را به‌ناگاه هنگامِ [رستخیز] آید، گویند: ای دریغ ما را بر آنچه در آن کوتاهی کردیم.
و ایشان بارهای گرانشان را بر پشتهاشان برکشند. هان، آن بار که می‌کشند، بد است. ۳۱
و زندگی این جهان جز بازی‌یی و سرگرمی‌یی نیست. و آنان را که پرهیزکار شوند، سرایِ پسین نکوتر است، پس‌آیا خرد نمی‌ورزید؟ ۳۲
می‌دانیم که آن ــ آن که گویند ــ اندوهگینت کند. پس ایشان ترا ناراست نمی‌شمرند، ولیک ستمگران [زپذیرش] آیه‌های خدا ابا دارند. ۳۳
پیش از تو فرستادگانی ناراست شمرده شدند. پس بر آن که ناراست شمرده شدند، و آزار دیدند، پایداری کردند، تا که ایشان را یاری ما بیامد، که سخنان خدا را دگرگون‌کننده‌یی نباشد. و ترا چیزی زداستان فرستاده شدگان آمده است. ۳۴
و گر روی‌گردانی‌شان بر تو گران آید، پس گر توانی، سوراخی در زمین یا نردبانی در آسمان جویی، پس نشانی برای‌شان آری. و گر خدا می‌خواست، بر راه گردشان می‌آورد. پس زنادانان مباش. ۳۵

نصف

مِنَ الْجَاهِلِينَ ۞ إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ
ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ۞ وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ
قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۞ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ
فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي
الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ۞ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمٌّ
وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَإِ اللَّهُ يُضْلِلْهُ وَمَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ
مُسْتَقِيمٍ ۞ قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ
أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۞ بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا
تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ ۞ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ
أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ ۞
فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَٰكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ
الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۞ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ
كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ ۞
فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۞ قُلْ أَرَأَيْتُمْ
إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ

تنها آنان‌که می‌شنوند. پاسخ می‌گویند. و خدا مردگان را برخیزانیده،
آنگاه به سویش بازگردانیده شوند. ۳۶
و گویند: چرا وی را زپروردگارش نشانی فرو نیامده است؟
بگو: راستی را که خدا بر آن کـه نشانی فرو آرد، تواناست. ولیـك
بیشینهٔ ایشان ندانند. ۳۷
و در زمین هیچ جنبنده نیست. و پرنده ــ که با دو بال خویش می‌پرد ــ
نیز، مگر که گروه‌هایی چون شمایند.
در کتاب زچیزی کوتاهی نکرده‌ایم. پس به‌سوی پروردگارشان گـرد
آورده شوند. ۳۸
و آنها که نشانه‌های ما را ناراست شمردند، کر و لال‌اند و به‌تاریکی.
خدا او را که خواهد، گمره کند. و او را که خواهد، بـر ره راست
گذارد. ۳۹
بگو: آیا شما اندیشیده‌اید، گر شما را عذاب خدا آید. یا شما را هنگام
(۱) آید، آیا کسی جز خدا را خوانید؟ اگر راستگویانید. ۴۰
نه، که تنها او را خـوانید. پس گـر بخواهـد، آنچه را که بـدان
خوانیدش، بازبرد.
و آنچه را همتای [وی] گیرید، زِیاد بِبَرید. ۴۱
به‌سوی مردمان پیش از تو فرستادیم. پس ایشان را به‌سختی و تنگدستی
گرفتیم، شاید که ایشان فروتن شوند. ۴۲
پس چرا چون ایشان را خشم ما بیامد، فروتن نشدند. ولیك دلهاشان
سخت شد، که شیطان آنچه می‌کردند را برای‌شان آراسته بود. ۴۳
پس چون آنچه را که بدیشان یادآوری شده بود، زیاد بردند. درهـای
هر چیز را برایشان گشودیم، تاکه بدانچه داده شدند، شادمان گشتند.
ناگاه گرفتیمشان، پس ایشان نومیدگشتگانند. ۴۴
پس ریشهٔ گروهی که ستم کردند، بریده شد. و ستایش خدای‌پروردگار
جهانیان را. ۴۵
بگو آیا شما اندیشیده‌اید، گر خدا گوشتان و چشمهاتان را بگیرد، و بر
دلهاتان مهر نهد. جزاین خدا، خدایی که شما را [آن] بیارد، که باشد؟

(۱) در قرآن بارها به «هنگام رستخیز» ــ بـه‌کنایه ــ «هنگام» گفته شده است.
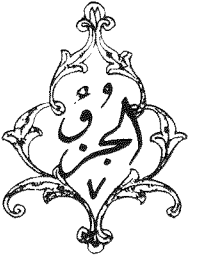
ياتيكم به انظر كيف نصرف الايات ثم هم يصدفون ۝ قل

ارايتكم ان اتيكم عذاب الله بغتة او جهرة هل يهلك الا القوم
الظالمون ۝ وما نرسل المرسلين الا مبشرين ومنذرين فمن
امن واصلح فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون ۝ والذين كذبوا
باياتنا يمسهم العذاب بما كانوا يفسقون ۝ قل لا اقول لكم عندي
خزائن الله ولا اعلم الغيب ولا اقول لكم اني ملك ان اتبع الا ما يوحى
الي قل هل يستوي الاعمى والبصير افلا تتفكرون ۝ وانذر به
الذين يخافون ان يحشروا الى ربهم ليس لهم من دونه ولي ولا
شفيع لعلهم يتقون ۝ ولا تطرد الذين يدعون ربهم بالغداة
والعشي يريدون وجهه ما عليك من حسابهم من شيء وما من
حسابك عليهم من شيء فتطردهم فتكون من الظالمين ۝ و
كذلك فتنا بعضهم ببعض ليقولوا اهؤلاء من الله عليهم من
بيننا اليس الله باعلم بالشاكرين ۝ واذا جاءك الذين يؤمنون
باياتنا فقل سلام عليكم كتب ربكم على نفسه الرحمة انه من
عمل منكم سوءا بجهالة ثم تاب من بعده واصلح فانه غفور رحيم ۝

بنگر که چه سان نشانه‌ها را می‌گردانیم، آنگـاه ایشان رو بـرمی‌گیرند. ۴۶

بگو: آیا شما اندیشیده‌اید، گر شما را عذاب خدا ــ به‌ناگاه یا به‌آشکار ــ بیاید، آیا گروه ستمکاران نابود نشوند؟(۱) ۴۷

و فرستادگان را جز نوید دهندگان و بیم‌رسانان نفرستیم، پس او که باور آرد، و راستکار شود، پس برایشان نه‌بیمی باشد، و نه‌اندوهناک شوند. ۴۸

و آنان که نشانه‌های ما را ناراست شمردند، بدان که بد می‌کـردنـد، ایشان را عذاب درگیرد. ۴۹

بگو: شما را نگویم که به پیشم گنجینه‌های خداست. و نهان را ندانم. و شما را نگویم که من فرشته‌ام.

جز آنچه به‌سویم الهام شده است، پی‌نگیرم

بگو: آیا نابینا و بینا همسانند، پس آیا اندیشه نمی‌کنید؟ ۵۰

و بدان آنانی را که از گردآورده شدن به‌سوی پروردگارشان تـرس می‌دارند، بیم ده، که ایشان را به‌جای او یاری نیست، و میانجی نیز، شاید که بپرهیزند. ۵۱

و آنان را که پروردگارشان را ــ به خواستاری روی او ــ بامدادان و شبانگهان می‌خوانند، مران، ترا چیزی از شمار کار ایشان نباشد. و ایشان را چیزی از شمار کار تو نباشد تا که برانی‌شان، پس زستمکاران شوی. ۵۲

و بدین سان برخیشان را به برخ دگر بیازمودیم، تا که گویند: آیا اینانند که خدا ایشان را ــ از میان ما ــ نعمتی بزرگ داده است؟ آیا خدا بـه سپاسداران داناتر نیست؟ ۵۳

و چون ایشان که به آیه‌های ما باور می‌دارند، بیایندت، پس بگو: درود برشما، پروردگارتان بر خویش بخشایش نوشته است، که هرکه ــ زشما ــ به نادانی بدی کند. آنگاه زان پس باز آید، و کار راست آرد، پس راستی را که او آمرزگاری بخشایشگر باشد. ۵۴

(۱) نگاه کنید به بحث نحـوی «هل...الا» درپایان جزء دوم این برگردان.
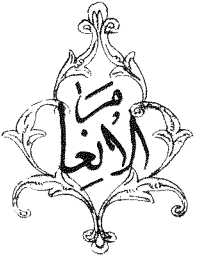
وكذلك نفصل الايات ولتستبين سبيل المجرمين ۝ قل اني
نهيت ان اعبد الذين تدعون من دون الله قل لا اتبع اهواءكم قد
ضللت اذا وما انا من المهتدين ۝ قل اني على بينة من ربي وكذبتم
به ما عندي ما تستعجلون به ان الحكم الا لله يقص الحق وهو خير
الفاصلين ۝ قل لو ان عندي ما تستعجلون به لقضي الامر بيني
وبينكم والله اعلم بالظالمين ۝ وعنده مفاتح الغيب لا
يعلمها الا هو ويعلم ما في البر والبحر وما تسقط من ورقة الا يعلمها
ولا حبة في ظلمات الارض ولا رطب ولا يابس الا في كتاب مبين ۝
وهو الذي يتوفيكم بالليل ويعلم ما جرحتم بالنهار ثم يبعثكم فيه
ليقضى اجل مسمى ثم اليه مرجعكم ثم ينبئكم بما كنتم تعملون ۝
وهو القاهر فوق عباده ويرسل عليكم حفظة حتى اذا جاء احدكم
الموت توفته رسلنا وهم لا يفرطون ۝ ثم ردوا الى الله موليهم
الحق الا له الحكم وهو اسرع الحاسبين ۝ قل من ينجيكم من ظلمات
البر والبحر تدعونه تضرعا وخفية لئن انجينا من هذه لنكونن من
الشاكرين ۝ قل الله ينجيكم منها ومن كل كرب ثم انتم تشركون ۝

و بدین سان آیه‌ها را بر می‌شمریم، تا که رهِ گنه‌کاران آشکار شود.۵۵
بگو: مرا زین که آنها را که ــ به‌جای خدا ــ می‌خوانید بپرستم، بازم داشته‌اند.
بگو: هوسهاتان را پی نگیرم، که گمراه شوم، و ز ره یافتگان نباشم.۵۶
بگو: راستی را که بر نشانه‌یی روشن ــ کــه ناراستش شمردیــد ــ ز پروردگار خویشم. آنچه به‌شتاب می‌خواهید، به پیشم نیست.
داوری جز خدا را نباشد. راست را می‌بُرَد (۱) و بهین جداساز [راست از ناراست] اوست. ۵۷
بگو: گر آن که به‌شتاب می‌خواهید، به پیشم بود، کار میان من و شمــا می‌گذشت، و خدا به‌ستمکاران داناتر است.۵۸
و کلید [گنج]های نهان به‌پیش اوست، و آن را جز او نداند، و آنچه را که در خشکی و دردریاست، بداند.
و هیچ برگی نیفتد، مگر که‌آن بداند. و دانه‌یی را در تــاریکــیِ (دلِ) زمین نیز. و تر و خشکی نباشد، مگر که در کتابِ روشن بُوَد.۵۹
و اوست که به‌شب بازتان گیرد، و آنچه به روز کرده‌اید، بداند. آنگاه در آن شما را برخیزاند. تا که هنگامِ نام رفته بگذرد.
آنگاه بازگشتتان به‌سوی اوست. پس بدانچه می‌کنید، آگاهتان کند. ۶۰
و او بر فراز بندگانش چیره است، و برشما نگاهبانهایی فرستد، تا که چون یکی‌تان را مرگ درآید. فرستادگانمان آن بازگیرند.
و ایشان کوتاهی نکنند. ۶۱ آنگاه بــه سوی خدایی کــه به‌راستی یار ایشان است، باز گردانیده شونــد. بدانید کــه داوری او راست، و پرشتاب‌ترینِ شُمارگران است. ۶۲
بگو: کیست که ز تاریکیِ دشت ودریا رهاتان‌کند، [چون] به‌نهان زاری‌ــ کنان بخوانیدش که: گر ما را زین برهانی، ز سپاسداران باشیم؟۶۳
بگو: خداست که زانتان می‌رهاند. و ز هر اندوهی نیز، آنگاه شما شرك می‌ورزید. ۶۴

(۱) یا: راست را برگوید
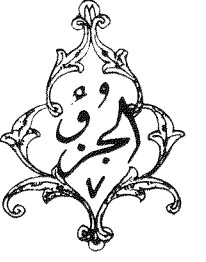
قل هو القادر على ان يبعث عليكم عذابا من فوقكم او من تحت
ارجلكم او يلبسكم شيعا ويذيق بعضكم باس بعض انظر كيف
نصرف الايات لعلهم يفقهون ۝ وكذب به قومك وهو الحق ۝
قل لست عليكم بوكيل ۝ لكل نبإ مستقر وسوف تعلمون ۝
واذا رايت الذين يخوضون في اياتنا فاعرض عنهم حتى يخوضوا في
حديث غيره واما ينسينك الشيطان فلا تقعد بعد الذكرى
مع القوم الظالمين ۝ وما على الذين يتقون من حسابهم من شيء
ولكن ذكرى لعلهم يتقون ۝ وذر الذين اتخذوا دينهم لعبا
ولهوا وغرتهم الحيوة الدنيا وذكر به ان تبسل نفس بما كسبت
ليس لها من دون الله ولي ولا شفيع وان تعدل كل عدل لا يؤخذ
منها اولئك الذين ابسلوا بما كسبوا لهم شراب من حميم وعذاب
اليم بما كانوا يكفرون ۝ قل اندعوا من دون الله ما لا ينفعنا ولا
يضرنا ونرد على اعقابنا بعد اذ هدينا الله كالذي استهوته
الشياطين في الارض حيران له اصحاب يدعونه الى الهدى ائتنا قل
ان هدى الله هو الهدى وامرنا لنسلم لرب العالمين ۝ وان اقيموا

بگو: او بر آن که عذابی برشما ــ از فرازتان یا از زیر پاهاتان ــ راست کند، یا شما را دسته دسته به‌هم اندازد و برخی‌تــان را خشم برخــی چشاند، تواناست.

بنگر که چه‌سان نشانه‌ها را بر می‌شمریم، شاید که ایشان دریابند.[۶۵]

و مردم تو آن را ناراست شمردند، با آن که راست است. بگو: برشما کارگزار نیستم.[۶۶] هر سخن را پایگهی است، و زود باشد که بدانید.[۶۷]

و چون ایشان را دیدی که دربارهٔ نشانه‌های ما [به یاوه‌گویی] فرو می‌روند. پس ز ایشان روی گردان، تا که به‌سخنی جز آن فرو شوند.

و گرت شیطان زیاد ببرد، پس از پی یادآوری بــا گــروه ستمکــاران منشین.[۶۸]

و آنان که پرهیزکارند را چیزی از شمار کار ایشان نباشد، ولیك یادآوری‌یی باشد، شاید که پرهیزکار شوند.[۶۹]

آنان که آیین‌خویش را به‌بازی و سرگرمی گرفته‌اند، و زندگی‌این‌جهان فریبشان داده است، را رها بگذار، و یادآورشو که هرکس بدانچه به‌کف آورده گرفتار گردد. او را به‌جای خدا یاری نیست، میانجی نیز.

و گر هر تاوانی به تاوان دهد، ز وی گرفته نشود. اینان آن کسانند که بدانچه به‌کف آورده‌اند، گرفتار گشته‌اند.

بدانچه کفر ورزیدند، نوشابی ز آب‌سوزان دارند، وعذابی دردناك.[۷۰]

بگو: آیا به‌جای خدا چیزی را بخوانیم‌که ما را نه‌سودی بخشد، نه‌زیانی؟

و از پس آن که خدا راهمان نمود، برپی‌خویش باز رویم؟

همچون او که شیطان‌ها در زمین به‌سرگشتگی‌اش کشانده‌اند. [با آن‌که] همنشینانی دارد که به راه می‌خوانندش که: به [پیش] ما آی.

بگو: رهنمود خدا رهیابی است، و فــرمان یافته‌ایم تا به پروردگــار جهانیان گردن نهیم.[۷۱] [و نیز بگو] که به‌نماز درایستید،

الصلوٰة واتقوه وهو الذي اليه تحشرون ۞ وهو الذي خلق السمٰوٰت والارض

بالحق ويوم يقول كن فيكون قوله الحق وله الملك يوم ينفخ في الصور

عالم الغيب والشهادة وهو الحكيم الخبير ۞ واذ قال ابرٰهيم لابيه

ازر اتتخذ اصناما الهة اني ارىك وقومك في ضلٰل مبين ۞

وكذٰلك نري ابرٰهيم ملكوت السمٰوٰت والارض وليكون من الموقنين ۞

فلما جن عليه الليل را كوكبا قال هٰذا ربي فلما افل

قال لا احب الافلين ۞ فلما را القمر بازغا قال هٰذا ربي

فلما افل قال لئن لم يهدني ربي لاكونن من القوم الضالين ۞

فلما را الشمس بازغة قال هٰذا ربي هٰذا اكبر فلما افلت قال

يٰقوم اني بريء مما تشركون ۞ اني وجهت وجهي للذي فطر

السمٰوٰت والارض حنيفا وما انا من المشركين ۞ وحاجه

قومه قال اتحاجوني في الله وقد هدٰن ولا اخاف ما تشركون

به الا ان يشاء ربي شيـٔا وسع ربي كل شيء علما افلا تتذكرون ۞

وكيف اخاف ما اشركتم ولا تخافون انكم اشركتم بالله ما لم ينزل

به عليكم سلطٰنا فاي الفريقين احق بالامن ان كنتم تعلمون ۞

و ز [خشم] او بپرهیزید، که وی هم اوست که به‌سویش گرد آورده شوید.۷۲
و هم اوست که آسمانها و زمین را به راستی آفریده است، و روزی که گوید بشو. پس بشود.
سخنش راست است. و به روزی که در شاخ دمیده شود، فرمانروایی او راست.
دانندهٔ نهان و آشکار است، و او فرزانه‌یی کاردان است.۷۳
و [به‌یاد آر] دمی را که ابراهیم پدرش آزر را گفت: بُتان (۱) را به خدایی گرفته‌ای؟ راستی را که من ترا و مردمت را به‌گمرهیِ آشکار می بینم.۷۴
و بدین سان فرمانروایی آسمانها و زمین را به ابراهیم نمودیم، تا که ز بی گمانان شود.۷۵
... پس چون شب بر او بپوشانید، ستاره‌یی بدید. گفت: پروردگارم اینست. پس چون فرو شد. گفت: فرو شَوَندِگان را دوست نمی‌دارم.۷۶
پس چون ماه را برآمده دید، گفت: پروردگارم اینست. پس چون فرو شد. گفت: گر پروردگارم رهم ننماید، ز گروه گمرهان باشم.۷۷
پس‌چون‌خورشید را برآمده‌دید، گفت: پروردگارم اینست. این بزرگتر است. پس چون فرو شد. گفت: ای مردم، راستی را که زانچه شرك می‌ورزید، دورم.۷۸
راستی را که من ــ به خداجویی ــ بدو که آسمانها و زمین را آفریده است، رو می برم، و زشرك ورزان نباشم.۷۹
و مردمش به ستیزش برخاستند. گفت: دربارهٔ خدا ــ که راهم نمود ــ به ستیزم برخاسته‌اید؟
زانچه همتای وی گیرید، نترسم. مگر که پروردگارم چیزی خواهد. دانایی پروردگارم به هر چیزگسترده است. پس آیایادآور نمی‌شوید؟۸۰
زانچه همتای [وی] شِمُرید. چگونه ترسم، که شما زین که آنچه برایش گواهی فرو نیامده را همتای خدا گیرید، نترسید.
پس کدام زین دو گروه به‌آسودگی سزاوارتر است، گر می‌دانید.۸۱

(۱) یا: خاره‌سنگها را به‌خدایی گرفته‌ای؟. «صنم» در اصل به‌معنای سنگ خاره است، و چون بت از سنگ تراشیده می‌شده، بدان نیزگفته شده است.
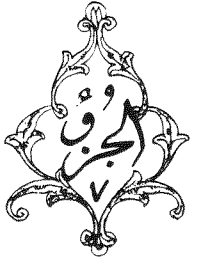
الَّذِينَ اٰمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوٓا اِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ اُولٰٓئِكَ لَهُمُ الْاَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ ۝

وَتِلْكَ حُجَّتُنَآ اٰتَيْنَاهَآ اِبْرٰهِيمَ عَلٰى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَآءُ اِنَّ
رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ۝ وَوَهَبْنَا لَهُٓ اِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا
هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَاَيُّوبَ وَيُوسُفَ
وَمُوسٰى وَهٰرُونَ وَكَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۝ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيٰى وَ
عِيسٰى وَاِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ ۝ وَاِسْمٰعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ
وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ ۝ وَمِنْ اٰبَآئِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَاِخْوَانِهِمْ
وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ اِلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۝ ذٰلِكَ هُدَى اللّٰهِ
يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ اَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ ۝ اُولٰٓئِكَ الَّذِينَ اٰتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَاِنْ يَكْفُرْ
بِهَا هٰٓؤُلَآءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ ۝ اُولٰٓئِكَ الَّذِينَ
هَدَى اللّٰهُ فَبِهُدٰيهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لَآ اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا اِنْ هُوَ اِلَّا
ذِكْرٰى لِلْعَالَمِينَ ۝ وَمَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ اِذْ قَالُوا مَآ اَنْزَلَ
اللّٰهُ عَلٰى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ اَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَآءَ بِهِ مُوسٰى نُورًا
وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُمْ

آنان که باور دارند، و باورشان را به ستم نپوشانند (۱)، ایناننـد کـه آسودگی ایشان‌راست، و هم ایشان ره‌یافتگانند. ۸۲

وین گواه ما بود که ابراهیم را دربرابر مردمش دادیم. پایه‌های هرکس را کـه خواهیم، بالا می‌بریم. راستی را کـه پروردگارت فرزانه‌یـی داناست. ۸۳

و او را اسحق و یعقوب بخشیدیم ــ و هریك را ره نمودیم، و نوح را نیز زان پیش ره نمودیم ــ و از دودمانش داود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی و هارون را. و بدین‌سان نکوکاران را پاداش دهیم. ۸۴

و زکریا، یحیی، عیسی، الیاس، هریك ز راستکارانند. ۸۵

و اسماعیل، الیسع، یونس، لوط، هریك‌را برجهانیان برتری دادیم. ۸۶

و ایشان را ز پدرانشان، زفرزندانشان، ز برادرانشان برگزیدیم، و به ره راست ره‌نمودیم. ۸۷

این رهنمودِ خداست. بدان زبندگانش هرکه را خواهد، ره‌نماید. وگر شرك‌ورزند، آنچه [نکویی‌که] کرده‌اند، زایشان برباد شود. ۸۸

اینانند آن کسان‌که کتابشان دادیم، داوری و پیمبری‌نیز. پس‌گر[اینان] بدان کفر ورزند، پس گروهی دگـر را باز نهاده‌ایم کـه بدان کفر نورزند. ۸۹

اینان آن کسانند که خدا رهشان نموده است. پس راهبریِ‌ایشان پی‌گیر، [مردمان را] بگو: دربرابر این، مزدی زشما نخواهم. این‌تنها جهانیان را یادآوری‌یی است. ۹۰

و خداراچنان‌که شناختن را سزاست، نشناختند، به‌گاهی‌که‌گفتند: خدا هیچ برآدمیزادی فرو نفرستاده است.

بگو: کتابی را که موسی آورد ــ فروغی و رهنمودی مردمان را ــ چه‌کس فرو فرستاد؟

به برگهایی [چَندَش] نهاده آشکار کنیدش، و بسی را نهفته دارید.

(۱) یا: نیامیزند.

مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ ۞

وَهَٰذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنْذِرَ

أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ

عَلَىٰ صَلَوٰتِهِمْ يُحَافِظُونَ ۞ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ

أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ

أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى

اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ ۞ وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ

كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَىٰ

مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ

وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ۞ إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَىٰ يُخْرِجُ

الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ۞ فَالِقُ

الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ

الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ۞ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ

وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۞ وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ

و شما و پدرانتان را آنچه نیاموخته بودید، آموخته شد. بگو: خدا. آنگاه بگذارشان تا که به بازی‌شان فروشوند. ۹۱

و این کتابی است که سودبخش فرستادیمش، و پذیرندهٔ آنچه در دست می‌دارند نیز. تاکه [مردم] «ام‌القری» (۱) و آنهاکه گرد آنند را بیم‌دهی. و آن کسان که به‌جهان پسین باور می‌دارند، بدان باور می‌آرنـد. و نمازهای خویش را پاس خواهند داشت. ۹۲

و ستمکارتر از او که برخدا دروغ بندد، یا بگوید: به‌سویم الهام شده است، و به‌سویش چیزی الهام نشده باشد، و او که گوید:

بسی زود همانند آنچه خدا فرو فرستاده، فرو فرستم، که باشد؟

و کاش ستمکاران را به‌سختی‌های مرگ ببینی که فرشتگان [برایشان] دستهاشان گشاده، [گویند:] جانهاتان برون دهید.

امروز بدانچه برخدا به‌ناراستی می‌گفتید، و ز[پذیرش] آیه‌هایش گردن می‌کشیدید، به عذابی خوارساز پاداش یابید. ۹۳

و تنها، چنان که بار نخست آفریدیمتان. به‌پیش ما آمدید. و آنچه داده بودیمتان به‌پس پشتها به‌جانهادید، و آن میانجی‌هاتان را که در کارتان هنبازمی‌پنداشتید، با شما نمی‌بینیم. [پیوندها] در میانتان بریده گشته است. و آنچه می‌پنداشتید، از شما دور افتاده است. ۹۴

راستی را که خدا شکافندهٔ دانه و هسته است. زنده را ازمرده برمی‌آرد، و برآرندهٔ مرده از زنده است.

خدایتان اینست، پس به‌کجا درمی‌افتید؟ ۹۵

شکافندهٔ بامداد است. و شب را به [مایهٔ] آرامش بودن بگذاشته است. و خورشید و ماه را به‌شمارگری.

این پرداختی از توانمندی داناست. ۹۶

و اوست که ستارگان را برایتان بگذاشت، تا بدان به‌تاریکی دشت و دریا ره[خویش] بیابید.

نشانه‌ها را برای گروهی که می‌دانند، برشمردیم. ۹۷

(۱) «ام‌القری» (مادر شهرها) = مکه
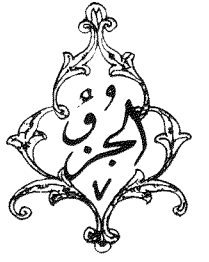
نفس واحدة فمستقر ومستودع قد فصلنا الايات لقوم يفقهون ۝
وهو الذى انزل من السماء ماء فاخرجنا به نبات كل شىء فاخرجنا
منه خضرا نخرج منه حبا متراكبا ومن النخل من طلعها قنوان دانية
وجنات من اعناب والزيتون والرمان مشتبها وغير متشابه انظروا
الى ثمره اذا اثمر وينعه ان فى ذلكم لايات لقوم يؤمنون ۝ و
جعلوا لله شركاء الجن وخلقهم وخرقوا له بنين وبنات بغير
علم سبحانه وتعالى عما يصفون ۝ بديع السموات والارض انى
يكون له ولد ولم تكن له صاحبة وخلق كل شىء وهو بكل شىء
عليم ۝ ذلكم الله ربكم لا اله الا هو خالق كل شىء فاعبدوه وهو
على كل شىء وكيل ۝ لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار
وهو اللطيف الخبير ۝ قد جاءكم بصائر من ربكم فمن ابصر فلنفسه
ومن عمى فعليها وما انا عليكم بحفيظ ۝ وكذلك نصرف الايات
وليقولوا درست ولنبينه لقوم يعلمون ۝ اتبع ما اوحى اليك
من ربك لا اله الا هو واعرض عن المشركين ۝ ولو شاء الله ما
اشركوا وما جعلناك عليهم حفيظا وما انت عليهم بوكيل ۝ ولا تسبوا

و اوست که زیك‌تن پدیدتان آورد. پس [برخی] پایدارند، و [برخی] ناپایدار. نشانه‌ها را برای گروهی که درمی‌یابند، برشمردیم. ۹۸

و اوست که ز آسمان آبی فرو فرستاد، پس بدان جوانهٔ (۱) هر چیز (گیاه) برآوردیم. پس زان سبزه‌یی برآوردیم، که بدان دانه‌یی به‌هم نشسته برآورده شود. وازخرمابُن، ازشکوفه‌اش خوشه‌هایی فروآویخته، و باغهایی از انگورها، زیتون و انار. همانند و ناهمانند (۲). به‌بارش ــ چون بَردهد ــ بنگرید، و به‌رسیدنِ آن نیز. راستی را که در اینها گروه باورداران را نشانه‌هاست. ۹۹

و خدا را همتایانی ز پریان ــ که او آفریدشان ــ بگذاشتند. و برایش ــ به‌نادانی ــ پسرانی و دخترانی بساختند. پاکست او و زانچه بستایندش برتر است. ۱۰۰

پدید آرندهٔ آسمانها و زمین است. چگونه فرزندی باشدش؟ که او را همسری نبوده است. و هرچیز را آفرید، و اوست که به‌هرچیز داناست. ۱۰۱

خدایِ پروردگارتان اینست. خدایی جز او که آفرینندهٔ هرچیز است، نباشد. پس بپرستیدش، و اوست که برهرچیز کارگزار است. ۱۰۲

دیده‌ها درنیابدش، و او دیده‌ها را دریابد. و او مهربانی کاردان است. ۱۰۳

شما رازپروردگارتان بینش‌ها آمد. پس او که بینا شود، به‌سودِ اوست. و او که کور مانَد، پس به‌زیان اوست. و من برشما نگاهبان نیستم. ۱۰۴

و بدین‌سان‌آیه‌ها را برشِمُریم ــ و بگویندکه آن‌را [زدگران] آموخته‌ای ــ تا برای گروهی که می‌دانند، باز گفته باشیم. ۱۰۵

آنچه زپروردگارت الهام شده است، پی‌گیر، ــ خدایی جز او نیست ــ و زشرك‌ورزان روی گردان. ۱۰۶

وگر خدا می‌خواست، شرك نمی‌ورزیدند. و ترا برایشان نگاهبان نگذاشته‌ایم. و برایشان کارگزار نمی‌باشی. ۱۰۷

(۱) «نبات» در اصل به‌مفهوم جوانه است.
(۲) چنین گفته شده است که عبارت «همانند و ناهمانند» به‌چگونگی درختان زیتون واناراشاره می‌دارد، زیرا که این دو درخت‌از سویی (شکل‌درخت وشکل شاخ‌وبرگ آن) همسان یکدیگرند، و از دیگر سو (ساختمان میوه و عطر و طعم‌آن) باهم همانند نیستند.

تهیه شده در بخش پژوهش و انتشار

فرهنگسرای نیاوران

برگردان واژه به‌واژهٔ جزء هفتم قرآن‌مجید بپارسی برپایهٔ مبانی زبانشناسی

پژوهش و برگردان از: هدایت

تهران. بهمن ۱۳۶۰/ربیع‌الثانی ۱۴۰۲

خط روی جلد از جلیل رسولی

چاپ و صحافی در شرکت افست «سهامی عام»

هدیه ۶۰ ریال

۸

جزءِ هشتم

برگردان واژه به واژهٔ قرآن مجید به پارسی

بر پایهٔ مبانی زبانشناسی

پژوهش و برگردان از: **هدایت**

فرهنگسرای نیاوران

چند یادآوری:

۱ــ این برگردان اگر چه واژه به‌واژه است، «تحت‌اللفظی» نیست ودر آن همراه با وفاداری به‌لفظ قرآن، مفاهیم واژه‌ها و عبارات آن نیز مورد توجه بسیار بوده است و مترجم همواره براین نکته پای فشرده که هیچگاه نگذارد تا وفاداری به‌لفظ او را از وفاداری به‌معنا ومفهوم کلام خدا دور سازد، بنابراین در میان قیدهایی که‌رعایت آنان را در کار، برخویش واجب شمرده (دقت، درستی و استواری، سادگی وروانی و...) به‌مفهوم‌بودن زبان ترجمه، اهمیتی ویژه داده، سخت کوشیده است تا از تمامی امکانات زبان پارسی در این راه ــ تا حد ممکن و میسر ــ بهره گیرد.

۲ــ بی‌گمان اهل لغت براین نکته آگاهند که متأسفانه فرهنگهای معمول و سنتی‌لغت عرب به شیوه‌یی درست و علمی تدوین نیافته‌اند ودر آنها واژه‌هایی که از هرجا و به‌هرصورت گردآمده‌اند، برپایهٔ شکلشان یعنی حرف‌های سازندهٔ آنهامرتب واحیاناً همریشه شناخته شده‌اند، که این امر آشفتگیهای فراوانی را در زمینهٔ مفاهیم اصیل این واژه‌ها در پی‌داشته، معانی ومفاهیم نه‌چندان درستی را برای آنها رایج ساخته است، بنابراین مترجم ازاین عزیزان درخواست می‌دارد تا اگر دراین برگردان در برابر برخی از واژه‌ها با مفاهیم تازه‌یی روبرو شدند که با مفاهیم آشنای ذهنشان همراه نمی‌بود، آنها را نادرست و خطا نپندارند، چرا که این مفاهیم برپایهٔ اصول ریشه‌شناسی واژه‌ها گزیده شده‌اند واصولا طرح این مفاهیم تازه خود یکی از نخستین هدفهای این «پژوهش ــ برگردان» است.

۳ــ در این برگردان نخست خود واژه‌ها و جمله‌های قرآن و چگونگی ساختمانشان همراه با شرایط وموارد گوناگون کاربردشان در قرآن مجید پایهٔ کار بوده است، ولی برای دستیابی به دقیقترین مفاهیم لغوی یا اصطلاحی واژه‌ها و بررسی تحولات و دگرگونیهای لفظی یامعنایی آنها در زمانهای‌گوناگون یا درکاربردهای گوناگون، مهمترین تفاسیر عربی و فارسی کهن و نو، کتب حدیث، کتب لغت و بحثها و پژوهشها و بررسیهایی که در زمینهٔ قرآن مجید انجام شده و نیز تازه‌ترین پژوهشهایی که چه در مورد زبانهای سامی به‌طور عام و چه درمورد زبان عربی یا ویژگیهای زبان قرآن به‌طور خاص صورت‌گرفته، زیر نظرومورد استفاده بوده است.

۴ــ نسخهٔ چاپ شده به خط «محمدحسین بن‌علی‌عسکرالارسنجانی» ودرسال ۱۳۰۰ هـ. ق.کتابت شده که از سوی مترجم مقابله وتصحیح شده‌است.اصل‌نسخه زیرشمارهٔ ۷۹ـ۶ـ۱۵۸/۵۴ در موزهٔ نگارستان محفوظ است.

۵ــ گرچه نام سوره‌ها ــ بنا بر نام خاص بودن ــ نمی‌باید برگردانیده می‌شدند، ولی از آنجا که به‌این نامگذاریها نکته‌ها نهفته است و آگاهی بدانها پرفایده، آنها نیز به پارسی گردانیده شده‌اند.

الجزء ٨

الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ فَيَسُبُّوا اللّٰهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذٰلِكَ زَيَّنَّا
لِكُلِّ اُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ اِلٰى رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۞
وَاَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ اَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ اٰيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ اِنَّمَا
الْاٰيَاتُ عِنْدَ اللّٰهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ اَنَّهَا اِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ ۞
وَنُقَلِّبُ اَفْئِدَتَهُمْ وَاَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهٖ اَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي
طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ۞ وَلَوْ اَنَّنَا نَزَّلْنَا اِلَيْهِمُ الْمَلٰئِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتٰى
وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللّٰهُ وَلٰكِنَّ
اَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ ۞ وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ
الْاِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ اِلٰى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ
رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ۞ وَلِتَصْغٰى اِلَيْهِ اَفْئِدَةُ
الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْاٰخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ ۞
اَفَغَيْرَ اللّٰهِ اَبْتَغِي حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي اَنْزَلَ اِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَ
الَّذِينَ اٰتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ اَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ
مِنَ الْمُمْتَرِينَ ۞ وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهٖ
وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۞ وَاِنْ تُطِعْ اَكْثَرَ مَنْ فِي الْاَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ

آن کسان را که به‌جایِ خدا می‌خوانند، دشنام مگویید. پس ایشان به نادانی دشمنانه (۱) خدا را دشنام گویند.
بدین‌سان هرگروه را، کارشان بیاراستیم. آنگاه بازگشتِشان به‌سوی پروردگارشان است، پس بدانچه می‌کردند، آگهشان کند. ۱۰۸ و با سخت‌ترین سوگندشان به‌خدا سوگند خوردند که گر ایشان را نشانی آید، بدان باور آرند، بگو: نشانه‌ها تنها به‌پیشِ خداست، و شما ندانید (۲) که چون آنها بیایند نیز، باور نیارند. ۱۰۹ و دلهاشان وچشمهاشان را برگردانیم، چنان که بار نخست نیز بدان باور نیاوردند. و در سرکشی‌شان سرگشته‌شان گذاریم. ۱۱۰
وگرما فرشتگان‌را به‌سویشان‌فروفرستیم، ومردگان با آنان سخن‌گویند، و هرچیز را پیشارویشان گرد آریم،باور نیارند، مگر خدا بخواهد. و لیك بیشینهٔ ایشان ندانند. ۱۱۱
و بدین‌سان هر پیمبر را ز شیطانهای آدمی و پری دشمنی بگذاشتیم، که برخیشان برخی‌را ـ به‌فریب ـ سخنانی‌فریبنده‌گویند. ـ وگرپروردگارت می‌خواست، آن، نمی‌کردند. پس ایشان را و آنچه برمی‌بافند را رها کن ۱۱۲ ـ تا دلهای آنان که به‌جهانِ پسین ناباورند، بدان بگراید، و تا از آن خشنود شوند، و تا آن بدکاری که خواهند، بکنند. ۱۱۳
آیا [کسی] جز خدا را به‌داوری خواهم، با آن که وی هم اوست که به سویتان کتابِ برشمرده فرو فرستاد؟
و آن‌کسان‌که‌کتاب دادیمشان بدانندکه به‌راستی فروفرستادهٔ پروردگار تست. پس ز دو دلان مباش. ۱۱۴
و سخنِ پروردگارت به‌راستی و درستی‌فرجام یافت. سخنِ‌وی را دگرگون کننده‌یی نیست، و او شنوایی داناست. ۱۱۵
وگر بیشینهٔ ایشان‌که در زمین‌اند را گردن نهی، ز راهِ‌خدا به‌بیراهه‌ات کشند. جز گمان را پی‌نگیرند،

(۱) یا: ز حد گذرانه.
(۲) یا: شما چه دانید؟ یا: شما را چه آگهی دهد؟
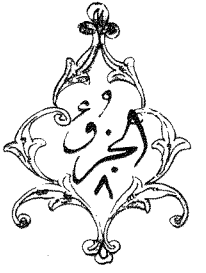
سبيل الله ان يتبعون الا الظن وان هم الا يخرصون ۞ ان ربك
هو اعلم من يضل عن سبيله وهو اعلم بالمهتدين ۞ فكلوا مما ذكر
اسم الله عليه ان كنتم باياته مؤمنين ۞ وما لكم الا تاكلوا
مما ذكر اسم الله عليه وقد فصل لكم ما حرم عليكم الا ما
اضطررتم اليه وان كثيرا ليضلون باهوائهم بغير علم ان ربك
هو اعلم بالمعتدين ۞ وذروا ظاهر الاثم وباطنه ان الذين
يكسبون الاثم سيجزون بما كانوا يقترفون ۞ ولا تاكلوا مما
لم يذكر اسم الله عليه وانه لفسق وان الشياطين ليوحون الى
اوليائهم ليجادلوكم وان اطعتموهم انكم لمشركون ۞ اومن كان
ميتا فاحييناه وجعلنا له نورا يمشي به في الناس كمن مثله
في الظلمات ليس بخارج منها كذلك زين للكافرين ما كانوا يعملون ۞
وكذلك جعلنا في كل قرية اكابر مجرميها ليمكروا فيها وما
يمكرون الا بانفسهم وما يشعرون ۞ واذا جاءتهم اية قالوا لن
نؤمن حتى نؤتى مثل ما اوتي رسل الله الله اعلم حيث يجعل رسالته
سيصيب الذين اجرموا صغار عند الله وعذاب شديد بما كانوا

و ایشان جز گمان زنان نباشند. ۱۱۶ راستی را کـه پروردگارت، او، بدوکـه ز راهش گـم شود، داناتـر است، و او بـه رهیافتگان نیز داناتر است. ۱۱۷
پس گر به‌نشانه‌هایش باور دارید. زانچه برآن نامِ خدا رفته است، بخورید. ۱۱۸
و شما را چه‌باشد که زانچه برآن نامِ خدا رفته است، نخورید. با آن که برایتان آنچه شما را ناروا کرده است ــ مگر بدان ناچار باشید ــ برشمرده است. و راستی را که بسی به‌نادانی باهوسهاشان [دگران را] به بیراهه کشند. راستی را که پروردگارت، او به ز حد گذران داناتر است. ۱۱۹ و گناهِ آشکار را ــ و نهانش را نیز ــ رهاکن. آن کسان که گناه به‌کف آرند، بسی زود ــ بدان بدکاری که کنند ــ سزا بینند. ۱۲۰
و زانچه برآن نامِ خدا نرفته است، نخورید، که آن بدکاری است.
و راستی را که شیطانها یارانشان را گویند، تا به ستیزتان آیند. وگر ایشان را گردن نهید، راستی را که شرك ورز باشید. ۱۲۱
آیا او که مرده بود، پس زنده‌اش کردیم، و برایش پرتوی فکندیم، تا بدان درمیان مردمان گام زند، سخنش چون [سخن] کسی است که به تاریکی است، و زان برون شونده نیست؟!
بدین‌سان کفرورزان را آنچه می‌کردند، آراسته شد. ۱۲۲
و بدین‌سان به‌هـر آبادی، بزرگانِ گنه‌کارش را بگذاشتیم، تا در آن نیرنگ زنند، و جز به‌خویشتن نیرنگ نزنند، و در نیابند. ۱۲۳ و چون ایشان را نشانی آمد، گفتند: هرگز باور نیاریم ، مگـر تا مارا همانند آنچه فرستادگانِ خدا را داده شده است، داده شود.
خدا داناتر است که پیامِ خویش به‌کجا نهد.
بسی زود آن کسان که گنه‌کردند را ــ بدان نیرنگ که می‌زدند ــ ز پیشِ خدا خواری‌یی رسد. عذابی سخت نیز. ۱۲۴

يمكرون ۝ فمن يرد الله ان يهديه يشرح صدره للاسلام و
من يرد ان يضله يجعل صدره ضيقا حرجا كانما يصعد في السماء
كذلك يجعل الله الرجس على الذين لا يؤمنون ۝ وهذا صراط ربك
مستقيما قد فصلنا الايات لقوم يذكرون ۝ لهم دار السلام
عند ربهم وهو وليهم بما كانوا يعملون ۝ ويوم يحشرهم جميعا يا
معشر الجن قد استكثرتم من الانس وقال اولياؤهم من الانس ربنا
استمتع بعضنا ببعض وبلغنا اجلنا الذي اجلت لنا قال النار مثويكم
خالدين فيها الا ما شاء الله ان ربك حكيم عليم ۝ وكذلك نولي
بعض الظالمين بعضا بما كانوا يكسبون ۝ يا معشر الجن والانس
الم ياتكم رسل منكم يقصون عليكم اياتي وينذرونكم لقاء
يومكم هذا قالوا شهدنا على انفسنا وغرتهم الحيوة الدنيا وشهدوا
على انفسهم انهم كانوا كافرين ۝ ذلك ان لم يكن ربك مهلك
القرى بظلم واهلها غافلون ۝ ولكل درجات مما عملوا وما ربك
بغافل عما يعملون ۝ وربك الغني ذو الرحمة ان يشا يذهبكم و
يستخلف من بعدكم ما يشاء كما انشاكم من ذرية قوم اخرين ۝

پس او راکه خدا برآنست تا رهش‌نماید، سینه‌اش‌را برای‌فرمانبرداری برگشاید، و او را که برآنست تا به‌بیراهه کشاند، سینه‌اش را تنگ فشرده گذارد، چنان که گویی در آسمان پیش می‌رود.
بدین‌سان خدا پلیدی را برآنان که باور نمی‌دارند، نهد. ۱۲۵
وین رهِ راستِ پروردگارِ تست. نشانه‌ها را برای گروهی که یادآور می‌شوند، برشمردیم. ۱۲۶
ایشان را به‌پیشِ پروردگارشان سرایِ تندرستی است، و او، برای آنچه می‌کردند، یارِ ایشان است. ۱۲۷
و روزی که ایشان همه را گرد آرد، [گوید:] ای گروهِ پریان، شما ز آدمیان فراوان گرفتید.
یارانشان ز آدمیان‌گویند: پروردگار ما، برخیمان ز برخی بهره جستند. و هنگاممان ـ که ما را نهاده بودی ـ به‌سر آوردیم.
گوید: آتش جایتان است، در آن جاودانید، مگر آنچه خدا بخواهد.
راستی را که پروردگارت فرزانه‌یی داناست. ۱۲۸
و بدین‌سان برخی ز ستمکاران را ـ بدانچه به‌کف می‌آرند ـ یارِ برخِ [دگر] کنیم. ۱۲۹
ای گروهِ پریان و آدمیان، آیا شما را فرستادگانی ز شما نیامدند، تا برایتان آیه‌های مرا برگویند، و زین دیدارِ امروزینتان بیم دهند؟
گویند: به‌زیان خویش گواهی دهیم.
و زندگی این جهان فریبشان داد، و به‌زیان خویش گواهی دادند، که ایشان کفرورزمی بودند. ۱۳۰
این زان روست که پروردگارت ـ به ستم ـ نابودگرِ آبادیها ـ به‌گاهی که مردمش آگه نیستند ـ نباشد. ۱۳۱
و هریك را بدانچه کرده‌اند، پایه‌هایی است. که پروردگارت زانچه کنند، ناآگه نیست. ۱۳۲
و پروردگارت بی‌نیازی مهربان است. گر خواهد، شما را بِبَرَد، و ز پی شما آنچه خواهد، جانشین کند، چنان که شما را از تبار گروهی دگر پدید کرد. ۱۳۳
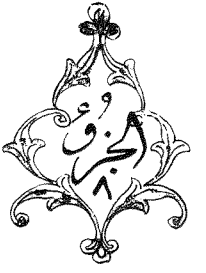
إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ۞ قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ
إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ
الظَّالِمُونَ ۞ وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا
هَٰذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَٰذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ
إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَىٰ شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۞
وَكَذَٰلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ
وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ۞
وَقَالُوا هَٰذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِزَعْمِهِمْ وَأَنْعَامٌ
حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ
سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۞ وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَٰذِهِ الْأَنْعَامِ
خَالِصَةٌ لِذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُنْ مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ
شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ۞ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا
أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا
وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ۞ وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ
مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكُلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا
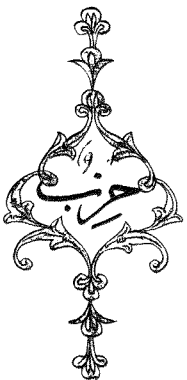
راستی را که آنچه شما را گفته شود، بیاید، و شما پیش‌گیرِ [آن] نباشید. ۱۳۴

بگو: ای مردم، هرکار که در توانِ شماست، بکنید، که من نیز بکنم. پس زود باشد که بدانید سرایِ فرجامین که راست.

راستی را که ستمکاران نرهند. ۱۳۵

و خدا را زانچه ز کشت و چارپایان آفریده، بخشی نهادند. پس به پندار خویش گفتند: این خدا راست، و این، هنبازهای ما راست.

پس آنچه هنبازهاشان را بود، پس به‌خدا نمی‌رسید. و [لیك] آنچه خدا را بود، پس آن، به‌هنبازهاشان می‌رسید. این داوری که می‌کنند، بد است. ۱۳۶

و بدین‌سان برای بسی‌ز شرك ورزان، هنبازهاشان کشتن فرزندانشان را بیاراستند، تاکه ایشان را باز پس برند، و آیینشان را برای‌شان بپوشانند.

وگر خدا می‌خواست، آن، نمی‌کردند. پس ایشان را وآنچه برمی‌بافند را رها کن. ۱۳۷

و به‌پندارِ خویش گفتند: این چارپایان و کشت، کنار نهاده است، زان جز او که خواهیم نخورد.

و به دروغ بستن بدو [گفتند:] چارپایانی را پشتهاشان ناروا شده است، و چارپایانی را نامِ خدا برآنها نرود (۱)

بسی زود بدانچه بربافتند، سزاشان دهد. ۱۳۸

و گفتند: آنچه به‌شکمِ این چارپایان است، ویژهٔ مردانِ ماست، و بر همسرانمان ناروا شده است، وگر مرده باشد، پس ایشان در آن هنبازند.

بسی زود برای این‌گونه سخن گفتنشان سزاشان دهد، که او فرزانه‌یی داناست. ۱۳۹

آن کسان که به نادانی سبکسرانه فرزندانشان را کشتند، و با دروغ بستن به‌خدا، آنچه راکه خدا روزیشان کرد، ناروا ساختند، زیان‌بردند، به بیراهه فتادند، و رهیافته نبودند. ۱۴۰

اوست‌که باغهایی‌چفته بسته وچفته نبسته، خرمابُن وکشتزارِگونه‌گون خوردنی، و زیتون وانار ــ همانند و ناهمانند (۲) ــ پدید کرد. از

(۱) سوار شدن بر پاره‌یی ز چارپایان ناروا شده‌است، و سر بریدن پاره‌یی زانها نیز.

(۲) به‌یادداشت شمارهٔ ۲ در صفحهٔ ۲۷۱ (جزء هفتم) این برگردان نگاه کنید.
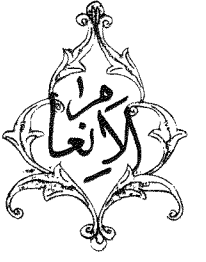
وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِن ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ۞ وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةً وَفَرْشًا كُلُوا مِمَّا

رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ۞

ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ

حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ

إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ۞ وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ ءَآ

الذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ

أَمْ كُنتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَٰذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا

لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۞ قُل لَّا

أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَن يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ

دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنِ

اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۞ وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا

حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفُرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا

مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَٰلِكَ جَزَيْنَاهُم

بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ۞ فَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل رَّبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ

بَرَش، چون بردهد بخورید، و به روزِ چیدنش آنچه را که بایست،
بدهید، و زیاده‌روی نکنید، که او زیاده‌روان را دوست نمی‌دارد. ۱۴۱
و ز چارپایان باربر و سواری [پدید کرد.]
زانچه خدا روزیتان کرده، بخورید، و گامهای شیطان را پی‌نگیرید،
که او شما را دشمنی آشکار است. ۱۴۲
هشت جفت (۱) از میش دو واز بز دو، بگو آیاخدا نران را یا مادگان
را ناروا کرده است؟ یا آنچه زهدانهایِ مادگان به‌بردارند را؟ گر
راستگویانید، با دانایی مرا اگهی دهید. ۱۴۳
واز شتر دو واز گاو دو، بگو آیا خدا نران را یا مادگان را ناروا کرده
است؟ یا آنچه زهدانهایِ مادگان به بردارند را؟ یا به‌گاهی که خدابدان
سفارش می‌کرد، شما می‌بودید؟!
پس ستمکارتر از او که برخدا دروغ بندد، تا به‌نادانی مردمان را به
بیراهه کشد، که باشد؟
راستی را که خدا گروه ستمکاران را ره ننماید. ۱۴۴
بگو: در آنچه مرا گفته شده است، [خوردنی‌یی] که برخورنده‌یی که
می‌خوردش، ناروا شده باشد. نمی‌یابم، مگر که مُرداری باشد، یا که
خونِ ریخته‌یی، یا گوشت خوك ــ که آن پلید است ــ یا [حیوانی] که به
بدکاری برآن نامِ کسی جز خدا بانگ رفته باشد.
پس او که ناچار باشد ــ نه سرکش واز حد گذر ــ پس راستی را که
پروردگارت آمرزگاری بخشایشگر است. ۱۴۵
و برآنان که یهودیند، هرناخن‌داری را نارواکردیم. و زگاو وگوسفند،
پیه‌شان را برایشان نارواکردیم ــ مگر آنچه پشتهاشان برداشته است،
یا رودگانشان، یا آنچه به استخوان آمیخته است ــ این، به‌سرکشی‌شان
به پاداش دادیمشان، و راستی را که ما راستگویانیم. ۱۴۶
پس‌گرت ناراست شمردند، پس بگو: پروردگارتان بخشایشی فراخ
می‌دارد.

(۱) نر و ماده.

وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ ۞ سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ
اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ
مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا
إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ ۞ قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ
الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ۞ قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءَكُمُ الَّذِينَ
يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَٰذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ
أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ
بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ۞ قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا
بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ
نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا
تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ
تَعْقِلُونَ ۞ وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ
أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا
إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا
ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ۞ وَأَنَّ هَٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا

و خشمش ز گروهِ گنه‌کاران باز بُرده نشود. ۱۴۷
بسی زودآن کسان که شرك ورزیدند، گویند: گر خدا می‌خواست،
شرك نمی‌ورزیدیم، پدرانمان نیز؛ و چیزی را ناروا نمی‌کردیم.
آنان که پیش از ایشان بودند نیز، این‌سان [پیمبران را] ناراست
شمردند، تا که خشم‌ما چشیدند.
بگو: آیا زدانش (۱) هیچ به‌پیشِ شما هست؟ پس برای ما برونش
آرید. جز گمان را پی نمی‌گیرید، و جز گمان زنان نمی‌باشید. ۱۴۸
بگو: پس گواهِ‌رسا خدا راست، پس گر بخواهد، شما همه را ره
نماید. ۱۴۹
بگو: گواهانتان را که گواهی می‌دهند خدا این را ناروا کرده است،
بیارید.
پس گر گواهی دادند، تو با ایشان گواهی مده، وهوسهای آنان که
نشانه‌های مرا ناراست شمردند، و آنها که به‌جهانِ پسین باور ندارند،
و پروردگارشان را همتا می‌گیرند، پی‌مگیر. ۱۵۰
بگو: پیش آیید، تاآنچه پروردگارتان شمارا ناروا کرده است، برخوانم:
این که چیزی را همتایِ وی مگیرید؛ و به پدر و مادر نکویی کنید؛ و
فرزندانتان را ز تهی‌دستی نکُشید ــ ما روزیتان می‌دهیم، ایشان را
نیز ــ ؛ و به‌کارهای زشت نزدیك نشوید ــ آنچه زانها که آشکار است،
و آنچه که نهان است ــ ؛ و کسی را که خدا [کشتنش را] ناروا کرده
است ــ جز به‌سزاواری ــ نکشید.
اینست آنچه شما را بدان سفارش‌کرده است، شایدکه خرد ورزید. ۱۵۱
و به مایهٔ یتیم ــ جز به‌گونه‌یی که نکوتر است ــ نزدیك نشوید، تا که
رسیده شود. و پیمانه را و سنجه را ــ به دادگری ــ سرریز کنید
ــ کسی را جز به‌اندازهٔ توانش دشواری ندهیم ــ؛ و چون سخن گویید،
پس برابر شمرید (۲)، وگر خویشاوند باشد؛ و پیمانِ خدا به فرجام
بَرید.
اینست آنچه شمارا بدان سفارش‌کرده است، شایدکه یادآور شوید. ۱۵۲
و این که رهِ راستِ من اینست، پس پی گیریدش،

(۱) نوشته، سند.
(۲) یا: دادگری کنید.

فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ
بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۞ ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي
أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ
يُؤْمِنُونَ ۞ وَهَٰذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ
تُرْحَمُونَ ۞ أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أُنْزِلَ الْكِتَابُ عَلَىٰ طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَ
إِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ ۞ أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ
لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ فَمَنْ
أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ
يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ ۞ هَلْ
يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ
آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ
تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ۞
إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ
إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ۞ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ
عَشْرُ أَمْثَالِهَا ۖ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۞

و راههایی که شما را ز راهش بپراکند، پی‌مگیرید.
اینست آنچه شما را بدان سفارش کرده است، شاید که پرهیزکار شوید. ۱۵۳
آنگاه موسی را کتاب دادیم، به‌تمام کردن [داده‌ها] براوکه نکوکار بود، و به برشمردن هرچیز، و رهنمود و بخشایشی نیز، شاید که ایشان به دیدارِ پروردگارشان باور آرند. ۱۵۴
و ین‌کتابی است‌که سودبخش‌فرستادیمش — پس‌پی‌گیریدش، و پرهیزکار شوید، شاید که بخشایش بینید ۱۵۵ — تا که نگویید: تنها بردو دستهٔ پیش از ما کتاب فرو فرستاده شد. و ما ز آموزش‌هاشان آگاه نمی‌بودیم ۱۵۶ یا که بگویید: گر آن که ما را کتابی فرستاده می‌شد، ما ز ایشان رهیافته‌تر می‌بودیم.
پس شما را ز پروردگارتان نشانی روشن آمد، رهنمود و بخشایشی نیز. پس چه کس زو که نشانه‌های خدا را ناراست شمُرْد، و زان‌رو برگرفت، ستمکارتر است؟ بسی زود آن کسان را که ز نشانه‌های ما رو برگرفتند — بدان که رو برمی‌گرفتند — به‌بدترین عذاب سزا دهیم. ۱۵۷
آیا نگرانِ (۱) آن نیستند، که ایشان را فرشتگان بیایند، یا که پروردگارت بیاید، یا که برخی نشانه‌های پروردگارت بیاید؟!
به‌روزی که نشانه‌های پروردگارت بیاید، کسی را — که زان پیش باور نمی‌داشته، یا به باورداریش نکویی به‌کف نیاورده — باورآوردنش سودی نبخشد.
بگو: چشم بهره دارید، که ما نیز چشم بهره داریم. ۱۵۸
راستی‌راکه آن‌کسان‌که آیینشان پراکنده ساختند، و دسته‌دسته شدند، تو در چیزی از ایشان نیستی (۲) کارشان‌تنها باخداست، آنگاه بدانچه می‌کردند، آگاهشان کند. ۱۵۹
او که نکویی آرد، پس ده چنان وی راست؛ و او که بدی آرد، پس، جز همانندِ آن سزانبیند، و برایشان ستمی نرود. ۱۶۰

(۱) به‌بحث نحوی «هل... الا» در پایان جزء ۲ نگاه کنید.
(۲) تو با ایشان پیوندی نمی‌داری؛ تو را با ایشان کاری نیست؛ و...

قُلْ اِنَّنِیْ هَدٰىنِیْ رَبِّیْۤ اِلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ دِیْنًا قِیَمًا مِّلَّةَ اِبْرٰهِیْمَ
حَنِیْفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِیْنَ ۞ قُلْ اِنَّ صَلَاتِیْ وَنُسُكِیْ وَمَحْیَایَ
وَمَمَاتِیْ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ ۞ لَا شَرِیْكَ لَهٗ وَبِذٰلِكَ اُمِرْتُ وَاَنَا
اَوَّلُ الْمُسْلِمِیْنَ ۞ قُلْ اَغَیْرَ اللّٰهِ اَبْغِیْ رَبًّا وَّهُوَ رَبُّ كُلِّ شَیْءٍ وَلَا
تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ اِلَّا عَلَیْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِّزْرَ اُخْرٰی ثُمَّ اِلٰی رَبِّكُمْ
مَّرْجِعُكُمْ فَیُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِیْهِ تَخْتَلِفُوْنَ ۞ وَهُوَ الَّذِیْ جَعَلَكُمْ
خَلٰٓئِفَ الْاَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجٰتٍ لِّیَبْلُوَكُمْ فِیْ مَاۤ
اٰتٰىكُمْ اِنَّ رَبَّكَ سَرِیْعُ الْعِقَابِ وَاِنَّهٗ لَغَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ ۞

سورة الاعراف مائتا وست اٰیات وهی نزلت بمكة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الٓمّٓصٓ ۞ كِتٰبٌ اُنْزِلَ اِلَیْكَ فَلَا یَكُنْ فِیْ صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ لِتُنْذِرَ
بِهٖ وَذِكْرٰی لِلْمُؤْمِنِیْنَ ۞ اِتَّبِعُوْا مَاۤ اُنْزِلَ اِلَیْكُمْ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوْا
مِنْ دُوْنِهٖۤ اَوْلِیَآءَ قَلِیْلًا مَّا تَذَكَّرُوْنَ ۞ وَكَمْ مِّنْ قَرْیَةٍ اَهْلَكْنٰهَا
فَجَآءَهَا بَاْسُنَا بَیَاتًا اَوْ هُمْ قَآئِلُوْنَ ۞ فَمَا كَانَ دَعْوٰىهُمْ اِذْ جَآءَهُمْ
بَاْسُنَاۤ اِلَّاۤ اَنْ قَالُوْۤا اِنَّا كُنَّا ظٰلِمِیْنَ ۞ فَلَنَسْـَٔلَنَّ الَّذِیْنَ اُرْسِلَ اِلَیْهِمْ
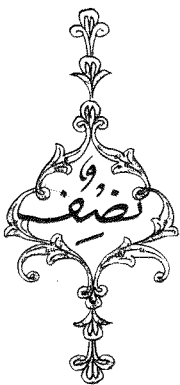
بگو: راستی را که پروردگارم بـه‌رهِ راست رهم نموده است، آیینی استوار، کیش ابراهیم که خداجو بود و از شرک‌ورزان نبود. ۱۶۱
بگو: راستی را که نمازم، پرستشم (۱)، زندگیم و مرگم، خدا ـ پروردگارِ جهانیان ـ راست ۱۶۲ وی را هنبازی نیست، و بدین فرمان یافته‌ام، و من نخستین فرمانبردارانم. ۱۶۳
بگو: آیا پروردگاری جز خدا جویم، با آن که او پروردگارِ هرچیز است. و کسی جز برای خویش [چیزی] به‌کف نیارد، و بارکشی بارِ گناهِ دگری بر نکشد؟
آنگاه، بازگشتتان به‌سویِ پروردگارتان است، پس بدانچه در آن به گفت‌وگو می‌بودید، آگاهتان کند. ۱۶۴
و اوست که شما را جانشینانِ زمین کرد (۲). و برخی‌تان را برفراز برخی به‌پایه‌هایی برکشید، تا که شما را در آنچه دادتان، بیازماید. راستی را که پروردگارت زود کیفر است. و راستی را که او آمرزگاری بخشایشگر است. ۱۶۵

سورهٔ بلندی *

به‌نام خدای بخشندهٔ بخشایشگر

الف، لام، میم، صاد. ۱
کتابی است که ترا فرستاده شده است، پس زان به‌سینه‌ات تنگی نباشد، تا که بدان بیم دهی. و باورداران را یادآوری است. ۲
آنچه زپروردگارتان به‌سویتان فرستاده شده است، پی‌گیرید، و به‌جای او یارانِ[تان] را پی مگیرید. [ولیک] کم یادآور می‌شوید. ۳
و بسا آبادیها که نابودشان کردیم، پس ایشان را شبانگهان یا خفته به نیمروز، خشم ما بیامد. ۴
پس چون ایشان را خشم ما بیامد، سخنشان جز این نبود که گفتند: راستی را که ما ستمکار بودیم. ۵
پس زان کسان که [فرستاده] به‌سویشان فرستاده شده بپرسیم.

(۱) یا: قربانیم. یا: حجم.
(۲) جانشینان خدا در زمین؟ جانشینان مردم پیشین؟
* این نام از آیهٔ ۴۶ این سوره که در آن از بلندی‌یی (ایوانی) در میان بهشت و دوزخ و مشرف برآن دو سخن رفته، گرفته شده است.

ولنسئلن المرسلين ۞ فلنقصن عليهم بعلم وما كنا غائبين ۞
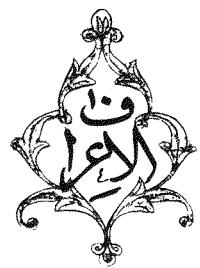
والوزن يومئذ الحق فمن ثقلت موازينه فاولئك هم المفلحون ۞

ومن خفت موازينه فاولئك الذين خسروا انفسهم بما كانوا

باياتنا يظلمون ۞ ولقد مكناكم في الارض وجعلنا لكم فيها

معايش قليلا ما تشكرون ۞ ولقد خلقناكم ثم صورناكم ثم

قلنا للملائكة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابليس لم يكن من

الساجدين ۞ قال ما منعك الا تسجد اذ امرتك قال انا خير منه

خلقتني من نار وخلقته من طين ۞ قال فاهبط منها فما يكون لك

ان تتكبر فيها فاخرج انك من الصاغرين ۞ قال انظرني الى يوم

يبعثون ۞ قال انك من المنظرين ۞ قال فبما اغويتني لاقعدن لهم

صراطك المستقيم ۞ ثم لاتينهم من بين ايديهم ومن خلفهم وعن

ايمانهم وعن شمائلهم ولا تجد اكثرهم شاكرين ۞ قال اخرج

منها مذءوما مدحورا لمن تبعك منهم لاملان جهنم منكم اجمعين ۞

ويا ادم اسكن انت وزوجك الجنة فكلا من حيث شئتما ولا

تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين ۞ فوسوس لهما الشيطان

و زفرستادگان نیز بپرسیم ۶ پس بادانایی ایشان را برگوییم، زیرا که ما نهان نبوده‌ایم. ۷
و سنجش بدان روز راست است، پس او که‌سنجه‌هایش گران باشد، پس ایشان رستگارانند ۸ و او که سنجه‌هایش سبک باشد، پس ایشان آن کسانند که بدان که به‌نشانه‌های ما ستم‌کردند، به‌خویش زیان زدند ۹
و در زمین جایتان دادیم، و در آن برایتان مایهٔ زندگی نهادیم، [ولیك] کم سپاس می‌دارید ۱۰
و آفریدیمتان، پس نقش زدیمتان، پس فرشتگان را گفتیم: برای آدم سر به‌خاك سایید.
پس سر به‌خاك سودند، جز «ابلیس» که ز سر به‌خاك سودگان نبود. ۱۱
گفت: چه بازت داشت که چون فرمان دادمت، سر به‌خاك نسودی؟
گفت: من زونکوترم. مرا زآتش آفریده‌ای، و او را زگِل آفریده‌ای. ۱۲
گفت: زان (۱) فروشو، ترا نباشد که در آن بزرگی کنی. پس برون‌شو که تو ز خوارانی. ۱۳
گفت: مرا تا به‌روزی که برخیزانیده شوند، بازگذار ۱۴
گفت: ز بازگذاشتگانی. ۱۵
گفت: پس بدان که فرو فکندیَم (۲) به‌رهِ راستِ تو، ایشان را [به‌کمین] بنشینم ۱۶ آنگاه از میان دستانشان (پیشارویشان) و از پشتشان، و از راستشان، و از چپشان بدیشان درآیم، و بیشینهٔ ایشان را سپاسدار نیابی. ۱۷
گفت: نکوهیده (۳) و رانده زان برون شو. سوگند که او ز ایشان را که پیِ توگیرد، دوزخ را زشما همه پرکنم. ۱۸
و ای آدم، تو و جفتت به‌بهشت آرام گیرید. پس ز هرچه خواهید، بخورید، و [لیك] بدین درخت نزدیك نشوید، که زستمکاران باشید. ۱۹

(۱) بهشت؟ آسمان؟ پایهٔ فرشتگی؟ و...
(۲) به‌سخنی که در این زمینه به‌پایان این دفترآمده نگاه کنید.
(۳) یا: ننگین.

لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُرِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْاٰتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهٰيكُمَا رَبُّكُمَا

عَنْ هٰذِهِ الشَّجَرَةِ اِلَّا اَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ اَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ۝

وَقَاسَمَهُمَا اِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ۝ فَدَلّٰيهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا

الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْاٰتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ

الْجَنَّةِ وَنَادٰيهُمَا رَبُّهُمَا اَلَمْ اَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَاَقُلْ لَكُمَا

اِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ ۝ قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا اَنْفُسَنَا وَاِنْ لَمْ

تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۝ قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ

لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْاَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ اِلٰى حِينٍ ۝ قَالَ

فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ۝ يَا بَنِي اٰدَمَ قَدْ اَنْزَلْنَا

عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْاٰتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوٰى ذٰلِكَ خَيْرٌ

ذٰلِكَ مِنْ اٰيَاتِ اللّٰهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ۝ يَا بَنِي اٰدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ

كَمَا اَخْرَجَ اَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْاٰتِهِمَا

اِنَّهُ يَرٰيكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ اِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ

اَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ وَاِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا

اٰبَاءَنَا وَاللّٰهُ اَمَرَنَا بِهَا قُلْ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَاْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اَتَقُولُونَ عَلَى اللّٰهِ

پس شیطان آن‌دو را در دل انداخت که ایشان را آنچه ز برهنگی‌شان نهان بود، آشکار شود.
و گفت: پروردگارتان زین درخت بازِتان نداشت، مگر تا که دو فرشته نباشید، یا که ز جاودانان باشید ۲۰
و آن دو را سوگند خورد که من شما را ز دوستدارانم ۲۱ پس به‌فریبشان بیفکند، پس‌چون ز درخت‌چشیدند، آن دو را برهنگی‌شان آشکار گشت، و به هم نهادن برگهای بهشت ــ برخویش ــ آغاز کردند.
و پروردگارشان آواز دادشان‌که: آیا شما دو را زین درخت، بازنداشتم؟ و شما را نگفتم که شیطان برایتان دشمنی آشکار است؟ ۲۲
گفتند: پروردگارما، به‌خویش ستم کردیم. و گر برایمان نیامرزی، و ما را نبخشی، ز زیانکاران باشیم. ۲۳
گفت: فرو شوید، که برخیتان برخی را دشمنید؛ و شما را بــه زمین تا به‌هنگامی، جای و مایهٔ [زندگی] است. ۲۴
گفت: در آن زندگی می‌کنید، در آن مــی‌میرید، و زان بــرون آورده شوید. ۲۵
ای پسرانِ آدم، شما را پــوششی فرستادیم، تا که برهنگی‌تان نهــان کند، و [شما را] جامه‌یی باشد، و پوشش پرهیزکاری. این نکوترست. این ز نشانه‌های خداست، شاید که یادآور شوید. ۲۶
ای پسرانِ آدم، شیطان شما را نفریبد (۱)، بدان‌سان که پدر و مادرتان را ز بهشت برون کرد! زان دو پوشش‌شان را برکند، تا که ایشان را برهنگی‌شان بنماید. راستی را که او و همگنانش شما را ــ زجایی که شما نمی‌بینیدشان ــ می‌بینند. راستی را که ما شیطانها را یارِ آنانی که باور نمی‌دارند، کردیم. ۲۷
و چون کاری زشت کردند، گفتند: پدرانمان را برآن یافته‌ایم، و خدا بدان فرمانمان داده است.
بگو: راستی را که خدا به‌زشتکاری فرمان ندهد. آیا دربارهٔ خدا آنچه را که نمی‌دانید، گویید؟ ۲۸

(۱) مباد که شیطان شما را بفریبد.
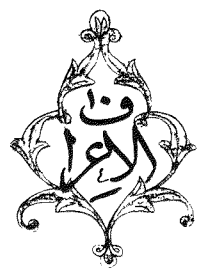
ما لا تعلمون ۞ قل امر ربي بالقسط واقيموا وجوهكم عند
كل مسجد وادعوه مخلصين له الدين كما بداكم تعودون ۞ فريقا
هدى وفريقا حق عليهم الضللة انهم اتخذوا الشيطين
اولياء من دون الله ويحسبون انهم مهتدون ۞ يبني ادم خذوا
زينتكم عند كل مسجد وكلوا واشربوا ولا تسرفوا انه لا يحب
المسرفين ۞ قل من حرم زينة الله التي اخرج لعباده والطيبت
من الرزق قل هي للذين امنوا في الحيوة الدنيا خالصة يوم
القيمة كذلك نفصل الايت لقوم يعلمون ۞ قل انما حرم ربي
الفوحش ما ظهر منها وما بطن والاثم والبغي بغير الحق وان تشركوا
بالله ما لم ينزل به سلطنا وان تقولوا على الله ما لا تعلمون ۞ و
لكل امة اجل فاذا جاء اجلهم لا يستاخرون ساعة ولا يستقدمون ۞
يبني ادم اما ياتينكم رسل منكم يقصون عليكم ايتي فمن اتقى
واصلح فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون ۞ والذين كذبوا بايتنا
واستكبروا عنها اولئك اصحب النار هم فيها خلدون ۞ فمن
اظلم ممن افترى على الله كذبا او كذب بايته اولئك ينالهم نصيبهم

بگو: پروردگارم به دادگری فرمانم داده است. و روهاتان به آستان هر نمازگاه بدارید، و دین ویژهٔ او کرده، وی را بخوانید. چنان که پدیدتان کرد، باز خواهید گشت. ۲۹

دسته‌یی رهیافت، و دسته‌یی، برایشان گمرهی روا رفت. راستی راکه ایشان شیطانها را ــ به‌جایِ خدا ــ یاران گرفتند، و پندارند که رهیافته‌اند ۳۰

ای پسرانِ آدم، به‌آستانِ هر نمازگاه زیورِ خویش برگیرید، بخورید، و بیاشامید، و [لیك] زیاده‌روی مکنید، که او زیاده روان را دوست نمی‌دارد. ۳۱

بگو: چه‌کس زیورِ خدا را که برای بندگانش برون آورده است، ناروا کرده است؟ روزیهای پاك را نیز؟

بگو: آن، به‌روز رستخیز ویژهٔ کسانی است، که در زندگی این جهان باور آورده‌اند. (۱)

بدین‌سان نشانه‌های خویش را برای گروهی که دانایند، برمی‌شمریم. ۳۲

بگو: پروردگارم تنها کارهای زشت را ناروا کرده است ــ آنچه زان که پیداست، و آنچه که نهان است ــ و گناه و ستم ناروا را؛ واین که چیزی را که برایش گواهی فرو نیامده، همتایِ خدا گیرید؛ واین که دربارهٔ خدا آنچه را که نمی‌دانید، گویید. ۳۳

و هرمردمی را هنگامی است، پس چون هنگامشان سرآید، ساعتی درنگ نکنند، و [نیز] پیشی نگیرند. ۳۴

ای پسرانِ آدم، گر شما را فرستادگانی ز شما آیند، و شما را آیه‌های من برگویند، پس او که پرهیز کار شود، و راستکار گردد، پس نه بیمی برایشان است، نه اندوهناك شوند. ۳۵

و آن کسانی که آیه‌های ما را نار‌است شمردند، و ز [پذیرش] آن بزرگی کردند، آتش نشینانند، و در آن جاودانند ۳۶

پس ستمکارتر از او که برخدا دروغ بندد، یا آیه‌هایش را ناراست شِمُرَد، که باشد؟

اینانند که بهره‌شان ز نوشته (۲) برسد، تا که چون فرستادگانِ ما

(۱) یا: آن، آن کسان راست که در زندگی این‌جهان باور آورده‌اند، به‌ویژه به‌روز رستخیز.
(۲) سرنوشت؟ کیفر مقرر شده؟

الجزء ٨
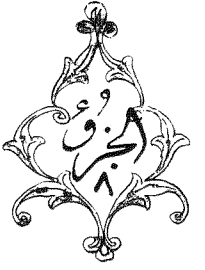
من الكتاب حتى اذا جاءتهم رسلنا يتوفونهم قالوا اينما كنتم تدعون
من دون الله قالوا ضلوا عنا وشهدوا على انفسهم انهم كانوا
كافرين ۞ قال ادخلوا في امم قد خلت من قبلكم من الجن والانس
في النار كلما دخلت امة لعنت اختها حتى اذا اداركوا فيها
جميعا قالت اخريهم لاوليهم ربنا هؤلاء اضلونا فاتهم عذابا
ضعفا من النار قال لكل ضعف ولكن لا تعلمون ۞ وقالت اوليهم
لاخريهم فما كان لكم علينا من فضل فذوقوا العذاب بما كنتم
تكسبون ۞ ان الذين كذبوا باياتنا واستكبروا عنها لا تفتح
لهم ابواب السماء ولا يدخلون الجنة حتى يلج الجمل في سم الخياط
وكذلك نجزي المجرمين ۞ لهم من جهنم مهاد ومن فوقهم غواش
وكذلك نجزي الظالمين ۞ والذين امنوا وعملوا الصالحات
لا نكلف نفسا الا وسعها اولئك اصحاب الجنة هم فيها خالدون
ونزعنا ما في صدورهم من غل تجري من تحتهم الانهار وقالوا الحمد
لله الذي هدينا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدينا الله
لقد جاءت رسل ربنا بالحق ونودوا ان تلكم الجنة اورثتموها

به برگرفتنشان آیند، گویند: آنچه به جایِ خدا می‌خواندید، کجاست؟ گویند: زما گم شدند.
و به زیان خویش گواهی دهند، که ایشان کفرورز بوده‌اند. ۳۷
گوید: به آتش ـ در [میان] گروههایی زپریان و آدمیانی که پیش از شما در گذشتند ـ در آیید.
پس چون گروهی در آیند، خواهرِ (یارِ) خویش را نفرین گویند.
تا که ایشان همه بدان درآیند، پسینِ ایشان دربارهٔ نخستینِ ایشان‌گوید: پروردگار ما، اینان گمرهمان کردند، پس ایشان را زآتش عذابی دو چندان بیار.
گوید: هر یك [زشما] را دو چندان است، ولیك ندانید. ۳۸
و نخستینِ ایشان، پسینِ ایشان را گوید: پس شما را برما برتری چه باشد؟ (۱) پس بدانچه به کف آوردید، عذاب را بچشید. ۳۹
آن کسان‌که نشانه‌های ما را ناراست شمردند، و ز [پذیرش] آن بزرگی کردند، ایشان را درهای آسمان گشوده نگردد، و به بهشت درنیایند، تا که شتر به سوراخِ سوزن فرو شود(۲).
و بدین‌سان گنه‌کاران را سزا دهیم. ۴۰ ایشان را ز دوزخ بسترهاست، و برفرازشان [زان] پوشش‌ها. بدین‌سان ستمکاران را سزا دهیم. ۴۱
و آن کسان که باور آوردند، و راستکار شدند، ـ کسی را جز به‌اندازهٔ توانش دشواری ندهیم ـ اینان بهشت‌نشین‌اند، و در آن جاودانند ۴۲
و آنچه زکینه به سینه‌هاشان دارند، برکَنیم، و از زیرشان جویها روان شود، و گویند:
ستایش خدای را که بدین رَهمان نمود، و گر خدا رهمان نمی‌نمود، رهیافته نمی‌بودیم. فرستادگانِ پروردگارمان به راستی بیامدند.
[آنگاه] آواز رَوَد که: این بهشت شما راست، آن، بدانچه می‌کردید، زانِ شما گشت. ۴۳

(۱) یا: شما را بر ما برتری نباشد.
(۲) پاره‌یی از مفسران «جمل» را در اینجا به‌معنای «طناب کشتی» گرفته [این واژه در عربی و سریانی به‌این معنا نیز آمده است] گفته‌اندکه میان طناب و سوراخ سوزن تناسب بیشتری است.
ولی باید به‌یاد داشت که این تمثیل در متنهای‌کهن دینی تمثیل رایجی است، چنانکه در «انجیل متی» باب ۱۹ آیه ۲۴ آمده: «و باز شما‌را می‌گویم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است، از دخول شخص دولتمند در ملکوت‌خدا» و در «انجیل مرقس» باب ۱۰ آیه ۲۵ آمده: «سهل‌تر است که شتر به‌سوراخ سوزن در آید، از این که شخص دولتمند بملکوت خدا داخل شود» و در «انجیل لوقا» باب ۱۸ آیه ۲۵ آمده: «زیرا که گذشتن شتر از سوراخ سوزن اسانتر است از دخول دولتمندی در ملکوت خدا» و...
در این تمثیل شتر به‌عنوان مظهر بزرگی جثه، و سوراخ سوزن به‌عنوان مظهر تنگی آمده، و تضاد میان آن دو مورد نظر بوده است.

بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ۞ وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَن قَدْ
وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدتُّم مَّا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا
نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَن لَّعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ۞ الَّذِينَ
يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُم بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ ۞
وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ ۞
وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَن سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ
وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ

حزب

الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۞ وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُم بِسِيمَاهُمْ
قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ ۞ أَهَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ
أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنتُمْ
تَحْزَنُونَ ۞ وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا
مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ ۞
الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَوٰةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ
نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَٰذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ۞
وَلَقَدْ جِئْنَاهُم بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ
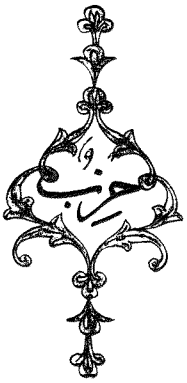
و بهشت نشینان، آتش‌نشینان را آواز دهند، که:
ما آنچه پروردگارمان گفتمان، راست یافتیم. پس آیا شما نیز آنچه پروردگارتان گفتتان، راست یافتید؟
گفتند: آری
پس، بانگ‌زنی در میانشان بانگ زد، که: نفرینِ خدا برستمکاران باد [۴۴] آن کسان‌که ز راهِ خدا دور شده‌اند(۱)، و آن را کژ خواسته‌اند، و به جهانِ‌پسین ناباور بوده‌اند. [۴۵]
و میان آن دو پرده‌یی(۲) است، و بر بلندی، مردانی هستند، که هر یك را به‌چهره‌شان(۳) می‌شناسند، و بهشت‌نشینان را آواز دهند، که: درود برشما.
ایشان، با آن که امیدِ [بهشت] می‌دارند، بدان درون نمی‌شوند. [۴۶]
و چون چشمهاشان رو به آتش‌نشینان گردانیده شود، گویند: پروردگارِ ما، ما را با گروه ستمکاران مگذار. [۴۷]
و بلندی‌نشینان، مردانی را که به چهره‌هاشان(۴) می‌شناسند، آواز داده گویند:
گردآوردنتان (۵) و آن بزرگی که می‌کردید، بی‌نیازتان نساخت [۴۸] آیا اینان آن کسانند که سوگند خوردید، که خدا ایشان را به‌بخشایش نرساند؟! [پس ایشان را گفت:] به بهشت درآیید، شما را نه بیمی باشد، نه اندوهناك شوید. [۴۹]
و آتش‌نشینان، بهشت‌نشینان را آواز دهند، که: بر ما زآب یا زانچه خدا روزیتان کرده، بریزید.
گویند: راستی را که خدا آن دو را بر کفرورزان ناروا کرده است [۵۰]
آن کسان که آیینشان را به بازی و سرگرمی گرفتند، و زندگی این جهان فریبشان داد، پس ایشان را امروز ز یاد بردیم.
آنچنان که این دیدار امروزشان را ز یاد بردند؛ و ز [پذیرش] نشانه‌های ما ابا ورزیدند. [۵۱]
و ایشان را کتابی آوردیم ـ که با دانایی‌اش برشمردیم ـ رهنمود و بخشایشی برای گروهی که باور می‌دارند. [۵۲]

(۱) یا: بازداشته‌اند.
(۲) تپه‌یی؟ دیواری؟ و...
(۳) و (۴) یا: به‌نشان چهره‌هاشان.
(۵) یا: گرد آمدنتان.
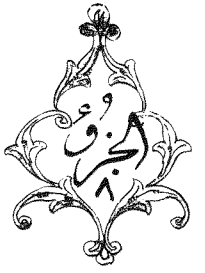
يُؤْمِنُونَ ۞ هَلْ يَنظُرُونَ اِلَّا تَاْوِيلَهُ يَوْمَ يَاْتِي تَاْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ

نَسُوهُ مِن قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَل لَّنَا مِن شُفَعَاءَ

فَيَشْفَعُوا لَنَا اَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا اَنفُسَهُمْ

وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۞ اِنَّ رَبَّكُمُ اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ فِي سِتَّةِ اَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي

اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِاَمْرِهِ

اَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْاَمْرُ تَبَارَكَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۞ اُدْعُوا رَبَّكُمْ

تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً اِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ۞ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْاَرْضِ

بَعْدَ اِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا اِنَّ رَحْمَتَ اللّٰهِ قَرِيبٌ مِّنَ

الْمُحْسِنِينَ ۞ وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ

حَتّٰى اِذَا اَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَاَنزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَاَخْرَجْنَا

بِهِ مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتٰى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ۞

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِاِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرُجُ اِلَّا

نَكِدًا كَذٰلِكَ نُصَرِّفُ الْاٰيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ ۞ لَقَدْ اَرْسَلْنَا

نُوحًا اِلٰى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُم مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُ اِنِّي اَخَافُ

آیا نگرانِ (۱) سرانجامِ آن نیستند؟! روزی که سرانجامِ آن بیاید، آنان که زان پیش ز یادش بردند، گویند:
فرستادگانِ پروردگارمان به راستی بیامدند. پس آیا ما را میانجی‌هایی هست، تا برایمان میانجی شوند، یا باز می‌رویم، تا که جز آن که می‌کردیم، کنیم؟
خویشتن را زیان زدند، و ز ایشان آنچه بربافتند، گم شد. ۵۳
راستی را که پروردگارتان خدایی است، که آسمانها و زمین را به شش روز آفرید. آنگاه برتخت برآمد.
به‌شب که شتابناك در پی روز است، آن را درپوشد. و خورشید، ماه و ستارگان را ـ که به فرمان وی رام‌اند ـ [بیافرید.]
هان، که آفرینش و فرمان او راست، خدایِ پروردگارِ جهانیان خجسته باد. ۵۴
پروردگارتان را به‌نهان زاری‌کنان بخوانید، که او ز حدگذران را دوست نمی‌دارد. ۵۵
و در زمین، از پی راست آوردنش تباهی نکنید، و او را با بیم و با امید بخوانید. راستی را که نکوکاران را، بخشایشِ خدا نزدیك است. ۵۶
و اوست که بادها راپیشاروی بخشایشِ خویش، مژده‌بخش فرستد، تا که چون ابرهای گران را برکشند، آن را به سرزمینی مرده برانیم، تا بدان آبی فرو باریم، پس با آن زمیوه‌ها همه برآریم.
بدین‌سان مردگان را برآریم، شاید که یادآور شوید. ۵۷
و سرزمینِ پاك، گیاهش به خواست پروردگارش برآید، و [ز] آن که پاك نیست، جز بری ناچیز برنیاید.
بدین‌سان نشانه‌ها را برای گروهی که سپاس می‌دارند، بگردانیم. ۵۸
«نوح» را به سوی مردمش فرستادیم. پس گفت: ای مردمِ من، خدا را بپرستید، شما را جز او خدایی نیست. راستی را که من برشما زعذابِ روزِ بزرگ بترسم. ۵۹

(۱) به بحث نحوی «هل... الا» در پایان جزء ۲ نگاه کنید

عليكم عذاب يوم عظيم ۞ قال الملأ من قومه انا لنريك في

ضلال مبين ۞ قال يا قوم ليس بي ضلالة ولكني رسول من رب

العالمين ۞ ابلغكم رسالات ربي وانصح لكم واعلم من الله

ما لا تعلمون ۞ اوعجبتم ان جاءكم ذكر من ربكم على رجل منكم

لينذركم ولتتقوا ولعلكم ترحمون ۞ فكذبوه فانجيناه والذين

معه في الفلك واغرقنا الذين كذبوا بآياتنا انهم كانوا قوما

عمين ۞ والى عاد اخاهم هودا قال يا قوم اعبدوا الله ما لكم من

اله غيره افلا تتقون ۞ قال الملأ الذين كفروا من قومه انا لنريك

في سفاهة وانا لنظنك من الكاذبين ۞ قال يا قوم ليس بي سفاهة

ولكني رسول من رب العالمين ۞ ابلغكم رسالات ربي وانا

لكم ناصح امين ۞ اوعجبتم ان جاءكم ذكر من ربكم على

رجل منكم لينذركم واذكروا اذ جعلكم خلفاء من بعد قوم

نوح وزادكم في الخلق بسطة فاذكروا آلاء الله لعلكم تفلحون ۞

قالوا اجئتنا لنعبد الله وحده ونذر ما كان يعبد آباؤنا فأتنا

بما تعدنا ان كنت من الصادقين ۞ قال قد وقع عليكم من ربكم

تودهیی زمردمش گفتند: راستی را که ترا به گمرهیِ آشکاری می‌بینیم. ۶۰
گفت: ای مردمِ من، در من گمرهی نیست، ولیك فرستادهیی زپروردگار جهانیانم ۶۱ شما را پیامهای پروردگارم رسانم؛ و دوستدار شمایم؛ و آنچه را که شما نمی‌دانید، ز خدا، می‌دانم ۶۲ آیا زین به شگفتید که شما را یادآوری زپروردگارتان برمردی ز شما آمده است، تا بیمتان دهد؛ و تا پرهیزکار شوید، شاید که بخشایش بینید؟ ۶۳
پس نارااستش شمردند. پس به کشتی رهانیدیمش، و آنها که همرهش بودند، را نیز. و آن کسان را که نشانه‌های ما را ناراست شمردند، در آب فرو افکندیم. راستی را که ایشان گروهی کوردل می‌بودند. ۶۴
و به سوی [مردمِ] «عاد»، برادرشان «هود» را [فرستادیم.]
گفت: ای مردمِ من، خدا را بپرستید، شما را جز او خدایی نیست، پس آیا پرهیزکار نشوید؟ ۶۵
آن توده ز مردمش که کفر ورزیدند، گفتند: راستی را که ترا به سبکسری می‌بینیم. و راستی را که ترا زدروغگویان پنداریم. ۶۶
گفت: ای مردمِ من، در من سبکسری نیست، و لیك فرستادهیی ز پروردگارِ جهانیانم ۶۷ شما را پیامهای پروردگارم رسانم؛ و شما را دوستداری استوارم ۶۸
آیا زین به‌شگفتید که شما را یادآوری ز پروردگارتان بر مردی زشما آمده است، تا بیمِتان دهد؟
و آن هنگام که شما را از پیِ مردمِ نوح، جانشینان کرد، و شما را در ساخت، ستبری بخشید، یاد آرید.
پس داده‌های خدا را یادآرید، شاید که برهید. ۶۹
گفتند: آیا مارا آمده‌ای تا خدای‌را به‌تنهایی بپرستیم، وآنچه پدرانمان می‌پرستیدند، رها کنیم؟
پس، گر ز راستگویانی، آنچه گفتی، ما را بیار. ۷۰
گفت: شما را پلیدی‌یی و خشمی زپروردگارتان رو نمود.

رجس وغضب اتجادلونني في اسماء سميتموها انتم وآباؤكم
ما نزل الله بها من سلطان فانتظروا اني معكم من المنتظرين ۝
فانجيناه والذين معه برحمة منا وقطعنا دابر الذين كذبوا
بآياتنا وما كانوا مؤمنين ۝ والى ثمود اخاهم صالحا قال يا قوم
اعبدوا الله ما لكم من اله غيره قد جاءتكم بينة من ربكم
هذه ناقة الله لكم آية فذروها تاكل في ارض الله ولا تمسوها
بسوء فياخذكم عذاب اليم ۝ واذكروا اذ جعلكم خلفاء من
بعد عاد وبواكم في الارض تتخذون من سهولها قصورا وتنحتون
الجبال بيوتا فاذكروا آلاء الله ولا تعثوا في الارض مفسدين ۝
قال الملا الذين استكبروا من قومه للذين استضعفوا لمن آمن
منهم اتعلمون ان صالحا مرسل من ربه قالوا انا بما ارسل به
مؤمنون ۝ قال الذين استكبروا انا بالذي آمنتم به كافرون ۝
فعقروا الناقة وعتوا عن امر ربهم وقالوا يا صالح ائتنا بما تعدنا
ان كنت من المرسلين ۝ فاخذتهم الرجفة فاصبحوا في دارهم
جاثمين ۝ فتولى عنهم وقال يا قوم لقد ابلغتكم رسالة ربي و

توده‌یی زمردمش گفتند: راستی را که ترا به گمرهیِ آشکاری می‌بینیم. ۶۰
گفت: ای مردمِ من، در من گمرهی نیست، ولیك فرستاده‌یی زپروردگار جهانیانم ۶۱ شما را پیامهای پروردگارم رسانم؛ و دوستدار شمایم؛ و آنچه را که شما نمی‌دانید، ز خدا، می‌دانم ۶۲ آیا زین به شگفتید که شما را یادآوری زپروردگارتان برمردی ز شما آمده است، تا بیمتان دهد؛ و تا پرهیزکار شوید، شاید که بخشایش بینید؟ ۶۳
پس ناراستش شمردند. پس به کشتی رهانیدیمش، و آنها که همرهش بودند، را نیز. و آن کسان را که نشانه‌های ما را ناراست شمردند، در آب فرو افکندیم. راستی را که ایشان گروهی کوردل می‌بودند. ۶۴
و به سوی [مردمِ] «عاد»، برادرشان «هود» را [فرستادیم.]
گفت: ای مردمِ من، خدا را بپرستید، شما را جز او خدایی نیست، پس آیا پرهیزکار نشوید؟ ۶۵
آن توده ز مردمش که کفر ورزیدند، گفتند: راستی را که ترا به سبکسری می‌بینیم. و راستی را که ترا زدروغگویان پنداریم. ۶۶
گفت: ای مردمِ من، در من سبکسری نیست، و لیك فرستاده‌یی ز پروردگارِ جهانیانم ۶۷ شما را پیامهای پروردگارم رسانم؛ و شما را دوستداری استوارم ۶۸
آیا زین به‌شگفتید که شما را یادآوری ز پروردگارتان بر مردی زشما آمده است، تا بیمِتان دهد؟
و آن هنگام که شما را از پیِ مردمِ نوح، جانشینان کرد، و شما را در ساخت، ستبری بخشید، یاد آرید.
پس داده‌های خدا را یادآرید، شاید که برهید. ۶۹
گفتند: آیا مارا آمده‌ای تا خدای‌را به‌تنهایی بپرستیم، وآنچه پدرانمان می‌پرستیدند، رها کنیم؟
پس، گر ز راستگویانی، آنچه گفتی، ما را بیار. ۷۰
گفت: شما را پلیدی‌یی و خشمی زپروردگارتان رو نمود.

رجس وغضب اتجادلونني في اسماء سميتموها انتم واباؤكم

ما نزل الله بها من سلطان فانتظروا اني معكم من المنتظرين ۞

فانجيناه والذين معه برحمة منا وقطعنا دابر الذين كذبوا

باياتنا وما كانوا مؤمنين ۞ والى ثمود اخاهم صالحا قال يا قوم

اعبدوا الله ما لكم من اله غيره قد جاءتكم بينة من ربكم

هذه ناقة الله لكم اية فذروها تاكل في ارض الله ولا تمسوها

بسوء فياخذكم عذاب اليم ۞ واذكروا اذ جعلكم خلفاء من

بعد عاد وبواكم في الارض تتخذون من سهولها قصورا وتنحتون

الجبال بيوتا فاذكروا الاء الله ولا تعثوا في الارض مفسدين ۞

قال الملا الذين استكبروا من قومه للذين استضعفوا لمن امن

منهم اتعلمون ان صالحا مرسل من ربه قالوا انا بما ارسل به

مؤمنون ۞ قال الذين استكبروا انا بالذي امنتم به كافرون

فعقروا الناقة وعتوا عن امر ربهم وقالوا يا صالح ائتنا بما تعدنا

ان كنت من المرسلين ۞ فاخذتهم الرجفة فاصبحوا في دارهم

جاثمين ۞ فتولى عنهم وقال يا قوم لقد ابلغتكم رسالة ربي و

آیا برای نامهایی که شما و پدرانتان بدان داده‌اید، به‌ستیزم ایستاده‌اید؟ خدا بدان گواهی فرو نفرستاده است. پس چشم به ره دارید، که من نیز با شما چشم به ره‌دارم. ۷۱
پس او را به‌بخشایشی ز خویش رهانیدیم. آنها که همرهش بودند، را نیز. و ریشهٔ آن کسان که نشانه‌های ما را ناراست شمردند، و باوردار نمی‌بودند را برکندیم. ۷۲
و به سوی [مردم] «ثَمود». برادرشان «صالح» را [فرستادیم.] گفت: ای مردمِ من، خدا را بپرستید، شما را جز او خدایی نیست. شما را زپروردگارتان نشانی روشن آمده است.
این ماده شترِ خدا شما را نشانی است. پس رهایش‌گذارید، تا در زمینِ خدا بچرد. پس بدو بدی نرسانید، که شمارا عذابی دردناك درگیرد. ۷۳
و آن هنگام که شما را از پیِ مردمِ «عاد» جانشینان کردیم، و در زمین جای دادیم، تا ز دشتهایش کاخها برگیرید، و کوهها را به خانه‌ساختن بتراشید، یاد آرید.
پس داده‌های خدا را یاد آرید، و در زمین تباهکارانه نکوشید. ۷۴
آن توده ز مردمش که بزرگی کردند، آن کسان که ناتوان شمرده می‌شدند، را ــ آنهاشان که باور آورده بودند، را ــ گفتند: آیا شما «صالح» را فرستاده‌یی زپروردگارش می‌دانید؟
گفتند: راستی راکه بدانچه او بدان‌فرستاده شده‌است، باور داریم. ۷۵
آن کسان که بزرگی کردند، گفتند: راستی را که ما بدان که شما باور می‌دارید، ناباوریم. ۷۶
پس ماده شتر را پی کردند، و ز فرمانِ پروردگارشان سر باز زدند، و گفتند: ای «صالح»، گر ز فرستادگانی، آنچه گفتی، ما را بیار. ۷۷
پس لرزه در گرفتشان، پس به‌خانه‌هاشان به‌رو در افتادند (۱) ۷۸
پس ز ایشان رو برگرفته گفت: ای مردمِ من، شما را پیامِ پروردگارم

(۱) به رو در افتاده مردند.

نصحت لكم ولكن لا تحبون الناصحين ۞ ولوطا اذ قال لقومه
اتاتون الفاحشة ما سبقكم بها من احد من العالمين ۞ انكم
لتاتون الرجال شهوة من دون النساء بل انتم قوم مسرفون ۞
وما كان جواب قومه الا ان قالوا اخرجوهم من قريتكم انهم اناس
يتطهرون ۞ فانجيناه واهله الا امراته كانت من الغابرين ۞
وامطرنا عليهم مطرا فانظر كيف كان عاقبة المجرمين ۞ والى
مدين اخاهم شعيبا قال يا قوم اعبدوا الله ما لكم من اله غيره قد
جاءتكم بينة من ربكم فاوفوا الكيل والميزان ولا تبخسوا الناس
اشياءهم ولا تفسدوا في الارض بعد اصلاحها ذلكم خير لكم ان
كنتم مؤمنين ۞ ولا تقعدوا بكل صراط توعدون وتصدون
عن سبيل الله من امن به وتبغونها عوجا واذكروا اذ كنتم قليلا
فكثركم وانظروا كيف كان عاقبة المفسدين ۞ وان كان
طائفة منكم امنوا بالذي ارسلت به وطائفة لم يؤمنوا فاصبروا
حتى يحكم الله بيننا وهو خير الحاكمين ۞ قال الملا الذين استكبروا
من قومه لنخرجنك يا شعيب والذين امنوا معك من قريتنا او لتعودن

الجزء ٩
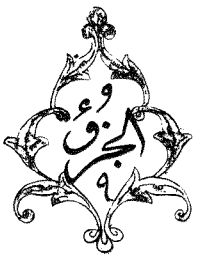
رسانیدم، و شما را دوستدار بودم، و لیک دوستداران را دوست نمی‌دارید. ۷۹

و «لوط» را [فرستادیم.]
چون مردمش را گفت: آیا کاری زشت می‌آرید، که یکی ز جهانیان بدان ز شما پیشی نگرفته است؟! ۸۰

راستی را که شما به هوس ــ به‌جای زنان ــ به‌مردان درمی‌آیید (۱) که شما گروهی زیاده روایید. ۸۱

و مردمش را پاسخ جز این نبود، که گفتند: ز آبادیتان برونشان کنید، که ایشان مردمی خود پاك شِمُرآند. ۸۲

پس او و خاندانش را ــ جز زنش‌که زبه‌جاماندگان بود ــ رهانیدیم ۸۳

و برایشان بارانی بارانیدیم. پس بنگر که سرانجامِ گناه‌کاران چگونه بوده‌است. ۸۴

و به سوی [مردمِ] «مَدیَن»، برادرشان «شُعَیب» را [فرستادیم.]
گفت: ای مردمِ من، خدا را بپرستید، شما را جز او خدایی نیست. شما را ز پروردگارتان نشانی روشن آمد. پس پیمانه را و سنجه را سر ریز کنید. و مردمان، چیزهاشان را نکاهید. و در زمین از پی‌راست‌آوردنش تباهی نکنید. گر باور دارید، این شما را نکوتر است. ۸۵

و به هر راه منشینید، تا کسی را که به‌خدا باور آورده بترسانید و ز راهش باز دارید، و آن را کژ خواهید.
وآن‌هنگام راکه اندك می بودید، پس بسیارتان کرد، یاد آرید. و بنگرید که سرانجامِ تباهکاران چگونه بوده است. ۸۶

و گر دسته‌یی‌تان به آن که بدان فرستاده شده‌ام، باور آورد، و دسته‌یی باور نیاورد، پس شکیب آرید، تا که خدا در میان ما داوری کند، که او بهین داوران است. ۸۷

آن توده ز مردمش که بزرگی کردند، گفتند: ای «شعیب»، ترا ــ همراه با آن کسان که باور آورده‌اند ــ ز آبادیِ خویش برون کنیم، یا که به کیش ما باز آیید.

(۱) یا: مردان را می‌آرید.

قال فبما اغویتنی لاقعدن لهم صراطك المستقیم*

... همانطور کـه می‌دانید، بیشتر اهل‌لغت و تفسیر «اغواء» را به‌معنای گمراه کردن و فریب دادن گرفته و در مفهوم آیه گفته‌انـد که شیطان به‌خدا می‌گوید به‌خاطر آنکه مـرا گمراه کردی، مرا فریب دادی، به‌راه راست تودر کمین بندگانت می‌نشینم.

روشن است که چنین مفهومی در مفهوم کلی قصه‌ای که در این چند آیه آمده ، جـا نمی‌گیرد. در قصه محملی برای اینکه گمراهی‌وفریب به‌خدا نسبت داده شود، دیده نمی‌شود.

به‌آیات پیشین توجه دارید. این خـودشیطان بود که از پذیرش فرمان خدا سر باز زد، و در پاسخ خدا که از او پرسید چه چیزترا بازداشت که فرمان مرا بپذیری؟ گفت: من از او بهترم، مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل.

اما وقتی در آیهٔ مورد بحث، شیطان، این‌گمراه کردن را به‌خدا نسبت می‌دهد، مطلب تازه‌ای مطرح می‌شود. یعنی تنها توجیهی که‌می‌شود کرد، اینست که گفته شود که مقصود آن است که در اصل خدا شیطان را وادار به‌نافرمانی کرده است، و این یعنی جبر.

می‌دانید که این آیه یکی از مستندات مهم‌مقولهٔ جبر در کلام اسلامی است، و بر سر آن چه در متون کلامی و چه در متون تفسیری سخن بسیار است.

البته این را هم باید یادآوری کرد کـه پاره‌ای از مفسران مفاهیم دیگری هم بـرای اغواء گفته و نوشته‌اند. کوششهایی هم شده‌است تا این مسأله جبر مطرح در آیه به‌گونه‌ای توجیه بشود. بد نیست کـه به‌طور خلاصه به‌آرائی که در مورد این آیه ارائـه شده است. اشاره کنم...

... شاید برایتان جالب باشد، اگر گفته‌شود که اساساً در آیه جبری در کار نیست.

این مسأله تنها براثر بدفهمی مفهـوم«اغواء» در آیه پیش آمده است. در اینجا هـم یك مفهوم ثانوی به‌جای مفهوم اصلی واژه‌گرفته شده، و این گرفتاری را پدید آورده‌است.

ریشهٔ واژهٔ «غوی» چه در عربی و چه درپاره‌ای از زبانهای سامی دیگر به‌مفهوم کج‌شدن و خم شدن است. از این مفهوم مفاهیم فراوانی‌پدید آمده. کج شدن از راه یعنی به‌بیراهه رفتن و گمراه شدن. کج شدن به‌سوی کسی یا چیزی‌یعنی جلب شدن، میل یافتن، علاقه و اشتیاق. کج شدن، مفهوم انحراف و گناه هم می‌دارد.

یکی از مفاهیم «کج شدن، خم شدن» فروافتادن، واژگون شدن است. این معنا هم درعربی آمده، هم در زبانهای سامی دیگر.

در همین «اقرب‌الموارد» در ذیل «انغوی‌الرجل انغواء» آمده «انهوی ومال» معنای «هوی» و «میل» روشن است. یعنی از بلندی به‌زیرافتادن، برگشتن، واژگون شدن. فرهنگهای‌دیگر هم این معنا را داده‌اند.

بنابراین معنای «اغواء» می‌شود: ازبلندی‌به‌زیر انداختن، فرو افکندن، سرنگون ساختن. به‌آیه برگردیم. قصه چنین بود که خدا در پی‌نافرمانی شیطان، خطاب به‌اومی‌فرماید: «فاهبط منها»، از بهشت، از آسمان فرو شو. آنگاه‌شیطان می‌گوید: «فبما اغویتنی» یعنی برای‌انکه مرا به‌زیر افکندی، فرو انداختی، سرنگـون‌ساختی.

می‌بینید که مفهوم آیه کاملا روشن می‌شود. اجزاء قصه پیوند منطقی خود را پیـدا می‌کند. و در ضمن هیچ جبری هم درکار نیست.

بد نیست یادآوری شودکه «غوی» در آیات‌دیگری از قرآن هم به‌این معنا آمده و نه به‌معنای گمراهی. مثلا «و عصی آدم ربه فغـوی» یعنی‌آدم پروردگارش را نافرمان شد، پس فرو افتاد. و این فرو افتادن اشاره به‌همان امر «اهبطـامنها» (در طه) یا «اهبطوا» (در بقره واعراف) است. «ماضل‌صاحبکم وما غوی» یعنی‌همنشینتان‌گم نشد و [ز راه] نیفتاد.

* آنچه از نظرتان خواهد گذشت، فشردهٔ سخنی است که مترجم در گفتگوی تفسیر خویش در پیرامون آیهٔ مورد نظر داشته است.

To my dear prof. E. Cerulli
with my best wishes
Sh. Hedayati

۹

جزءِ نهم

برگردان واژه به واژهٔ قرآن مجید به پارسی
برپایهٔ مبانی زبانشناسی

پژوهش و برگردان از: هدایت

انتشارات صابری

چند یادآوری:

۱ــ این برگردان اگر چه واژه به‌واژه است، «تحت‌اللفظی» نیست ودر آن همراه با وفاداری به‌لفظ قرآن، مفاهیم واژه‌ها و عبارات آن نیز مورد توجه بسیار بوده است و مترجم هماره براین نکته پای فشرده که هیچگاه نگذارد تا وفاداری به‌لفظ او را از وفاداری به‌معنا ومفهوم کلام خدا دور سازد، بنابراین در میان قیدهایی که‌رعایت آنان را در کار، برخویش واجب شمرده (دقت، درستی و استواری، سادگی وروانی و...) به‌مفهوم‌بودن زبان ترجمه، اهمیتی ویژه داده، سخت کوشیده است تا از تمامی امکانات زبان پارسی در این راه ــ تا حد ممکن و میسر ــ بهره گیرد.

۲ــ بی‌گمان اهل لغت براین نکته آگاهند که متأسفانه فرهنگهای معمول و سنتی‌لغت عرب به شیوه‌یی درست و علمی تدوین نیافته‌اند ودر آنها واژه‌هایی که از هرجا و به‌هرصورت گردآمده‌اند، برپایهٔ شکلشان یعنی حرف‌های سازندهٔ آنهامرتب واحیاناً همریشه شناخته شده‌اند، که این امر آشفتگیهای فراوانی را در زمینهٔ مفاهیم اصیل این واژه‌ها در پی‌داشته، معانی ومفاهیم نه‌چندان درستی را برای آنها رایج ساخته است، بنابراین مترجم ازاین عزیزان درخواست می‌دارد تا اگر دراین برگردان در برابر برخی از واژه‌ها با مفاهیم تازه‌یی روبرو شدند که با مفاهیم آشنای ذهنشان همراه نمی‌بود، آنها را نادرست و خطا نپندارند، چرا که این مفاهیم برپایهٔ اصول ریشه‌شناسی واژه‌ها گزیده شده‌اند واصولا طرح این مفاهیم تازه خود یکی از نخستین هدفهای این «پژوهش ــ برگردان» است.

۳ــ در این برگردان نخست خود واژه‌ها و جمله‌های قرآن و چگونگی ساختمانشان همراه با شرایط وموارد گوناگون کاربردشان در قرآن مجید پایهٔ کار بوده است، ولی برای دستیابی به دقیقترین مفاهیم لغوی یا اصطلاحی واژه‌ها و بررسی تحولات و دگرگونیهای لفظی یامعنایی آنها در زمانهای‌گوناگون یا درکاربردهای گوناگون، مهمترین تفاسیر عربی و فارسی کهن و نو، کتب حدیث، کتب لغت و بحثها و پژوهشها و بررسیهایی که در زمینهٔ قرآن مجید انجام شده و نیز تازه‌ترین پژوهشهایی که چه در مورد زبانهای سامی به‌طور عام و چه درمورد زبان عربی یا ویژگیهای زبان قرآن‌به‌طور خاص صورت‌گرفته، زیر نظرومورد استفاده بوده است.

۴ــ نسخهٔ چاپ شده به خط «محمدحسین‌ابن‌علی‌عسکرالارسنجانی» ودرسال ۱۳۰۰ هـ. ق.کتابت شده که از سوی مترجم مقابله وتصحیح شده‌است.اصل‌نسخه زیرشمارهٔ ۷۹ــ۶ــ۱۵۸/۵۴ در موزهٔ نگارستان محفوظ است.

۵ــ گرچه نام سوره‌ها ــ بنا بر نام خاص بودن ــ نمی‌باید برگردانیده می‌شدند، ولی از آنجا که به‌این نامگذاریها نکته‌ها نهفته است و آگاهی بدانها پرفایده، آنها نیز به پارسی گردانیده شده‌اند.

الجزء
٩

في ملتنا قال اولو كنا كارهين ۝ قد افترينا على الله كذبا ان
عدنا في ملتكم بعد اذ نجانا الله منها وما يكون لنا ان نعود فيها
الا ان يشاء الله ربنا وسع ربنا كل شيء علما على الله توكلنا
ربنا افتح بيننا وبين قومنا بالحق وانت خير الفاتحين ۝ وقال الملا
الذين كفروا من قومه لئن اتبعتم شعيبا انكم اذا لخاسرون ۝ فاخذتهم
الرجفة فاصبحوا في دارهم جاثمين ۝ الذين كذبوا شعيبا كان لم
يغنوا فيها الذين كذبوا شعيبا كانوا هم الخاسرين ۝ فتولى
عنهم وقال يا قوم لقد ابلغتكم رسالات ربي ونصحت لكم فكيف
اسى على قوم كافرين ۝ وما ارسلنا في قرية من نبي الا اخذنا
اهلها بالباساء والضراء لعلهم يضرعون ۝ ثم بدلنا مكان
السيئة الحسنة حتى عفوا وقالوا قد مس اباءنا الضراء والسراء
فاخذناهم بغتة وهم لا يشعرون ۝ ولو ان اهل القرى امنوا
واتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء والارض ولكن كذبوا
فاخذناهم بما كانوا يكسبون ۝ افامن اهل القرى ان ياتيهم
باسنا بياتا وهم نائمون ۝ اوامن اهل القرى ان ياتيهم باسنا

گفت: هرچند که خوش نداریم؟ ۸۸ گر به کیشتان بازآییم، ــ درپی آن که‌خدا زان رهایی‌مان داد ــ برخدا دروغ بسته‌ایم. و [روا] نباشد که ما بدان بازرویم، مگر کــه خدایِ پروردگارِ ما خواهد، کــه دانایــی پروردگارِ ما برهرچیز گسترده است، و ما کارِخودبه‌خدا واگذاشته‌ایم. ... پروردگار ما، میانِ ما و مردمِ ما ــ به‌راستی ــ کار بگشای، که تو بهین کارگشایی. ۸۹

و آن توده زمردمش که کفر ورزیدند، گفتند: گر پیِ «شعیب» گیرید، راستی را که آنگاه زیانکارانید. ۹۰

پس لرزه درگرفتشان، پس به‌خانه‌هاشان به‌رو درافتادند. ۹۱

آن کسان‌که «شعیب» را ناراست شمردند، گویی‌که‌درآنها نمی‌زیستند. آن کسان‌که «شعیب» را ناراست شمردند، ــ ایشان ــ زیانکار بودند. ۹۲

پس زیشان روی برگــرفت وگفت: ای مــردمِ مــن، شما را پیامهای پروردگارم رسانیدم؛ و شما را دوستدار بودم؛ پس چگــونه برگــروه کفرورزان دریغ خورم؟ ۹۳

و ما به آبادی‌یی پیمبری نفرستادیم، مگر که مردمش را بــه سختی و تنگدستی گرفتار ساختیم، شاید که رام شوند. ۹۴

آنگاه نکویی را به‌جایِ بدی نشاندیم، تا که [ز سختی‌ها] نشان نماند، و گفتند که: «پدرانمان راسختی و تنگدستی رسید»، پس ایشان را به ناگاه ــ چون درنمی‌یافتند ــ گرفتار ساختیم. ۹۵

و گر مردمِ آبادیها باور می‌آوردند، و پرهیزگار می‌شدند، بــرایشان ز آسمان و زمین پیشکش‌ها برمی‌گشادیم. ولیك ناراست شمردند، پس ایشان را ــ بدانچه به‌کف می‌آوردند ــ گرفتار ساختیم. ۹۶

پس آیا مردمِ آبادیها زین که ایشان را خشمِ ما به‌شب ــ چون خفته‌اند ــ بیاید، آسوده گشته‌اند؟! ۹۷

پس آیا مردمِ آبادیها زین که ایشان راخشمِ ما به‌روز ــ چون به جَست و

ضحى وهم يلعبون ۞ افامنوا مكر الله فلا يامن مكر الله الا
القوم الخاسرون ۞ اولم يهد للذين يرثون الارض من بعد
اهلها ان لو نشاء اصبناهم بذنوبهم ونطبع على قلوبهم فهم
لا يسمعون ۞ تلك القرى نقص عليك من انبائها ولقد
جاءتهم رسلهم بالبينات فما كانوا ليؤمنوا بما كذبوا من قبل
كذلك يطبع الله على قلوب الكافرين ۞ وما وجدنا لاكثرهم
من عهد وان وجدنا اكثرهم لفاسقين ۞ ثم بعثنا من بعدهم
موسى باياتنا الى فرعون وملائه فظلموا بها فانظر كيف كان
عاقبة المفسدين ۞ وقال موسى يا فرعون اني رسول من رب
العالمين ۞ حقيق على ان لا اقول على الله الا الحق قد جئتكم ببينة من
ربكم فارسل معي بني اسرائيل ۞ قال ان كنت جئت باية فات بها ان كنت من
الصادقين ۞ فالقى عصاه فاذا هي ثعبان مبين ۞ ونزع يده فاذا
هي بيضاء للناظرين ۞ قال الملا من قوم فرعون ان هذا لساحر
عليم ۞ يريد ان يخرجكم من ارضكم فماذا تامرون ۞ قالوا ارجه
واخاه وارسل في المدائن حاشرين ۞ ياتوك بكل ساحر عليم ۞

ف الاعراف

خیزند ـــ بیاید، آسوده گشته‌اند؟! ۹۸
پس آیا ز چاره‌سازیِ خدا آسوده نشسته‌اند؟! پس جز گروه زیانکاران
ز چاره‌سازیِ خدا آسوده ننشینند. ۹۹
آیا [اینها] آن کسان که زمین از پسِ مردمش بدیشان رسید را به‌راه
نیارد؟!
گر بخواهیم، ایشان را نیز به گناهانشان [پیشامدی] پیش آریم. و بر
دلهاشان مُهر نهیم، پس ایشان [به‌گوشِ دل] نشنوند. ۱۰۰
این آبادیهایی است که زسرگذشتشان ترا برگوییم:
... و ایشان را فرستادگانشان نشانه‌هایی روشن آوردند. پس بدانچه
زان پیش ناراست شمرده بودند، باور نیاوردند.
خدا این‌سان بردلهای کفرورزان مُهر می‌نهد. ۱۰۱
و به‌پیشِ بیشینهٔ ایشان چیــزی ز پیمان نیافتیم، و بیشینهٔ ایشان را
بدکاران یافتیم. ۱۰۲
آنگاه از پیِ ایشان «موسی» را با نشانه‌های خویش به‌سوی «فرعون» و
تودهٔ وی برانگیختیم.
پس بدانها ستم کردند. پس بنگر که سرانجامِ تباهکاران چگونه بوده
است. ۱۰۳
و «موسی» گفت: ای «فرعون»، راستی را که من فرستاده‌یی ز پروردگارِ
جهانیانم. ۱۰۴
سزاواری برآنست تابرخدا جــز بــه‌راستی سخن نگــویم. شما را ز
پروردگارتان نشانی روشن آورده‌ام. پس پسرانِ اسراییل رابامن روانه
کُن. ۱۰۵
گفت: گر نشانی روشن آورده‌ای، پس بیارش، گر ز راستگویانی. ۱۰۶
پس چوبدستِ خویش درافکند. پس آن به‌روشنی اژدهایی بود ۱۰۷ و
دستش را [ز گریبانش] برآورد، پس آن برای بینندگان سپید بود. ۱۰۸
توده‌یی زمردمِ «فرعون» گفتند: راستی‌را که این‌جادوگری داناست ۱۰۹
برآن است تا شما را زسرزمینتان براند. پس چه‌می‌گویید؟ ۱۱۰
گفتند: [کارِ] او و برادرش را به‌پس بیفکن، وگردآوران را به‌شهرها
روانه‌کُن ۱۱۱ تا که ترا هرجادوگرِ دانایی بیارند. ۱۱۲
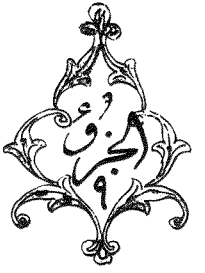
وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ۞
قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ۞ قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ
نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ ۞ قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ
وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ ۞ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ
عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ۞ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ ۞ فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ ۞ وَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ
سَاجِدِينَ ۞ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۞ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ۞
قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَٰذَا لَمَكْرٌ مَكَرْتُمُوهُ
فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ۞ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ
وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ۞ قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ
رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ۞ وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا
رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ ۞ وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ
فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَ
آلِهَتَكَ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ ۞
قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا

... و جادوگران «فرعون» را آمده گفتند: گر ما چیره باشیم، ما را پاداشی هست؟ ۱۱۳

گفت: آری، آنگاه ز نزدیکان باشید. ۱۱۴

گفتند: ای «موسی»، یا درافکن، یاکه ما درافکنیم. ۱۱۵

گفت: درافکنید.

پس چون در افکندند، چشمهایِ مردمان خیره ساختند، و ایشان را به هراس انداختند، که جادویی بزرگ آوردند. ۱۱۶

و به‌موسی گفتیم که: چوبدستِ خویش درافکن.

پس آنگاه آن، هرچه بیانداخته بودند را فرو بُرد. ۱۱۷

پس راست پدید افتاد، و آنچه می‌کردند، ناپدید گشت. ۱۱۸

پس آنگاه شکست یافته، خواران بازگشتند. ۱۱۹

و جادوگران به‌خاک درافتادند ۱۲۰ گفتند: ما به‌پروردگارِ جهانیان باور آوردیم ۱۲۱ پروردگارِ «موسی» و «هارون». ۱۲۲ «فرعون» گفت: زان پیش که شما را دستوری دهم، بدو باور آوردید؟! راستی را که این ترفندی است که به شهر در ساخته‌اید، تاکه مردمش را زان برانید. پس زودباشد که بدانید ۱۲۳ سوگند که دستهاتان وپاهاتان را چپ وراست بِبُرَم، آنگاه شما همه را بر دار کنم. ۱۲۴

گفتند: راستی را که‌ما به‌سوی پروردگارمان بازگشته‌ایم ۱۲۵ و زما چه کین بازخواهی، جز اینکه ما به نشانه‌های پروردگارمان ـ چون مارا بیامد ـ باور آوردیم؟

پروردگارِ ما، برما تاب و توان بباران، و ما را فرمانبرداران برگیر. ۱۲۶

و توده‌یی ز مردمِ «فرعون» گفتند: آیا «موسی» ومردمش را رها گذاری تا به‌زمین تباهی ورزند، و تو و خدایانت را فرو نهند؟!

گفت: بسی زود پسرانشان را بکُشیم، و زنانشان را زنده بگذاریم، که ما بر سرشان چیره‌ایم. ۱۲۷

«موسی» مردمش را گفت: زخدا یاری خواهید، و پایداری کنید. که زمین زانِ خداست.

من يشاء من عباده والعاقبة للمتقين ۝ قالوا اوذينا من قبل
ان تاتينا ومن بعد ما جئتنا قال عسى ربكم ان يهلك عدوكم و
يستخلفكم في الارض فينظر كيف تعملون ۝ ولقد اخذنا ال
فرعون بالسنين ونقص من الثمرات لعلهم يذكرون ۝ فاذا جاءتهم
الحسنة قالوا لنا هذه وان تصبهم سيئة يطيروا بموسى ومن معه
الا انما طائرهم عند الله ولكن اكثرهم لا يعلمون ۝ وقالوا
مهما تاتنا به من اية لتسحرنا بها فما نحن لك بمؤمنين ۝ فارسلنا
عليهم الطوفان والجراد والقمل والضفادع والدم ايات مفصلات
فاستكبروا وكانوا قوما مجرمين ۝ ولما وقع عليهم الرجز قالوا
يا موسى ادع لنا ربك بما عهد عندك لئن كشفت عنا الرجز
لنؤمنن لك ولنرسلن معك بني اسرائيل ۝ فلما كشفنا عنهم الرجز
الى اجل هم بالغوه اذا هم ينكثون ۝ فانتقمنا منهم فاغرقناهم في اليم
بانهم كذبوا باياتنا وكانوا عنها غافلين ۝ واورثنا القوم الذين
كانوا يستضعفون مشارق الارض ومغاربها التي باركنا فيها و
تمت كلمت ربك الحسنى على بني اسرائيل بما صبروا ودمرنا ما

آن را برای هرکه زبندگانش که خواهد، باز گذارد. و نیك سرانجامی پرهیزکاران راست. ۱۲۸

گفتند: زان پیش که ما را بیایی، آزار کشیدیم. و زپیِ آمدنت نیز.

گفت: باشد که پروردگارتان دشمنتان نابود کند، و شما را در زمین جانشین سازد. پس بنگرد که کار چگونه می‌کنید. ۱۲۹

و فرعونیان را به خشکسالی و کم‌باری گرفتار ساختیم، شاید که یادآور شوند. ۱۳۰

پس چون ایشان را نکویی بیامد، گفتند: «این ما راست». وگر ایشان را بدی پیش آید، آن را زبختِ بدِ موسی و هرکه با وی است، شِمُرَند. بدانید که مرغِ (بختِ) ایشان (۱) تنها ز پیشِ خداست. ولیك بیشینهٔ ایشان ندانند. ۱۳۱

و گفتند: ماراهر نشانه بیاری تا بدان جادومان کنی، پس‌ما به‌تو باور نمی‌آریم. ۱۳۲

پس برایشان توفان، ملخ، شپش (۲)، قورباغه‌ها و خون ــ نشانه‌هایی برشمرده ــ فرستادیم.

پس بزرگی کردند، که مردمی گنهکار بودند. ۱۳۳

و چون ایشان را سختی پدید افتاد، گفتند: ای «موسی»، پروردگارت را ــ بدان چه به پیشِ تو برخود گرفته است ــ برایمان بخوان. گر سختی زما برداری، ترا باور آریم، و پسرانِ اسراییل را با تو روانه کنیم. ۱۳۴

پس چون بـه لختی سختی را زایشان برداشتیم، ایشان آن را بـه سر آورده، آنگاه، پیمان گسستند. ۱۳۵

پس زایشان کین باز خواستیم، پس آنان را ــ بدان که نشانه‌های مارا ناراست شمردند، و آنها را ز یاد بردند ــ به‌دریا فرو فکندیم. ۱۳۶

و خاوران و باخترانِ زمین را که در آن پیشکش‌ها کردیم، به گروهی که ناتوان شمرده می‌شدند، واگذاشتیم.

و پسرانِ اسراییل را ــ بدان پایداری‌که‌کردند ــ سخنِ نیكِ پروردگارت انجام یافت. و آنچه که «فرعون» و مردمش بساختند، و آنچه که به‌پا کردند را، درهم کوفتیم. ۱۳۷

(۱) آنچه برسرشان آید. سرنوشت ایشان
(۲) یا: شپشه. یا: شته.
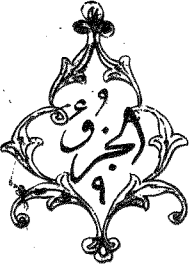
كان يصنع فرعون وقومه وما كانوا يعرشون ۞ وجاوزنا ببني

اسرآئيل البحر فاتوا على قوم يعكفون على اصنام لهم قالوا يا موسى

اجعل لنا الٰها كما لهم الهة قال انكم قوم تجهلون ۞ ان هؤلاء

متبر ما هم فيه وباطل ما كانوا يعملون ۞ قال اغير الله ابغيكم الٰها

وهو فضلكم على العالمين ۞ واذ انجيناكم من اٰل فرعون

يسومونكم سوٓء العذاب يقتلون ابناءكم ويستحيون نسآءكم وفي

ذٰلكم بلآء من ربكم عظيم ۞ وواعدنا موسى ثلثين ليلة واتممناها

بعشر فتم ميقات ربه اربعين ليلة وقال موسى لاخيه هرون

اخلفني في قومي واصلح ولا تتبع سبيل المفسدين ۞ ولما جآء

موسى لميقاتنا وكلمه ربه قال رب ارني انظر اليك قال لن

تراني ولٰكن انظر الى الجبل فان استقر مكانه فسوف تراني

فلما تجلى ربه للجبل جعله دكا وخر موسى صعقا فلما افاق قال

سبحانك تبت اليك وانا اول المؤمنين ۞ قال يا موسى اني

اصطفيتك على الناس برسلٰتي وبكلامي فخذ ما اٰتيتك و

كن من الشاكرين ۞ وكتبنا له في الالواح من كل شيء موعظة
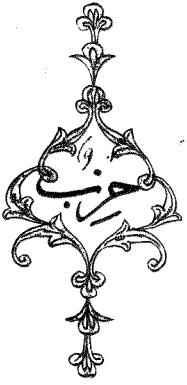
و پسرانِ اسراییل را ز دریا گذر دادیم. پس بر گروهی که بـه گِرد بُتهایی که می‌داشتند، در نشسته بودند، برسیدند.
گفتند: ای «موسی»، ما را ــ چنان که ایشان را خدایانی است ــ خدایی بگذار.
گفت: راستی را که مردمی نادانید. ۱۳۸ اینــان را آن [کار] کـه در آنند، به هرزه است، و آنچه که‌می‌کنند برباد است. ۱۳۹
[و نیز] گفت: آیا شما را خدایی جز این خدا جویم، که برجهانیانتان او برتری داد؟ ۱۴۰
و [به یاد آرید] دمی را که ز فرعونیان رهایی‌تان بخشیدم، که برشما عذابی سخت روا می‌داشتند، پسرانتان را می‌کشتند، و زنــانتان را زنده می‌گذاشتند، و در این شما را ز پروردگارتان آزمــونی بزرگ بود. ۱۴۱
و با «موسی» بـه سی‌شب انجمن ساختیم، وآن را بـه ده [شبِ] دیگر فرجام بخشیدیم.
پس هنگامِ دیدارِ پروردگارش به چهل شب سپری گشت.
و «موسی» برادرش «هارون» را گفت: در میانِ مردمم به‌جایم بنشین، و کار راست آر، و رهِ تباهکاران پی مگیر. ۱۴۲
و چون «موسی» به دیدارگاهِ مــا آمد، و پروردگارش باوی سخن کرد، گفت: پروردگارم، مرا بنمای تا به‌تو در نگرم.
گفت: هرگز نبینی‌ام، ولیك به‌کوه درنگر. پس گر به جایِ خویش آرام داشت، پس زود باشد که ببینی‌ام.
پس چون پروردگارش به کوه رخ نمود. زهم بپاشیدش، و «مــوسی» نعره زنان بیفتاد.
پس چون به خویش باز آمد، گفت: پاکی تراست. به‌سویت باز آمدم، و نخستین باوردارانم. ۱۴۳
گفت: ای «موسی»، راستی را که ترا به پیامهایم و به‌سخنم برمردمان برگزیدم. پس آنچه دادمت بگیر، و زسپاسداران باش. ۱۴۴
و برایش بــدان تخته [سنگ]ها (۱) ز هــرچیز اندرزی نوشتیم، و

(۱) در میان مفسران برسر این نکته که جنس«لوح» موسی چه بوده گفتگو بسیار است. واژهٔ «لوح» در زبانهای سامی مفهوم تخته و الــوار نازك دارد که مفهوم سطح صاف و صفحه از آن مایه می‌گیرد. ولی در «توراة» [سفر خروج باب۳۴ و...] بارها سخن از سنگی بــودن لوحهــای موسی رفته و چنین گفته شده که موسی خود آنها راتراشیده و به «طور» برده است.
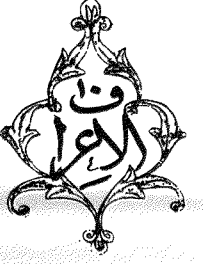
وتفصيلاً لكل شيء فخذها بقوة وامر قومك ياخذوا باحسنها ساوريكم

دار الفاسقين ۞ ساصرف عن اياتي الذين يتكبرون في الارض

بغير الحق وان يروا كل اية لا يؤمنوا بها وان يروا سبيل الرشد لا

يتخذوه سبيلاً وان يروا سبيل الغي يتخذوه سبيلاً ذلك بانهم

كذبوا باياتنا وكانوا عنها غافلين ۞ والذين كذبوا باياتنا ولقاء

الاخرة حبطت اعمالهم هل يجزون الا ما كانوا يعملون ۞ واتخذ

قوم موسى من بعده من حليهم عجلاً جسداً له خوار الم يروا انه لا

يكلمهم ولا يهديهم سبيلاً اتخذوه وكانوا ظالمين ۞ ولما سقط

في ايديهم وراوا انهم قد ضلوا قالوا لئن لم يرحمنا ربنا ويغفر لنا

لنكونن من الخاسرين ۞ ولما رجع موسى الى قومه غضبان اسفا قال

بئسما خلفتموني من بعدي اعجلتم امر ربكم والقى الالواح واخذ

براس اخيه يجره اليه قال ابن ام ان القوم استضعفوني وكادوا

يقتلونني فلا تشمت بي الاعداء ولا تجعلني مع القوم الظالمين ۞

قال رب اغفر لي ولاخي وادخلنا في رحمتك وانت ارحم الراحمين ۞

ان الذين اتخذوا العجل سينالهم غضب من ربهم وذلة في الحيوة

برشمرده‌یی ز هر چیز نیز.
پس به [تمامیِ] توان بگیرش، و مردمت را بگوی تا آن را به نکوترین گونه بگیرند. بسی زود شما را سرایِ بدکاران بنمایم. ۱۴۵
بسی زود آن کسان که در زمین به ناسزاواری بزرگی کنند را ز نشانه‌هامان رو بگردانیم، چنان که هرنشانه بینند، بدان باور نیارند. وگر رهِ رهیابی بینند، به راهی‌اش نگیرند. وگر رهِ بیراهی بینند، به راهی‌اش بگیرند.
این بدانست که نشانه‌های ما را در حالی که زانها آگاه نمی‌بودند، ناراست شمردند. ۱۴۶
و آن کسان‌که نشانه‌های ما را ودیدارِ جهانِ پسین را ناراست شمردند، کارهاشان برباد شد.
آیا آنچه کرده‌اند را پاداش داده نشوند؟! ۱۴۷
ومردمِ «موسی» از پیِ وی ز زیورهاشان گوساله‌یی برگرفتند ــ تنی که بانگِ گاو می‌داشت ــ آیا نمی‌دیدند که آن با ایشان سخن نمی‌کند، و بدیشان رهی نمی‌نماید؟! آن را برگرفتند، که ستمکاران می‌ــ بودند. ۱۴۸
و چون این ناهمواری بردستهاشان بیفتاد، ودیدند که به بیراهه رفته‌اند، گفتند: گر پروردگارمان ما را نبخشاید، و برایمان نیامرزد، ز زیانکاران باشیم. ۱۴۹
و چون «موسی» خشمناك واندوهگین به سوی مردمش باز آمد، گفت: در پسِ من مرا چه بد جانشینی کردید. آیا سخنِ پروردگارتان را بگذاشته، برفتید؟
و آن تخته [سنگ]ها را درافکند، و سرِ برادرش را بگرفت، واو را به‌سوی خود کشید.
گفت: پسرِ مادرم، راستی را که مردم ناتوانم داشتند، و نزدیك می‌ــ بود تا که مرا بِکُشَند. پس دشمنان بر من شادمان مگردان، و با گروهِ ستمکارانم مگذار. ۱۵۰
گفت: پروردگارم، مرا و برادرم را بیامرز، و ما را به‌بخشایشِ خویش درون‌بر، که تو بخشاینده‌ترین بخشایندگانی. ۱۵۱
راستی را که آن کسان که گوساله برگرفتند را ــ بسی زود ــ ز پروردگارشان خشمی رسد. و به زندگیِ این جهان خواری‌یی نیز و
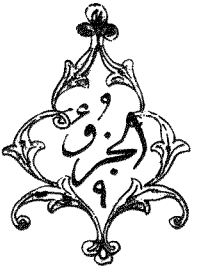
الدُّنْيَا وَكَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِيْنَ ۝ وَالَّذِيْنَ عَمِلُوا السَّيِّئٰتِ ثُمَّ تَابُوْا
مِنْ بَعْدِهَا وَاٰمَنُوْٓا اِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝ وَلَمَّا سَكَتَ
عَنْ مُّوْسَى الْغَضَبُ اَخَذَ الْاَلْوَاحَ وَفِيْ نُسْخَتِهَا هُدًى وَّرَحْمَةٌ لِّلَّذِيْنَ
هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُوْنَ ۝ وَاخْتَارَ مُوْسٰى قَوْمَهٗ سَبْعِيْنَ رَجُلًا لِّمِيْقَاتِنَا
فَلَمَّآ اَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ اَهْلَكْتَهُمْ مِّنْ قَبْلُ وَاِيَّايَ
اَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَآءُ مِنَّا اِنْ هِيَ اِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَآءُ
وَتَهْدِيْ مَنْ تَشَآءُ اَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَاَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِيْنَ ۝
وَاكْتُبْ لَنَا فِيْ هٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَّفِي الْاٰخِرَةِ اِنَّا هُدْنَآ اِلَيْكَ
قَالَ عَذَابِيْٓ اُصِيْبُ بِهٖ مَنْ اَشَآءُ وَرَحْمَتِيْ وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَاَكْتُبُهَا
لِلَّذِيْنَ يَتَّقُوْنَ وَيُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَالَّذِيْنَ هُمْ بِاٰيٰتِنَا يُؤْمِنُوْنَ ۝ اَلَّذِيْنَ
يَتَّبِعُوْنَ الرَّسُوْلَ النَّبِيَّ الْاُمِّيَّ الَّذِيْ يَجِدُوْنَهٗ مَكْتُوْبًا عِنْدَهُمْ
فِي التَّوْرٰىةِ وَالْاِنْجِيْلِ يَاْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوْفِ وَيَنْهٰىهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ
يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبٰٓئِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ اِصْرَهُمْ وَ
الْاَغْلٰلَ الَّتِيْ كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِهٖ وَعَزَّرُوْهُ وَنَصَرُوْهُ
وَاتَّبَعُوا النُّوْرَ الَّذِيْٓ اُنْزِلَ مَعَهٗٓ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ۝ قُلْ يٰٓاَيُّهَا

دروغزنان را این‌سان سزا دهیم. ۱۵۲
و آن کسان که بدی کردند، پس از پیِ آن باز آمدند، و باور آوردند، راستی را که پروردگارت زان پس آمرزگاری بخشایشگر است. ۱۵۳
و چون خشم ز«موسی» فرو نشست. تخته [سنگ]ها را ــ که در نوشته‌اش آنان‌که زپروردگارشان بیمناکندرا رهنمود و بخشایشی‌بودــ برگرفت. ۱۵۴
و «موسی» به‌گاهِ دیدارمازِ مردمش هفتاد مرد برگُزید.
پس چون ایشان را لرزه درگرفت، گفت: پروردگارم،گر می‌خواستی، زین پیش نابودشان می‌ساختی، مرا نیز. آیا بدآنچه نادانانِ ما کردند، نابودمان می‌کنی؟!
این جز آزمونِ تو نیست، تا که بدان او را که خواهی به بیراهه نهی، و او را که خواهی ره بنمایی. یارِ ما تویی، پس ما را بیامرز، و ببخشایمان، که تو بهین آمرزگارانی. ۱۵۵
و در این جهان ما را نکویی بنویس. ودر جهانِ پسین نیز. که ما به سوی تو دست گشاده‌ایم.
گفت: عذابم را بدو که خواهم، رسانم. و بخشایشم هرچیز را فرا گرفته است. پس بسی زود آن را برای آنان که پرهیزکار شوند، «زکوة» دهند، وایشان که به‌نشانه‌های ما باور آرند، بنویسم. ۱۵۶
آن کسان که فرستاده ــ پیمبرِ بومی ــ را پی گیرند. او که وی را به پیشِ خویش ــ به «توراة» و «انجیل» ــ نوشته می‌یابند؛ به پسندیده فرمانشان دهد، و زناپسندیده بازشان دارد. و پاکیزه‌ها را برای‌شان روا و ناپاکیزه‌ها را برایشان ناروا دارد، و زایشان بارِ گرانشان را و زنجیرهایی که برایشان بود را فرو نهد.
پس آن کسان که بدو باور آوردند، کومك رسانیدند، یاریش دادند، و آن فروغی که باوی فرود آمده است را پی گرفتند، اینان رستگارانند. ۱۵۷

النَّاسُ اِنِّی رَسُولُ اللّٰهِ اِلَیْکُمْ جَمِیعًا الَّذِی لَهٗ مُلْکُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ

لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ یُحْیِی وَیُمِیتُ فَاٰمِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ النَّبِیِّ الْاُمِّیِّ الَّذِی

یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَکَلِمَاتِهٖ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ ۞ وَمِنْ قَوْمِ مُوسٰی

اُمَّةٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهٖ یَعْدِلُونَ ۞ وَقَطَّعْنَاهُمُ اثْنَتَیْ عَشْرَةَ اَسْبَاطًا

اُمَمًا وَاَوْحَیْنَا اِلٰی مُوسٰی اِذِ اسْتَسْقٰیهُ قَوْمُهٗ اَنِ اضْرِبْ بِعَصَاکَ

الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَیْنًا قَدْ عَلِمَ کُلُّ اُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ وَظَلَّلْنَا

عَلَیْهِمُ الْغَمَامَ وَاَنْزَلْنَا عَلَیْهِمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوٰی کُلُوا مِنْ طَیِّبَاتِ مَا

رَزَقْنَاکُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلٰکِنْ کَانُوا اَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ ۞ وَاِذْ قِیلَ

لَهُمُ اسْکُنُوا هٰذِهِ الْقَرْیَةَ وَکُلُوا مِنْهَا حَیْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا

الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَکُمْ خَطِیٓئَاتِکُمْ سَنَزِیدُ الْمُحْسِنِینَ ۞ فَبَدَّلَ الَّذِینَ

ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَیْرَ الَّذِی قِیلَ لَهُمْ فَاَرْسَلْنَا عَلَیْهِمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ

بِمَا کَانُوا یَظْلِمُونَ ۞ وَسْئَلْهُمْ عَنِ الْقَرْیَةِ الَّتِی کَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ

اِذْ یَعْدُونَ فِی السَّبْتِ اِذْ تَاْتِیهِمْ حِیتَانُهُمْ یَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَیَوْمَ

لَا یَسْبِتُونَ لَا تَاْتِیهِمْ کَذٰلِکَ نَبْلُوهُمْ بِمَا کَانُوا یَفْسُقُونَ ۞ وَاِذْ قَالَتْ

اُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللّٰهُ مُهْلِکُهُمْ اَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِیدًا

بگو: ای مردمان، راستی را که من فرستادهٔ خدا برشما همه‌ام. او که فرمانرواییِ آسمانها و زمین وی راست. خدایی جز او نیست، که زنده می‌کند و می‌میراند.
پس به‌خدا و فرستاده‌اش ــ پیمبرِ بومی که به‌خدا و سخنانِ وی باور دارد ــ باور آرید، و پیِ او گیرید، شاید که ره یابید. ۱۵۸
و ز مردمِ «موسی» دسته‌یی به راست ره نمایند، وبدان داد ورزند. ۱۵۹
و ایشان را به‌دسته‌دسته بودن به‌دوازده تیره بخش کردیم.
و «موسی» را ــ چون مردمش ز وی آب خواستند ــ گفتیم که: چوبدستِ خویش به‌این سنگ زن.
پس زان دوازده چشمه روان‌گشت، و هر دسته آبشخور خویش بدانست.
وابر را سایبانشان‌کردیم، وبرایشان «مَن» و «سَلوی» (۱) فرو ریختیم،
[و گفتیم:] ز پاکیزه‌های آنچه روزیتان کردیم، بخورید.
و برما ستم نکردند، که برخویش ستم می‌کردند. ۱۶۰
و چون بدیشان گفته شد که: بدین آبادی خانه کنید، وزان هرچه که خواهید، بخورید، و بگویید: گناهمان بریز. و سر فرود آورده ز در درآیید، تا لغزشهاتان را برایتان بیامرزیم، و بسی زود نکوکاران را فزونی بخشیم. ۱۶۱
پس آن کسان زایشان که ستم می‌کردند، سخن را به گونه‌یی جز آن که بدیشان گفته شد، دگرگون ساختند.
پس برایشان ــ بدان ستم که می‌کردند ــ زآسمان سختی‌یی فرو آوردیم. ۱۶۲
و زایشان زان آبادی که به‌ساحلِ دریا می‌بود، بپرس. چون به شنبه زحد درمی‌گذشتند، که ایشان را ماهی‌هاشان به روزِ شنبه‌شان نمایان می‌گشتند. و به‌روزی‌که شنبه نمی‌داشتند، ایشان را [نمایان] نمی‌شدند.
وایشان را ــ بدان بدکاری که می‌کردند ــ این سان بیازمودیم. ۱۶۳
و به یاد آر دمی را که دسته‌یی زایشان‌گفتند: مردمی راکه خدانابودگرِ ایشان است، یا عذابگرشان به عذابی سخت، پند چرا گویید؟

(۱) ترنجبین و مرغ پخته؟
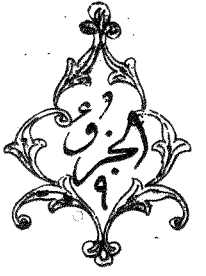
قالوا معذرة الى ربكم ولعلهم يتقون ۞ فلما نسوا ما ذكروا به
انجينا الذين ينهون عن السوء واخذنا الذين ظلموا بعذاب بئيس بما
كانوا يفسقون ۞ فلما عتوا عن ما نهوا عنه قلنا لهم كونوا قردة
خاسئين ۞ واذ تاذن ربك ليبعثن عليهم الى يوم القيمة من يسومهم
سوء العذاب ان ربك لسريع العقاب وانه لغفور رحيم ۞ وقطعنهم
في الارض امما منهم الصالحون ومنهم دون ذلك وبلونهم بالحسنت
والسيئات لعلهم يرجعون ۞ فخلف من بعدهم خلف ورثوا الكتاب
ياخذون عرض هذا الادنى ويقولون سيغفر لنا وان ياتهم عرض
مثله ياخذوه الم يؤخذ عليهم ميثاق الكتاب ان لا يقولوا على
الله الا الحق ودرسوا ما فيه والدار الاخرة خير للذين يتقون
افلا تعقلون ۞ والذين يمسكون بالكتاب واقاموا الصلوة
انا لا نضيع اجر المصلحين ۞ واذ نتقنا الجبل فوقهم كانه ظلة و
ظنوا انه واقع بهم خذوا ما اتينكم بقوة واذكروا ما فيه لعلكم
تتقون ۞ واذ اخذ ربك من بني ادم من ظهورهم ذريتهم و
اشهدهم على انفسهم الست بربكم قالوا بلى شهدنا ان تقولوا

نصف

گفتند: [تا که ایشان را] (۱) به‌سویِ پروردگارتان دستاویزی باشد، و شاید که بپرهیزند. ۱۶۴

پس چون آنچه بدان یادآوری شدند را ز یاد بردند، آنان که زبدی باز می‌داشتند را رهانیدیم، و آنان که ستم کردند را ــ بدان بدکاری که می‌کردند ــ به‌عذابِ بدی گرفتار ساختیم. ۱۶۵

پس چون زآنچه از آن بازِشان داشتند، سر بتافتند، ایشان را گفتیم: بوزینگانی رانده باشید. ۱۶۶

و [به‌یاد آر] دمی را که پروردگارت بانگ زد، که تا به روزِ رستخیز کسی را برایشان برانگیزد، که بدیشان عذابی سخت روا دارد، که پروردگارت زود کیفر است. و راستی را که او آمرزگاری بخشایشگر است. ۱۶۷

و ایشان را در زمین به‌دسته‌هایی بخش کردیم. کسانی زایشان راستکارانند، و کسانی زایشان جز آن. و بدیشان نکویی‌ها و بدیها رسانیدیم، شاید که باز آیند. ۱۶۸

پس از پیِ ایشان به جاماندگانی به‌جاماندند، که کتاب بدیشان رسید. سودِ این [جهانِ] فروتر را بگیرند، و بگویند:
«بسی زود ما را بیامرزد» و [باز] گر سودی چنانشان رسد، آن را بگیرند.

آیا به‌پیمانِ کتاب (۲) ــ که آنچه در آنست را آموخته‌اند ــ ایشان را برآن نداشته‌اند تا بر خدا جز به‌راستی سخن نگویند؟!
و آن کسان که بپرهیزند را سرایِ پسین نکوتر باشد. پس آیا خِرَد نمی‌ورزید(۳)؟!. ۱۶۹

و آن کسان که به‌کتاب دست یازند، و به‌نماز در ایستند، راستی راکه ما پاداشِ کار راست آران را فرو نگذاریم. ۱۷۰

و [به‌یاد آر] دمی را که کوه را ــ چون سایبانی ــ بر سرِ ایشان کشیدیم. و گمان بردند که آن بر ایشان فرو افتد. [گفتیم:] آنچه دادیمتان به [تمامیِ] توان بگیرید، و آنچه در آنست را یادکنید، شایدکه پرهیزکار شوید. ۱۷۱

و [به یاد آر] دمی را که پروردگارت ز پسرانِ آدم ــ ز پشت‌هاشان ــ دودمانشان را برگرفت. و آنان را برخودشان گواه ساخت ــ [گفت:] آیا پروردگارتان نیستم؟! گفتند: هستی، ما گواهیم ــ، تا که به‌روزِ

(۱) یا: [تا که ما را]
(۲) پیمانِ کتاب: پیمانی که در کتاب از آن سخن رفته است. پیمانی که در کتاب از ایشان گرفته شده است،   (۳) بنا به‌قرائتی: خرد نمی‌ورزند؟
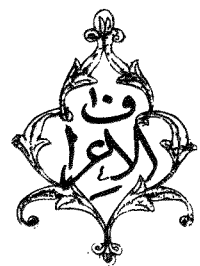
يوم القيمة انا كنا عن هذا غافلين ۞ او تقولوا انما اشرك اباؤنا
من قبل وكنا ذرية من بعدهم افتهلكنا بما فعل المبطلون ۞
وكذلك نفصل الايات ولعلهم يرجعون ۞ واتل عليهم نبا
الذي اتيناه اياتنا فانسلخ منها فاتبعه الشيطان فكان من الغاوين ۞
ولو شئنا لرفعناه بها ولكنه اخلد الى الارض واتبع هويه فمثله
كمثل الكلب ان تحمل عليه يلهث او تتركه يلهث ذلك مثل
القوم الذين كذبوا باياتنا فاقصص القصص لعلهم يتفكرون ۞
ساء مثلا القوم الذين كذبوا باياتنا وانفسهم كانوا يظلمون ۞
من يهد الله فهو المهتدي ومن يضلل فاولئك هم الخاسرون ۞
ولقد ذرانا لجهنم كثيرا من الجن والانس لهم قلوب لا يفقهون بها
ولهم اعين لا يبصرون بها ولهم اذان لا يسمعون بها اولئك كالانعام
بل هم اضل اولئك هم الغافلون ۞ ولله الاسماء الحسنى فادعوه
بها وذروا الذين يلحدون في اسمائه سيجزون ما كانوا يعملون ۞
وممن خلقنا امة يهدون بالحق وبه يعدلون ۞ والذين كذبوا
باياتنا سنستدرجهم من حيث لا يعلمون ۞ واملي لهم ان كيدي

رستخیز نگویند (۱) که: «ما زین آگاه نمی‌بودیم». ۱۷۲ یا که بگویند:
تنها پدرانمان ــ زین پیش ــ شرك ورزیدند، و ما دودمانی از پـیِ
ایشانیم، پس آیا ما را بدانچه یاوه‌کاران کردند، نابود کنی؟! ۱۷۳
و نشانه‌ها را این سان برشِمُریم، شاید که ایشان باز آیند. ۱۷۴
و ایشان را سرگذشتِ او که نشانه‌هایِ خویش بدادیمش، برخوان.
... پس زان برون شد، پس شیطان وی را دنبال کـردِ. پس از ز ره
افتادگان گشت. ۱۷۵ و هرچند که خواستیم تا بدان برکَشیمش. او پا
به‌زمین فشرد، و هوسِ خویش پی گرفت.
پس سخنِ وی چون سخنِ سگ است، که گر براو تاخت آری، لَه‌لَه زند.
وگر بازش گذاری، لَه‌لَه زند.
سخنِ مردمی‌که نشانه‌های ما را ناراست شمردند، اینست. پس داستانها
را داستان کن، شاید که بیاندیشند. ۱۷۶
سخنِ مردمی که نشانه‌های ما را ناراست شمردند، چه بـد است. و
ایشان به خویش ستم می‌کردند. ۱۷۷
او را که خدا ره نماید، پس او رهیافته است، و او را که به بیراهه
نهد، پس اینان زیانکارانند. ۱۷۸
وز پری و آدمی بسی را برای دوزخ جدا ساختیم(۲). ایشان را دلهایی
است که بدان در نیابند. وایشان را چشمهایی است که بدان نبینند.
و ایشان را گوش‌هایی است که بدان نشنوند.
اینان چـون چـارپایانند. نـه، کـه بیشتر بـه تاریکی‌اند. اینـان
ناآگهان‌اند. ۱۷۹
و خدا را نامهایی نکوست، پس بدان بخوانیدش. و آن کسان را که
در نامهایش کژی می‌آرند، رها کنید.
بسی زود آنچه کردند را پاداش یابند. ۱۸۰
وز آنانِ که بیافریدیم، دسته‌یی بـه‌راست ره نماینـد، و بـدان داد
ورزند. ۱۸۱
و بسی زود آن کسان را که نشانه‌های ما را ناراست شمردند، زجایی
که ندانند، لگدکوب کنیم (۳). ۱۸۲
و [کنون] بازِشان گذارم، که آن چاره که ساخته‌ام استوار است. ۱۸۳

(۱) به‌قرائت «ابوعمرو» [مجمع‌البیان، ذیل‌آیه]: تا نگویند؛ و به‌قرائت دیگران: تا نگویید...
(۲) به‌سخنی که در این زمینه به‌پایان این دفتر آمده است، نگاه کنید.
(۳) «درج» به‌مفهوم گام زدن، رفتن ودرنوردیدن است، که مفهوم به‌پایان بردن، نابود کردن را نیز باخود دارد. مفهومی که در «سپردن» و «سپری کردن» پارسی است. «استدراج» یعنی به‌زیر پا گرفتن، پایمال کردن، لگدکوب ساختن و از میان بردن.
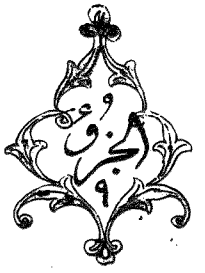
مَتِينٌ ۞ أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِم مِّن جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ۞
أَوَلَمْ يَنظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ
وَأَنْ عَسَىٰ أَن يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ۞
مَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ۞
يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا
لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً
يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ اللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ
لَا يَعْلَمُونَ ۞ قُل لَّا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ
وَلَوْ كُنتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ
أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۞ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ
وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا
فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَت دَّعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَّنَكُونَنَّ
مِنَ الشَّاكِرِينَ ۞ فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا
فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۞ أَيُشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ۞
وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنفُسَهُمْ يَنصُرُونَ ۞ وَإِن تَدْعُوهُمْ

و آیا نیاندیشیدند که به همنشینتان چیزی زدیوانگی نیست؟ که او ـ آشکارا ـ تنها بیم‌رسانی است. ۱۸۴
و آیا به فرمانروایی آسمانها و زمین و آنچه خدا زچیزها آفریده است، ننگریستند؟ و در این نیز که شاید هنگامشان سرآمده باشد. پس بـه کدام سخن ـ زان‌پس ـ باور آرند؟ ۱۸۵
او را که خدا به بیراهه نهد، پس وی‌را راهبری نباشد. و ایشان را به‌سرکشی‌شان سرگشته‌شان گذارد. ۱۸۶
ترا زهنگامِ [رستخیز] پرسند، که: آن کی به‌پا شود؟
بگو: دانستنِ آن تنها به‌پیشِ پروردگارِ من است. به‌هنگامش [کسی] جز وی پدیدش نیارد.
[دانستنِ‌آن] درآسمانها وزمین‌گران است، وجز به‌ناگهان شمارانیاید.
ترا پُرسند، ـ گویی که تو زان بسیار پرسیده‌ای [و میدانی] ـ. بگو: دانستنِ آن تنها به‌پیشِ خداست، ولیك بیشینهٔ مردمان ندانند. ۱۸۷
بگو: سودی زانِ خویش نتوانم کرد، زیانی نیز. مگر آنچه را کـه خدا خواهد.
وگر دانندهٔ‌نهان‌بودم، زنکویی‌ها فراوان گرد می‌کردم، و مرا بدی در نمی‌رسید. من گروهی که باور آرند را تنهـا بیـم‌رسان و مـــژده ده‌ام. ۱۸۸
اوست که شما را ز یك تن آفرید. و ز وی جفتش را بگذاشت، تا که بدو بیارامد.
... پس چون به‌برش گرفت، باری سبك برداشت. پس با آن همـی گذشت. پس چون گرانبار گشت، هر دو خـدایِ پروردگـارشان را خواندند که: گرما را [فرزند]ی درست اندام دهی(۱)، ز سپاسداران باشیم. ۱۸۹
پس چون درست‌اندامی(۲) بدادِشان، وی را ـ درآنچـه دادِشان ـ هنبازهایی گرفتند.
پس خدا زانچه به هنبازیِ [وی] گیرند، برتر است. ۱۹۰
آیا آنچه که چیزی نیافرینند، و خود آفریدگانی باشند را به‌هنبازیِ [وی] گیرند؟ ۱۹۱
با آن که ایشان را یاری‌کردن‌نتوانند؛ وِ خویش‌رانیز یاری‌نکنند. ۱۹۲
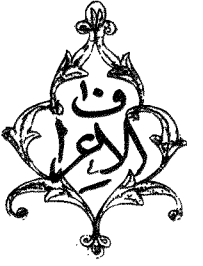
إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ ❁
إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا
لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ❁ أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ
يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا
قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنْظِرُونِ ❁ إِنَّ وَلِيِّيَ اللَّهُ
الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ ❁ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ
دُونِهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ❁ وَإِنْ تَدْعُوهُمْ
إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ❁
خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ❁ وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ
مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ❁ إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا
إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ❁ وَ
إِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ ❁ وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ
قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَٰذَا بَصَائِرُ مِنْ
رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ❁ وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا
لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ❁ وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً

وگر ایشان را به‌راه خوانید، پیِ شما نگیرند. شما را یکسان باشد، بخوانیدشان، یا که خموش مانید. ۱۹۳

آن کسان که به‌جایِ خدا می‌خوانید، بندگانی چون شمایند. گر راستگویانید، پس بخوانیدشان، باید که شما را پاسخ گویند. ۱۹۴

آیا آنان را پاهایی است تا بدان گام زنند، یا آنان را دست‌هایی است تا بدان به‌چنگ آرند، یا آنان را چشمهایی است تا بدان ببینند، یا آنان را گوش‌هایی است تا بدان بشنوند؟!

بگو: هنبازهایِ خویش را بخوانید، آنگاه مرا چاره کنید، و باز مگذارید. ۱۹۵

راستی را که یارِ من خدایی است، که کتاب را فرو فرستاد. و او یارِ راستکاران است. ۱۹۶

و آن کسان که به‌جایش می‌خوانید، شما را یاری نتوانند کرد، و خویش را نیز یاری نکنند. ۱۹۷

وگر به‌راه خوانی‌شان، نشنوند، ببینی‌شان‌که به‌تو می‌نگرند، درحالیکه نمی‌بینند. ۱۹۸

گذشت [پیشه] گیر، و به‌پسندیده فرمان ده، وزنادانان روی‌گردان. ۱۹۹

وگرت ز شیطان شورشی به‌دل افتد، پس به‌خدا پناه بر، که‌او شنوایی داناست. ۲۰۰

آن کسان که پرهیزکارند را چون خیالی ز شیطان رسد، [خدا را] یاد کنند. پس آنگاه بینایان‌اند. ۲۰۱

و برادرانشان ایشان‌را به‌بیراهی کشند. آنگاه دست باز نمی‌دارند ۲۰۲

و چون ایشان را نشانی نیاری، گویند: چرا آن را فرا نیاوردی؟

بگو: تنها آنچه مرا ز پروردگارم گفته آید، پی گیرم.

این بینش‌هایی ز پروردگارِ شماست، وگروهی‌که باور آرند را رهنمود و بخشایشی است. ۲۰۳

و چون قرآن خوانده شود، پس بدان گوش فرادهید، وخموشی گیرید، شاید که بخشایش بینید. ۲۰۴

و پروردگارت را در درونِ خویش ــ زاری‌کنان و ترسان و بی‌سخن آشکارکردن ــ بامدادان وشبانگهان یادکن، وز ازیادبُردگان مباش. ۲۰۵

وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْاٰصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ ۞

اِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ ۞

سُورَةُ الْاَنْفَالِ وَهِيَ سِتٌّ وَسَبْعُونَ اٰيَةً وَهِيَ مَكِّيَّةٌ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْاَنْفَالِ قُلِ الْاَنْفَالُ لِلّٰهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَصْلِحُوا
ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَاَطِيعُوا اللّٰهَ وَرَسُولَهُ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۞ اِنَّمَا
الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ اِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَاِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ اٰيَاتُهُ
زَادَتْهُمْ اِيمَانًا وَعَلٰى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ۞ اَلَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ وَ
مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ۞ اُولٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ
عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ۞ كَمَا اَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ
بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَاِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ ۞ يُجَادِلُونَكَ
فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَاَنَّمَا يُسَاقُونَ اِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ ۞
وَاِذْ يَعِدُكُمُ اللّٰهُ اِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ اَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ اَنَّ غَيْرَ
ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللّٰهُ اَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ
دَابِرَ الْكَافِرِينَ ۞ لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ۞
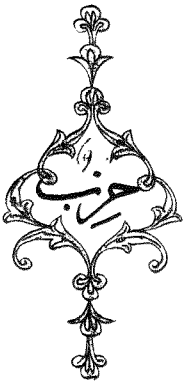
آن‌کسان‌که به‌پیشِ پروردگارِ تواَند، ز بندگیش سر نتابند، و وی را به پاکی بستایند، و برایش سر به‌خاك سایند. ۲۰۶

سورهٔ به‌زمین‌افتاده‌ها *

به‌نام خدای بخشندهٔ بخشایشگر

زتو از به‌زمین افتاده‌ها پرسند. بگو: به‌زمین افتاده‌ها خدا را وفرستاده راست. پس ز [خشمِ] خدا بپرهیزید. و کار در میانِ خـویش راست آرید، و خدا را و فرستاده را گردن نهید، اگر باور دارانید. ۱
باورداران تنها آنانند که چون ز خدا یاد رَوَد، دلهاشان بَرتَپَد. و چون ایشان را آیه‌هایش برخوانده شود، به‌باورشان بیفزایـد. و کار بـه پروردگارِ خویش واگذارند. ۲
آن‌کسان‌که به‌نماز درمی‌ایستند، وزانچه‌روزیشان‌داده‌ایم، می‌بخشند، ۳ اینان به‌راستی باور دارانند. ایشان را به‌پیشِ پروردگارشان پایه‌هایی است، و آمرزشی و روزی پُرباری. ۴ چنان که‌پروردگارت ترا‌ـ‌به‌درستی‌ـ زخانه‌ات برآورد. در حالی که دسته‌یی ز باورداران خوش نداشتند. ۵ دربارهٔ راست ــ زان پس کـه آشکار گشت ــ به‌ستیزت آیند. گـویا می‌نگرند که به‌سویِ مرگ بُرده می‌شوند. ۶
و [به‌یاد آرید] دمی را که خدا نویدتان داد که: «یکی ز دو گروه شما راست»، و خوش می‌داشتید تا آن‌که بی‌جنگ افزار است، شما را باشد. و خدا برآن است که راست را به‌سخنانِ خویش استوار دارد، و بیخِ کفرورزان را بَرکَنَد. ۷ تا که راست را استوار و ناراست را ناپدیدار کند، هرچند که‌گنهکاران را خوش نیاید. ۸

* انفال: به‌زمین افتاده‌ها، به‌زمین ریخته‌ها. این نام از آیهٔ نخست این سوره گرفته شده است، که در آن و در چند آیهٔ پس از آن از درگیری و دو دستگی سپاهیان اسلام در جنگ «بدر» برسر تصاحب آنچه ز دشمن به‌جا مانده، سخن رفته است. در جنگ پاره‌ای از مسلمانان به‌جای نبرد، در گوشه و کنار میدان کشته و آنچه ز دشمن به‌زمین می‌افتاد، برداشته، و به‌پایان جنگ مالی فراوان ــ از خود و سپر و شمشیر و زره و دیگر افـزارهـای جنگ ــ اندوخته بودند. و پاره‌ای دگر که به‌نبرد سرگـرم می‌بودنـد، ازغنیمت‌های جنگ بی‌بهره ماندند.
سخن برسر این بود که دستهٔ نخست آنچـه‌اندوخته بود را دستاورد خویش شمرده و زان خود می‌دانست. و دستهٔ دوم می‌گفت که ما نیز مـی‌توانستیم به‌جای کارزار و تار و مار کردن دشمن در پی گردآوردن غنیمت باشیم، ولی آنگاه چیزی جز شکست نصیب سپاه اسلام نمی‌شد.
درگیری همچنان به‌جا ماند، تا که سرانجام فرود آمدن این آیه‌ها گره از کار بگشود، و گفت که آنچه ز دشمن به‌زمین ریخته و به‌جا مانده نه‌زان دستهٔ نخست و نه زان دستهٔدوم است، همه‌زان خداست، و زان پیامبرش. و بدین‌سان دو دستگی از میان مسلمانان بـرخاست. «نفل» در اصل به‌مفهوم آنچه به‌زمین افتاده است. و چون سخن‌از میدان جنگ است، یعنی: آنچه به‌میدان‌جنگ و احیاناً از دشمن به‌زمین افتاده و به‌جا مانده. از اینجاست که «نفل» مفهوم غنیمت و دستاورد جنگ و نیز مفهوم مال بی‌صاحب گرفته و به‌این دومین مفهوم در فرهنگ اسلامی گستردگی‌بسیار یافته است.
یعنی اگر چه مفهوم قرآنی «نفل» در آغاز دستاورد وغنیمت جنگ است، به‌دوره‌های پسین، در فقه اسلامی هرآنچه کـه نتوان برایش مالکی ویژه شناخت، چون دریاها، کـوهها، جنگلهـا، چشمه‌ها، زمینهای موات، میراث‌کسانی‌که وارثی ندارند و..... همه «نفل» و متعلق به‌خدا، پیامبر و امام، یعنی حکومت اسلامی شمرده شده است.
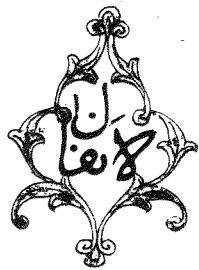
اِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ اَنِّي مُمِدُّكُمْ بِاَلْفٍ مِنَ الْمَلٰٓئِكَةِ

مُرْدِفِينَ ۞ وَمَا جَعَلَهُ اللّٰهُ اِلَّا بُشْرٰى وَلِتَطْمَئِنَّ بِهٖ قُلُوبُكُمْ وَمَا

النَّصْرُ اِلَّا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۞ اِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ

اَمَنَةً مِنْهُ وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهٖ وَيُذْهِبَ

عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلٰى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْاَقْدَامَ ۞ اِذْ

يُوحِي رَبُّكَ اِلَى الْمَلٰٓئِكَةِ اَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ اٰمَنُوا سَاُلْقِي فِي

قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْاَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ

كُلَّ بَنَانٍ ۞ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ شَآقُّوا اللّٰهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللّٰهَ وَ

رَسُولَهُ فَاِنَّ اللّٰهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۞ ذٰلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَاَنَّ

لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ ۞ يَا اَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا اِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ

كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْاَدْبَارَ ۞ وَمَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ اِلَّا

مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ اَوْ مُتَحَيِّزًا اِلٰى فِئَةٍ فَقَدْ بَآءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللّٰهِ وَمَاْوٰيهُ

جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۞ فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ

اِذْ رَمَيْتَ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ رَمٰى وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَآءً حَسَنًا اِنَّ اللّٰهَ

سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۞ ذٰلِكُمْ وَاَنَّ اللّٰهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ ۞ اِنْ تَسْتَفْتِحُوا

[به‌یاد آرید] دمی را که پروردگارتان را می‌خواندید تا بـه‌فریادتان رسد. پس پاسختان داد که: «من به‌هزار ازفرشتگانِ ز پی آینده یاری‌گرِ شمایم». ۹

خدااین را نکرد، مگر تا مژده‌یی باشد، و دلهاتان بدان آرامی‌یابد،که یاری جز ز پیشِ خدا نیست. راستی را کـه خـدا زورمندی فرزانه است. ۱۰

[به‌یاد آرید] دمی‌را که خوابی خوشتان درگرفت، تا که زان برآسودید. و شما را ز آسمان آبی فرو آورد، تا بدان پاکتان کند. و پلیدیِ شیطان ز شما بزداید. و تا دلهاتان را گرم دارد، و بدان گامهاتان را استوار سازد. ۱۱

[به‌یاد آر] دمی را که پروردگارت فرشتگان را گفت: من با شمـایم، پس آن کسان که باور دارند را استوار دارید. بسی زود در دلهـای آنان که کفر ورزیدند، هراس افکنیم. پس فرازِ گردنها را بزنید. و سرانگشتانشان همه را بزنید. ۱۲

این زان روست که خدا و فرستاده‌اش را دشمن داشتند، و او که خدا و فرستاده‌اش را دشمن دارد، پس راستی را که‌خدا سخت کیفر است. ۱۳

چنین است، بچشیدش، که کفرورزان را عذابِ آتش باشد. ۱۴

ای شما که باور دارید، چون آنان که کفر ورزیدنـد را به‌پیش رَویِ (۱) دیدید، پس بدیشان پشت مکنید. ۱۵

و بدان روز او که پشتِ خویش بدیشان کند ــ مگر که برای نبرد به سویی شود، یا برای پیوستن به‌دسته‌یی ــ ، پس به‌خشمی ز خدا جا گیرد. و پناهگاهش دوزخ باشد. و چه بد بازگشت‌گهی است. ۱۶

پس ایشان را شما نکشتید، که ایشان را خدا بکشت. و چـون[تیر] بیانداختی (۲)، تو نیانداختی، که خدا انداخت، تا که باورداران را بدان ــ به‌آزمونی‌نکو ــ بیازماید. راستی‌را که خدا شنوایی‌داناست. ۱۷

چنین است. و این نیز که خدا ترفندِ کفرورزان را استوار ندارد. ۱۸

(۱) «زحف» به‌معنای خزیدن و روی شکم راه رفتن است. پیش رفتن در حالت خویش را جمع کردن و ناگهان به‌جلو جهیدن. و هم از این روست کـه آن به‌معنای سینه خیز رفتن کودکان وسینه‌خیز رفتن سربازان در هنگام پیشروی به‌سوی دشمن هم آمده.

(۲) یا: ریگ، خاك بیانداختی.
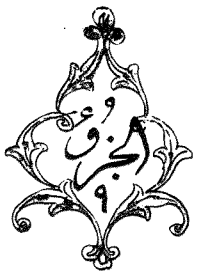
فقد جاءكم الفتح وان تنتهوا فهو خير لكم وان تعودوا نعد ولن تغني
عنكم فئتكم شيئا ولو كثرت وان الله مع المؤمنين ۞ يا ايها الذين
امنوا اطيعوا الله ورسوله ولا تولوا عنه وانتم تسمعون ۞ ولا تكونوا
كالذين قالوا سمعنا وهم لا يسمعون ۞ ان شر الدواب عند
الله الصم البكم الذين لا يعقلون ۞ ولو علم الله فيهم خيرا
لاسمعهم ولو اسمعهم لتولوا وهم معرضون ۞ يا ايها الذين امنوا
استجيبوا لله وللرسول اذا دعاكم لما يحييكم واعلموا ان الله يحول
بين المرء وقلبه وانه اليه تحشرون ۞ واتقوا فتنة لا تصيبن الذين
ظلموا منكم خاصة واعلموا ان الله شديد العقاب ۞ واذكروا اذ
انتم قليل مستضعفون في الارض تخافون ان يتخطفكم الناس
فاويكم وايدكم بنصره ورزقكم من الطيبات لعلكم تشكرون ۞
يا ايها الذين امنوا لا تخونوا الله والرسول وتخونوا اماناتكم وانتم
تعلمون ۞ واعلموا انما اموالكم واولادكم فتنة وان الله عنده
اجر عظيم ۞ يا ايها الذين امنوا ان تتقوا الله يجعل لكم فرقانا و
يكفر عنكم سيئاتكم ويغفر لكم والله ذو الفضل العظيم ۞ و

گر گشایشِ کار خواهید، پس شما را کار گشاده آمد.
و گر باز ایستید، پس آن شما را نکوتر است. و اگر باز آیید، باز می‌آییم، و دسته‌تان هرچند که انبوه باشد، هیچ نیازتان برنیارد. زیرا که خدا با باورداران است. ۱۹
ای شما که باور دارید، خدا و فرستاده‌اش را گردن نهید. و شما که می‌شنوید، ز وی رو برمگیرید. ۲۰
و چون آن کسان مباشید که گرچه نمی‌شنوند، گویند: شنیدیم. ۲۱
راستی راکه بدترینِ جنبندگان ــ به‌پیشِ خدا ــ کران و گنگانی هستند، که خِرَد نمی‌ورزند. ۲۲
و گرخدا درایشان نکویی می‌شناخت، به‌گوششان می‌رسانید. و [کنون] گر به‌گوششان‌می‌رسانید، پشت‌می‌کردند، که‌ایشان روی‌گردان‌اند. ۲۳
ای شما که باور دارید، خدا و فرستاده را چون شما را به‌چیزی که زندگی‌تان بخشد، بخوانند، پاسخ گویید، و بدانید که خدا میانِ مرد و دلش همی گردد. و که به‌سویِ وی گرد آورده شوید. ۲۴
و ز آشوبی که تنها به‌کسانی ز شما که ستم کردند، در نرسد، [که همه را رسد]، بپرهیزید، و بدانید که خدا سخت کیفر است. ۲۵
و آن هنگام را یاد آرید که اندك می‌بودید، و ناتوان مانده در زمین، و بیم می‌داشتید تا که مردمان شما را به‌چنگ آرند.
پس پناهتان داد، و به‌یاریِ خویش یاریتان کرد. و ز پاکیزه‌ها روزیتان بخشید، شاید که سپاسگزارید. ۲۶
ای شما که باور دارید، با خدا و فرستاده ناراستی مکنید، و شما که دانایید، در آنچه شما را سپرده شده است، ناراستی مکنید. ۲۷
و بدانید که داشته‌هاتان و فرزندانتان شما را آزمونی است. و که خدا را ــ به‌پیشش ــ پاداشی بزرگ است. ۲۸
ای شما که باور دارید، گر ز [خشمِ] خدا بپرهیزید، شما را شناسهٔ راست زناراست نهد، و بدیهاتان را ز شما بزداید، وبرایتان بیامرزد، که خدا دهشی بزرگ دارد. ۲۹
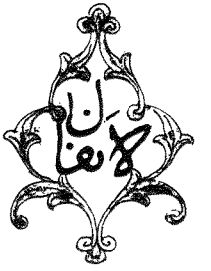
اذ يمكر بك الذين كفروا ليثبتوك او يقتلوك او يخرجوك ويمكرون

ويمكر الله والله خير الماكرين ۞ واذا تتلى عليهم اياتنا قالوا قد

سمعنا لو نشاء لقلنا مثل هذا ان هذا الا اساطير الاولين ۞

واذ قالوا اللهم ان كان هذا هو الحق من عندك فامطر علينا

حجارة من السماء او ائتنا بعذاب اليم ۞ وما كان الله ليعذبهم و

انت فيهم وما كان الله معذبهم وهم يستغفرون ۞ وما لهم

الا يعذبهم الله وهم يصدون عن المسجد الحرام وما كانوا اولياءه

ان اولياؤه الا المتقون ولكن اكثرهم لا يعلمون ۞ وما كان

صلاتهم عند البيت الا مكاء وتصدية فذوقوا العذاب بما

كنتم تكفرون ۞ ان الذين كفروا ينفقون اموالهم ليصدوا

عن سبيل الله فسينفقونها ثم تكون عليهم حسرة ثم يغلبون

والذين كفروا الى جهنم يحشرون ۞ ليميز الله الخبيث من الطيب

ويجعل الخبيث بعضه على بعض فيركمه جميعا فيجعله في جهنم

اولئك هم الخاسرون ۞ قل للذين كفروا ان ينتهوا يغفر لهم ما

قد سلف وان يعودوا فقد مضت سنت الاولين ۞ وقاتلوهم

و [به‌یاد آر] دمی را که آن کسان که کفر ورزیدند، به‌چاره‌کردنِ تو پرداختند، تا که ترا به‌بند نهند، یا که بِکُشَند، یا که برون رانند. و چاره می‌ساختند، و خدا نیز چاره می‌ساخت، که خدا بهین چاره‌سازان است. ۳۰

و چون ایشان را آیه‌های ما برخوانده شود، گویند: شنیدیم، گر بخواهیم همانند این بگوییم. این جز فسانه‌هایِ نخستینیان نیست. ۳۱

و [به‌یاد آر] دمی را که‌گفتند: بار خدایا، گر این [سخنِ] راستی ز پیشِ توست، پس بر ما ز آسمان سنگ بباران، یا که ما را عذابی دردناک بیار. ۳۲

و [روا] نبود تا که خدا عذابشان کند، که تو در میانِ ایشانی. و [روا] نبود تا که‌خدا عذابگرشان باشد، که ایشان آمرزش خواهند. ۳۳

و ایشان را چه باشد که خدا عذابشان نکند، با آن که [مردمان را] ز مسجدِ حرام باز می‌دارند. و یارانِ وی (۱) نباشند، که یارانِ وی جز پرهیزکاران نباشند. ولیك بیشینهٔ ایشان ندانند. ۳۴

و نمازهاشان به‌پیش‌گاهِ خانه جز سوتك کشیدنی و دستك زدنی نباشد. پس برای آن کفر که ورزیدید، عذاب را بچشید. ۳۵

آنان که کفر ورزیدند، داشتهٔ خویش را همی بخشند، تا که [مردمان را] ز راهِ خدا باز دارند.

پس بسی زود باشد که آن را ببخشند، آنگاه، آن، ایشان رامایهٔ دریغ شود. آنگاه شکست یابند. و آن کسان که کفر ورزیدند، به‌دوزخ گرد آورده شوند. ۳۶ تا که خدا ناپاك را ز پاك جدا سازد، و ناپاك را برخی بر برخ دگر نهد. پس آن همه را انباشته کند، پس به‌دوزخ جا دهد. اینان زیانکارانند. ۳۷

آن کسان که کفر ورزیدند را بگوی که گر باز ایستند، ایشان را آنچه گذشته است، آمرزیده شود. و گر باز آیند، پس آنچه بر نخستینیان رفته است، برود. ۳۸

(۱) یا: آن. اگر ضمیر «ه» به«الله» برگردد، یعنی: یاران خدا، واگر به«مسجدحرام» برگردد، یعنی: یاران و سرپرستان مسجد حرام.

ولقد ذرأنا لجهنم کثیراً من الجن والانس...*

... یکی از آیه‌هایی که در زمینهٔ مقولهٔ جبر در کلام اسلامی مطرح است، و اهل کلام [فخر رازی و...] در کارهاشان بدان استناد کرده‌اند، این آیه است. توجیه و معنایی که از آیه می‌شود، چنین است: «ما گروه بسیاری از جن و انس رابرای جهنم آفریده‌ایم».

پیداست‌که این معنا مسایل فراوانی‌را پیش‌می‌آورد. مثلا مسأله غایت و علت خلقت در قرآن را. و اینکه چگونه می‌شود آیاتی از قرآن را که هدف و غایت خلقت را بیان می‌کند، توجیه کرد، و تضاد احتمالی آنها را برطرف ساخت. مثلا در متون تفسیری بحث می‌شود که آیا این آیه با مفهوم آیهٔ «ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون ــ ذاریات: ۵۶» یا آیه «الا من رحم ربك ولذلك خلقهم ــ هود: ۱۱۹» تضاد دارد، یانه. واگر دارد چگونه می‌توان این آیات را جمع کرد، و از میان مفاهیم آنها به‌مفهوم قابل پذیرشی دست یافت.

ناگفته پیداست که این زمینه فرصت مناسبی بوده است، برای طبع آزمایی و رای زنی اهل تفسیر و....

و هرکسی از هرمکتب و مذهب دراین راه‌گامی زده است، و این آیات را دمساز با مشرب فکری خود توجیه کرده است.

......

آنچه مایهٔ دشواری کار است، مفهوم واژهٔ «ذرأ» است، که در آیه آفریدن معنا شده.

بسیاری از مفسران خود بدین نکته آگاهند که معنای «ذرأ» پراکندن و برافشاندن است، ولی می‌گویند که دراین آیه و در چند آیهٔ دیگر آن به‌مفهوم آفریدن آمده است. ما بسیاری از جن و انس را پراکندیم، یعنی آفریدیم.

و چنین است که در فرهنگهای لغت قرآن یا فرهنگهای زبان عربی یکی از مفاهیمی که در برابر «ذرأ» آمده، آفرینش است. شاید اشاره به‌این نکته بی‌فایده نباشد که وضع مشتقات ریشه واژهٔ سامی «ذرا» در فرهنگهای لغت عربی‌بسیار نابسامان است.

پاره‌ای از این مشتقات زیر ریشهٔ «ذرر»، پاره‌ای‌زیر ریشهٔ «ذرأ»، پاره‌ای‌زیر ریشهٔ «ذرو»، پاره‌ای زیر ریشهٔ «ذرت» آمده و.....

و در مواردی بسیار مفاهیم آنها با مفاهیم‌ریشه واژه‌های‌دیگر آمیخته‌شده است‌که البته‌جای بحث آن اینجا نیست.

آنچه باید گفت اینست که «ذرا» به‌معنای آفرینش نیست. مفهوم اصلی واژه باد دادن و باد افشان کردن گندم است. و مفهوم پراکندن و برافشاندن خود از اینجا مایه می‌گیرد، و البته از این‌مفهوم مفاهیم تبعی فراوانی پدید آمده است.

یکی از اصلی‌ترین مفاهیم واژه که ازهمان بادافشان کردن‌گندم زاییده شده، جداکردن است، که در بیشتر زبانهای سامی می‌توان مشتقاتی از واژه را به‌این معنا دید....

باد دادن گندم برای جداکردن گندم از کاه است. جدا کردن یك چیز ارزشمند از یك چیز بی‌ارزش. یا دقیقتر گفته شود: برداشتن ودور ریختن چیز بی‌ارزش و بجا نهادن چیز با ارزش. از همین جاست که در فرهنگها خاك برداشتن به‌جستجوی طلا نیز در میان مفاهیمی که برای این ریشه واژه آمده دیده می‌شود.

پس «ذرا» یعنی جدا کردن، غربال کردن.دور ریختن چیز بی‌ارزش برای دست یافتن به‌چیز با ارزش.

حالا به‌آیه برگردیم «لقد ذرأنا لجهنم‌کثیراًمن الجن والانس» یعنی ما بسیاری از پریان و آدمیان را برای دوزخ جدا کردیم. یعنی برای دور ریختن جدا کردیم. دنبالهٔ آیه می‌گوید: «لهم قلوب لایفقهون بها و لهم اعین لایبصرون بهاولهم اذان لایسمعون بها اولئك کالانعام» اینان دلهایی دارند که با آنها نمی‌فهمند، چشمهایی‌دارند که با آنها نمی‌بینند. گوشهایی دارند که باآنها نمی‌شنوند‌اینان‌چون چارپایانند. درحقیقت‌این توصیف علت آن جدا کردن را بیان می‌کند. مفهوم آیه اینست که ما اینان را از آنها که دلی‌آگاه و آمادهٔ فهمیدن دارند، چشمی بینا وگوشی شنوا دارند، آنانی که چون چارپایان نیستند،جدا کردیم تا در جهنم دور بریزیم.

آنچه این فقیر از آیه می‌فهمد اینست. ودر هیچ کجای آن نه سخن از جبر است، نه تضادی با دیگر آیات قرآن کریم دیده می‌شود.

این مفهوم روشنی است که بارها، با بیانهای گوناگون در قرآن آمده است. مثلا در سورهٔ انفال می‌گوید:

«الذین کفروا الی جهنم یحشرون. لیمیزالله الخبیث من الطیب و یجعل الخبیث بعضه علی بعض فیرکمه جمیعاً فیجعله فی جهنم ــ انفال: ۳۶ و ۳۷»

شاید بشود گفت که این آیات در حقیقت‌تفسیر آیات مورد بحث است. می‌گوید خدا ناپاك را از پاك جدا می‌کند. ناپاکها را روی هم می‌ریزد و انباشته می‌کند. آنگاه آنها را در جهنم می‌ریزد.

....

* آنچه از نظرتان خواهد گذشت فشردهٔ سخنی‌است که مترجم در گفتگوی تفسیر خویش در پیرامون آیهٔ مورد نظر داشته است.

۱۰
جزء دهم

برگردان واژه به واژهٔ قرآن مجید به پارسی
بر پایهٔ مبانی زبانشناسی

پژوهش و برگردان از: **ش . هدایت**

انتشارات صالحی

چند یادآوری:

۱ـ این برگردان اگر چه واژه به‌واژه است، «تحت‌اللفظی» نیست ودر آن همراه با وفاداری به‌لفظ قرآن، مفاهیم واژه‌ها و عبارات آن نیز مورد توجه بسیار بوده است و مترجم هماره براین نکته پای فشرده که هیچگاه نگذارد تا وفاداری به‌لفظ او را از وفاداری به‌معنا ومفهوم کلام خدا دور سازد، بنابراین در میان قیدهایی که‌رعایت آنان را در کار، برخویش واجب شمرده (دقت، درستی و استواری، سادگی وروانی و...) به‌مفهوم‌بودن زبان ترجمه، اهمیتی ویژه داده، سخت کوشیده است تا از تمامی امکانات زبان پارسی در این راه ــ تا حد ممکن و میسر ــ بهره گیرد.

۲ـ بی‌گمان اهل لغت براین نکته آگاهند که متأسفانه فرهنگهای معمول و سنتی‌لغت عرب به شیوه‌یی درست و علمی تدوین نیافته‌اند ودر آنها واژه‌هایی که از هرجا و به‌هرصورت گردآمده‌اند، برپایهٔ شکلشان یعنی حرف‌های سازندهٔ آنهامرتب واحیاناً همریشه شناخته شده‌اند، که این امر آشفتگیهای فراوانی را در زمینهٔ مفاهیم اصیل این واژه‌ها در پی‌داشته، معانی ومفاهیم نه‌چندان درستی را برای آنها رایج ساخته است، بنابراین مترجم ازاین عزیزان درخواست می‌دارد تا اگر دراین برگردان در برابر برخی از واژه‌ها با مفاهیم تازه‌یی روبرو شدند که با مفاهیم آشنای ذهنشان همراه نمی‌بود، آنها را نادرست و خطا نپندارند، چرا که این مفاهیم برپایهٔ اصول ریشه‌شناسی واژه‌ها گزیده شده‌اند واصولا طرح این مفاهیم تازه خود یکی از نخستین هدفهای این «پژوهش ــ برگردان» است.

۳ـ در این برگردان نخست خود واژه‌ها و جمله‌های قرآن و چگونگی ساختمانشان همراه با شرایط وموارد گوناگون کاربردشان در قرآن مجید پایهٔ کار بوده است، ولی برای دستیابی به دقیقترین مفاهیم لغوی یا اصطلاحی واژه‌ها و بررسی تحولات و دگرگونیهای لفظی یامعنایی آنها در زمانهای‌گوناگون یا درکاربردهای گوناگون، مهمترین تفاسیر عربی و فارسی کهن و نو، کتب حدیث، کتب لغت و بحثها و پژوهشها و بررسیهایی که در زمینهٔ قرآن مجید انجام شده و نیز تازه‌ترین پژوهشهایی که چه در مورد زبانهای سامی به‌طور عام و چه درمورد زبان عربی یا ویژگیهای زبان قرآن به‌طور خاص صورت‌گرفته، زیر نظرومورد استفاده بوده است.

۴ـ نسخهٔ چاپ شده به خط «محمدحسین بن‌علی‌عسکرالارسنجانی» ودرسال ۱۳۰۰ هـ. ق.کتابت شده که از سوی مترجم مقابله وتصحیح شده‌است.اصل نسخه زیرشمارهٔ ۷۹ـ۶ـ۱۵۸/۵۴ در موزهٔ نگارستان محفوظ است.

۵ـ گرچه نام سوره‌ها ــ بنا بر نام خاص بودن ــ نمی‌باید برگردانیده می‌شدند، ولی از آنجا که به‌این نامگذاریها نکته‌ها نهفته است و آگاهی بدانها پرفایده، آنها نیز به پارسی گردانیده شده‌اند.

حَتّٰى لَا تَكُوْنَ فِتْنَةٌ وَّيَكُوْنَ الدِّيْنُ كُلُّهٗ لِلّٰهِ فَاِنِ انْتَهَوْا فَاِنَّ اللّٰهَ بِمَا
يَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ۞ وَاِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ مَوْلٰىكُمْ نِعْمَ الْمَوْلٰى وَنِعْمَ
النَّصِيْرُ ۞ وَاعْلَمُوْا اَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَاَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهٗ وَلِلرَّسُوْلِ وَ
لِذِي الْقُرْبٰى وَالْيَتٰمٰى وَالْمَسٰكِيْنِ وَابْنِ السَّبِيْلِ اِنْ كُنْتُمْ اٰمَنْتُمْ
بِاللّٰهِ وَمَا اَنْزَلْنَا عَلٰى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعٰنِ وَاللّٰهُ
عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۞ اِذْ اَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ
الْقُصْوٰى وَالرَّكْبُ اَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُّمْ لَاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيْعٰدِ
وَلٰكِنْ لِّيَقْضِيَ اللّٰهُ اَمْرًا كَانَ مَفْعُوْلًا ۙ لِّيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ
بَيِّنَةٍ وَّيَحْيٰى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَاِنَّ اللّٰهَ لَسَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ۞ اِذْ يُرِيْكَهُمُ اللّٰهُ
فِيْ مَنَامِكَ قَلِيْلًا وَلَوْ اَرٰىكَهُمْ كَثِيْرًا لَّفَشِلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي الْاَمْرِ
وَلٰكِنَّ اللّٰهَ سَلَّمَ اِنَّهٗ عَلِيْمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ ۞ وَاِذْ يُرِيْكُمُوْهُمْ اِذِ الْتَقَيْتُمْ
فِيْ اَعْيُنِكُمْ قَلِيْلًا وَّيُقَلِّلُكُمْ فِيْ اَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللّٰهُ اَمْرًا كَانَ مَفْعُوْلًا
وَاِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ ۞ يٰاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اِذَا لَقِيْتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوْا
وَاذْكُرُوا اللّٰهَ كَثِيْرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ۞ وَاَطِيْعُوا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وَلَا
تَنَازَعُوْا فَتَفْشَلُوْا وَتَذْهَبَ رِيْحُكُمْ وَاصْبِرُوْا اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصّٰبِرِيْنَ ۞

و با ایشان کارزار کنید، تا که آشوبی به‌جا نماند، و دین همه زانِ خدا شود. پس گر باز ایستند، پس راستی را که خدا بدانچه کنند بیناست. ۳۹

وگر روی برگیرند، پس بدانید که یارتان خداست، دلپسندترین یار و دلپسندترین یاور. ۴۰

و بدانید که آنچه ــ زچیز[ها] ــ که به‌چنگ آرید، پس پنج یکش زانِ خداست، و زانِ فرستاده، و زانِ خویشاوند، و پدرمُردگان و تهی‌دستان و به‌ره‌ماندگان، اگر به‌خدا و بدانچه ــ به‌روزِ جدایی راست ز ناراست، روزِ رویارویی دو گروه ــ بر بنده‌مان فرودآوردیم، باور می‌دارید که خدا برهر چیز تواناست. ۴۱

[به‌یاد آرید] دمی را که شما به «عُدوَةِ الدُّنیا» می‌بودید، و ایشان به «عُدوَةِ القُصویٰ» (۱)، و کاروان زشما فروتر بود. وگر با یکدگر پیمان می‌ساختید [تا به‌جایی باشید]، دربارهٔ دیدار گاه هم سخنی نمی‌داشتید. و لیك بدان که خدا کاری را که شده می‌بایست، بکند ــ تا او که نابود شود، با نشانه‌یی روشن نابود شود. و او که زنده ماند، با نشانه‌یی روشن زنده ماند ــ [چنین شد]. و راستی‌راکه خدا شنوایی‌داناست. ۴۲

[به‌یادآر] دمی را که خدا ایشان را به خوابِ تو اندك بنمود. وگر ایشان را به‌تو بسیار می‌نمود، سست می‌شدید، و در کار با یکدگر کشمکش می‌داشتید. و لیك خدا [شما را زین] دور داشت، که او به‌درونِ سینه‌ها داناست. ۴۳

و [به‌یاد آرید] که چون رویارو شدید، ایشان را در چشمهاتان اندك بنمود. و شما را نیز در چشمهای ایشان اندك، تا که خدا کاری را که شده می‌بایست، بکند. که بازگشت کارها به‌سوی خداست. ۴۴

ای شما که باور می‌دارید، چون با دسته‌یی رویارو شدید، پس پای بدارید، و خدا را به فراوانی یاد کنید، شاید که برهید. ۴۵

و خدا را و فرستاده‌اش را گردن نهید، و با یکدگر کشمکش مکنید، که سست شوید، و توانتان (۲) برود.

و پایداری ورزید، که خدا با پایداران است. ۴۶

(۱) «عدوةالدنیا» کنارهٔ نزدیکتر و«عدوةالقصوی» کنارهٔ دورتر معنا می‌دهد. سخن از میدان نبرد «بدر» است‌که در آن مسلمانان به‌کنارهٔ نزدیکتر به‌مدینه (شمال دره) و قریشیان به‌کنارهٔ دورتر به‌مدینه (جنوب دره) جای می‌داشتند. ولی از آنجا که در پاره‌یی از کتب تاریخ از «عدوةالدنیا» و «عدوة القصوی» به‌عنوان دو محل و منزل در درهٔ «بدر» سخن رفته، آنها به همان صورت در متن آورده شد.

(۲) «ریح» و «روح» در زبانهای سامی گذشته از جان مفهوم جرأت، نیرو و... را نیز می‌دارد، چنان که «جان» در پارسی نیز دارای این مفهوم است: بیجان = ناتوان و جان نداشتن = توان نداشتن و... بنابراین اینکه معمولا «ریح» در این آیه به‌معنای باد گرفته میشود و در توجیه آن گفته میشود که مقصود بادی است که به‌پرچم مردمی بوزد و پرچم را به‌اهتزاز آرد و... درست
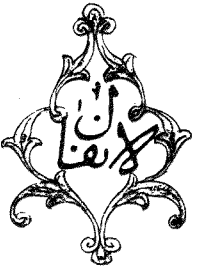
ولا تكونوا كالذين خرجوا من ديارهم بطرا ورئاء الناس ويصدون
عن سبيل الله والله بما يعملون محيط ۞ وإذ زين لهم الشيطان
أعمالهم وقال لا غالب لكم اليوم من الناس وإني جار لكم فلما
تراءت الفئتان نكص على عقبيه وقال إني بريء منكم إني
أرى ما لا ترون إني أخاف الله والله شديد العقاب ۞ إذ يقول
المنافقون والذين في قلوبهم مرض غر هؤلاء دينهم ومن يتوكل
على الله فإن الله عزيز حكيم ۞ ولو ترى إذ يتوفى الذين كفروا الملائكة
يضربون وجوههم وأدبارهم وذوقوا عذاب الحريق ۞ ذلك بما
قدمت أيديكم وأن الله ليس بظلام للعبيد ۞ كدأب آل فرعون
والذين من قبلهم كفروا بآيات الله فأخذهم الله بذنوبهم إن الله قوي
شديد العقاب ۞ ذلك بأن الله لم يك مغيرا نعمة أنعمها على
قوم حتى يغيروا ما بأنفسهم وأن الله سميع عليم ۞ كدأب آل فرعون
والذين من قبلهم كذبوا بآيات ربهم فأهلكناهم بذنوبهم وأغرقنا
آل فرعون وكل كانوا ظالمين ۞ إن شر الدواب عند الله
الذين كفروا فهم لا يؤمنون ۞ الذين عاهدت منهم ثم ينقضون

و چون آن‌کسان که ز سرزمینشان به گردن کشیدن و خود به‌مردم نمودن برون شده‌اند، و ز راه خدا باز می‌دارند، مباشید، که خدا بدانچه می‌کنند، فراگیر است. ۴۷

و [به‌یاد آر] دمی را که شیطان کارهاشان را برای‌شان بیاراسته گفت که: امروز شما را چیره شونده‌یی ز مردمان نباشد، که من زنهارده‌ِ شمایم. پس چون دو دسته روبرو شدند، بر پاشنه‌هایش برگشته به‌پس رفته گفت: راستی را که من ز [کارِ] شما به‌دورم. راستی را که من آنچه را که شما نمی‌بینید، می‌بینم. راستی را که من ز خدا می‌ترسم، که خدا سخت کیفر است. (۱) ۴۸

و [به‌یاد آر] دمی را که دورویان و آنانی که به دلهاشان بیماری است، گفتند: اینان را آیینشان [به‌پیروزی] امیدِ بیهوده داده است. درحالی که هر که کار بر خدا واگذارد، پس راستی را که خدا زورمندی فرزانه است. ۴۹

و کاش دمی را که فرشتگان آن کسان که کفر ورزیدند را برمی‌گیرند، ببینی.

به‌چهره‌هاشان و پشتهاشان همی زنند که: عذاب سوزان را بچشید. ۵۰

این برای آنچه دستهاتان پیش فرستاد است. که خدا بر بنده ستمگر نیست. ۵۱

[این] همانندِ رفتار فرعونیان و آنان که پیش از ایشان به‌نشانه‌های خدا کفر ورزیدند، [است.]

پس خدا ایشان را برای گناهانشان گرفتار ساخت. راستی را که خدا توانمندی سخت کیفر است. ۵۲ این بدان است که خدا دگرگون‌سازِ داده‌یی که به‌مردمی داده است، نباشد، تاآنگاه‌که‌ایشان‌آنچه‌در درونشان است را دگرگون سازند، که خدا شنوایی داناست. ۵۳

[این] همانندِ رفتار فرعونیان و آنانِ که پیش از ایشان نشانه‌های پروردگارشان را ناراست شمردند، [است.]

پس ایشان را برای گناهانشان نابود ساختیم، و فرعونیان را در آب فرو افکندیم، که همه ستمکار بودند. ۵۴

راستی را که بدترینِ جنبندگان به‌پیشِ خدا آنانند که کفر ورزیدند، پس ایشان باور نیارند. ۵۵ آن کسان که ز آنان پیمان گرفتی، آنگاه

(۱) به کتابهای تاریخ و حدیث چنین آمده است که به‌روز جنگ «بدر» شیطان به‌شکل «سراقة‌بن مالك» رییس قبیلهٔ «کنانه» درآمده به‌پیش قریشیان رفته آنان را به‌پشتیبانی خویش پشتگرم ساخته به‌پیکار با پیامبر برانگیخته است. ولی به‌میدان نبرد چون با «جبرئیل» و دیگر فرشتگان رویارو شده است روبه‌گریز نهاده در پاسخ «عمیر» یا «حارث‌بن هشام» که او را به‌پایداری خوانده‌اند گفته است که: کنون جای درنگ نیست. من چیزی می‌بینم که شما نمی‌بینید.

الجزء ١٠
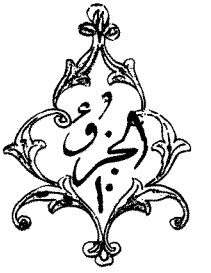
عهدهم في كل مرة وهم لا يتقون ۞ فاما تثقفنهم في الحرب فشرد
بهم من خلفهم لعلهم يذكرون ۞ واما تخافن من قوم خيانة فانبذ
اليهم على سواء ان الله لا يحب الخائنين ۞ ولا يحسبن الذين كفروا
سبقوا انهم لا يعجزون ۞ واعدوا لهم ما استطعتم من قوة ومن رباط
الخيل ترهبون به عدو الله وعدوكم واخرين من دونهم لا تعلمونهم
الله يعلمهم وما تنفقوا من شيء في سبيل الله يوف اليكم وانتم لا تظلمون ۞
وان جنحوا للسلم فاجنح لها وتوكل على الله انه هو السميع العليم ۞ وان
يريدوا ان يخدعوك فان حسبك الله هو الذي ايدك بنصره وبالمؤمنين
والف بين قلوبهم لو انفقت ما في الارض جميعا ما الفت بين قلوبهم
ولكن الله الف بينهم انه عزيز حكيم ۞ يا ايها النبي حسبك
الله ومن اتبعك من المؤمنين ۞ يا ايها النبي حرض المؤمنين
على القتال ان يكن منكم عشرون صابرون يغلبوا مائتين وان
يكن منكم مائة يغلبوا الفا من الذين كفروا بانهم قوم لا
يفقهون ۞ الان خفف الله عنكم وعلم ان فيكم ضعفا فان يكن
منكم مائة صابرة يغلبوا مائتين وان يكن منكم الف يغلبوا الفين

هر باره پیمانِ خویش می‌شکنند، که ایشان پرهیزکار نباشند. (۱) ۵۶
پس گر به‌جنگ بدیشان دست یافتی، پس با [تار و مار] کردنِ ایشان
آنها که پشتِ ایشانند را به‌گریز وادار، شاید که یادآور شوند. ۵۷
وگر زناراستی گروهی بیم‌یافتی، پس‌به‌پاسخ [پیمان] به‌سویشان‌افکن.
راستی را که خدا ناراستان را دوست نمی‌دارد. ۵۸
و آن کسان که کفر ورزیدند، مپندارند، که پیش افتاده‌اند (۲)
راستی را که ایشان [ما را] ناتوان نتوانند کرد. ۵۹
و برای‌شان آنچه زنیرو و ز سوارانِ‌دلاور (۳) که‌توانید، فراهم‌آرید،
تا که بدان دشمنِ خدا و دشمنِ خویش و دگرانی جز ایشان را که نمی‌-
شناسید، ــ ایشان را خدا می‌شناسد ــ به‌هراس افکنید.
و به‌راه خدا زچیزی نمی‌بخشید، [مگر که] به شما باز داده شود، و بر
شما ستمی نرود. ۶۰
و گر به آشتی دست گشودند، پس به‌سویشان دست بگشای، و کار به
خدا واگذار. راستی را که او شنوایی داناست. ۶۱
وگر برآن شوند تا که فریبت دهند، پس راستی را که خدا ترا بس
است. اوست که به‌یاری خویش و به [نیرویِ] باورداران پشتگرمت
ساخت. ۶۲ و میانِ دلهاشان پیوند افکند. گر هرآنچه در زمین است
را می‌بخشیدی. میانِ دلهاشان پیوند افکندن نمی‌توانستی، ولیك خدا
میانشان پیوند افکند، که او زورمندی فرزانه است. ۶۳
ای تو پیمبر! خدا ترا بس است. و آنان زباورداران که پی‌ات گرفتند،
نیز. ۶۴
ای تو پیمبر! باورداران را به پیکار برانگیز. گر زشما بیست [تن]
پایدار باشد، بر دویست [تن] چیره آیند.
وگر زشما صد باشد، بر هزار زانها که کفر ورزیدند، چیره آیند.
زیرا که ایشان گروهی هستند که [چیزی] در نمی‌یابند. ۶۵
کنون خدا ز [بارِ]تان‌کاست، زیرا بدانست که در شما ناتوانی هست.
پس گر زشما صد پایدار باشد، بر دویست چیره آیند. وگر زشما هزار
باشد ــ به‌خواستِ خدا ــ بر دوهزار چیره آیند، که خدا با پایداران
است. ۶۶

(۱) یا: که ایشان [زان] نپرهیزند.
(۲) به‌قرائتی دگر: «ولاتحسبن...» = و مپندارید که آن‌کسان‌که کفر ورزیدند، پیش افتاده‌اند.
(۳) یا: ز اسبان تکاور. یا: ز اسبان در آخور بسته.
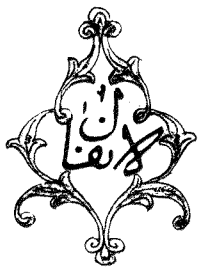
بإذن الله والله مع الصابرين ۞ ما كان لنبي أن يكون له أسرى حتى
يثخن في الأرض تريدون عرض الدنيا والله يريد الآخرة والله عزيز
حكيم ۞ لولا كتاب من الله سبق لمسكم فيما أخذتم عذاب عظيم ۞
فكلوا مما غنمتم حلالا طيبا واتقوا الله إن الله غفور رحيم ۞
يا أيها النبي قل لمن في أيديكم من الأسرى إن يعلم الله في قلوبكم
خيرا يؤتكم خيرا مما أخذ منكم ويغفر لكم والله غفور رحيم ۞ وإن
يريدوا خيانتك فقد خانوا الله من قبل فأمكن منهم والله عليم حكيم ۞
إن الذين امنوا وهاجروا وجاهدوا بأموالهم وأنفسهم في سبيل
الله والذين اووا ونصروا أولئك بعضهم أولياء بعض والذين
امنوا ولم يهاجروا ما لكم من ولايتهم من شيء حتى يهاجروا وإن
استنصروكم في الدين فعليكم النصر إلا على قوم بينكم وبينهم
ميثاق والله بما تعملون بصير ۞ والذين كفروا بعضهم أولياء بعض
إلا تفعلوه تكن فتنة في الأرض وفساد كبير ۞ والذين امنوا و
هاجروا وجاهدوا في سبيل الله والذين اووا ونصروا أولئك هم
المؤمنون حقا لهم مغفرة ورزق كريم ۞ والذين امنوا من بعد و

پیمبری را روا نَبُوَد، تا که وی را بندیانی باشد. مگر آنگاه که [خوب]
در زمین جای‌گیر شود. شما سودِ این جهان خواهید، و خدا [سودِ]
جهان پسین خواهد، که خدا زورمندی فرزانه است. ۶۷
گر پیشتر نوشته‌یی زخدا نمی‌بود، شما را برای آنچه که گرفتار
آورده‌اید، عذابی بزرگ می‌رسید. ۶۸ پس زانچه روایِ پاکیزه که
به‌چنگ آرید، بخورید. و ز [خشم] خدا بپرهیزید، راستی را که خدا
آمرزگاری بخشایشگر است. ۶۹
ای تو پیمبر! بدانان زبندیانی که به‌دست دارید، بگو: گر خدا در
دلهاتان نکویی بشناسد، شما را نکویی نکوتر از آنچه ز شما گرفته
شده است، باز دهد. و شما را بیامرزد، که خدا آمرزگاری بخشایشگر
است. ۷۰
وگر برآنند تابا تو ناراستی‌کنند، پس‌زین پیش باخدا ناراستی‌کردند.
پس زیشان برتر[ت]داشت، که خدا دانایی فرزانه است. ۷۱ و آن
کسان که باور آوردند، و زخانمان دوری گزیدند، و با داشته‌هاشان و
جانهاشان به‌راه خدا بکوشیدند، و آن کسان که پناهِ[شان] دادند، و
یاری کردند. اینان برخیشان یارانِ برخِ دگرند.
و آن کسان‌که باور آوردند، و زخانمان دوری نگزیدند، شما راچیزی
ز دوستیِ ایشان نباشد، تاآنگاه‌که زخانمان دوری‌گزینند. گر در [کارِ]
دین ز شما یاری جویند، پس یاری کردنِ [ایشان] برشماست. مگر به
زیانِ گروهی که میان شما و ایشان پیمانی است. که خدا بدانچه می
کنید، بیناست. ۷۲
و آن کسان که کفر ورزیدند، برخیشان یاران برخِ دگرند. گر چنان
نکنید، به‌زمین آشوب باشد، و تباهی بسیار نیز. ۷۳ و آن کسان که
باور آوردند، و زخانمان دوری گزیدند، و به‌راه خدا بکوشیدند، و آن
کسان که پناهِ[شان]دادند، و یاری‌کردند، اینان به‌راستی باور دارانند.
ایشان را آمرزشی است، و روزیِ پُرباری. ۷۴
و آن کسان که زان پس باور آوردند، و زخانمان دوری گزیدند، و
همراه با شما بکوشیدند، پس اینان ز شمایند.

الجزء

هاجروا وجاهدوا معكم فاولٰئك منكم واولوا الارحام بعضهم اولى

ببعض في كتاب الله ان الله بكل شيء عليم ۞
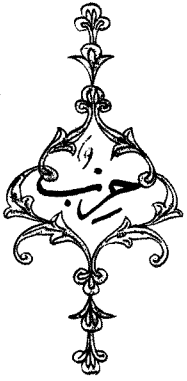
براءة من الله ورسوله

الى الذين عاهدتم من المشركين ۞ فسيحوا في الارض اربعة اشهر

واعلموا انكم غير معجزي الله وان الله مخزي الكافرين ۞ واذان من

الله ورسوله الى الناس يوم الحج الاكبر ان الله بريء من المشركين

ورسوله فان تبتم فهو خير لكم وان توليتم فاعلموا انكم غير معجزي الله و

بشر الذين كفروا بعذاب اليم ۞ الا الذين عاهدتم من المشركين

ثم لم ينقصوكم شيئا ولم يظاهروا عليكم احدا فاتموا اليهم عهدهم

الى مدتهم ان الله يحب المتقين ۞ فاذا انسلخ الاشهر الحرم فاقتلوا

المشركين حيث وجدتموهم وخذوهم واحصروهم واقعدوا لهم

كل مرصد فان تابوا واقاموا الصلوة واتوا الزكوة فخلوا سبيلهم

ان الله غفور رحيم ۞ وان احد من المشركين استجارك فاجره

حتى يسمع كلام الله ثم ابلغه مامنه ذلك بانهم قوم لا يعلمون ۞

وَ در نوشتهٔ خدا خویشاوندان، برخیشان ز برخِ دگــر نزدیکترانــد.
راستی را که خدا بر هر چیز داناست. ۷۵

سورهٔ بازگشت [به‌خدا]*

این بی‌گناه شمردنی است ز خدا و فرستاده‌اش بدان کسان ز شرك ورزان که با ایشان پیمان بسته‌اید. ۱
پس به‌چهار ماه در زمین روان شوید، و [لیك] بدانید، که شماناتوان سازِ خدا نباشید. و این را نیزکه خدا خوارسازِ کفر ورزان است. ۲
و بانگی است ز خدا و فرستاده‌اش به‌مردمان به‌روز «حجّ‌اکبر» (۱)که خدا ز [کارِ] شرك‌ورزان به‌دور است، و فرستاده‌اش نیز.
پس گر باز آیید، پس آن‌شما را نکوتر است. وگر روی برتابید، پس بدانید کــه ناتوان‌سازِ خدا نباشید.
و آن کسان که‌کفرمی‌ورزند را به‌عذابی دردناك نوید ده. ۳ مگر آنان ز شرك ورزان‌که با ایشان پیمان بستید، آنگاه ز شما چیزی نکاستند و به‌زیانتان کسی را پشتیبان نگشتند. پس پیمانِ ایشان را تــا بــه هنگامش به‌سر بَرید. راستی راکه‌خدا پرهیزکاران رادوست می‌دارد. ۴
پس چون «ماههایِ حرام» (۲) بگذشت. پس شرك ورزان را هر آنجا که یافتید، بکشید. و ایشان را بگیرید، و بند برنهید و به‌هرکمینگاه به‌[کمینِ]شان بنشینید. پس گر باز آمدند، و به‌نماز در ایستادند، و «زکوة» دادند، پس به‌راهشان رهایشان بگذارید. راستی را که خدا آمرزگاری بخشایشگر است. ۵
وگر ز شرك‌ورزان یکی ز تو پناه جوید، پس پناهش ده، تا که سخنِ خدا را بشنود، آنگاه وی را به‌خانهٔ آسایشش برسان. این بدان است‌که ایشان گروهی هستند که نادانند. ۶

*** نام این سوره از آیه۱۰۴ آن گرفته شده است.**

(۱) روز حج اکبر = روز عید قربان.
(۲) چهار ماه «ذیقعده، ذیحجه، محرم، رجب»حرام شمرده میشوند. زیرا که در آنها هرگونه خونریزی و جنگ ناروا و حرام است. (مگر که‌جنگ از سوی دشمن آغاز شود) این آیین از آیینهای کهن مردم عرب و پاره‌ای دیگر از اقوام سامی است. چنان‌که گاه پیشینهٔ آن به‌روزگار ابراهیم رسانیده می‌شود.
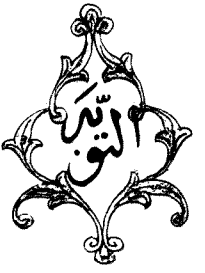
كيف يكون للمشركين عهد عند الله وعند رسوله إلا الذين
عاهدتم عند المسجد الحرام فما استقاموا لكم فاستقيموا لهم إن الله
يحب المتقين ۞ كيف وإن يظهروا عليكم لا يرقبوا فيكم إلا
ولا ذمة يرضونكم بأفواههم وتأبى قلوبهم وأكثرهم فاسقون ۞ اشتروا
بآيات الله ثمنا قليلا فصدوا عن سبيله إنهم ساء ما كانوا يعملون ۞
لا يرقبون في مؤمن إلا ولا ذمة وأولئك هم المعتدون ۞ فإن
تابوا وأقاموا الصلوة وآتوا الزكوة فإخوانكم في الدين ونفصل
الآيات لقوم يعلمون ۞ وإن نكثوا أيمانهم من بعد عهدهم
وطعنوا في دينكم فقاتلوا أئمة الكفر إنهم لا أيمان لهم لعلهم
ينتهون ۞ ألا تقاتلون قوما نكثوا أيمانهم وهموا بإخراج الرسول
وهم بدءوكم أول مرة أتخشونهم فالله أحق أن تخشوه إن كنتم
مؤمنين ۞ قاتلوهم يعذبهم الله بأيديكم ويخزهم وينصركم عليهم
ويشف صدور قوم مؤمنين ۞ ويذهب غيظ قلوبهم ويتوب
الله على من يشاء والله عليم حكيم ۞ أم حسبتم أن تتركوا ولما
يعلم الله الذين جاهدوا منكم ولم يتخذوا من دون الله ولا رسوله ولا

شرك‌ورزان را به‌پیش خدا و به‌پیشِ فرستاده‌اش چگونه پیمان باشد؟! مگر آن کسان که به‌پیشگاهِ «مسجدِ حرام» با ایشان پیمان بسته‌اید. پس آنچه را که برایتان استوار داشتند، پس برای‌شان استوار دارید، که خدا پرهیزکاران را دوست می‌دارد ــ [۷] چگونه؟! در حالی که گر بر شما پیروز آیند، در شما نه به‌خویشی نگرند، نه به زنهارداری.

به‌دهانهاشان (زبانهاشان) خشنودتان دارند، و دلهاشان نخواهد، که بیشینهٔ ایشان بدکاران‌اند. [۸]

آیه‌های خدا را به‌بهایی ناچیز دادند، پس ز راهش باز داشتند (۱). راستی را که آنچه ایشان می‌کردند، بد است. [۹]

در [مردِ] باورداری نه به‌خویشی نگرند، نه به‌زنهارداری، که‌اینان ز حد گذرانند. [۱۰]

پس گر بازآمدند، و به‌نماز در ایستادند، و «زکوة» دادند، پس در دین برادرانِ شمایند.

و آیه‌ها را برای گروهی که دانایند، بر می‌شمریم. [۱۱]

وگر از پیِ پیمان بستنشان پیمان گسستند، و دربارهٔ دینتان نیشتان زدند، پس با پیشوایان کفر ورزی کارزار کنید ــ که ایشان را پیمانی نباشد ــ شاید که باز ایستند. [۱۲]

آیا با گروهی که پیمانِ خویش گسستند، و به‌برون راندنِ‌فرستاده کمر بستند، کارزار نمی‌کنید؟!

در حالی که [کارزار را] بارِ نخست ایشان با شما آغاز کردند. آیا زیشان هراس می‌دارید؟!

پس گر باور دارانید، خدا بدان که زو هراس بدارید، سزاوارتر است. [۱۳]

با ایشان کارزار کنید. خدا ایشان را به‌دستهای شما عذاب کند، و خوارشان سازد، و شما را برایشان فیروزی دهد، و سینه‌های گروهی که باوردار اند را مرهم نهد، [۱۴] و خشمِ دلهاشان را بِبَرد. و خدا او را که خواهد، باز پذیرد، که خدا دانایی فرزانه است. [۱۵]

آیا پنداشته‌اید که باز گذاشته شوید، در حالی که خدا آن کسان ز شما که «جهاد» کردند، و به‌جایِ خدا و فرستاده‌اش و باورداران همدلی

(۱) یا: ... دور شدند.
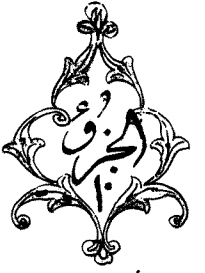
المؤمنين وليجة والله خبير بما تعملون ۝ ما كان للمشركين أن يعمروا
مساجد الله شاهدين على أنفسهم بالكفر أولئك حبطت أعمالهم
وفي النار هم خالدون ۝ إنما يعمر مساجد الله من آمن بالله واليوم
الآخر وأقام الصلوة وآتى الزكوة ولم يخش إلا الله فعسى أولئك أن
يكونوا من المهتدين ۝ أجعلتم سقاية الحاج وعمارة المسجد الحرام كمن
آمن بالله واليوم الآخر وجاهد في سبيل الله لا يستوون عند الله
والله لا يهدي القوم الظالمين ۝ الذين آمنوا وهاجروا وجاهدوا
في سبيل الله بأموالهم وأنفسهم أعظم درجة عند الله وأولئك هم
الفائزون ۝ يبشرهم ربهم برحمة منه ورضوان وجنات لهم فيها
نعيم مقيم ۝ خالدين فيها أبدا إن الله عنده أجر عظيم ۝ يا أيها الذين
آمنوا لا تتخذوا آباءكم وإخوانكم أولياء إن استحبوا الكفر على
الإيمان ومن يتولهم منكم فأولئك هم الظالمون ۝ قل إن كان
آباؤكم وأبناؤكم وإخوانكم وأزواجكم وعشيرتكم وأموال اقترفتموها
وتجارة تخشون كسادها ومساكن ترضونها أحب إليكم من الله ورسوله
وجهاد في سبيله فتربصوا حتى يأتي الله بأمره والله لا يهدي القوم الفاسقين

نگزیدند را شناخته نکرده است؟! که خدا بدانچه‌می‌کنیدآگاه است. ۱۶
شرك‌ورزانی که به‌کفرورزیِ خویش گواهی می‌دهند را روا نباشد تا
که نمازگاههای خدا را آبادان کنند.
اینان کارهاشان برباد شده‌است، و در آتش جاودانند. ۱۷
نمازگاههایِ خدا را تنها او که به‌خدا و روزِ پسین باور آورده، به
نماز در ایستاده، و «زکوة» داده، و جز ز خدا نترسیده است، آبادان
کند. پس بسا که اینان ز رهیافتگان باشند. ۱۸
آیا آب دادن حاجیان و آبادان کردنِ «مسجدِ حرام» را با او که به‌خدا و
روز پسین باور آورده، و به راه خدا «جهاد» کرده است، برابر
نهاده‌اید؟! به‌پیشِ خدا یکسان نیستند، که خدا گروه ستمکاران را ره
ننماید. ۱۹
آن کسان که‌باور آوردند، و زخانمان دوری گزیدند، و به‌راه خدا با
داشته‌هاشان و جانهاشان بکوشیدند، ــ به‌پیش خدا ــ به‌پایه برترند.
و اینان رستگانند. ۲۰
پروردگارشان به‌بخشایشی ز خویش و خرسندی‌یی، و بهشت‌هایی که
آنان را در آنها داده‌هایی پایدار است، نویدشان می‌دهد. ۲۱
در آن هماره جاودانند، که‌ــ خدا را ــ به‌پیشش ــ پاداشی بزرگ
است. ۲۲
ای شما که باور دارید، پدرانتان و برادرنتان را ــ گر کفر ورزی را
زباورداری دوست‌تر می‌دارند ــ به‌یاری مگیرید. و او ز شما که ایشان
را یار گیرد، پس اینان ستمکارانند. ۲۳
بگو: گر پدرانتان، پسرانتان، برادرانتان، همسرانتان و خاندانتان و
داشته‌هایی که آنها را به کف آورده‌اید، و بازرگانی‌یی که ز بی
رونقی‌اش بیم می‌دارید، و خانه‌هایی که آنها را خوش می‌دارید، به
پیشتان ز خدا و فرستاده‌اش و «جهاد» به‌راهش خوشتر است، پس
چشم بدارید، تا که خدا سخنِ خویش بیارد، که خدا گروه بدکاران را
ره ننماید. ۲۴
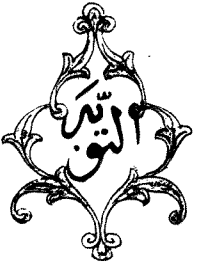
لقد نصركم الله في مواطن كثيرة ويوم حنين اذ اعجبتكم كثرتكم فلم
تغن عنكم شيئا وضاقت عليكم الارض بما رحبت ثم وليتم مدبرين
ثم انزل الله سكينته على رسوله وعلى المؤمنين وانزل جنودا لم
تروها وعذب الذين كفروا وذلك جزاء الكافرين ۞ ثم يتوب الله
من بعد ذلك على من يشاء والله غفور رحيم ۞ يا ايها الذين امنوا
انما المشركون نجس فلا يقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا وان
خفتم عيلة فسوف يغنيكم الله من فضله ان شاء ان الله عليم
حكيم ۞ قاتلوا الذين لا يؤمنون بالله ولا باليوم الاخر ولا يحرمون
ما حرم الله ورسوله ولا يدينون دين الحق من الذين اوتوا الكتاب
حتى يعطوا الجزية عن يد وهم صاغرون ۞ وقالت اليهود عزير
ابن الله وقالت النصارى المسيح ابن الله ذلك قولهم بافواههم
يضاهؤن قول الذين كفروا من قبل قاتلهم الله انى يؤفكون ۞
اتخذوا احبارهم ورهبانهم اربابا من دون الله والمسيح ابن مريم ۞
وما امروا الا ليعبدوا الها واحدا لا اله الا هو سبحانه عما يشركون
يريدون ان يطفؤا نور الله بافواههم ويابى الله الا ان يتم نوره ولو كره

خدا شما را به‌بسی جایها یاری‌داد، و به روزِ «حُنین» (۱) نیز. آن‌دم که بسیار بودنتان به‌شگفتی‌تان آورد. پس آن هیچ نیازتان برنیاورد. و زمین ــ بدان فراخی ــ برشما تنگ گشت. آنگاه پشت کرده روبر تافتید. ۲۵

آنگاه خدا آرامش خویش را برفرستاده‌اش فرود آورد، و بر باورداران نیز. و لشگریانی که شما ایشان را نمی‌دیدید، فرود آوزد و آن‌کسان که کفر ورزیدند را عذاب کرد که سزای کفرورزان اینست. ۲۶

آنگاه زان پس خدا او را که خواهد، باز پذیرد، که خدا آمــرزگاری بخشایشگر است. ۲۷

ای شماکه باور دارید، شرك‌ورزان ناپاکند، پس ایشان از پسِ امسال به «مسجدِ حرام» نزدیك نیایند.

و شما گر زتنگدستی بیم می‌دارید، پس زود باشد که خدا ــ گر بخواهد ــ به‌دهشِ خویش نیازتان برآرد. که خدا دانایی فرزانه است. ۲۸

با آن کسان ز کتاب داده شدگان که به‌خدا و به‌روزِ پسین باور نمی‌ـ آرند، و آنچه که خدا وفرستاده‌اش ناروا کرده‌اند را ناروا نمی‌دارند، و به‌دینِ راست در نمی‌آیند، کارزار کنید، تا که خواران [شما را] ــ به‌دستِ خویش ــ جزیت دهند. ۲۹

و یهودان گفتند: «عزیر» پسرِ خداست(۲) و ترسایان‌گفتند: «مسیح» پسرِ خداست. این گفتهٔ ایشان است، به‌دهانهاشان (زبانهاشان) ــ با آن کسان که زین پیش کفر ورزیدند، هم سخن شوند ــ، خدا ایشان را بِکُشد. به‌کجا درمی‌افتند؟! ۳۰

دانشورانشان را ودِیْرنشینانشان را (۳)ــ به‌جایِ‌خدا ــ به‌پروردگاری گیرند. و «مسیح» پسرِ مریم را نیز. با آن که جز بدین که خدایی‌یکتا را ــ که خدایی جز او نیست ــ بپرستند، فرمان نیافته‌اند. او زانچه همتا[ی‌وی] گیرند، برتر است. (۴) ۳۱ برآنند تا که فروغِ خدا را به دهانهاشان فرو نشانند، در حالی که خدا جز این نخواهد که فروغِ خویش را فروزانتر کند، هر چند که کفرورزان خوش ندارند. ۳۲

پانوشت در صفحهٔ ۳۸۲ آمده است.

الجزء ١٠

نصف

الكافرون ۞ هو الذى ارسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره
على الدين كله ولو كره المشركون ۞ يا ايها الذين امنوا ان
كثيرا من الاحبار والرهبان ليأكلون اموال الناس بالباطل و
يصدون عن سبيل الله والذين يكنزون الذهب والفضة ولا ينفقونها
فى سبيل الله فبشرهم بعذاب اليم ۞ يوم يحمى عليها فى نار جهنم
فتكوى بها جباههم وجنوبهم وظهورهم هذا ما كنزتم لانفسكم
فذوقوا ما كنتم تكنزون ۞ ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر
شهرا فى كتاب الله يوم خلق السموات والارض منها اربعة حرم
ذلك الدين القيم فلا تظلموا فيهن انفسكم وقاتلوا المشركين كافة
كما يقاتلونكم كافة واعلموا ان الله مع المتقين ۞ انما النسئ زيادة فى الكفر
يضل به الذين كفروا يحلونه عاما ويحرمونه عاما ليواطئوا عدة ما حرم الله ۞
فيحلوا ما حرم الله زين لهم سوء اعمالهم والله لا يهدى القوم الكافرين
يا ايها الذين امنوا ما لكم اذا قيل لكم انفروا فى سبيل الله اثاقلتم
الى الارض ارضيتم بالحيوة الدنيا من الاخرة فما متاع الحيوة الدنيا
فى الاخرة الا قليل ۞ الا تنفروا يعذبكم عذابا اليما ويستبدل

اوست که فرستاده‌اش را به‌رهنمودن و [آوردنِ] دین راست بفرستاد، تا آن را بر دین‌ها همه برتری‌دهد، هر چندکفرورزان‌خوش‌ندارند. ۳۳

ای شما که باور دارید، راستی را که بسی زدانشوران و دِیْرنشینان داشته‌هایِ مردمان را به‌بیهودگی می‌خورند، وز راهِ خدا باز می‌دارند. و آن کسان که زر و سیم می‌اندوزند، و آنها را ــ به‌راهِ خدا ــ نمی‌بخشند، پس ایشان رابه عذابی دردناك نوید ده. ۳۴

روزی که آنها در آتش دوزخ گداخته شود، پس بدانها پیشانیهاشان، پهلوهاشان و پشتهاشان داغ خورَد، که: آنچه برای خویش بیاندوختید، اینست. پس آنچه می‌اندوختید را بچشید. ۳۵

راستی را که شمارهٔ ماهها به‌پیشِ خدا ــ به‌نوشتهٔ خدا، به‌روزی که خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید ــ دوازده ماه است. زانها چهار[ماه] «حرام»اند (۱). آیینِ استوار اینست. پس در آنها به‌خویش ستم مکنید.

و همه با شرك‌ورزان کارزار کنید، چنان که ایشان همه‌با شما کارزار کنند. و بدانید که خدا با پرهیزکاران است. ۳۶

به‌پس انداختنِ [ماهِ حرام] تنها افزایشی در کفرورزی است. آن‌کسان که کفر ورزیدند، بدان به‌گمرهی افتند.

آن را به‌سالی روا، و به‌سالی ناروا دارند، تا که با شمارهٔ آنچه خدا ناروا کرده است، برابر آرند، پس آنچه خدا ناروا کرده است را روا شمارند. ایشان را کارهای زشتشان برآراسته شده است، که خدا گروه کفرورزان را ره ننماید. ۳۷

ای شما که باور دارید، شما را چه‌باشد که چون به‌شما گفته آید که به‌راهِ خدا روان شوید، به‌زمین سنگینی می‌کنید؟

آیا به‌زندگیِ این جهان از [زندگیِ] جهانِ پسین خوشترا‌ید؟ پس‌بهرهٔ زندگیِ این جهان به‌[پیشِ] جهانِ پسین جز اندکی نباشد. ۳۸

گر روان نشوید، به عذابی دردناك عذابتان کنند، و گروهی جز شما

(۱) به یادداشت شمارهٔ ۲ در صفحهٔ ۳۶۱ نگاه کنید.
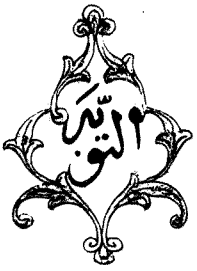
قوما غيركم ولا تضروه شيئا والله على كل شيء قدير ۞ الا تنصروه
فقد نصره الله اذ اخرجه الذين كفروا ثاني اثنين اذ هما في الغار
اذ يقول لصاحبه لا تحزن ان الله معنا فانزل الله سكينته عليه
وايده بجنود لم تروها وجعل كلمة الذين كفروا السفلى وكلمة
الله هي العليا والله عزيز حكيم ۞ انفروا خفافا وثقالا وجاهدوا
باموالكم وانفسكم في سبيل الله ذلكم خير لكم ان كنتم تعلمون ۞
لو كان عرضا قريبا وسفرا قاصدا لاتبعوك ولكن بعدت عليهم
الشقة وسيحلفون بالله لو استطعنا لخرجنا معكم يهلكون انفسهم
والله يعلم انهم لكاذبون ۞ عفا الله عنك لم اذنت لهم حتى يتبين
لك الذين صدقوا وتعلم الكاذبين ۞ لا يستاذنك الذين يؤمنون
بالله واليوم الاخر ان يجاهدوا باموالهم وانفسهم والله عليم بالمتقين ۞
انما يستاذنك الذين لا يؤمنون بالله واليوم الاخر وارتابت قلوبهم
فهم في ريبهم يترددون ۞ ولو ارادوا الخروج لاعدوا له عدة و
لكن كره الله انبعاثهم فثبطهم وقيل اقعدوا مع القاعدين ۞ لو
خرجوا فيكم ما زادوكم الا خبالا ولاوضعوا خلالكم يبغونكم الفتنة

را به‌جایتان نشاند و او را هیچ زیان نتوانید زد، که خدا بر هرچیز تواناست. ۳۹
گرش یاری نمی‌دهید، پس خدا یاریش داد. آن دم که آن کسان که کفر ورزیدند، او را که دومینِ دو [تن] بود، برون راندند. دمی که آن دو به‌شکافِ کوه می‌بودند، آنگاه که همنشین خویش را گفت: اندوه مدار، که خدا با ماست. (۱)
پس خدا آرامشِ خویش را براو فرود آورد، و به‌لشگریانی کــه شما نمی‌دیدید، پشتگرمش ساخت، و سخنِ آن کسان که کفرورزیدند را به زیر افکند، که سخنِ خدا ــ آن ــ برتر است. و خدا زورمندی فرزانه است. ۴۰
سبکباران و گرانباران روانه شوید، و به‌داشته‌هاتان و جانهاتان بـــه راه خدا بکوشید، گر بدانید، این شما را نکوتر است. ۴۱
گر سودی نزدیك می‌بود، و سفری آسان ز پـــی‌ات می‌آمـــدند، ولیك [کنون] رهِ دشوار برایشان دور آمده است.
و بسی زود به‌خدا سوگند خورند که: گر توان می‌داشتیم، باتو برون می‌شدیم.
خویشتن رانابود سازند. که خدا می‌داند که ایشان دروغگویانند. ۴۲
خدا ز تو در گذرد، ز چه رو ایشان را بگذاشتی [بمانند]، تا آنگاه که ترا آنان که راست می‌گویند، آشکار شود، و دروغگویان رابشناسی؟ ۴۳
آن کسان‌که به‌خدا و روزِ پسین باور می‌دارند، زتو نخواهند تابگذاری [بمانند]. که با داشته‌هاشان و جانهاشان بکوشند. وخدا به‌پرهیزکاران داناست. ۴۴
تنها آن‌کسان که به‌خدا و روزِ پسین باور نمی‌دارند، زتو خواهند تا بگذاری [بمانند]، زیرا که دلهاشان به‌گمان افتاده است، پس ایشان درگمانِ خویش دودل‌اند. ۴۵
وگر برآن بودند، تابرون شوند، برایش توشه‌یی می‌ساختند، ولیك خدا برخاستنِ ایشان را خوش نداشت، پس بازشان نشاند. و گفته شد که: با خانه‌نشینان به‌خانه بنشینید. ۴۶
گر باشما برون می‌شدند، شما را جز سستی نمی‌فزودند. و درمیانتان به‌آشوب انگیختن می‌شدند.

(۱) این آیه‌ها به‌قصهٔ هجرت پیامبر و آنچه که‌میان او وهمسفرش ابوبکر گذشته، اشاره دارد.

وفيكم سمّاعون لهم والله عليم بالظالمين ۞ لقد ابتغوا الفتنة من قبل

وقلّبوا لك الامور حتّى جاء الحقّ وظهر امر الله وهم كارهون ۞ ومنهم

من يقول ائذن لي ولا تفتنّي الا في الفتنة سقطوا وانّ جهنّم لمحيطة

بالكافرين ۞ ان تصبك حسنة تسؤهم وان تصبك مصيبة يقولوا

قد اخذنا امرنا من قبل ويتولّوا وهم فرحون ۞ قل لن يصيبنا الّا

ما كتب الله لنا هو مولنا وعلى الله فليتوكّل المؤمنون ۞ قل هل

تربّصون بنا الّا احدى الحسنيين ونحن نتربّص بكم ان يصيبكم الله

بعذاب من عنده او بايدينا فتربّصوا انّا معكم متربّصون ۞ قل

انفقوا طوعا او كرها لن يتقبّل منكم انّكم كنتم قوما فاسقين ۞ وما

منعهم ان تقبل منهم نفقاتهم الّا انّهم كفروا بالله وبرسوله ولا

ياتون الصلوة الّا وهم كسالى ولا ينفقون الّا وهم كارهون ۞ فلا

تعجبك اموالهم ولا اولادهم انّما يريد الله ليعذّبهم بها في الحيوة الدّنيا

وتزهق انفسهم وهم كافرون ۞ ويحلفون بالله انّهم لمنكم وما هم

منكم ولكنّهم قوم يفرقون ۞ لو يجدون ملجأ او مغارات او مدّخلا

لولّوا اليه وهم يجمحون ۞ ومنهم من يلمزك في الصدقات فان اعطوا

و ایشان را در میانتان سخن‌چینانی (۱) هست. و خدا به ستمکاران داناست. ۴۷
زین پیش آشوب ساختند، و سخنها را ــ برایتان ــ وارو کردند، تا که راست بیامد، و سخنِ خدا ــ باآن که ایشان خوش نداشتند ــ آشکار گشت.۴۸ وزیشان کسی گوید که: مرا بگذار و به‌فتنه میفکن. بدان که به‌فتنه درافتاده‌اند، و راستی را که دوزخ فراگیرِ کفر ورزان است. ۴۹
گرت نیکی رسد، ایشان را بد آید. و گرت پیشامدی رسد، گویند: ما زین پیش کارِ خویش گزیده‌ایم، و شادی‌کنان رو برمی‌گیرند. ۵۰
بگو: هرگز ما را جز آنچه خدا برایمان نوشته است، نرسد. یارمان اوست. و باید که باورداران کار به‌خدا واگذارند.۵۱
بگو: آیا برای ما جز یکی ز دو خوبی را چشم می‌دارید؟ درحالی که ما چشم می‌داریم تاکه خدا شما را زپیشِ خویش ــ یا که به‌دستِ ما ــ عذابی رساند، پس چشم بدارید، که ما نیز باشما چشم می‌داریم. ۵۲
بگو: خواسته یا ناخواسته بخشش کنید، هرگز زشما پذیرفته نگردد، که شما مردمی بدکارید. ۵۳
و [چیزی] بازنداشت تاکه زیشان بخشش‌هاشان ــ برای‌شان ــ پذیرفته گردد، جز این که ایشان به‌خدا و فرستاده‌اش کفر ورزیدند، و جز به سرگرانی به‌نماز نیایند، و جز به‌ناخرسندی بخشش نکنند. ۵۴ پس داشته‌هاشان و فرزندهاشان به‌شگفتی‌ات نیارد، خدا تنها بر آنست تا بدانها در زندگیِ این جهان عذابشان کند. و کفر ورزنده جانشان برآید. ۵۵
و به‌خدا سوگند خورند که ایشان زشمایند، در حالی‌که زشما نیستند، ولیك ایشان گروهی شکست‌خورده‌اند. ۵۶ گر پناهگاهی، یا دخمه‌هایی، یا سوراخی بیابند، شتابناك بدان روبرند. ۵۷ وزیشان کسی زتو در بخشش‌ها[یت] خرده گیرد. پس گر ایشان را زان بدهند، خرسند

(۱) یا: سخن‌پذیرانی.
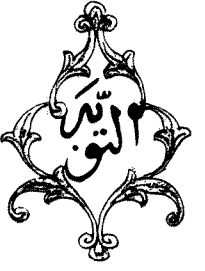
منها رضوا وإن لم يعطوا منها إذا هم يسخطون ۞ ولو أنهم رضوا ما
آتاهم الله ورسوله وقالوا حسبنا الله سيؤتينا الله من فضله و
رسوله إنا إلى الله راغبون ۞ إنما الصدقات للفقراء والمساكين
والعاملين عليها والمؤلفة قلوبهم وفي الرقاب والغارمين وفي
سبيل الله وابن السبيل فريضة من الله والله عليم حكيم ۞ ومنهم
الذين يؤذون النبي ويقولون هو أذن قل أذن خير لكم يؤمن بالله
ويؤمن للمؤمنين ورحمة للذين آمنوا منكم والذين يؤذون رسول
الله لهم عذاب أليم ۞ يحلفون بالله لكم ليرضوكم والله ورسوله
أحق أن يرضوه إن كانوا مؤمنين ۞ ألم يعلموا أنه من يحادد الله ورسوله

فأن له نار جهنم خالدا فيها ذلك الخزي العظيم ۞ يحذر المنافقون
أن تنزل عليهم سورة تنبئهم بما في قلوبهم قل استهزءوا إن الله مخرج
ما تحذرون ۞ ولئن سألتهم ليقولن إنما كنا نخوض ونلعب قل أبالله
وآياته ورسوله كنتم تستهزءون ۞ لا تعتذروا قد كفرتم بعد إيمانكم
إن نعف عن طائفة منكم نعذب طائفة بأنهم كانوا مجرمين ۞ المنافقون والمنافقات
بعضهم من بعض يأمرون بالمنكر وينهون عن المعروف ويقبضون
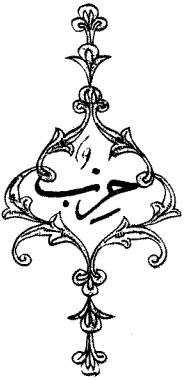
شوند. وگر ایشان را زان ندهند، آنگاه ایشان خشم گیرند. ۵۸ و کاش آنان بدانچه خدا و فرستاده‌اش ایشان را دادند، خرسند می‌گشتند، و می‌گفتند: خدا ما را بس است. بسی زود ما را ز دهش خویش بدهد. و فرستاده‌اش نیز، که ما به‌خدا گراینده‌ایم. ۵۹

بخشش‌ها (زکوة) تنها نیازمندان راست، تهی‌دستان را، و کارگزارانِ آن را، و [در] به‌دست آوردنِ دلهای ایشان (دشمنان) و برای آزادیِ بردگان، و وام‌داران، و در راهِ خدا و به‌ره ماندگان. [این] بایسته‌یی زخداست، و خدا دانایی فرزانه است. ۶۰

و کسانی زیشان پیمبر را آزار دهند، و گویند که او خوشباور است. بگو: خوش باور بودن[اش] برایتان نکوست. به خدا باور می‌دارد، و به [سخن] باورداران باور می‌آرد. و آن کسان زشما که باورآورده‌اند را بخشایشی است. و آن کسان که فرستادهٔ خدا را می‌آزارند، عذابی دردناك دارند. ۶۱

بدان که خشنودتان کنند، برایتان به‌خدا سوگند خورند. باآن که خدا بدان که خشنودش کنند، سزاوارتر است. و فرستاده‌اش نیز. گــر باوردارانانـد. ۶۲

آیا ندانسته‌اند که او ــ کسی‌که‌در برابرِ خدا وفرستاده‌اش برایستدــ، پس او را آتش دوزخ باشد؟ در آن جاودان است. خــواریِ بــزرگ اینست. ۶۳

دورویان زان اندیشه می‌دارند که برایشان سوره‌یی فرود آید، وبدانچه به دلهاشان دارند، آگاهشان کند. بگو: ریشخند زنید.
راستی را که خدا برآرندهٔ آنچه زان اندیشه می‌دارید، است. ۶۴

وگر زیشان پُرسی، گویند: ما تنها سرگرم شده‌ایم و بازی می‌کنیم. بگو: آیا به‌خدا و آیه‌هایش و فرستاده‌اش ریشخند می‌زنید؟ ۶۵

بهانه نیارید، از پیِ باورداریتان کفر ورزیدید. گر زدستــه‌یی‌تــان درگذریم، دسته‌یی را ــ بدان که گنه‌کار بودند ــ عذاب کنیم. ۶۶

مردانِ دورو و زنانِ دورو برخیشان زبرخِ دگرند. به‌ناپسندیده‌فرمان دهنید، و ز پسندیده باز دارند. و دستهاشان را [زبخشش] بر بندند.

الجزء ١٠
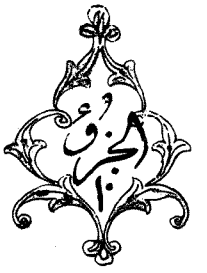
ايديهم نسوا الله فنسيهم ان المنافقين هم الفاسقون ۞ وعد الله
المنافقين والمنافقات والكفار نار جهنم خالدين فيها هي حسبهم
ولعنهم الله ولهم عذاب مقيم ۞ كالذين من قبلكم كانوا اشد
منكم قوة واكثر اموالا واولادا فاستمتعوا بخلاقهم فاستمتعتم
بخلاقكم كما استمتع الذين من قبلكم بخلاقهم وخضتم كالذي
خاضوا اولئك حبطت اعمالهم في الدنيا والاخرة واولئك هم
الخاسرون ۞ الم ياتهم نبا الذين من قبلهم قوم نوح وعاد وثمود
وقوم ابرهيم واصحاب مدين والمؤتفكات اتتهم رسلهم بالبينات
فما كان الله ليظلمهم ولكن كانوا انفسهم يظلمون ۞ والمؤمنون
والمؤمنات بعضهم اولياء بعض يامرون بالمعروف وينهون عن
المنكر ويقيمون الصلوة ويؤتون الزكوة ويطيعون الله ورسوله
اولئك سيرحمهم الله ان الله عزيز حكيم ۞ وعد الله المؤمنين
والمؤمنات جنات تجري من تحتها الانهار خالدين فيها ومساكن
طيبة في جنات عدن ورضوان من الله اكبر ذلك هو الفوز العظيم ۞
يا ايها النبي جاهد الكفار والمنافقين واغلظ عليهم وماوىهم

خدا را زیاد بردند. پس [او] ایشان را زیاد برد، که دورویان بد-
کارانند. ۶۷ خدا مردان دورو و زنان دورو و کفرورزان را آتش دوزخ
نوید کرده است. درآن جاودانند. ایشان را آن بس است. و خدا
نفرینشان گفت. و ایشان را عذابی پایدار است. ۶۸
همانندِ آن کسان زپیشینیانتان که به‌نیرو زشما سخت‌تر، و به‌دارایی
و فرزند زشما بیشتر می‌بودند، پس زبهره‌شان سود جُستند، پس شما
نیز زبهره‌تان سود جُستید، چنان‌که‌آن کسان ز پیشینیانتان زبهره‌شان
سود جستند. و سرگرم گشتید، چنان که ایشان سرگرم گشتند. اینانند
که کارهاشان در این جهان و جهانِ پسین بر باد شده است، و اینان
زیانکارانند. ۶۹
آیا ایشان را زپیشینیانشان ـ مردمِ «نوح»، «عاد»، «ثَمود»، و مردمِ
«ابراهیم»، و «مدین»نشینان و [شهرهایِ] درهم کوفته (۱) ـ آگهی
نیامد؟
ایشان را فرستادگانشان نشانه‌هایی روشن آوردند. پس خدا نبود که
بدیشان ستم می‌کرد. ولیك خود به‌خویش ستم می‌کردند. ۷۰
و مردانِ باوردار و زنانِ باوردار برخیشان یارانِ برخِ دگرند. به
پسندیده فرمان دهند، و زناپسندیده باز دارند. و به‌نماز درایستند، و
«زکوة» دهند، و خدا و فرستاده‌اش را گردن نهند. اینانند که‌بسی زود
خدا ایشان را ببخشاید. راستی را که خدا زورمندی فرزانه است. ۷۱
خدا مردانِ باوردار و زنانِ باوردار را بهشت‌هایی نوید کرده است که
در آنها جویها روان است. در آن جاودانند. و خانه‌هایی پاکیزه در
بهشتهایی همیشگی نیز. و خشنودی‌یی زخدا که [زانها] برتر است.
آن رستنِ بزرگ اینست. ۷۲
ای تو پیمبر، با کفرورزان و دورویان بکوش (۲) و با ایشان درشتی
کن. که جایگاهشان دوزخ است، و بدبازگشتگهی است. ۷۳

(۱) شهرهای مردم «لوط».
(۲) کوشیدن در پارسی به‌مفهوم نبرد کردن وجنگیدن نیز هست.
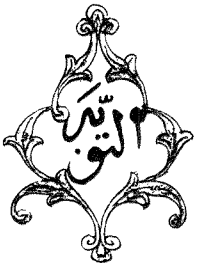
جهنم وبئس المصير ۝ يحلفون بالله ما قالوا ولقد قالوا كلمة الكفر
وكفروا بعد اسلامهم وهموا بما لم ينالوا وما نقموا الا ان اغنهم
الله ورسوله من فضله فان يتوبوا يك خيرا لهم وان يتولوا يعذبهم
الله عذابا اليما في الدنيا والاخرة وما لهم في الارض من ولي ولا
نصير ۝ ومنهم من عاهد الله لئن اتنا من فضله لنصدقن ولنكونن
من الصالحين ۝ فلما اتهم من فضله بخلوا به وتولوا وهم معرضون
فاعقبهم نفاقا في قلوبهم الى يوم يلقونه بما اخلفوا الله ما وعدوه
وبما كانوا يكذبون ۝ الم يعلموا ان الله يعلم سرهم ونجوىهم و
ان الله علام الغيوب ۝ الذين يلمزون المطوعين من المؤمنين
في الصدقات والذين لا يجدون الا جهدهم فيسخرون منهم سخر الله
منهم ولهم عذاب اليم ۝ استغفر لهم او لا تستغفر لهم ان تستغفر
لهم سبعين مرة فلن يغفر الله لهم ذلك بانهم كفروا بالله ورسوله
والله لا يهدي القوم الفاسقين ۝ فرح المخلفون بمقعدهم خلاف
رسول الله وكرهوا ان يجاهدوا باموالهم وانفسهم في سبيل الله
وقالوا لا تنفروا في الحر قل نار جهنم اشد حرا لو كانوا يفقهون ۝

به‌خدا سوگند خورند که نگفته‌اند. باآن‌که سخنِ کفرآمیز گفته‌اند، و
از پی فرمانبرداری (۱) کفر ورزیدند. و بدانچه که بدان دست‌نیافتند،
کمر بستند (۲). و جز این کین‌باز نخواهند که خدا به‌دهشِ خویش
نیازشان برآورده است. و فرستاده‌اش نیز!!
پس گر بازآیند، ایشان را نکوتر است. وگر روی برتابند، خدا به
عذابی دردناک ــ در این جهان و جهانِ‌پسین ــ عذابشان کند. و ایشان
را در زمین هیچ یاری نباشد، و یاوری نیز. ۷۴
وزیشان کسی با خدا پیمان کرد، که:گر ما را ز دهشِ خویش دهد،
بخشش کنیم، وز راستکاران باشیم. ۷۵
پس چون ز دهش خویش بدادشان، زبخشیدنش دست بداشتند، و روی
گردانان رو برتافتند. ۷۶
پس ایشان را ــ تا به‌روزی که با وی روبرو شوند ــ به دورویی‌یی در
دلهاشان مکافات کرد، زیرا که در آنچه با خدا پیمان کردند، ناراستی
کردند. و زیراکه دروغ می‌گفتند ۷۷
آیا ندانستند که خدا رازشان را و گفتگویِ نهانشان را بداند، که خدا
دانندهٔ هر نهان است؟۷۸
آن کسان که به باورداران فرمان‌پذیر دربارهٔ بخششها[شان] خرده
می‌گیرند. و بدان کسان که جز به‌اندازهٔ توانشان به‌دست ندارند،
نیز. پس بدیشان نیشخند زنند. خدا بدیشان نیشخند زند، و ایشان
را عذابی دردناک باشد. ۷۹
برای‌شان آمرزش بخواهی یا آمرزش نخواهی، گر برای‌شان هفتاد بار
آمرزش خواهی، پس خدا ایشان را هرگز نیامرزد. این بدانست که
ایشان به‌خدا و فرستاده‌اش کفر ورزیدند، که خدا گروه بدکاران را
ره ننماید. ۸۰
به‌جا گذاشتگان از پسِ فرستادهٔ خدا به نشستگاهِ خویش شادی کردند،
که خوش نمی‌داشتند تا با داشته‌هاشان و جانهاشان به‌راهِ خدا بکوشند.
و می‌گفتند: در این گرما نروید! بگو: آتشِ دوزخ گرمتر است، گر
دریابند. ۸۱

(۱) یا: اسلام آوردنشان.
(۲) در کتابهای حدیث و تفسیر در اشاره بـه‌کاری که بدان کمربستند و بدان دست نیافتند چنین آمده که به‌پایان جنگ «تبوك» ده پانزده‌تن از دورویان برآن شدند تا دربازگشت‌پیامبر، به‌میانـهٔ راه شتر آن حضرت را رم داده چنان‌کنند که ایشان از شتر بـه‌زیر افتاده از میان برود.
ولی پیامبر که از ترفند ایشان آگهی یافته بود، دو تن از یاران خویش «عمار» و «حذیفه» را در پیش و پس شتر گماشت تا نگذارند کسی به‌شتر نزدیك شود. این‌سان ساختهٔ ایشان برباد شد و به‌کاری کـه می‌خواستند، دست نیافتند. این شب در تاریخ اسلام «لیلةالعقبه» نام گرفته است. [مجمع‌البیان، روح المعانی، و...]
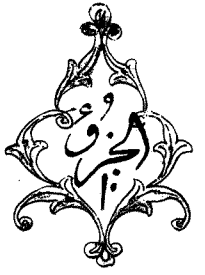
فليضحكوا قليلا وليبكوا كثيرا جزاء بما كانوا يكسبون ۞ فان رجعك

الله الى طائفة منهم فاستاذنوك للخروج فقل لن تخرجوا معى ابدا ولن

تقاتلوا معى عدوا انكم رضيتم بالقعود اول مرة فاقعدوا مع الخالفين ۞

ولا تصل على احد منهم مات ابدا ولا تقم على قبره انهم كفروا بالله ورسوله

وماتوا وهم فاسقون ۞ ولا تعجبك اموالهم واولادهم انما يريد الله

ان يعذبهم بها فى الدنيا وتزهق انفسهم وهم كافرون ۞ واذا انزلت

سورة ان امنوا بالله وجاهدوا مع رسوله استاذنك اولوا الطول

منهم وقالوا ذرنا نكن مع القاعدين ۞ رضوا بان يكونوا مع

الخوالف وطبع على قلوبهم فهم لا يفقهون ۞ لكن الرسول والذين

امنوا معه جاهدوا باموالهم وانفسهم واولئك لهم الخيرات و

اولئك هم المفلحون ۞ اعد الله لهم جنات تجرى من تحتها الانهار

خالدين فيها ذلك الفوز العظيم ۞ وجاء المعذرون من الاعراب

ليؤذن لهم وقعد الذين كذبوا الله ورسوله سيصيب الذين

كفروا منهم عذاب اليم ۞ ليس على الضعفاء ولا على المرضى ولا

على الذين لا يجدون ما ينفقون حرج اذا نصحوا لله ورسوله ما على

پس باید که ـ به‌سزایِ آنچه به‌کف آوردند ـ کَم بخندند و بسیار بگریند. ۸۲

پس‌گر خدا به‌سویِ دسته‌یی زیشان بازت‌برد، پس‌زتو برای‌برون شدن دستوری‌خواستند، پس بگو: هرگز، هیچگاه بامن برون نخواهیدشد. و هرگز به همراهم با دشمنی کارزار نخواهید کرد. که شما بارِ نخست خانه‌ـ نشستن را خوش داشتید، پس با به‌جا ماندگان به‌خانه بنشینید. ۸۳ و هیچگاه بریکی زیشان که بمیرد نماز مکن، و در برابرِ گورش‌مایست، که ایشان به‌خدا و فرستاده‌اش کفر ورزیدند، و بدکاران مُردند. ۸۴ و داشته‌هاشان و فرزندهاشان به شگفتی‌ات نیارد. خدا تنها برآنست تا بدان دراین جهان عذابشان کند. و کفر ورزنده جانهاشان برآید. ۸۵

و چون سوره‌یی فرود آید که: به‌خدا باور آرید، وهمراه بافرستاده‌اش «جهاد» کنید.

توانگرانشان زتو دستوری خواهند [تا بمانند]، و گویند: بگذارمان تا که با خانه‌نشینان باشیم. ۸۶

بدین که با به‌جا ماندگان باشند، خوش‌اند. که بر دلهاشان مُهر نهاده شده است. پس ایشان درنیابند. ۸۷ ولیك فرستاده و آن کسان که با او باور آورده‌اند، به داشته‌هاشان و جانهاشان بکوشند. که اینان را نکویی‌هاست. و اینانند که رستگارانند. ۸۸

خدا ایشان را بهشت‌هایی فراهم کرده است که در آنها جویها روان است. در آن جاودانند. رستنِ بزرگ اینست. ۸۹

و ز دشت‌نشینان پوزش‌خواهانی آمدندتاکه ایشان را [برای ماندن] دستوری داده شود. آن کسان که به‌خدا و فرستاده‌اش دروغ گفتند، [نیز] به خانه نشستند. بسی زود آن کسان زیشان که کفر ورزیدند را عذابی دردناك رسد. ۹۰

ناتوانان را و بیماران را و آن کسان که چیزی برای دادن به‌دست ندارند را ـ آنگاه که خدا و فرستاده‌اش را دوستدار باشند ـ گناهی نیست. نکوکاران را به‌زیانِ ایشان راهی نیست. که خدا آمرزگاری بخشایشگر است. ۹۱

پانوشت صفحهٔ ۳۶۷

(۱) «روز حُنین» (روزجنگ حُنین): «حُنین» سرزمینی است در نزدیکی شهر «طائف» که در آن به‌پایان ماه رمضان یا ماه شوال سال ۸ هجری‌میان قبیلهٔ «هوازن» به‌سرکردگی «مالك‌بن عوف» و سپاه اسلام نبردی درگرفت. سپاه اسلام در این‌نبرد دوازده هزار تن بود که این‌بیشترین شمارهٔ سربازان اسلام در جنگهاست، وهم از این‌رو بود که مسلمانان به‌فزونی خویش نازیده دشمن را ناچیز شمردند.
«مالك‌بن عوف» شمشیرزنان و تیراندازان را خویش در میان کوهها و دره‌هـا، پشت تخته‌سنگها و میان درختان به‌کمین مسلمانان نشاند.
این به‌کمین نشستگان به‌تاریکی روشنای بامدادی به‌سپاه اسلام یورش بردند و از کشته پشته ساختند، چنان که گویا در کنار پیامبر جز ده‌تن کسی نماند. ولی در این میانه تنی چند از مردان پایدار از جمله علی (ع) دربرابر دشمن‌ایستادگی کردند و کم‌کم مردان تـرسیده و گریخته را به‌سوی خود کشیدند وبه‌یاری خدا بدشمن تاختند. کار چنان شد که شکست نخستین به‌پیروزی انجامید. [کامل ابن‌اثیر، و مجمـع‌البیان طبرسی، و...] آیه به‌این رویداد اشاره دارد.
(۲) در باورهای دینی یهود این باور که خدا دارای فرزند و «عزیر یا عزرا» پسراوست، نیست و این نکته همارہ مایهٔ آن بوده است تا یهود این سخن قرآن‌کریم را ناروا و تهمتی برخـود بدانند. در حالیکه در قرآن سخن از یهودان مدینه به‌روزگار پیامبر اسلام است و نـه تمامی پیروان دین یهود و دور نیست که آن دسته ازیهود بدان هنگام باوری چنان می‌داشته‌اند. آن سان که اگرچه در باورهای دین اسلام امام علی(ع) به‌باور سنیان‌خلیفهٔ چهارم و به‌باورشیعیان امام نخستین است، دسته‌هایی بوده‌اند و هستندکه آن حضرت را تجسم ذات حق دانسته خـدا شمرده‌اند.
(۳) «احبار» = دانشوران و عالمان دینی یهود. و «رهبان» = دیرنشین و زاهدترسا.
(۴) یا: او زانچه همتا[ی وی] گیرند، پاك است.